

توسعه مبتنی بر وابستگی

نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی - اجتماعی افغانستان

سید جواد رامیار



انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان



توسعه مبتنی بر وابستگی

نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی-اجتماعی افغانستان



مطالعات اقتصادی

۱۳۹۸ © انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان پژوهش‌کده‌ی مستقل است که در عقرب ۱۳۹۱ به هدف فراهم‌سازی زمینه‌ی علمی و آکادمیک برای ارزیابی موضوعات راهبردی افغانستان در سطح منطقه‌ی و بین‌المللی تأسیس شد. انستیتوت تلاش دارد از طریق انجام پژوهش‌های مستقل، ترجمه و انتشار کتاب‌ها و مقالات علمی، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی، به رشد و بهبود دموکراسی، امنیت، صلح، حکومت‌داری خوب و سایر مسائل در جامعه کمک کند.

رفع مسوولیت

تحلیل ارائه‌شده در این پژوهش صرفاً نظر نویسنده است و دیدگاه انستیتوت را بازتاب نمی‌دهد.



انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان
Afghan Institute for Strategic Studies

توسعه مبتنی بر وابستگی

نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی-اجتماعی افغانستان

نویسنده: دکتر سید جواد رامیار

شماره نشر: AISS-P-033-2020

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

تاریخ چاپ: ۱۳۹۹ کابل

نشانی: قلعه ۹ برج، کارته پروان، کابل، افغانستان

شماره تماس: ۲۰۲۲۳۲۸۰۶ (+۹۳)

ISBN 978-9936-655-05-8



9 789936 655058

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات.....	۶
۱-۱ بیان مسئله	۶
۲-۱ ضرورت انجام تحقیق	۹
۳-۱ اهداف پژوهش	۱۰
۴-۱ سوال‌های تحقیق	۱۰
۵-۱ ساخت اجتماعی افغانستان	۱۱
۶-۱ ساخت قدرت در افغانستان	۱۳
۷-۱ ساختار اقتصادی	۱۷
۸-۱ پیشینه حضور خارجی‌ها در افغانستان	۱۹
۹-۱ پیشینه کمک‌های خارجی به افغانستان	۲۴
فصل دوم: ادبیات نظری	۲۹
۲- مقدمه	۲۹
۱-۲ توسعه	۲۹
۲-۲ رشد	۳۱
۳-۲ انواع توسعه	۳۲
۴-۲ شاخص‌های توسعه	۳۷
۱-۴-۲ شاخص‌های توسعه اقتصادی	۳۸
۲-۴-۲ شاخص‌های توسعه اجتماعی	۴۳
۵-۲ موانع توسعه اقتصادی و اجتماعی	۴۷
۶-۲ کمک‌های خارجی (چرایی و چگونگی)	۴۸
۱-۶-۲ استراتژی‌های کمک خارجی	۵۲
۷-۲ برنامه توسعه سازمان ملل	۵۳

۵۴	۸-۲ پیشینه تجربی.....
۶۳	۹-۲ پیشینه نظری.....
۶۳	۱-۹-۲ مکتب نوسازی.....
۶۵	۱-۱-۹-۲ نوسازی اجتماعی.....
۶۹	۲-۱-۹-۲ نوسازی اقتصادی.....
۷۳	۳-۱-۹-۲ نوسازی سیاسی.....
۷۷	۴-۱-۹-۲ نوسازی روانی.....
۸۰	۵-۱-۹-۲ آمارتپاسن و نئونوسازی.....
۸۴	۲-۹-۲ نظریه وابستگی.....
۹۰	۳-۹-۲ وابستگی جدید.....
۹۴	۴-۹-۲ مکتب اکلا.....
۹۶	۵-۹-۲ جهانی شدن و توسعه.....
۱۰۰	۶-۹-۲ نظریه مدل دو وقفه‌ای.....
۱۰۲	۱۰-۲ جمع‌بندی فصل دوم.....
۱۰۶	۱۱-۲ مدل مفهومی تحقیق.....
۱۰۹	۱۲-۲ فرضیه‌های تحقیق.....
۱۱۰	فصل سوم: روش‌شناسی و روش تحقیق.....
۱۱۰	۱-۳ روش تحقیق.....
۱۱۱	۲-۳ دلایل انتخاب روش ترکیبی.....
۱۱۱	۳-۳ روش‌شناسی.....
۱۱۳	۴-۳ گونه‌شناسی روش تحقیق.....
۱۱۴	۵-۳ شیوه گردآوری داده‌ها.....
۱۱۵	۶-۳ شیوه نمونه‌گیری.....
۱۱۵	۷-۳ روایی و پایایی.....

۱۱۷	۸-۳ شیوه تجزیه و تحلیل
۱۱۷	۱-۸-۳ تحلیل مضمون
۱۱۹	فصل چهارم: یافته‌های تحقیق (بخش اول: یافته‌های کمی)
۱۱۹	۱-۴ مقدمه
۱۱۹	۱-۱-۴ یافته‌های کمی (توصیفی و استنباطی)
۱۲۱	۲-۱-۴ منابع و مقدار کمک‌ها
۱۲۹	۳-۱-۴ کمک بلاعوض و وام
۱۲۹	۴-۱-۴ دسته‌بندی کمک‌های خارجی
۱۳۱	۵-۱-۴ کمک‌های توسعه‌ای
۱۳۱	۶-۱-۴ بررسی شاخص‌های توسعه اقتصادی
۱۳۳	۱-۶-۱-۴ تولید ناخالص داخلی
۱۳۴	۲-۶-۱-۴ سرانه ملی
۱۳۵	۳-۶-۱-۴ اشتغال و بیکاری
۱۳۷	۴-۶-۱-۴ فقر
۱۳۹	۵-۶-۱-۴ تغییرات جمعیتی
۱۴۱	۶-۶-۱-۴ زراعت (تولید مواد مخدر)
۱۴۴	۷-۱-۴ بررسی شاخص‌های توسعه اجتماعی
۱۴۵	۱-۷-۱-۴ آموزش
۱۴۸	۲-۷-۱-۴ امنیت
۱۵۱	۳-۷-۱-۴ سلامت و صحت
۱۵۳	۴-۷-۱-۴ مهاجرت
۱۵۶	۵-۷-۱-۴ جامعه مدنی
۱۵۹	۶-۷-۱-۴ رسانه‌ها
۱۶۰	۷-۷-۱-۴ شاخص توسعه انسانی

۱۶۲	۸-۱-۴ آزمون فرضیه‌ها.....
۱۷۳	۱-۸-۱-۴ تحلیل سری‌های زمانی.....
۱۹۶	۹-۱-۴ جمع‌بندی بخش اول (یافته‌های کمی).....
۱۹۸	یافته‌های تحقیق (بخش دوم: یافته‌های کیفی).....
۱۹۸	تحلیل مضمون مصاحبه با کارشناسان افغانستان در مورد پیامد کمک‌های خارجی.....
۱۹۸	۲-۴ مقدمه.....
۱۹۹	۱-۲-۴ توصیف مصاحبه‌شونده‌ها.....
۲۰۱	۲-۲-۴ مضامین استخراج شده.....
۲۰۳	۱-۲-۲-۴ مضمون فراگیر اول: اهداف حضور و کمک.....
۲۰۷	۲-۲-۲-۴ مضمون فراگیر دوم: پیامد کمک‌ها.....
۲۲۰	۳-۲-۲-۴ مضمون فراگیر سوم: مراجع کمک‌کننده و برنامه آینده.....
۲۲۴	۴-۲-۲-۴ مضمون فراگیر چهارم: انتظارات برآورده نشده.....
۲۲۹	۳-۲-۴ شبکه مضامین.....
۲۳۱	۴-۲-۴ جمع‌بندی فصل چهارم.....
۲۳۲	فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری.....
۲۳۲	۱-۵ ترکیب نتایج.....
۲۳۸	۲-۵ جمع‌بندی نهایی.....
۲۴۳	۳-۵ نوآوری تحقیق.....
۲۴۴	۴-۵ پیشنهادات تحقیق.....
۲۴۵	۵-۵ پیشنهادات کاربردی.....
۲۴۷	۶-۵ محدودیت‌ها و دشواری‌های تحقیق.....
۲۴۸	فهرست منابع.....

فهرست جداول

جدول (۱-۱) ویژگی‌ها و شاخص‌های دولت‌های شکننده.....	۱۵
جدول (۲-۱) کمک‌های خارجی به افغانستان تا پایان قرن بیستم.....	۲۵
جدول (۲-۲) خلاصه پیشینه تجربی.....	۶۱
جدول (۳-۲) خلاصه نظریه روستو.....	۷۱
جدول (۴-۲) خلاصه الگوهای نوسازی.....	۸۰
جدول (۵-۲) شباهت و تفاوت‌های نظریات کلاسیک و جدید وابستگی.....	۹۰
جدول (۶-۲) ابعاد جهانی شدن.....	۹۷
جدول (۷-۲) خلاصه نظریات فصل دوم.....	۱۰۵
جدول (۳-۱) معیارهای سنجش اعتمادپذیری.....	۱۱۶
جدول (۴-۱) کنفرانس‌های مربوط به افغانستان.....	۱۲۱
جدول (۴-۲) مقدار کمک‌ها (اعداد به میلیارد دالر).....	۱۲۴
جدول (۴-۳) تفکیک تعهدات و پرداخت‌ها (اعداد به میلیارد دالر).....	۱۲۶
جدول (۴-۴) لیست کشورها و سازمان‌های کمک‌کننده به افغانستان را تا آخر سال ۱۳۹۰.....	۱۲۷
جدول (۴-۵) آمار تلفات افراد حاضر در میدان جنگ ۱۳۸۰-۱۳۹۵.....	۱۵۰
جدول (۴-۶) وضعیت سازمان‌های غیردولتی.....	۱۵۷
جدول (۴-۷) رسانه‌های افغانستان.....	۱۵۹
جدول (۴-۸) نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن.....	۱۶۲
جدول (۴-۹) پارامترهای سری زمانی برای متغیرها.....	۱۸۰
جدول (۴-۱۰) برآورد پارامتر متغیرها.....	۱۸۳
جدول (۴-۱۱) ویژگی‌های افراد مصاحبه شونده.....	۲۰۰
جدول (۴-۱۲) مضامین استخراج شده در مورد کمک‌های خارجی.....	۲۰۱

فهرست نمودارها

- نمودار (۴-۱) سهم کمک‌های خارجی در بودجه ملی افغانستان..... ۱۳۲
- نمودار (۴-۲) تولید ناخالص داخلی افغانستان..... ۱۳۳
- نمودار (۴-۳) سرانه ملی در افغانستان..... ۱۳۴
- نمودار (۴-۴) نرخ بیکاری در افغانستان..... ۱۳۵
- نمودار (۴-۵) حوزه‌های اشتغال..... ۱۳۶
- نمودار (۴-۶) نرخ فقر در افغانستان..... ۱۳۷
- نمودار (۴-۷) فقیرترین ولایات کشور..... ۱۳۸
- نمودار (۴-۸) جمعیت افغانستان..... ۱۴۰
- نمودار (۴-۹) تغییرات جمعیتی..... ۱۴۱
- نمودار (۴-۱۰) میزان تولید مواد مخدر..... ۱۴۲
- نمودار (۴-۱۱) تعلیم و تربیه..... ۱۴۵
- نمودار (۴-۱۲) تحصیلات عالی..... ۱۴۷
- نمودار (۴-۱۳) آمار تلفات غیرنظامی‌ها در افغانستان..... ۱۴۸
- نمودار (۴-۱۴) تلفات زنان و کودکان از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵..... ۱۴۹
- نمودار (۴-۱۵) تحولات حوزه سلامت و صحت در افغانستان..... ۱۵۲
- نمودار (۴-۱۶) میزان مهاجرین افغانستان..... ۱۵۴
- نمودار (۴-۱۷) شاخص توسعه انسانی در افغانستان..... ۱۶۱
- نمودار (۴-۱۸) ماتریس پراکنش داده‌ها..... ۱۶۴
- نمودار (۴-۱۹) پراکندگی متغیر تولید ناخالص داخلی..... ۱۶۵
- نمودار (۴-۲۰) پراکندگی متغیر سرانه ملی..... ۱۶۶
- نمودار (۴-۲۱) پراکندگی متغیر امید به زندگی..... ۱۶۷

نمودار (۴-۲۲) پراکندگی متغیر توسعه انسانی.....	۱۶۸
نمودار (۴-۲۳) پراکندگی متغیر امنیت.....	۱۶۹
نمودار (۴-۲۴) پراکندگی متغیر تولید موادمخدر.....	۱۷۰
نمودار (۴-۲۵) پراکندگی متغیر آموزش.....	۱۷۱
نمودار (۴-۲۶) پراکندگی متغیر جمعیت.....	۱۷۲
نمودار (۴-۲۷) پراکندگی متغیر نرخ بیکاری.....	۱۷۳
نمودار (۴-۲۸) تحلیل روند متغیر مستقل کمک خارجی.....	۱۷۵
نمودار (۴-۲۹) تحلیل روند متغیر وابسته تولید ناخالص داخلی.....	۱۷۵
نمودار (۴-۳۰) تحلیل روند متغیر وابسته سرانه ملی.....	۱۷۶
نمودار (۴-۳۱) تحلیل روند متغیر وابسته امید به زندگی.....	۱۷۶
نمودار (۴-۳۲) تحلیل روند متغیر وابسته شاخص توسعه انسانی.....	۱۷۷
نمودار (۴-۳۳) تحلیل روند متغیر وابسته امنیت.....	۱۷۷
نمودار (۴-۳۴) تحلیل روند متغیر وابسته تولید موادمخدر.....	۱۷۸
نمودار (۴-۳۵) تحلیل روند متغیر وابسته آموزش.....	۱۷۸
نمودار (۴-۳۶) تحلیل روند متغیر وابسته نرخ بیکاری.....	۱۷۹
نمودار (۴-۳۷) پیش بینی روند متغیر تولید ناخالص داخلی.....	۱۸۵
نمودار (۴-۳۸) پیش بینی روند متغیر درآمد سرانه.....	۱۸۵
نمودار (۴-۳۹) پیش بینی روند متغیر امید به زندگی.....	۱۸۶
نمودار (۴-۴۰) پیش بینی روند متغیر توسعه انسانی.....	۱۸۶
نمودار (۴-۴۱) پیش بینی روند متغیر امنیت.....	۱۸۷
نمودار (۴-۴۲) پیش بینی روند متغیر تولید موادمخدر.....	۱۸۷
نمودار (۴-۴۳) پیش بینی روند متغیر آموزش.....	۱۸۸
نمودار (۴-۴۴) پیش بینی روند متغیر بیکاری.....	۱۸۸
نمودار (۴-۴۵) پیش بینی روند متغیر تغییرات جمعیتی.....	۱۸۹

- نمودار (۴-۴۶) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و تولید ناخالص داخلی ۱۹۰
- نمودار (۴-۴۷) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و سرانه ملی ۱۹۰
- نمودار (۴-۴۸) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و امید به زندگی ۱۹۱
- نمودار (۴-۴۹) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و توسعه انسانی ۱۹۲
- نمودار (۴-۵۰) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و امنیت ۱۹۲
- نمودار (۴-۵۱) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و تولید مواد مخدر ۱۹۳
- نمودار (۴-۵۲) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و آموزش ۱۹۴
- نمودار (۴-۵۳) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و بیکاری ۱۹۴
- نمودار (۴-۵۴) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و تغییرات جمعیتی ۱۹۵
- نمودار (۴-۵۵) ترسیم شبکه مضامین اهداف و پیامد کمک‌های خارجی در افغانستان ۲۲۹

سپاسگزاری

اگر این تحقیق در مجموعه تحقیقات علمی ارزشی داشته باشد، بدون شک مدیون زحمات و راهنمایی‌های دکتر علی‌اکبر مجیدی و دکتر محمد مظلوم است. اساتید بزرگواری که بدون شائبه، از هیچ کمک و همکاری دریغ ننموده و با اشارات و تذکرات عالمانه بر غنای آن افزوده و از لغزش‌های بسیار مصئون داشتند. تشکر و قدردانی از این عزیزان را وظیفه اخلاقی خود می‌دانم. از استادان دیپارتمنت علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (ایران)، که افتخار شاگردی‌شان نصیب من شد و همواره از خوان کرم علمی همیشه گسترده‌شان استفاده نمودم، نیز سپاسگزارم. و سپاسگزارم از دوستان و همصنفی‌هایم که از مصاحبت و حشر و نشر با آن‌ها فراوان آموختم.

به صورت ویژه از پدر و مادرم سپاسگزارم که همواره یاور و پشتیبانم بوده و وجودشان مایه دلگرمی و سرفرازی من است. انسان‌های که همانند کوه پشتم ایستادند و خُم شدند تا نگذارند من بشکنم. از همسر، که گام به گام با تحمل مشقات و گرفتاری‌های ناشی از تحصیل مرا یاری نمود و کریمانه کوتاهی‌های دایمی مرا در انجام وظایف خانوادگی نادیده گرفت؛ و از دخترم، که روزهای خوش کودکی‌اش در لابلای صفحات کتاب‌های درسی من و مادرش گُم شد، عاشقانه سپاسگزارم. از انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان به خاطر فراهم نمودن زمینه چاپ و رونمایی این اثر ابراز سپاس و امتنان دارم. در نهایت از مروگران تحقیق؛ آقای ناصر صدیقی، پژوهشگر و کارشناس اقتصادی و خانم ناهید سرابی، معین پیشین وزارت مالیه که دیدگاه‌های آن‌ها باعث غنای تحقیق شد، اظهار تشکری می‌کنم.

سید جواد رامیار

چکیده:

از زمان ورود نظامیان خارجی در سال ۲۰۰۱، جامعه جهانی حدود ۱۴۵ میلیارد دالر برای بازسازی افغانستان کمک نموده است. در این تحقیق به بررسی نقش کمک های خارجی در توسعه اقتصادی- اجتماعی افغانستان بر اساس روش ترکیبی پرداخته شده است. به نحوی که در بررسی های کمی، مواردی از شاخص های توسعه اقتصادی و اجتماعی را به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته و در پرتو نظریات نوسازی و وابستگی و با استفاده از داده های ثانویه ارزیابی نموده است. آزمون فرضیه ها، بررسی و پیش بینی روند در نرم افزارهای SPSS و MINITAB، نشان می دهد که رابطه بین متغیر کمک خارجی و متغیرهای تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، امید به زندگی، آموزش، افزایش جمعیت و توسعه انسانی معنادار و مثبت بوده است. اما بین کمک خارجی و متغیرهای بهبود شرایط امنیتی و کاهش تولید مواد مخدر رابطه غیرمعنادار؛ و همچنین اثر متغیر مستقل بر نرخ بیکاری منفی گزارش شده است. بر این اساس کمک خارجی در بهبود اوضاع امنیتی، بیکاری و کاهش مواد مخدر در افغانستان موثر نبوده؛ اما منجر به بهبود دسترسی به خدمات آموزشی و صحتی شده است. در مرحله دوم، برای بررسی دیدگاه کارشناسان افغانستان در مورد پیامد کمک های خارجی از روش مصاحبه استفاده نموده و مصاحبه ها به شیوه تحلیل مضمون بررسی شد. براساس مضامین استخراج شده، جامعه جهانی با اهداف سیاسی و منطقه ای و در پوشش کمک به مبارزه با تروریسم و بهبود شرایط زندگی مردم به افغانستان حضور یافته و مبالغی را نیز کمک نموده است. این کمک ها در حوزه های اجتماعی و اقتصادی پیامدهای دو و یا چندگانه داشته و در مواردی منجر به تغییر اوضاع زندگی مردم و گاه نتیجه عکس داده است. در حوزه اقتصادی، وضعیت اشتغال و فقر بهبود چندانی را تجربه ننموده و یا مقطعی و گذرا بوده و حداقل این که شکاف طبقاتی را افزایش داده است. مواد مخدر نیز به شکل چشم گیری افزایش یافته است. در حالی که، حضور و سرمایه گذاری بخش خصوصی از مهم ترین نتایج اقتصادی این دوره به شمار می آید. اما در حوزه اجتماعی، به استثنای مهاجرت، که هم چنان از مسائل جامعه به حساب می آید؛ حوزه های آموزش، صحت، رسانه ها و جامعه مدنی از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار گشته اند. با این حال، امنیت از اصلی ترین نقاط ضعف و پاشنه آشیل های برنامه توسعه غرب برای افغانستان به حساب آمده و توزیع نامتوازن، ناهماهنگی،

هزینه‌های تجمعاتی و کم‌بازده و عدم توجه به امور زیربنایی از مغفول‌ترین نکات و اصلی‌ترین انتقادات به پروسه بازسازی محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها:

افغانستان، کمک خارجی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی.

پیشگفتار

این پژوهش به ویژه به این ابعاد و گستردگی بدون شک از نخستین تحقیقات در باره روند و چگونگی تاثیر کمک‌های خارجی در توسعه افغانستان است. با توجه به نزدیک بودن پایان حضور فیزیکی کشورهای غربی در افغانستان و احتمالاً پایان و یا کاهش چشمگیر میزان کمک‌ها، نیاز بر این بود تا به این موضوع پرداخته شود. لذا زمانی نزدیک به دو سال به این موضوع اختصاص یافت. جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های میدانی در کشوری که از فقر منابع به شدت رنج می‌برد، اصلی‌ترین محدودیت و دلیل طولانی‌شدن پروسه تحقیق بود.

ساختار این کتاب از پنج فصل تشکیل شده است. فصل اول به تبیین مسئله و چرایی مهم‌بودن، اهداف و سوال‌ها پرداخته است. در کنار آن، ساخت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افغانستان را نیز به عنوانی مدخلی به موضوع بررسی نموده و به تاریخچه کمک خارجی به افغانستان نیز نیم‌نگاهی انداخته است. در مورد محل استقرار این عناوین در فصل اول، تأمل بسیار شد. در نهایت از دید نویسنده، جای خوشتر از آن نبود.

فصل دوم شامل همه آن مباحثی است که نظریات و دیدگاه‌های توسعه و توسعه نیافتگی را شامل می‌شود. و یا آن دیدگاه‌هایی که می‌تواند مسئله کمک خارجی را تبیین کند. تعاریف و تاریخچه کمک خارجی همراه با پیشینه تجربی تحقیق نیز شامل این فصل است. در مورد چرایی قرار گرفتن فرضیات تحقیقات در این فصل، باید نگاشت که اصولاً فرضیه از نظریه استخراج می‌شود. پس طبیعتاً باید بعد از نظریات گزارش گردد.

فصل سوم شامل مسائل روش تحقیق و روش شناسی است. این فصل، علیرغم این که نام «فصل» را با خود یدک می‌کشد، ولی تعداد صفحات آن اندک است. ولی به نسبت، مفصل به موضوع روش تحقیق پرداخته است. که ضمن بیان روشن و واضح شیوه و روش انجام تحقیق، جنبه آموزشی نیز دارد. نویسنده برای توضیح چیهستی «روش ترکیبی» در بیانی موجز و خلاصه، منابع متعددی را ملاحظه نمود. لذا عدم ارائه دانش اندوخته شده برای خواننده را دور از سخاوت علمی می‌داند. به ویژه که دسترسی به منابع استفاده شده برای نوشتن این مطالب در افغانستان امری است دشوار.

و اما فصل چهارم که شاه بیت این تحقیق است. این فصل تمام یافته‌ها و نتایج به دست آمده از میدان پژوهش را شامل می‌گردد. یافته‌هایی که از اسناد و گزارش‌های ملی و بین‌المللی به دست آمده است. تحلیل‌های نرم افزاری برای بررسی روابط بین متغیرها و پیش بینی روند آینده و همچنین تحلیل اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌های انجام شده با کارشناسان. فصل پنجم حسن ختام است. نتیجه‌گیری، ترکیب نتایج، تفسیر اطلاعات، مقایسه یافته‌ها، پیشنهادها، راهکارها و محدودیت‌ها انجام تحقیق؛ همه و همه در صفحات این فصل گزارش شده است.

به هر حال، کار تحقیقی در مورد افغانستان مشکلاتی مضاعف دارد. اطلاعات اندک و ناقص، امکانات کم، بودجه‌های محدود، ناآشنایی دستگاه‌ها اجرایی، نگاه‌های سیاسی، امنیتی‌شدن داده‌ها و... همه این‌ها از اعتماد به نفس محققان می‌کاهد.

این تحقیق نیز خالی از اشکال نیست. اصولاً هیچ کاری خالی از اشکال نیست. به خصوص اگر از اولین‌ها باشد. مزیت اصلی کارهای نخستین این است که راه را برای سایرین هموار و عیب‌ها را نمایان می‌کند.

و کلام آخر، امید نویسنده این است که روزگاری در افغانستان برسد که نیازی به انجام تحقیقاتی با این عنوان نباشد. روزگاری که وابستگی جامعه به منابع بیرونی قطع و شگوفایی و خودکفایی رونق یافته باشد. نان به سفره، جامه بر تن، خنده بر لب و دست دشمنان این مرز و بوم کوتاه‌تر از همیشه باشد.

هر چه خواهی همه در خانه خود می‌یابی - همچو آئینه اگر حلقه زنی بر در خویش
سعی وابستگی آخر در فیضی نگشود - عقده درکار من افتاد چو قفل از پر خویش
سائل از حادثه آب رُخ خود می‌ریزد - بیشکستن ندهد هیچ صدف گوهر خویش

رامیار- تابستان ۱۳۹۹

فصل اول: کلیات

۱-۱ مقدمه و بیان مسئله

تحقیق علمی همواره با نوعی مسئله آغاز شده و هدف آن پیدا کردن جواب مسائل با استفاده از روش‌های علمی است (هومن، ۱۳۸۴: ۲۴). به‌طور کُل دو نوع مسئله را می‌توان از هم تفکیک نمود. «مسئله تئوریک» و «مسئله اجتماعی». مسئله تئوریک ناشی از انتقاد از تئوری است. این نوع مسئله، ناظر بر تبیین و اغلب مبتنی بر شکست و ناکارآمدی یک تئوری در تبیین موجود در حل مسائل جدید است. پس اگر مشکل به تئوری برمی‌گردد، مسئله تئوریک رُخ داده است. اما اگر در واقعیت شرایط بحث‌انگیز رخ دهد، مسئله اجتماعی ظهور می‌کند (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

مسئله تئوریک این تحقیق مبتنی است بر این موضوع که کمک‌های خارجی برای نخستین-بار در چارچوب نظریه نوسازی که راه توسعه کشورهای توسعه‌نیافته را، راه «مدرن‌شدن» می‌داند، مطرح گردید. اما امروزه شواهد تجربی نشان می‌دهد که موانع توسعه این جوامع عمدتاً نه داخلی، که خارجی است. این جاست که نزاع تئوریک بین نظریه نوسازی و نظریه وابستگی-که به دنبال اثبات ناکارآمدی دیدگاه‌های نوسازی است- شکل می‌گیرد. و مسئله اجتماعی پژوهش از این قرار است که آیا کمک خارجی برای توسعه جامعه افغانستان موثر بوده و توانسته است مقدمات جهش به سمت توسعه را فراهم نماید یا خیر.

کمک‌های خارجی وسیله‌ای برای تقویت بنیه اقتصادی یک کشور، با استفاده از منابع مالی کشورهای دیگر است. مفهوم کمک‌های خارجی در واقع به دوران بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. این مفهوم که به «طرح مارشال»^۱ معروف است، بوسیله جورج کاتلت مارشال، وزیر خارجه وقت ایالات متحده و در چارچوب دکترین ترومن، برای کمک به کشورهای صدمه دیده از جنگ مطرح گردید. طرح مارشال که با انگیزه‌های سیاسی-اقتصادی و با اهدافی مانند افزایش کارایی و عدالت، فقرزدایی و حقوق بشر به میدان آمده بود، در دهه ۱۹۶۰ اهمیت و موفقیت زیادی یافته و کشورهای متعددی به این طرح پیوستند، ولی بعد از آن به ابزاری برای استثمار جهان سوم بدل شد

¹ Marshall Plan

و نه تنها که فقر و عقب ماندگی را از بین نبرد، بلکه در بسیاری نقاط باعث گسترش آن گردید (الهی؛ ۱۳۸۲: ۲۰-۲۲).

در سال های اخیر افغانستان نیز یکی از کشورهای است که از کمک های بین المللی بهره برده است. موقعیت استراتژیک افغانستان باعث شده، تا این کشور طی سال های متمادی مطمح نظر قدرت های بزرگ جهانی و همسایگان باشد. این چشم داشت ها، منجر به این گردیده که افغانستان به یکی از پیچیده ترین موضوعات امنیتی در سطح جامعه جهانی بدل گشته و دنیا را برای سال های متوالی به خود مشغول سازد. اوج درگیر شدن جامعه جهانی با مسئله افغانستان بر می گردد به بعد از حوادث یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ که این کشور به محور توجه ها و صدر اخبار قرار گرفت. حکومت افغانستان در این سال بدترین نمونه از یک دولت «ورشکسته»^۱ را نمایندگی می نمود؛ که تهدیدهای ناشی از آن فراتر از چیزی بود که غربی ها بتوانند به راحتی از کنار آن عبور کنند. دولت های «ورشکسته» از چالش برانگیزترین تهدیدها در دهه های اخیر به شمار می آیند. هرج و مرج و عدم امنیت و ثبات سیاسی و اقتصادی در چنین دولت هایی، فضای ایده آلی برای افراط گرایی، قاچاق و جرایم سازمان یافته به وجود می آورد؛ که این امر روند دسترسی به منابع طبیعی را مختل نموده و کشور را از توسعه باز می دارد؛ و میلیون ها انسان را به فقر دچار می کند. این گونه تهدیدها منشأ اصلی خشونت ها و بحران های انسانی در جهان محسوب می شوند (Kaplan, 2008: 2). افغانستان زیر سلطه طالبان به عنوان بهترین سکونتگاه برای گروه های تروریستی و مافیای موادمخدر و در عین حال جدی ترین تهدید برای صلح و امنیت جهانی به شمار می آمد. به گونه ای که حملات یازدهم سپتمبر، دنیا را در نوعی غافلگیری قرار داد. بعد این حادثه، سازمان ملل بر مبنای مواد منشور ملل متحد و سایر معاهدات بین المللی به دنبال حل مسئله و تأمین صلح پایدار و کمک به توسعه افغانستان بر آمد. براساس بند ۲ و ۳ ماده اول فصل اول منشور ملل متحد، همه کشورهای دنیا در راستای تحکیم صلح جهانی و حل مسائل بین المللی که جنبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا انسان دوستی داشته باشد؛ می توانند به صورت فردی و یا جمعی با هم همکاری داشته باشند. و هم چنین بر مبنی ماده ۵۵ فصل نهم این منشور، کشورها به منظور

¹ Failed States

ایجاد ثبات و آسایش بین‌المللی و در راستای بالابردن سطح زندگی و موجبات ترقی و توسعه در امور اقتصادی و اجتماعی؛ سازمان ملل را همکاری نمایند. به همین منوال، براساس مواد ۳۹ تا ۴۳ فصل هفتم، هرگاه شورای امنیت سازمان ملل موردی را تهدید علیه صلح و امنیت جهانی تشخیص دهد، برای جلوگیری از بر هم خوردن صلح و امنیت می‌تواند به مواردی مانند توصیه، تحریم و یا اقدام نظامی روی آورد. برای این امور می‌تواند از تمام اعضای ملل متحد دعوت به همکاری نماید (منشور ملل متحد؛ ۱۹۴۵).

بر این اساس، بعد از حادثه یازدهم سپتمبر، ایالات متحده امریکا با توسل به مواد منشور سازمان ملل توانست تا شورای امنیت را قانع کند که افغانستان تحت سلطه طالبان و پناهگاه القاعده، تهدیدی جدی علیه امنیت جهانی است و اجازه حمله نظامی به افغانستان با همکاری ده‌ها کشور از جمله اکثریت اعضای اتحادیه اروپا را بدست آورد. بعد از براندازی رژیم طالبان، نابودی پناهگاه‌های القاعده و تشکیل دولت موقت بر اساس موافقت‌نامه بُن در دسمبر ۲۰۰۱ (قوس ۱۳۸۰)، سازمان ملل برای ایجاد صلح و امنیت پایدار و بازسازی افغانستان از همه اعضای خود خواست تا این کشور را کمک نمایند. برای سازماندهی کمک‌های خارجی، از دسمبر ۲۰۰۱ تا اکتوبر ۲۰۱۷ (میزان ۱۳۹۵) بیش پانزده کنفرانس بین‌المللی دایر شد که در این کنفرانس‌ها نزدیک به هفتاد کشور و سازمان بین‌المللی مبالغ هنگفتی را برای توسعه افغانستان به صورت کمک‌های بلاعوض و یا قرضه، وعده و هزینه نموده‌اند. بین این کنفرانس‌ها، دو کنفرانس بُن و توکیو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. مفاد موافقت‌نامه بُن، بر استراتژی تشکیل دولت ملی مبتنی بر دموکراسی در افغانستان تأکید داشت، در حالی که محتوای موافقت‌نامه توکیو (دلو ۱۳۸۱) بر استراتژی بازسازی مبتنی بر حکمرانی خوب و توسعه اقتصادی متمرکز شده است.

بخش اعظم این پول در پروژه‌های مانند؛ ساخت جاده‌های بین شهری، بند آب، پُل، مکتب، دانشگاه، آموزش نیروی‌های نظامی و کدر اداری، توسعه زراعت و... هزینه شده و قسمتی نیز به صورت مستقیم از طرف کشورهای کمک‌کننده به سازمان‌های مردم نهاد (NGO) پرداخت شده است. جامعه جهانی و سازمان‌های کمک‌کننده بر اساس منشور سازمان ملل و یا دیگر معاهدات بین‌المللی، هدف خود از این کمک‌ها را ساخت نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی، تقویت ارزش‌های

انسانی و حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به مکانی امن برای گروه‌های تروریستی، تامین امنیت، تامین صلح، مبارزه با تولید مواد مخدر، بازسازی اردو و پولیس ملی، بازسازی ساختارهای زیربنایی و توسعه زراعت در افغانستان اعلان نموده است (آرزو، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۲۰۱).

بر اساس آنچه گفته شد، این تحقیق در پی آن است تا موضوع حضور خارجی‌ها در افغانستان و نحوه پرداخت کمک‌ها را بررسی و به چگونگی توزیع و پیامدهای آن در توسعه زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی افغانستان بپردازد. مسئله اصلی این است که تصور می‌شود کمک‌های خارجی برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه صرف امور مصرفی و غیرمولد شده و موثریت چندانی در زیرساخت‌های جامعه افغانستان نداشته است. و هم‌چنین این نوشته به دنبال آن است که به پرسش‌های همانند نمونه‌های زیر پاسخ دهد. این‌که؛ نحوه توزیع کمک‌های خارجی چگونه بوده؟ و آیا کمک‌های خارجی منجر به توسعه در ابعاد اقتصادی-اجتماعی و بهبود وضعیت اشتغال، امنیت، آموزش، صحت، فقر و رفاه اجتماعی شده است یا خیر؟

۲-۱ ضرورت انجام تحقیق

این پژوهش از چند جهت می‌تواند قابل اهمیت باشد. نخست این‌که دولت‌های افغانستان در دو قرن اخیر به نسبت، و از شروع قرن بیست و یکم میلادی مستقیماً وابسته به کمک‌های خارجی بوده‌اند، ولی سهم این موضوع در پژوهش‌های علمی-آکادمیک پژوهشگران افغانستان بسیار ناچیز بوده و فقر منابع در این حوزه احساس می‌شود. نگاهی به پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که به استثنای بحث‌های رسانه‌ای، تعداد تحقیقات علمی انجام شده در این موضوع به تعداد انگشتان یک‌دست هم نمی‌رسد. دوماً، مطالعات نشان می‌دهد که تقریباً بسیاری از کشورها جهان سوم با وابستگی اقتصادی به کمک‌های جهانی، نتوانسته‌اند راه دشوار توسعه را طی نمایند (البته کشورهای مانند آلمان و کوریای جنوبی و موارد مشابهی که از کمک‌های خارجی برای توسعه استفاده کردند؛ شرایط زیرساخت‌های شان با جهان سوم کاملاً متفاوت بوده است). شاید نتایج این تحقیق بتواند نگاه سیاستمداران افغانستان را نسبت به موضوع، تغییر به واقعیت دهد. و سوم، براساس تجربه‌های

نظری، اهداف واقعی کشورهای کمک‌کننده، نه انسان‌دوستانه و خیرخواهانه، که سیاسی و منفعت-طلبانه است. و تاریخ روابط سیاسی افغانستان نشان می‌دهد که هرگاه دولت‌های این کشور در تقابل و تنگناهای منافع ملی و منفعت بیگانگان قرار گرفته‌اند، نتوانسته از بند تزویرشان بدر زنند؛ و آنچه را قربانی نمودند، منافع مردم بوده است. شاید تحقیقاتی از این دست بتواند بر عملکرد آینده مدیران این جامعه تاثیرگذار باشد.

۳-۱ اهداف تحقیق

این تحقیق در اولین مرحله پنج مورد را هدف‌گذاری نموده است. نخست، شناسایی مقدار کمک‌های خارجی با تفکیک کشورها و موسسات کمک‌کننده؛ دوم، شناسایی نوع کمک‌ها اعم از قرضه و کمک بلاعوض؛ سوم، شناسایی نحوه توزیع کمک‌ها در بخش‌های مختلف جامعه؛ چهارم، بررسی نحوه عملکرد و نتایج کمک‌های خارجی و در نهایت، مطالعه دیدگاه کارشناسان افغانستان در مورد پیامد کمک‌های ارائه شده.

۴-۱ سوال‌های تحقیق

سوال اصلی: نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی-اجتماعی افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ چگونه است؟

سوال‌های فرعی:

الف: آیا کمک‌های خارجی باعث وابستگی افغانستان شده است؟

ب: آیا کمک‌های خارجی منجر به رشد اقتصادی شده است؟

ج: آیا کمک‌های خارجی توانسته است زمینه توسعه اقتصادی افغانستان را فراهم نماید؟

د: آیا کمک‌های خارجی زمینه توسعه اجتماعی فراهم نموده است؟

هـ: نحوه توزیع کمک‌ها چگونه بوده است؟

و: نظر کارشناسان افغانستان در مورد پیامد کمک‌ها چگونه است؟

۵-۱ ساخت اجتماعی افغانستان

کشوری که امروزه بنام افغانستان یاد می‌شود، از عهد اوستا تا قرن پنجم میلادی به «آریانا» و از آن پس تا قرن نوزدهم میلادی به «خراسان» شهرت داشته است^۱ (غبار؛ ۱۳۴۶: ۹). افغانستان با مساحت ۶۵۲/۲۲۵ کیلومتر مربع، از شمال، یعنی از کوه پامیر تا دهانه ذوالفقار در غرب به فاصله حدود یکهزار هفت صد کیلومتر با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان؛ در غرب با ایران، در جنوب و شرق با مرز مورد مناقشه پاکستان و در گوشه‌ای از شمال شرق به فاصله کوتاهی با چین مرز مشترک دارد. موقعیت آن نیز مرکز آسیا است؛ به همین دلیل نیز در تقسیمات جغرافیایی، بین جنوب آسیا، آسیای میانه و خاورمیانه در رفت و آمد بوده است. این کشور کوهستانی و محصور به خشکی با زمستان‌های سرد و تابستان‌های نسبتاً گرم و با رودخانه‌های عمدتاً با آب شیرین در میان دو جبهه سرد سیبری و گرم اقیانوس هند قرار دارد.

افغانستان بر اساس قانون اساسی (۱۳۸۲ شمسی) رسماً به عنوان جمهوری اسلامی با ۳۴ ولایت با مرکزیت کابل معرفی می‌شود. اکثریت ۹۸ درصدی شهروندان این کشور را مسلمانان و اقلیتی را نیز هندوها تشکیل می‌دهند. در گذشته و قبل از شروع مداخلات نظامی شوروی، اقلیتی یهودی نیز ساکن شهرهای بزرگ افغانستان بودند، که به مقصد اسرائیل مهاجرت نمودند. پشتو و فارسی دری زبان‌های رسمی این کشور اند؛ در حالی که ترکمنی، ازبکی، بلوچی، پامیری و هندی نیز در بعضی از ولایات کاربرد دارد. این کشور همانند بسیاری از کشورهای آسیایی از تنوع قومی برخوردار است؛ به حدی که بعضی از محققان آن را موزه‌ای از نژادها و ملل گوناگون می‌دانند (علی آبادی؛ ۱۳۷۳: ۱۳). منسجم‌ترین تلاش برای شناسایی گروه‌های قومی در افغانستان توسط اِروین اوریوال و همکارانش به عمل آمده است که فهرستی با بیش از پنجاه نام قومی را ارائه می‌کنند (گل‌تزر؛ ۱۳۷۷: ۲۲۶). در این میان اقوام پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک کمیت بیشتری نسبت به دیگران دارند. در مردم‌شناسی افغانستان، پشتون‌ها به خاطر سکونت در مناطق حاصلخیز، بیشتر

^۱ در مورد تغییر نام خراسان به افغانستان، فرهنگ به نقل از محمود محمود نویسنده «تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹» می‌نویسد: کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشور بار اول در سال ۱۸۰۱ در معاهده بین انگلستان و ایران در باره دولت دُرانی به کار رفته است (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۱۶).

کشاورز و زراعت‌پیشه بوده و همواره برای دولت‌ها مالیات‌پرداز خوانده می‌شدند. ساکنان مناطق کوهستانی آن‌ها نیز ستون فقرات نیروهای رزمی حکومت‌ها را تشکیل می‌دادند. ازین‌رو پشتون‌ها سلحشور نام گرفته‌اند. در گذشته این دو ویژگی، پشتون‌ها را در جایگاهی برتر از دیگر گروه‌های قومی قرار می‌داده است؛ زیرا شریان‌های مالی و نظامی حکومت را در دست داشتند (دهشیار، ۱۳۸۷: ۸). اما تاجیک‌ها عموماً مردمانی شهرنشین بوده و به صلح‌دوستی، تواضع و روحیات شاعرانگی شهرت داشتند. در این میان، هزاره‌ها که ساکنان مناطق مرتفع هندوکش هستند، مردمانی دلیر و زحمتکش؛ و ازبک‌های تُرک‌تبار که در نواحی شمال و شمال‌غرب زیست می‌کنند مردمانی سخت‌کوش با پیشه کشاورزی و دامداری‌اند (به نقل از رامیار، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۳). اگرچه در این سال‌ها به موجب درون‌کوچی و برون‌کوچی تغییراتی در پیشه و سکونتگاه‌های اقوام به وجود آمده است؛ ولی زندگی درون‌گروهی هم‌چنان نقطه مشترک همه اقوام است.

تنوع قومی برای افغانستان دو کارکرد متفاوت و گاه متضاد داشته است. از طرفی زمینه‌ساز بروز مناسک و رسم و رواج‌های فرهنگی متنوعی در جامعه شده، اما در بُرهه‌های از تاریخ نیز منجر به شکاف و منازعات قومی گردیده و مناسبات قدرت و سیاست را پیچیده‌تر نموده است. این پیچیدگی به گونه‌ای بوده که باعث شده است عده‌ای آن را اصلی‌ترین مانع در روند شکل‌گیری پدیده «دولت-ملت» بدانند.

با ساقط شدن حکومت طالبان و برگزاری کنفرانس بُن (۲۰۰۱) برای شکل‌دهی به ساختار سیاسی آینده افغانستان، تصور می‌شد که دموکراسی بتواند شکاف‌های قومی نهادینه شده در تاریخ افغانستان را که در جنگ‌های داخلی دهه ۱۳۷۰ و سپس در حکومت طالبان به اوج خود رسیده بود، مدیریت کند. اما جلسه بُن مشارکت همه اقوام را در قدرت به صورت هرمی درآورد که در آن پشتون‌ها در راس؛ تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها در رده‌های دوم تا چهارم و بقیه اقوام به رسمیت شناخته‌شده در پیرامون باشند. هرچند سلسله‌مراتبی شدن حضور اقوام در قدرت سیاسی در هیچ سند رسمی درج نشد، ولی این ساختار براساس تصمیم‌های جلسه بُن برای حل تنش‌های قومی واقعیت یافت. و پس از آن در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۳ این وضعیت به یک سنت سیاسی بدل شد (آروین، ۱۳۹۲). به گونه‌ای که از آن پس همه تیم‌های انتخاباتی به وضوح از ساختار قومی

سه‌گانه برخوردار بوده که کاندیدای ریاست جمهوری و دو معاونش جمعاً از سه قوم بوده‌اند. قومی نمودن تیم‌های انتخاباتی هرچند برای جلب اعتماد اقوام صورت می‌گیرد، ولی در واقع بیانگر قومی بودن ساختار سیاست و حکومت در افغانستان است.

۶-۱ ساخت قدرت در افغانستان

قدرت سیاسی زمانی می‌تواند به پویایی برسد که در ساخت خود انعطاف‌پذیر باشد. وقتی قدرت توانایی تطبیق با ساخت اجتماعی که در آن معنی پیدا می‌کند را نداشته باشد، دچار بحران‌های متعدد، از جمله بحران مشروعیت خواهد شد. ساخت سیاسی به این معنا که مشروعیت و مقبولیت خود را از منبعی به نام اجتماع تامین می‌نماید، خود را موظف به اصلاح و تغییر مداوم می‌داند و در غیر این، ریشه خود را از جامعه به امری دیگر هدایت کرده است (خرم‌ورز، ۱۳۹۴).

در افغانستان از زمان تاسیس نخستین دولت متمرکز به‌وسیله احمدخان ابدالی (احمدشاه بابا) در ۱۷۴۷م تا امروز قدرت سیاسی ساخت قومی و طایفه‌ای داشته است. به همین دلیل نیز مسئله مشروعیت دولت‌ها در این کشور یک مسئله تاریخی به شمار می‌آید. ساخت قدرت در افغانستان متأثر از ساختار جامعه بوده و ساختار جامعه نیز ملوک‌الطوایفی و با شکاف‌های متعدد اجتماعی است. به حدی که همواره این طایفه‌ها بودند که به حکومت‌ها مشروعیت بخشیدند. از همان ابتداء تاسیس حکومت ابدالی تا امروز -به استثنای دو دوره خیلی کوتاه- پشتون‌ها قدرت را اداره نموده‌اند؛ در میان پشتون‌ها نیز قبایل و طایفه‌های متعددی وجود دارد. قدرت سیاسی در طول تاریخ در قبیله «دُرانی»‌ها متمرکز بوده است. از طرفی جامعه افغانستان دچار انواع مختلف شکاف‌های اجتماعی است. نژاد، قوم، قبیله، زبان، مذهب و منطقه دلایلی برای تفرقه و دوری افراد به شمار آمده‌اند. شکاف‌های جامعه افغانستان بسیار پیچیده‌تر از آن است که به راحتی بتوان آن‌ها را تبیین کرد. گروهی از افراد، مذهبی واحد دارند؛ اما نژادی و قوم‌شان متفاوت است و گروهی قوم و نژادشان یکی است، منطقه و مذهب‌شان متفاوت. این شکاف‌های اجتماعی چندلایه به شکل عمیقی بر مناسبات قدرت تاثیرگذار بوده است. به حدی که باعث شده تا امین صیقل^۱ (۲۰۰۵) افغانستان را نمونه‌ای از «دولت ضعیف و جامعه‌ای قوی» به حساب آورد. از طرفی دیگر، این جوامع

¹ Amin Saikal

نمونه‌های خوبی برای تبیین نظریه «دولت‌های شکننده» هستند. افغانستان مبین یک دولت شکننده متوسط است که دارای یک نظام حکومتی غیرمتمرکز و برای قرن‌ها به عنوان یک منطقه ترانزیتی و محل برخورد فرهنگ‌ها بوده و تضاد منافع قدرت‌های خارجی در آن، نه بر سر منابع اقتصادی، بلکه به خاطر اهمیت استراتژیک این کشور برای کل منطقه بوده است.

بروک و همکاران (۱۳۹۴) در مورد «دولت‌های شکننده»^۱ می‌نویسند، در این‌گونه دولت‌ها هویت قومی مرتبط با خصوصیات قبیله‌ای و مذهبی بر هویت ملی غالب است. چون دولت قادر به ارائه خدمات نیست، مردم برای تأمین نیازهای مادی و غیرمادی خود به اجتماعات قومی خود روی می‌آوردند؛ و این‌گونه حس وفاداری به سمت اجتماعات قومی کشیده شده و هویت قومی تقویت می‌شود. از طرفی در این دولت‌ها از آنجا که هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت به عنوان یک داور بی‌طرف به حل و فصل منازعات اجتماعی بپردازد، ناگزیر مردم به گروه‌ها و سازمان‌های مراجعه می‌کنند که این سازمان‌ها خود در خصوص انتخاب ابزارهای لازم برای پیگیری اهدافشان تصمیم می‌گیرند و بی‌تردید در این میان توسل به زور و قوای فیزیکی یکی از گزینه‌های اصلی در دسترس است. نویسندگان برای این‌گونه دولت‌ها، به کمک داده‌های صندوق صلح، ویژگی‌ها و شاخص‌های زیر را بر شمرده اند.

¹ Fragile States

جدول (۱-۱) : ویژگی‌ها و شاخص‌های دولت‌های شکننده

ویژگی‌های اصلی دولت‌های شکننده		
حکومت	اقتصاد	ملت‌داری
۱: ساختارهای سازمانی و اداری ناکارآمد و فاسد ۲: فرمانروایی براساس زور ترجیحی و نه براساس حاکمیت برابر قانون ۳: عدم شکل‌گیری انحصار مشروع برای اعمال قدرت ۴: پایین بودن مشروعیت دولت	۱: عدم وجود اقتصاد ملی منسجم ۲: عدم تأمین رفاه نسبی برای افراد و نبود منابع برای کارآمد سازی دولت ۳: ترکیب ناهمگون بخش کشاورزی سنتی با بخش بسیار کوچک و غیررسمی شهری و تا حدی صنعتی مدرن ۴: وابستگی به بازار جهانی و اقتصاد خارجی	۱: عدم تأمین حقوق شهروندی ۲: جمعیت متفرق همراه با غلبه اجتماع قومی-محلی ۳: عدم توسعه هیچ یک از انواع اجتماعات (اجتماع شهروندی و اجتماع خیالی) برای همگرایی مردم در سطح ملی
شاخص‌های کشورداری شکننده		
شاخص‌های اجتماعی	شاخص‌های اقتصادی	شاخص‌های سیاسی
۱: افزایش فشارهای جمعیتی ۲: جریان وسیع آوارگان یا جابجایی افراد در داخل کشور همراه با پیدایش وضعیت پیچیده انسانی	۵: توسعه اقتصادی ناموزون گروه‌ها ۶: رکود شدید اقتصادی	۷: مجرم‌پنداری و مشروعیت-زدایی از دولت ۸: کاهش شدید خدمات عمومی ۹: تعلیق یا کاربرد دلبخواهانه قانون و نقض گسترده حقوق بشر

۳: باقی ماندن گروه‌های انتقام‌جو، ناراضی و بی بصیرت		۱۰: کارکرد نیروهای امنیتی به شکل دولت در دولت
۴: فرار مداوم و پایدار افراد		۱۱: واگرایی و تفرقه نخبگان
		۱۲: دخالت دولت‌های دیگر یا بازیگران سیاسی خارجی

صندوق صلح شاخص‌های فوق را به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری دولت‌های شکننده تعریف نموده است. آنها در ادامه بحث، عوامل موثر در شکل‌گیری این دولت‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهند که، این دولت‌ها تحت سلطه یک‌سری نخبگان خودمحور قرار دارند که نه تنها نگران امنیت، نظم، رفاه و آزادی نیستند، بلکه در پی کنترل دولت به عنوان منبع درآمد خود و تأمین اهداف کوتاه‌مدت‌شان مبنی بر افزایش قدرت و ثروت اند. وضعیت توسعه این کشورها نیز به شکلی است که اکثر وسیعی از آنها دچار عارضه انسداد توسعه می‌باشند. انسداد توسعه به معنای رکود و ایستایی نیست که هیچ اتفاقی نیافته باشد؛ بلکه تلاش‌های صورت گرفته در راستای توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نامنظم و ناکام بوده‌اند. تلاش‌هایی که گاهی یک گام به پیش و دو گام به عقب و یا در بهترین حالت دو گام به پیش و یک گام به عقب بوده‌اند. به عنوان مثال؛ در وضعیت توسعه سیاسی، این کشورها صرفاً برخی از عناصر شکلی دموکراسی را پذیرفته و انتخابات پرهیاهو برگزار می‌کنند، اما مشارکت سیاسی به معنای واقعی و انتخابات آزاد در آنها وجود ندارد. نخبگان فاسد و در بند نفع شخصی خود هستند و جای حاکمیت قانون، مطبوعات آزاد و نهادهای کارآمد خالی است. و یا در وضعیت توسعه اقتصادی، این کشورها از میزان بالایی کمک خارجی برخوردار اند، اما به خاطر نبود استانداردهای لازم، کمک‌ها نتیجه مثبتی برای‌شان همراه نداشته و عموماً این منابع تلف می‌شوند. سپس در ادامه بحث، نویسندگان به بررسی مواردی از کشورهای شکننده می‌پردازند؛ آنها در مورد افغانستان معتقدند که این کشور نخستین نمونه از دولت شکننده است که هرگز به طور کامل حکومت‌داری ملی در آن شکل نگرفته و این اقوام یا گروه‌های قومی و محلی بوده‌اند که بر زندگی روزانه مردم سلطه داشته‌اند. جنگ و عداوت یکی از مولفه‌های اصلی نظام تأمین عدالت

بوده که کاربرد زور را به جای ارجاع اختلاف به شخص ثالث (مانند دادگاه یا پولیس) مشروع می‌نموده است. و این هنجار به واسطه ضعف دولت مرکزی همواره تقویت شده و دولت‌های فرعی یا واحدهای سیاسی محلی و بازیگران فراملی و بین‌المللی را وارد صحنه نموده و درگیری‌ها را به بافت وسیع‌تری پیوند زده است.

قابل ذکر است که نوام چامسکی، اصطلاح «دولت‌های فرومانده»^۱ را هم مفهوم «دولت‌های شکننده» به کار می‌برد، اما به شکل وسیع و گسترده تر. او معتقد است که مقوله «دولت فرومانده» مکرراً در دهه ۱۹۹۰ القا شد، اما بعداز حوادث یازدهم سپتمبر به این مفهوم وسعت داده شده تا دولت‌های چون عراق را نیز شامل شود. در دکتترین بوش، می‌توان مفهوم دولت فرمانده را تاحدی گسترده یافت تا خلأ قدرتی را که امریکا وادار شده بود برای حفظ امنیت خود پُر کند نیز در بر گیرد. بنابراین تحت این کاربرد وسیع از عبارت مذکور، ضرورتی در کار نیست که «دولت‌های فرومانده» دولت‌های ضعیفی باشند. یک متجاوز، ستمگر یا دیکتاتور هم به همان اندازه فرومانده محسوب می‌شود. آلمان نازی و شوروی استالینیستی بر اساس هیچ معیاری ضعیف نبودند، اما به تمام و کمال، شایستگی عنوان «دولت فرومانده» را داشتند. او می‌افزاید که این مفهوم باید دولت‌های قانون‌شکن را نیز شامل شود. دولت‌هایی که با اهانت و تحقیر قوانین بین‌الملل را نادیده می‌گیرند. قوانینی که طی سال‌های متمادی و دقت بسیار وضع شده‌اند و در اثر ابتکارات ایالات-متحده درهم شکسته شده‌اند (چامسکی، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۲۴).

۷-۱ ساختار اقتصادی

سیستم اقتصادی افغانستان نیز همانند بسیاری از زیرساخت‌های این کشور در در اوایل قرن بیستم و در زمان امیرامان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹) پی‌ریزی شده است. در آن وقت بود که افغانستان برای اولین بار نظام اقتصادی و سیستم مالی منسجم را تجربه کرد. از آن زمان تا شروع قرن بیستویکم، نظام اقتصادی حاکم یک نظام سنتی بود؛ اقتصادی مبتنی بر عرف و عادات که شیوه-های تولید، مبادله و توزیع درآمد همگی به وسیله آداب و رسوم دیکته می‌گردید. و در آن همه امور صادرات و واردات و حتی مقصد و منبع آن نیز توسط حکومت مشخص می‌شد. از همان دوران

¹ Failed States

اساس اقتصاد این کشور بر زراعت، دامداری و مشتقات آنها بوده است. اصلی‌ترین کالاهای صادراتی را محصولات زراعتی همراه با پشم و پوست تشکیل می‌دادند. کالاهای وارداتی نیز عموماً کالا های مصرفی و بعضاً ماشین‌های صنایع سبک و نیمه سنگین مانند دستگاه‌های مورد نیاز کارخانه‌های نساجی، قند، کفش و چرم، تولید برق و... بودند؛ که اکثر شرکت‌های صادر و واردکننده کالا نیز انحصاری دولت بودند (غبار؛ ۱۳۴۶: ۱۷-۲۷). با وجود منابع سرشار زیر زمینی، که استخراج آنها می‌توانست اقتصاد افغانستان را متحول کند، ولی تلاش چندانی در این راستا صورت نگرفت. اگرچه در دهه‌های میانی قرن بیستم مطالعات اولیه برای استخراج نفت و گاز انجام شد و مناطق نفت خیز شناسایی گردید؛ ولی تحولات سیاسی اجازه تحقق این امر را فراهم نکرد. پس از آن و در دوران جنگ، اندک معادنی (مانند سنگ لاجورد) نیز به صورت غیرحرفه‌ای برداشت و درآمدش صرف هزینه‌های جنگ شد. اقتصاد افغانستان که از همان اول نیز وضعیت مطلوبی نداشت، با شروع نابسامانی‌های سیاسی عملاً در هم شکست. با سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت لیبرال دموکرات، افغانستان بنا به اصل دهم قانون اساسی جدید، نظام اقتصادی بازار آزاد را به رسمیت شناخت.

اقتصاد بازار آزاد مبتنی بر نظام سرمایه‌داری است. در چنین نظامی انگیزه هر شرکت‌کننده منطبق با منافع شخصی اوست. هر واحد اقتصادی با تصمیم‌گیری انفرادی در صدد به حداکثر رسانیدن مفاد خویش است. نظام بازار در قالب مکانیزمی عمل می‌کند که به وسیله آن تصمیم‌ها و ترجیحات افراد باهم مرتبط و هماهنگ می‌گردد. در شرایط رقابت، کالاها و خدمات تولید و منابع عرضه می‌شوند، این واقعیت بدین معنی است که تعداد زیادی خریدار و فروشنده با استقلال عمل برای تجارت کالاها و خدمات وجود دارند. در نتیجه، قدرت اقتصادی به طرز گسترده‌ای پراکنده است. طرفداران نظام سرمایه‌داری خالص، معتقدند که چنین اقتصادی با کارآیی در استفاده از منابع، ثبات تولید و اشتغال و رشد سریع اقتصادی همساز است. از این جهت نیازی برای برنامه ریزی، کنترل و دخالت دولت نیست. و نقش دولت در قانونگذاری برای تسهیل عملکرد بازار و حفاظت از مالکیت شخصی محدود می‌شود (مک کانل و برو، ۱۳۷۸: ۷۷).

بر این اساس، صدها شرکت و موسسه تجاری وارد کارزار اقتصادی کشور شدند. استدلال‌های دولت همان دلایل علمی بیگانه با واقعیت اجتماعی افغانستان بود. دولت تصور می‌نمود تا رقابت

بین بنگاه‌ها باعث بالا رفتن راندمان و کیفیت کار شده و زمینه رشد خلاقیت را فراهم نموده و مصرف‌کننده را در مقابل گزینه‌های برای انتخاب قرار می‌دهد. اما خیلی زود به خاطر عدم توانایی دولت در نظارت بر عملکردهای اقتصادی این بنگاه‌ها، نبود امنیت سراسری، ضعف سیستم نظارت بر کیفیت و تجمیع قدرت سیاسی و اقتصادی و بعضاً نظامی در دست یک گروه از افراد، باعث شکل‌گیری گروه‌های مافیایی شده و زمینه فساد و احتکار و قبضه بازار فراهم شد. بماند که به خاطر فساد و ضعف نظارت، بسیاری از شرکت‌ها در ارائه خدمات، به جای رقابت با هم تبانی نمودند. در بهترین حالت نیز سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی به خاطر نبود امنیت و اعتماد به آینده، به سمت حوزه‌هایی هدایت شد که سود بیشتر و منفعت عمومی کمتری داشت. به گونه‌ای که میلیون‌ها دالر سرمایه به سمت راه‌اندازی چندین شرکت مخابراتی و ده‌ها شبکه تلویزیونی و رادیویی و حوزه‌های از این دست رفت. این حوزه زمان بهره‌برداری‌شان کوتاه و میزان سوددهی‌شان بالا بوده و در عین حال که منفعت عمومی پایین و زمینه مصرفی‌شدن جامعه را نیز فراهم می‌کند. دیری نگذشت که انتقادها به نظام اقتصادی بازار شدت گرفت؛ «دولت در سال ۲۰۱۱ اعلان کرد که این نظام کارآمد نبوده و در پی تغییر این نظام است» (فرزام، ۲۰۱۲). غافل از این که نظام بازار قرار نیست معجزه کند. در مورد این که نظام اقتصادی افغانستان باید تغییر کند، دیدگاه‌های خوشبینانه‌ای مطرح است؛ اما تا زمانی که اصلاحات سیاسی و اداری لازم صورت نگیرد، هیچ ضمانتی وجود ندارد که سیستم‌های اقتصادی دیگر به خودی خود کارایی داشته باشند. اگرچه که بازار آزاد نسخه اقتصاد معیوب افغانستان نبوده و نیست.

۸-۱ پیشینه حضور خارجی‌ها در افغانستان

افغانستان همیشه به عنوان دروازه‌ای برای تلاقی تمدن‌ها بوده و همواره نیز مورد طمع و تاخت‌وتاز امپراتوری‌های مختلف. در قرون نوزدهم و بیستم، این کشور در کشاکش رقابت‌های بریتانیا و روسیه به منزله یک گروگان بود. و از این‌روی در جنگ سرد گرفتار شد. اگرچه افغانستان هرگز مستعمره نبوده است، اما رویدادهای معاصر آن تا اندازه‌ای محصول استعمارگرایی و تلاش بریتانیا برای تأمین منافع خود در هند است (بروک و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۸). این تأمین منافع استعمارگران باعث شده است که تا امروز نیز تبدیل به عنصری درگیر در جنگ غربی‌ها علیه

تروریسم بین‌المللی باشد. تاریخ معاصر افغانستان نشان می‌دهد که این کشور در دو قرن گذشته، پنج بار مورد هجوم ابرقدرت‌ها قرار گرفته است. چهار بار اول در عرف بین‌الملل رسماً «تجاوز» خوانده می‌شود، اما در مورد حضور نیروهای آمریکایی در شروع قرن بیست و یکم، اسناد حقوقی بین‌الملل به آن اطلاق صفت «تجاوز» نمی‌کند.

از سال ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹ سه بار انگلیس‌ها به افغانستان لشکرکشی نمودند. اگرچه مدت‌ها قبل از تجاوز نظامی، جاسوس‌خانه‌های شان در کشور فعال بود. اولین بار در ۷ اگوست ۱۸۳۹ نیروهای انگلیسی از مسیر قندهار وارد کابل شدند، حدود یک سال بعد، مردم به دلایل فرهنگی و اقتصادی بر علیه آنها قیام نمودند؛ تا این که در ۶ جنوری ۱۸۴۲ قشون انگلیس مجبور به ترک افغانستان شد. هدف از تجاوز انگلیس‌ها جلوگیری از نفوذ ارتش روس بر آسیای مرکزی و سواحل آمو دریا بود. سی و پنج سال بعد، یعنی در نوامبر ۱۸۷۸ دوباره ارتش انگلیس و با همان هدف اولیه، برای دومین بار وارد خاک افغانستان شد. قیام‌های مردمی و هزینه‌های نظامی باعث شد تا مدت زمان تجاوز دوم، کمتر از بار اول باشد. و نیروهای انگلیسی در اگوست ۱۸۸۰ مجبور به عقب نشینی به هند بریتانوی شدند. اگرچه در همه این سال‌ها سیاست خارجی افغانستان در دست دولت انگلیس بود، اما در روزهای حضورشان در افغانستان، نمایندگان سیاسی انگلیس، به‌علاوه سیاست خارجی به امور داخلی افغانستان نیز مداخله نموده و مواردی مانند نرخ مالیاتی و یا تعرفه‌های گمرکی کالاهای وارداتی را نیز تغییر دادند. تا این که امیرامان‌الله خان در ۱۹۱۹ قوام سیاست خارجی کشور را از دست انگلیس‌ها بیرون نموده و رسماً اعلان استقلال نمود. رفتار امان‌الله با انگلیس‌ها باعث شد تا آنها روی به پاسخ نظامی آورده و ارتش هند بریتانوی را وارد خاک افغانستان کنند. اما روحیه بیگانه ستیزی ایجادشده در مردم و واکنش‌های مردمی باعث شد تا جنگ سوم افغان-انگلیس که در ماه می ۱۹۱۹ آغاز شده بود؛ بیشتر از دو ماه به طول نیانجامیده و در ماه جون همان سال پایان یابد (غبار، ۱۳۴۶ و فرهنگ، ۱۳۶۷). انگلیس که به اجبار استقلال افغانستان را به رسمیت شناخته بود، با دسیسه‌هایی باعث سقوط دولت مشروطه‌خواه امیرامان‌الله در ۱۹۲۹ گردید. اگرچه از ۱۹۱۹ به بعد، انگلیس حضور فیزیکی در افغانستان نداشت، اما مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌های داخلی و خارجی کشور نفوذ داشت. هرچه بود، «ماحصل سیاست‌های انگلیس در افغانستان تلاش

برای ایجاد نفاق، شقاق و اختلافات قومی، مذهبی، نژادی و زبانی؛ و کوشش برای ضعیف، متروک، منزوی و مجزا نمودن افغانستان از جهان بود» (غبار، ۱۳۴۶: ۴۴۴).

بعد از انگلیس، روس‌ها نیز مدت‌ها به افغانستان چشم طمع دوخته بودند. از زمان جنگ اول افغان-انگلیس و در اوج مناقشات این دو کشور، امیر شیرعلی خان به دنبال ایجاد روابط حَسَنه با روس‌ها برآمد و معاهده‌ای را امضا نمود که در آن «روسیه متعهد شده بود که در صورت حمله دشمن به افغانستان و خواهش افغانستان از روسیه، آن دولت را در دفع دشمن امداد نماید. و در جنگ با انگلیس، اسلحه و مهمات روسی با مصارف جنگ» به عهده روسیه باشد. اما بعداً که جنگ دوم افغان-انگلیس شروع شد، شیرعلی خان رسماً به نماینده روس نامه نوشته و درخواست کمک نمود. و این‌گونه پاسخ دریافت نمود که «به تحقیق شنیده‌ام که انگلیس‌ها میل دارند با شما صلح نمایند، من از راه دوستی به شما نصیحت می‌کنم که اگر آنها اظهار صلح کنند، شما بدون تأمل اسباب صلح را فراهم آورده و تاخیر ننمایید». نماینده روس، در نامه‌ای دیگر به امیر نوشت؛ «برای ما ممکن نیست به شما امداد قشونی نماییم... موکداً از شما خواهش می‌کنم که از مملکت خود خارج نشوید و با دولت انگلیس بسازید» (همان: ۴۹۶-۵۰۰). بعد از آن، دولت‌های روس و انگلیس، با هم تفاهم نموده و شاهان افغانستان نیز حتی‌الامکان در پی آن بودند که از نزدیکی با روس‌ها اجتناب کنند. اگرچه روسیه در ۱۸۸۵ به چند روستای مرزی (پنج‌ده، آق تپه، چمن‌بید و چشمه-سلیم) تجاوز نموده و آنها را اشغال کرد، اما گسترده‌ترین تجاوز نظامی روس‌ها به خاک افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ شروع شد که نه سال (تا ۱۵ فبروری ۱۹۸۹) به درازا کشید. آن‌ها مدت‌ها قبل از حزب دموکراتیک خلق، که تفکرات مارکسیستی داشت، اعلان حمایت نموده بودند. حزب در اپریل ۱۹۷۸ با کودتای خونین علیه سردار محمد داوود رئیس جمهور وقت، به قدرت رسید. اما تنش‌های دورن حزبی و قیام‌های مردمی باعث شد تا سران حزب برای بقای خود از دولت شوروی درخواست کمک نظامی کنند. تجاوز شوروی به افغانستان واکنش‌های جهانی را در پی داشت. کارتر رئیس‌جمهور امریکا بلافاصله بعد از ورود نیروهای شوروی اعلام کرد که «شوروی باید برای تجاوز خود در افغانستان بهای مشخصی را بپردازد» (طنین، ۱۳۸۴: ۲۹۴).

بعد از تجاوز روس‌ها، دخالت بیگانگان در افغانستان به کلی چهره عوض نمود و حالت غیرمستقیم، مستشاری و یا هم وجهه غیرنظامی (غیرمتجاوزانه) پیدا کرد. به گونه‌ای که خارجی‌ها برای پیشبرد منافع خود از احزاب و گروه‌های داخلی افغانستان استفاده نمودند. به عنوان مثال، فِردهالیدی از کالج علوم سیاسی دانشگاه لندن، در مورد ظهور طالبان در ۱۹۹۴ می‌گوید «آنها به کمک پاکستان و امداد مالی عربستان سعودی به یک قدرت نظامی مبدل شدند» (به نقل از همان: ۴۱۱). این موضوع در مورد حضور امریکا نیز صدق می‌کند. دولت امریکا با نفوذ سیاسی بر سازمان-ملل، حضور خود در افغانستان را وجهه قانونی بخشید.

تاریخچه روابط افغانستان و امریکا به سال ۱۹۳۶ بر می‌گردد. در آن سال دولت شاهی افغانستان تصمیم به عقد قرارداد بی‌طرفی با بعضی از کشورها گرفت. به همین دلیل معاهده «مؤدت» افغانستان و امریکا با شارژدافیر امریکا مقیم تهران، در کابل امضا شد. و امتیاز استخراج نفت افغانستان به مدت ۷۵ سال به یک کمپنی امریکایی داده شد. هم‌چنین قرارداد سه ساله به مبلغ ۱۷/۵ میلیون دالر به هزینه دولت افغانستان با کمپنی «موریسن کنودسن» در سال ۱۹۴۶ برای ساخت پروژه آبی هلمند و ارغنداب و موافقتنامه ۱۹۵۳ برای اعزام متخصصین امریکایی در حوزه‌های زراعتی، صنعتی و... و اعزام محصل از افغانستان به امریکا نیز همکاری‌های بعدی بود (غبار، ۱۳۴۶: ۱۸۷-۲۲۶). البته در ۱۹۳۹ شرکت نفتی بعد از انجام مراحل مقدماتی، یک‌جانبه معاهده را لغو نمود و کمپنی «موریسن کنودسن» نیز پروژه را بعد هشت سال با دو برابر قیمت و پس از دخالت پارلمان افغانستان به موضوع به اتمام رساند. از زمان امضای معاهده تا ۱۹۸۹ دولت امریکا نماینده غیرمقیم در کابل داشت؛ از آن پس نیز نمایندگی سیاسی خود را تا اواخر سال ۲۰۰۱ تعطیل نمود. تا این که در این سال فصل تازه‌ای از مناسبات افغانستان و امریکا آغاز شد.

امریکا در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله نظامی نمود. این حمله براین اساس بود که یک روز بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتمبر، شورای امنیت سازمان ملل به پیشنهاد ایالات متحده تشکیل جلسه داد و در آن جلسه قطعنامه شماره ۱۳۶۸ را به اتفاق آرا تصویب نمود. این قطعنامه ضمن محکوم نمودن حوادث، تروریسم را تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی قلمداد نموده و «حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی از خود منطبق با منشور ملل متحد» را به رسمیت شناخت و از تمامی کشورها

خواست تا با همکاری یکدیگر عاملان، سازمان‌دهندگان و حامیان این حملات را تسلیم عدالت نمایند. همچنین شورای امنیت در ۲۸ سپتمبر دوباره قطعنامه‌ای (شماره ۱۳۷۳) در خصوص تروریسم صادر کرد، که در آن بر حق دفاع فردی و جمعی، «تاکید مجدد»^۱ نمود. اگرچه در قطعنامه‌ها نامی از گروه طالبان و کشور افغانستان برده نشده بود، ولی امریکا به دنبال موضع‌گیری-های جهانی و مستندات قطعنامه‌های شورای امنیت، به بهانه دفاع مشروع از خود در قبال حملات تروریستی، به افغانستان حمله نظامی نمود (عادلی، ۱۳۸۷: ۱۴۰۱۴۸). و برای این کار توانست ائتلاف جهانی متشکل از کشورهای عضو «ناتو»^۲ و دیگر هم‌پیمانان خود تشکیل داده و خود نقش رهبری «نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (آیساف)»^۳ را بر عهده بگیرد. داستان لشکرکشی در افغانستان از ۱۸۳۹م آغاز و نزدیک به دو قرن است که ادامه دارد. همه تجربه‌های این دو قرن نشان می‌دهد که سرانجام این داستان‌ها- هم برای صاحب‌خانه، و هم برای مهمانان خودخوانده- همه تلخ بوده است.

¹ Reaffirming

² North Atlantic Treaty Organization(NATO)

³ International Security Assistance Force (ISAF)

۹-۱ پیشینه کمک‌های خارجی به افغانستان

در تاریخ معاصر افغانستان -چه در قرن نوزدهم که سیستم مالی متمرکز و برنامه بودجه نبود، و چه از اوایل قرن بیستم، که سیستم مالی نوین ایجاد شد- دولت‌ها همواره به معضل کسری بودجه مواجه بوده و برای رفع این مشکل نیز یا به کمک‌های خارجی وابسته بوده و یا هم از اواخر قرن بیستم در پی هرج و مرج‌های ایجاد شده، دست به چاپ بی‌رویه پول می‌زدند.

افغانستان از زمان امیرامان‌الله که برای اولین بار بودجه مالی را طرح نمود، به استثنای مازاد هشت میلیون افغانی در سال ۱۹۱۹ و هجده میلیون در سال ۱۹۲۸، هیچ‌گاه نتوانست کسری مالی را از طریق درآمد داخلی تأمین نماید. این کسری بودجه در سال ۱۹۳۱ بالغ بر ۳۴ میلیون افغانی، در ۱۹۴۲ حدود ۶ میلیون، در سال ۱۹۵۳، ۱/۳ میلیارد، در سال ۱۹۶۹ پنج میلیارد و در ۱۹۷۳ حدود یک میلیارد بوده است. با روی کار آمدن حزب خلق، کسری بودجه در سال ۱۹۷۸ بالغ بر یک میلیارد افغانی، در سال ۱۹۷۹، سه و نیم میلیارد و در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۱۶۰ میلیارد ثبت شده است. و پس از آن در حکومت مجاهدین این کسری سیر صعودی پیدا نموده و در سال ۱۹۹۲ به ۲۱۰ میلیارد افغانی رسید. از کسری بودجه در حاکمیت طالبان نیز آماري در دست نیست. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۰ صندوق بین‌المللی پول، از اواخر ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، پنجاه درصد کمک‌های خارجی توسط اتحاد جماهیر شوروی و ۳۰ درصد از طرف آمریکا تأمین شده است. و در سال ۱۹۶۵، مجموع بدهی‌های خارجی افغانستان بالغ بر ۵۰۰ میلیون دالر، که ۸۲ درصد آن از شوروی بوده است. و کمک‌های خارجی نیز در همین سال‌ها بالغ بر ۲۲۰ میلیون دالر بوده که ۶۰ درصد آن را آمریکا پرداخت نموده بود. و بیش از ۹۰ درصد بودجه انکشافی افغانستان در دهه ۱۹۸۰ توسط حکومت‌های سوسیالستی و از جمله ۷۰ درصد آن توسط شوروی سابق تأمین شده است. در جریان سال‌های بحران به ویژه زمان حکومت مجاهدین و طالبان، کسری بودجه مالی با چاپ پول تأمین شد که پیامدهای تورمی آن را تا امروز پا برجاست. آمار نشان می‌دهد که در نظام فعلی نیز این معضل هم‌چنان ادامه داشته و در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۲۱ میلیارد افغانی (پول‌های جدید و بعد از حذف سه صفر)، در سال ۲۰۰۴، ۷۵ میلیارد افغانی، در سال ۲۰۰۵، ۹۷ میلیارد افغانی، و در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۵۰ میلیارد افغانی کسری بودجه داشته است. که پیوسته توسط کمک‌های بلاعوض

خارجی و یا قرضه‌های بلندمدت تامین شده است (به نقل از ایثار، ۲۰۱۱). اکثر کمک و قرضه‌های پرداخت شده از ۱۹۸۰ به این سو، توسط شوروی و برای بقای حکومت کمونیستی وابسته به خود بوده و یا از طرف امریکا، برای تقابل گروه‌های نظامی علیه شوروی.

آمار کمک‌های خارجی به افغانستان از شفافیتی برخوردار نیست، و این مسئله هرچه به گذشته‌های دورتر بر می‌گردد مکدرتر می‌شود. جدول زیر به ارائه آماری از نخستین کمک‌های خارجی از اواسط قرن نوزدهم بر اساس مستندات ثبت شده در کتاب‌های تاریخی می‌پردازد.

جدول (۱-۲) کمک‌های خارجی به افغانستان تا پایان قرن بیستم

منبع کمک	سال	مبلغ	نوع کمک	هدف
کمپنی هند شرقی	۱۸۵۷	ماهانه ۱۰۰ هزار روپیه هندی (۱۰ هزار پوند) تا پایان جنگ، بعلاوه چهار هزار تفنگ	بلاعوض	دفاع دولت در مقابل حمله دولت قاجار به هرات.
انگلیس	۱۸۷۹	سالانه ۶۰۰ هزار روپیه، بعلاوه وعده امداد پول و اسلحه در صورت تهدید نظامی افغانستان؛ البته آن گونه که انگلیس مناسب بداند.	بلاعوض	مشوره در سیاست خارجی و عدم ممانعت از ورود اتباع انگلیس به کشور (معاهده گندمک)
انگلیس	۱۸۸۵	سالیانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار روپیه. بعدها این مبلغ به یک- میلیون و ۸۰۰ هزار افزایش یافت.	بلاعوض	حُسن هم‌جواری
کمپنی هند شرقی	۱۸۹۳	سالیانه یک میلیون و دوصدهزار روپیه که هر سال	بلاعوض	واگذاری منطقه چمن و حق آبه «سرکی تری» به هند بریتانوی

		شش صدهزار بر آن افزوده شود.		
آلمان	۱۹۱۶	صدهزار قبضه تفنگ، ۳۰۰ توپ جنگی و مقداری مهمات نظامی همراه با ۱۰ میلیون پوند	بلاعوض	همکاری دولت افغانستان با متحدین اروپای مرکزی
فرانسه	۱۹۲۲	هزینه ساخت لیسه (دبیرستان) استقلال	بلاعوض	هدیه
آلمان	۱۹۲۳	هزینه ساخت لیسه امانی	بلاعوض	هدیه
انگلیس	۱۹۳۱	ده هزار قبضه تفنگ، پنج- میلیون کارتوس (گلوله) و ۱۸۰ هزار پوند	بلاعوض	اخراج روس ها از نیروی هوایی و عدم پذیرش هیأت های تجاری آنها
آلمان	۱۹۳۹	سرمایه گذاری مشترک با بانک ملی برای ساخت کارخانه های قند بغلان و نساجی پُلخُمَری	سرمایه گذاری	همکاری در جنگ دوم جهانی علیه هند بریتانوی و قول الحاق مجدد شهرهای آن- طرف دیورند به افغانستان پس از پایان جنگ
امریکا	۱۹۴۹	۲۱ میلیون دالر	قرضه ۱۵ ساله با نرخ مفاد ۳/۵٪	این وام بعلاوه ۲۰م دالر پس انداز دولت از فروش پوست قره قُل هزینه پروژه آبی هلمند و ارغنداب شد که قرار

				بود امریکا آن را با ۱۷/۵م تحویل دهد
شوروی	۱۹۵۲	۸ میلیون دالر	قرضه	ساخت لوله و مخازن نفت، سیلوی کابل و شفاخانه جلال آباد
شوروی	۱۹۵۴	۳/۵ دالر	بلاعوض	آسفالت جاده‌های کابل (جلب اعتماد داودخان و دوری از امریکا)
شوروی	۱۹۵۵	۱۰۰ میلیون دالر بعلاوه کمک نظامی	بلاعوض	تقویت ارتش برای نیاز احتمالی در حل مسئله پشتونستان
شوروی	۹۲- ۱۹۷۸	یازده میلیارد دالر	قرضه	حمایت از دولت وقت افغانستان
امریکا	۱۹۶۹	هزینه بازسازی و توسعه لیسه حبیبیه	بلاعوض	هدیه
چین	۱۹۶۵- ۱۹۹۹	۵۲۵ میلیون یوان چین در دو مرحله بین سال‌های ۷۹- ۱۹۶۵ و ۹۹-۱۹۸۰	بلاعوض	ساخت و تجهیز شفاخانه‌های قندهار، جمهوریت کابل و نساجی بغلان

(فرهنگ، ۱۳۶۷؛ غبار، ۱۳۴۶؛ ایثار ۲۰۱۱؛ وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۸۹)

بدون شک مقدار کمک‌های خارجی در قرن‌های نوزده و بیست، از موارد فوق بیشتر بوده است، به‌گونه‌ای که حدود بیست‌درصد برنامه پنج‌ساله توسعه اول (۱۹۵۶-۱۹۶۱) و نزدیک به هشتاد درصد برنامه پنج‌ساله توسعه دوم وابسته به منابع خارجی بوده و به‌علاوه کشورهای ذکرشده، بانک جهانی، چکسلواکی (قدیم)، ایتالیا، جاپان و... نیز از تأمین‌کننده‌های منابع بوده‌اند. از طرفی،

اسناد و مدارک قسمتی از آمار نیز به دلایل جنگ و نابسامانی‌های چندین ساله نابود شده است. در مورد مقدار دقیق و جزییات کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی به احزاب خلق و پرچم، کمک‌های جهانی به حکومت مجاهدین و همچنین کمک‌های پاکستان و کشورهای عربی به گروه طالبان نیز آمار و مستندات دقیقی در دست نیست.

فصل دوم: ادبیات نظری

۲- مقدمه

در این بخش بعد از بررسی مفاهیم و پیشینه تجربی تحقیق، ادبیات نظری و دیدگاه‌هایی که توانایی تبیین موضوع را دارند ارائه می‌گردد. نظریات مکاتب نوسازی و وابستگی، نظریه جهانی شدن و نظریه دو وقفه‌ای در آن شمار نظریات به حساب می‌آیند. سپس با استناد به مفاهیم و نظریه‌ها، فرضیه‌ها و مدل مفهومی تحقیق نیز استخراج و ارائه می‌گردد.

۱-۲ توسعه

مفهوم «توسعه»^۱ در کانون نظام معنایی قرار دارد که از قدرت شگفت‌انگیزی برخوردار است. در نظام فکری نوین هیچ مفهوم دیگری این قدر روی اندیشه و رفتار افراد تأثیر نگذاشته است. در عین حال، مفاهیم بسیار کمی این قدر سست و بی‌مایه بوده‌اند. گرچه که واژه سحرآمیزی است که با آن همه اسرار پیرامون خود را گشوده و یا حداقل در این رهگذر از آن بهره می‌گیریم (زاکس، ۱۳۷۷: ۱۶-۲۰). این واژه معادل‌های تکامل، ترقی، تحول و تغییر را با خود یدک کشیده است. گرچه از قرن چهاردهم میلادی برای توضیح برخی پدیده‌های اجتماعی بکار رفته است، لیکن استفاده وسیع از این واژه به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای درک پیشرفت جوامع انسانی، به بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ مربوط می‌شود. در آن موقع مترادف با نوسازی، رشد، صنعتی شدن و برای تعبیرات و اصطلاحات مشابه به کار می‌رفت. دانشمندان از این واژه تعاریف متعددی را ارائه نموده‌اند. به عنوان مثال؛ فریدمن معتقد است که توسعه عبارت از یک روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی است (به نقل از لشکری، ۱۳۸۶: ۶). و یا تودارو توسعه را جریانی چند بُعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق و حتی آداب و رسوم و اعتقادات است (تودارو؛ ۱۳۷۸: ۷۳). دونالدسن نیز بر این باور است که؛ توسعه ایجاد تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق

¹ Development

کامل اهداف جامعه است و در این مسیر مهم اگر انبوه مردم درگیر باشند، ممکن است ثمره رشد سریعاً نصیب آنها نشود؛ زیرا فرایند توسعه اغلب با رنج و مشقت همراه است. تا زمانی که همه مردم با آگاهی کامل اجتماعی از تغییرات و نیاز انطباق با آن در جریان توسعه مشارکت اساسی نداشته باشند، ادامه توسعه امکان پذیر نخواهد بود (به نقل از لهسایی زاده، ۱۳۹۰: ۹). جامعه‌شناسان تاریخی توسعه را حرکتی تاریخی و گذرا از مرحله‌ای تاریخی به مرحله‌ای دیگر می‌دانند. که به عبارتی دیگر توسعه عبارت است از نابودی نظام‌های اجتماعی کهن و ایجاد و رشد تدریجی نظام‌های جدید (همان). آمارتپاسن، توسعه را زمانی محقق می‌داند که عوامل اساسی ضدآزادی مانند فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت، نظام ضداجتماعی و یا دخالت بیش از حد دولت‌های سرکوبگر از بین برود (سن، ۱۳۸۲: ۱۸).

واقعیت این است که هیچ تعریف مورد توافقی از توسعه وجود ندارد. همه تعاریف بر بنیان سیاسی و فرهنگی خاصی ارائه شده است. سمیر امین معتقد است که، مفهوم توسعه، مفهومی ایدئولوژیک است و تعریف و حدود آن را جامعه‌ای تعیین می‌کند که قرار است دیگران را با روند خود همساز کند (به نقل از عنبری، ۱۳۹۳: ۱۷ و ۱۸). در تقابل با واژه توسعه-که برای بیان شرایط اجتماعی جوامع صنعتی و سرمایه‌دار به کار می‌رود- واژگان «توسعه نیافته»، «کم‌توسعه یافته»، «جهان سوم» و «عقب مانده» برای توصیف وضعیت کشورهای جنوب استفاده شده است. عقب-ماندگی به معنای شرایطی است که در آن موانع توسعه بیشتر از عوامل توسعه است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۹). این جوامع به علت کمبود درآمدسرانه گرفتار «دور باطل فقر» اند. زیرا درآمد افراد تکافوی مصرف ایشان را ننموده و نمی‌توانند پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنند (الیاسی، ۱۳۸۳: ۶۲). و یا به قول فورتادو^۱، «توسعه‌نیافتگی وضعیتی است که به دلیل عدم هماهنگی بین عوامل اقتصادی و تکنولوژی کاربردی امکان استفاده همزمان از سرمایه و نیروی کار در جامعه میسر نیست» (به نقل از ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۳۰). در کل توسعه‌نیافتگی ویژگی قسمت بزرگی از جغرافیای جهانی است؛ کشورهایی که بخش وسیعی از جغرافیا و جمعیت جهان را در اختیار داشته، ولی به دلایل داخلی و یا عوامل خارجی راه توسعه را نپیموده‌اند.

¹ Furtado

اولین مبحثی که در خصوص توسعه مطرح می‌شود، تفاوت میان دو مفهوم «رشد»^۱ و «توسعه» است. این واژه‌ها تفاوت مفهومی دقیقی دارند. کلمه رشد به معنای بزرگ شدن است و این بزرگ شدن بسته به مورد آن می‌تواند جنبه طولی، وزنی، سطحی و یا حجمی داشته باشد (سعیدی، ۱۳۸۶: ۲۰). و برخلاف اصطلاح توسعه، از پیچیدگی کمتری برخوردار است؛ زیرا بیشتر به واقعیتی بالقوه که بر مقدار یا کمیت تمرکز دارد اشاره می‌کند، در حالی که توسعه امری کیفی است. رشد زمانی صورت می‌گیرد که در خروجی درآمدسرانه افزایش ایجاد شود، اما اگر رشد ایجاد شده در کل جمعیت توزیع، و باعث بهبود کیفیت زندگی افراد شود، توسعه شکل گرفته است (Ress & Smith, 1998: 15). شومپتر نیز رشد را تغییرات آرام و تدریجی در شرایط اقتصادی در بلندمدت که در نتیجه افزایش تدریجی در نرخ پس‌انداز و جمعیت می‌داند (به نقل از قره‌باغیان؛ ۱۳۸۵: ۷). و یا این که رشد به افزایش کمی و مداوم در تولید یا درآمدسرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش در نیروی کار، مصرف، سرمایه و حجم تجارت اطلاق می‌شود (همان). به هر حال، بر خلاف رشد که واقعیتی مادی است، توسعه هم واقعیتی مادی و هم حالتی ذهنی به شمار می‌آید؛ که بر حسب آن جامعه از طریق ترکیب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی، وسایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می‌کند. هر چند بنیادی‌ترین و عجیب‌ترین دگرگونی را ترومن در مفهوم توسعه-با ترویج و بکارگیری اصطلاح «کم‌توسعه‌یافته»- به وجود آورد، ولی مروجین اولیه توسعه که آن را به رشد اقتصادی تقلیل دادند، تأثیر منفی بیشتری بر این مفهوم گذاشتند. برای آنها توسعه صرفاً به معنای رشد درآمدسرانه در مناطق اقتصادی کم‌توسعه‌یافته بود. این هدف را به علاوه منشور سازمان ملل، نظریه‌پردازانی مانند آرتور لویس و پل باران نیز ترویج کردند؛ که توسعه را افزایش تولید سرانه کالاهای مادی تعریف نمودند (زاکس، ۱۳۷۷: ۲۲ و ۲۳). لویس رشد اقتصادی را مترادف با افزایش سود و نه محصول کالاها و خدمات می‌داند و آن را شامل مفاهیمی چون رفاه، آسایش و سعادت نمی‌داند و کاری به توزیع و مصرف آنها ندارد؛ و معتقد است با افزایش رشد اقتصادی ممکن است نه تنها شرایط زندگی مجموع جمعیت بهبود نیابد، بلکه وخیم‌تر گردد. لذا

²Growth

رشد اقتصادی عبارت است از افزایش شاخص‌های اقتصادی کلان نظیر «تولید ناخالص ملی»^۱ و یا «درآمد سرانه»^۲ طی یک دوره زمانی مشخص. رشد اقتصادی ممکن «برون‌زا»^۳ یا «درون‌زا»^۴ باشد. رشد اقتصادی برون‌زا ناشی از عواملی غیر از عملکرد اقتصادی است. که در حصول آن نیاز به عملیات اقتصادی پیچیده‌ای نیست. مانند رشدی که از استخراج معادن زیرزمینی و منابعی چون نفت و یا سرمایه‌گذاری، وام و کمک‌های خارجی حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که با اقدامات کم اقتصادی و صنعتی، درآمد سرشاری عاید یک کشور می‌شود. اما نیروی انسانی لازم برای طراحی اجرا و ارزیابی از خارج تأمین شده و آموزش نیز معطوف به بیرون است؛ کارشناسان خارجی برای آموزش نیروی انسانی به کشور آمده و افراد برای آموزش تخصصی به خارج فرستاده می‌شوند. و به کشورهای در حال توسعه تفهیم می‌شود که آموزش سطوح بالا نه در توان شماسست و نه لزومی دارد که در این زمینه سرمایه‌گذاری شود. در حالی که رشد اقتصادی درون‌زا حاصل عملکرد داخلی نظام اقتصادی می‌باشد؛ و حاصل تلاش اقتصادی و صنعتی یک جامعه بوده و حکایت از پیشرفت و ترقی آن جامعه دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۴۲ و ۴۳ و لهسایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). در مواردی نیز رشد را برای توصیف وضعیت اقتصادی جوامع صنعتی، و توسعه را برای توضیح چگونگی وضعیت اقتصادی-اجتماعی جوامع در حال توسعه به کار می‌برند. در هر صورت، توسعه امری پیشرفته، مستمر و عام‌تر از رشد به حساب می‌آید.

۳-۲ انواع توسعه

در دسته‌بندی انواع توسعه دو رویکرد وجود دارد. رویکرد نظری، توسعه را به درون‌زا، برون‌زا، موزون، ناموزون، از بالا و از پایین تقسیم می‌کند. درحالی که در رویکرد عملی، توسعه به انواع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، انسانی و پایدار تقسیم می‌شود. از آن جایی که الگوی این نوشته براساس نوع رویکرد عملی طراحی شده است، موارد آن نیز توضیح داده می‌شود.

^۱ Gross national product (GNP)

^۲ Per capita income

^۳ Outward-Journey economic growth

^۴ Inward-Looking economic growth

الف: توسعه اقتصادی: از ۱۹۵۰ اقتصاددان‌ها تأکید می‌کنند که توسعه اقتصادی به معنای رشد به اضافه تغییر، به ویژه تغییر ارزش‌ها، نهادها و دگرگون نمودن اقتصاد از یک مرحله سنتی، معیشتی، روستایی و منطقه‌ای به یک اقتصاد عقلانی، تجاری، شهری و ملی؛ همراه با ایجاد نهادهای مناسب برای ممکن نمودن تحرک کارآمد عوامل تولید است. به گونه‌ای که اغلب شامل تغییر ساختار اقتصاد از یک ساختار عمدتاً کشاورزی به یک ساختاری صنعتی است (قدیری معصوم، ۱۳۷۹: ۴). به عبارتی دیگر، توسعه اقتصادی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه، که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه بوده و از دستیابی به غایت مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می‌آید (ورجاوند، ۱۳۶۸: ۸۴). این در حالی است که، جرالدمایر^۱ توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور در یک دوره زمانی بلندمدت افزایش یابد، مشروط بر این که تعداد افراد زیر خط فقر مطلق، اضافه نشده و توزیع درآمد بدتر نشود (به نقل از سعیدی، ۱۳۸۶: ۶۹). البته مایر برخلاف بعضی دیگر از نظریه‌پردازان توسعه اقتصادی را لزوماً با صنعتی شدن همراه نمی‌داند و از نمونه‌های یاد می‌کند که در راه صنعتی شدن موفق عمل نموده ولی به توسعه نرسیده اند. در هر صورت این نکته نیز قابل یادآوری است که از لحاظ مفهومی بین اقتصاد توسعه و توسعه اقتصادی نیز این گونه تفاوت است که اقتصاد توسعه به زوایای اقتصادی توسعه با مرکزیت تولید ناخالص ملی تأکید می‌کند. بدین لحاظ است که اقتصاد توسعه با «رشد» یکسان فرض شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۳).

ب: توسعه اجتماعی: ده‌ها نظریه‌پرداز و سازمان بین‌المللی از توسعه اجتماعی با رویکرهای خاص تعریف ارائه نموده‌اند. اما چگونگی کثیفیت و شیوه زندگی افراد جامعه تقریباً در همه تعاریف مشترک است. در این میان، دونگ‌کیم^۲ با رویکردی مارکسیستی توسعه اجتماعی را درجه‌ای از ساختار اجتماعی می‌داند که به اکثریت مردم محروم جامعه نه تنها اجازه تقاضا برای برخورداری از منابع ملی را می‌دهد بلکه در جهت رسیدن به آن هدف، آنها را یاری می‌کند. از نظر او اگر تغییر

¹ Gerald M. Meier

² Dong Kim

ساختاری جامعه در مسیری باشد که فرصت‌های لازم را برای دستیابی توده محروم به سهم خود از منابع ملی در اختیار آن‌ها قرار دهد، این مسیر، در اصل همان فرایند توسعه است. در واقع فرایند توسعه اجتماعی از دیدگاه این رهیافت، فرایندی است عاری از استثمار و استثمار خارجی در جامعه (به نقل از آزادارمکی، مبارکی و شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۱). اما سازمان‌ملل، توسعه اجتماعی را افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار اجتماعی، نهادها، خدمات و سیاست بهره‌گیری از منابع برای سطوح زندگی مطلوب‌تر، که در معنایی وسیع‌تر دربردارنده ارزش‌هایی است که معطوف به توزیع معتبر درآمد، دارایی و فرصت‌هاست تعریف نموده است (به نقل از بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۱۰). توسعه اجتماعی با مولفه‌هایی هم‌چون بهبود در کیفیت زندگی، تحقق برابری و عدالت اجتماعی، نیل به یکپارچی اجتماعی، تحقق نظام شایسته‌سالاری، مشارکت اجتماعی در قالب بسط انجمن‌ها و نهادهای مدنی، تقویت قابلیت و ظرفیت نظام اجتماعی، پاسخگویی به ضرورت‌های حاصل در دگرگونی‌های مختلف، پذیرش تکرر اجتماعی با حفظ انسجام ملی و ارتقای توانمندی‌های انسانی ارتباط دارد (همان). توسعه اجتماعی در قیاس با توسعه اقتصادی حوزه وسیع‌تری را دربر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که امروزه مباحث مربوط به جامعه مدنی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و رفاه موضوعات کلیدی توسعه اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

ج: توسعه فرهنگی: مفهوم توسعه فرهنگی در دهه ۱۹۶۰ در برنامه‌های یونسکو شکل گرفت. طبق تعریف یونسکو توسعه فرهنگی فرایندی است که طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان؛ قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های مناسب در افراد پرورش می‌یابد. اهمیت توسعه فرهنگی در حال حاضر به حدی است که سازمان یونسکو سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ را دهه توسعه فرهنگی و روز ۲۱ ماه می را روز جهانی توسعه فرهنگی نامید. دستیابی به توسعه فرهنگی مورد نظر یونسکو فعالیت‌های هم‌چون میراث فرهنگی، مطالب چاپی و ادبیات، موسیقی، هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی، سینما و عکاسی، رادیو و تلویزیون و فعالیت‌های اجتماعی-فرهنگی، ورزش‌ها، بازی‌ها، طبیعت و محیط زیست را در بر می‌گیرد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۶: ۸۷). به عبارتی دیگر، مقصود از توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان و رشد و افزایش علم و دانش و معرفت

انسان‌ها و آمادگی برای تحول و پیشرفت و پذیرش اصول کلی توسعه، نظیر قانون‌پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی و افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد جامعه می‌باشد. توسعه فرهنگی با تاکید بر هویت فرهنگی، بهینه‌سازی شرایط فرهنگی و رشد کمی و کیفی مسایل مربوط به خود را نوید می‌دهد، اخلاق و آداب و سنن جامعه را بهبود می‌بخشد و بر رونق بازار فنون و دانش و تکنیک می‌افزاید. توسعه فرهنگی زمانی خلاق و بارور می‌شود که هویت و سیمای یگانه و حیاتی خود و نقاط مثبت سنت‌ها و آداب رسوم و ارزش‌ها جامعه را حفظ کند و در عین‌حال به پالایش عناصر نامطلوب نیز دست یازد. تا بتواند نقش خلاق و سازنده خویش را در عرصه اجتماعی حفظ نماید (بنیانیان، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۶). در واقع توسعه فرهنگی در قالب اهمیت دادن به ارزش‌های محلی و ملی، می‌خواهد از طریق برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه خود پاسخ دهد، تا از این طریق ایده‌ها، افکار و آداب و رسوم ملی و بومی جامعه را در قالب ارتباطات فرهنگی، هم‌پای سایر فرهنگ‌ها در جهان اشاعه دهد.

د: توسعه سیاسی: به دلیل مطالعات تخصصی و بین‌رشته‌ای فراوانی که در این حوزه صورت گرفته است، از این اصطلاح تعاریف متعددی وجود دارد. نام‌های مانند لوسین پای، گابریل آلموند، ایزن اشتات، ساموئل هانتینگتون و... از جمله معروف‌ترین نام‌ها در این حیطه است. از نظر هانتینگتون، هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از انعطاف ناپذیری به انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان اندازه به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد (قوام، ۱۳۸۲: ۱۵). اشتات نیز توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع‌یافته و تخصصی‌شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد (قوام، ۱۳۷۱: ۱۵). از نظر کارل دویچ، توسعه سیاسی بستگی به میزان تحرک اجتماعی دارد. که هرچه میزان تحرک اجتماعی بالاتر باشد دستیابی به توسعه سیاسی ممکن‌تر می‌شود (همان: ۱۴). به هرصورت، با آن که تعاریف زیادی از این واژه ارائه شده است، ولی در بسیاری از آن‌ها شاخص‌های مشارکت، رقابت و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت مشترک است.

ه: توسعه انسانی: سازمان ملل در ۱۹۹۰ برای اولین بار در گزارشی با عنوان توسعه انسانی در جهان، به اهمیت این نوع توسعه، تعریف و چگونگی سنجش آن همراه با آمارها و شاخص‌های

مربوط به توسعه انسانی در سطح جهان پرداخت. براساس این گزارش، مردم ثروت واقعی یک ملت را تشکیل می‌دهند و توجه صرف به شاخص‌های آماری در قالب درآمد ملی و تولید ناخالص ملی موجب شده که هدف نخست توسعه که مفید بودن برای انسان‌هاست مورد ابهام قرار گیرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۵۲). در واقع توسعه انسانی مبتنی بر این ایده اساسی است که پیشرفت جوامع انسانی را نمی‌توان تنها با درآمد سرانه اندازه‌گیری کرد، بلکه لازمه دستیابی به زندگی بهتر علاوه بر داشتن درآمد بالاتر، پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت‌های انسانی است. بنابراین توسعه انسانی عبارت است از فرایند بسط انتخاب‌ها و ظرفیت‌های انسانی (صادقی، عبدالهی‌حقی، عبدالله‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸۵). براین اساس، این رویکرد توسعه معتقد است که همه زندگی انسان مسئله درآمد نبوده و نمی‌توان همه چیز را با این معیار سنجید. توسعه انسانی به دنبال ایجاد محیطی است که در آن مردم بتوانند استعدادهای خود را باور کنند. به همین خاطر به دنبال گسترش حوزه انتخاب انسان‌هاست؛ و اساس این گسترش بر ایجاد توانایی و توانمندسازی انسان است.

و: توسعه پایدار: احتمالاً یکی از موثق‌ترین تعاریف از «توسعه پایدار»^۱ را کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۲ در گزارشی موسوم به «برانت‌لند»^۳ در ۱۹۸۷ ارائه نموده است. در آن گزارش آمده است که توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای کنونی جامعه را تأمین نموده بدون آن که امکانات و توانایی نسل‌های آینده را برای رفع نیازهای خود به خطر اندازد (Avijit, 1998: 98). و یا این‌که، توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای حداکثرسازی رفاه انسان فعلی بدون آسیب ره توانایی نسل‌های آتی برای برآوردن نیازهای‌شان می‌باشد (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵: ۴۹). این موضوع تا جایی اهمیت پیدا نموده است که زاکس می‌نویسد: نه توسعه بدون پایداری^۴ میسر است و نه پایداری بدون توسعه. مفهوم بیمار و ناتوان «توسعه» با این پیوند جان تازه‌ای گرفته است (زاکس، ۱۳۷۷: ۴۰). در هر حال، این مفهوم بر این

¹ Sustainable Development

² World Commission on Environment and Development (WCED)

³ Brundtland

⁴ Sustainability

واقعیت استوار است که ملاحظات مربوط به اکولوژی می‌تواند و باید در فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته شود.

۴-۲ شاخص‌های توسعه

هر یک از ابعاد توسعه به تنهایی امری کیفی و ذهنی به شمار می‌روند که برای قابل سنجش و کمی‌سازی آنها تعدادی «شاخص»^۱ وجود دارد. این شاخص‌ها در طول سال‌ها تجربه علمی و یا بنا به بروز رویدادهای جدید در مسائل اجتماعی، از جانب نظریه پردازان و یا بخش‌های پژوهشی موسسات جهانی ارائه شده و در طول زمان متکامل‌تر شده‌اند. سازمان ملل متحد و بانک جهانی، در نیم قرن اخیر از مهمترین موسساتی بوده‌اند که در تعریف شاخص‌ها و مطالعات توسعه کارهای گسترده‌ای انجام داده‌اند. در تعریف این شاخص‌ها اتفاق نظر و دیدگاه واحدی وجود ندارد؛ به گونه‌ای که در کتاب‌ها و تحقیقات مختلف می‌توان مواردی را یافت که در جایی دیگر به آن اشاره نشده است. از آنجایی که این نوشته به ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه تمرکز نموده است، به همین خاطر فقط شاخص‌های این دو بُعد را بیان می‌نماید.

شاخص‌های توسعه اقتصادی ترکیبی از شاخص‌های کلان رشد اقتصادی مانند، تولید ناخالص ملی (GNP)، تولید ناخالص داخلی (GDP)، برابری قدرت خرید (PPP)، درآمد سرانه ملی؛ و شاخص‌های توسعه اقتصادی مانند، وضعیت فقر و نابرابری، وضعیت اشتغال و بیکاری و تغییرات جمعیتی است. اما بعضی از نویسندگان، مواردی مانند برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی، و تغییرات جمعیتی را از این مجموع حذف؛ و نرخ مشارکت، دسترسی به امکانات بهداشتی، دسترسی به امکانات آموزشی، شاخص توسعه انسانی (HDI)، مهاجرت و وضعیت کشاورزی را به این جمع اضافه نموده‌اند (لشکری، ۱۳۸۶: ۱۲ و تودارو، ۱۳۷۸). در حالی که برخی دیگر، دسترسی به امکانات بهداشتی، آموزشی، شاخص توسعه انسانی و مهاجرت را جزء شاخص‌های توسعه اجتماعی به شمار آورده‌اند (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳). در این جا، براساس فاکتور موجودیت داده‌های جهانی، شاخص‌های انتخاب شده است که امکان دسترسی به داده‌های شان وجود دارد. به همین دلیل، شاخص‌های تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه ملی، اشتغال، فقر، تغییرات جمعیتی و زراعت

¹ Indicator (Index)

به عنوان شاخص‌های توسعه اقتصادی؛ و آموزش، امنیت، صحت، مهاجرت، جامعه مدنی، رسانه‌ها و شاخص توسعه انسانی به عنوان شاخص‌های توسعه اجتماعی بررسی خواهند شد.

۱-۴-۲ شاخص‌های توسعه اقتصادی

الف: تولید ناخالص داخلی: «تولید ناخالص داخلی»^۱ شامل مجموع ارزش کالاها و خدماتی است که در داخل مرزهای یک کشور توسط عوامل تولید داخلی و خارجی در مدت زمان معین (معمولاً یک سال) تولید می‌شود. تولید ناخالص داخلی معیار خوبی برای ارزیابی عملکرد اقتصادی داخل یک کشور است و ارتباط نزدیکی با اشتغال و دیگر متغیرهای اقتصادی یک کشور دارد. لذا بیشتر کشورهای جهان از این معیار برای اندازه‌گیری عملکرد اقتصادی خود استفاده می‌کنند. انتظار می‌رود با افزایش سهم مبادلات خارجی در اقتصاد کشورها، اعتبار GDP به عنوان شاخص فعالیت‌های اقتصادی داخل یک کشور افزایش یابد (مهرگان و پاداش، ۱۳۸۹: ۱۵۸ و ۱۵۹). برخلاف تولید ناخالص ملی (GNP) که عملکرد اقتصادی شهروندان یک کشور در دو صورت مقیم و مهاجر را بررسی می‌کند؛ تولید ناخالص داخلی به عملکرد «کلیه افراد و موسساتی که در قلمرو داخلی یک کشور زندگی می‌کنند یا به فعالیت اشتغال دارند و حوزه داخلی اقتصاد را تشکیل می‌دهند» می‌پردازد (شریف، ۱۳۸۷: ۲۹). به عبارت دیگر، تولید ناخالص داخلی، فقط عملکرد اقتصادی افراد و موسسات داخل کشور (که حداقل برای یک سال مقیم بوده اند) را بررسی می‌کند. «اما دستمزد و سود آن دسته از شهروندانی را که در خارج از کشور هستند از قلم می‌اندازد» (گلیس و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۳). برای محاسبه تولید ناخالص داخلی نیز سه راه وجود دارد؛ محاسبه بر اساس درآمد (توزیع)، تولید و مخارج جامعه است.

ب: درآمد سرانه ملی: درآمد سرانه یکی از شاخص‌های بررسی وضعیت توسعه و رشد اقتصادی کشورهاست. «درآمد سرانه از طریق تقسیم محصول ناخالص ملی (ارزش کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور در یک سال) بر جمعیت آن به دست می‌آید» (همان: ۳۴). یکی از اشکالات این شاخص ناتوانی در انعکاس «مصرف خود-فراهم‌ساز» (تولید برای خود مصرفی)، اقتصاد در سایه (زیر زمینی) و آلودگی محیط‌زیست است. با آن‌هم برای سنجش توسعه اقتصادی جوامع، هم‌چنان

¹ Gross Domestic Product (GDP)

از اهمیت خاصی برخوردار است. به گونه‌ای که جرالدمایر معتقد است «توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور در دورانی طویل‌المدت، افزایش می‌یابد» (به نقل از لشکری، ۱۳۸۶: ۱۳). بنابراین اگر اقتصادی رشد را تجربه کند، درآمد سرانه افزایش پیدا می‌کند.

ج: فقر^۱: عبارت از «ناتوانی انسان در برآورده ساختن حدکافی نیازمندی‌های اساسی خود تا رسیدن به مرحله استطاعت همه‌جانبه، در کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده؛ به منظور رسیدن به یک زندگی آبرومند و شایسته به عنوان شرط لازم و کافی در سیر او به سوی کمال» است (زیاری، ۱۳۷۵: ۸۵). و یا به عبارتی دیگر، «فقر، آن سطح از درآمد است که به انسان امکان خرید و مصرف حداقل نیازهای لازم برای زیستن را نمی‌دهد (رشیدی، ۱۳۷۵: ۱۶۲). فقر حالت‌های مختلفی در جامعه دارد. به عنوان مثال؛ فقر مطلق (وضعیتی که در آن شرایط زندگی سختی حاکم است)؛ فقر نسبی (پایین بودن درآمد فرد از متوسط درآمد جامعه)؛ فقر انسانی (مبتنی بر نظریات توسعه انسانی)؛ فقر قابلیت (محرومیت از قابلیت‌های اساسی و ناتوانی افراد از حفظ حریم حرمت انسانی و پاسداری از عزت نفس)؛ و فقر ذهنی (قضاوت شخص از وضعیت و موقعیت خود در جامعه) است (خوشامدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۲۳). در مورد علل و چگونگی رخداد فقر، عوامل زیادی را بیان کرده اند، که بسته به رویکرد محقق فرق می‌کند. به نظر گالبرایت (۱۳۶۶) فقر می‌تواند ناشی از عواملی مانند؛ طبیعت (فقر طبیعی که محصول آب و هوا و یا طول و عرض جغرافیایی است)، کمبود نیروی انسانی مجرب و آموزش دیده، کمبود سرمایه، دولت و نظام اقتصادی کشورها و دولت غیرفعال، فاسد و بی‌کفایت. البته باید یادآوری کرد که در خیلی از موارد جای علت و معلول عوض می‌شود. به عنوان مثال، وجود یک دولت فاسد خود ناشی از فقر باشد یا فقری که باعث عدم ایجاد نیروهای کارآزموده شده باشد. یکی از موضوعات دیگری که در مطالعات پیرامون فقر، نقش بسیار کلیدی دارد و اساساً محاسبه شاخص‌های فقر منوط به محاسبه آن است، «خط فقر»^۲ است. «خط فقر ابزاری است که به کمک آن فقیرها از غیر فقیرها جدا می‌شوند. خط فقر برابر است با میزان

¹ Poverty

² Line Poverty

منابعی که فرد (خانوار) نیاز دارد تا به یک سطح معینی از رفاه موسوم به «آستانه فقر» دست یابد. از نظر مارتین راولین «خط فقر عبارت است از مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح معین رفاه (آستانه فقر) متحمل می‌شود» (خدادادکاشی و حیدری، ۱۳۸۸: ۲۱۰). در تعریف خط فقر باید به این نکته که مفهوم نسبی بودن و مطلق بودن در تعریف فقر را مورد لحاظ قرار داده ایم یا نه، توجه شود.

د: بیکاری (اشتغال): بیکاری به «وضعیتی اطلاق می‌شود که بخشی از نیروی فعال جامعه که قادر و مایل به کار هستند شغل مناسبی در شأن اجتماعی خود پیدا نمی‌کنند» (لشکری، ۱۳۸۶: ۳۳۶). این موضوع در کشورهای توسعه‌نیافته احتمالاً یکی از برجسته‌ترین علایم توسعه ناکافی آنهاست. در این کشورها درصد بزرگی از نیروی کار شهری و روستایی، کم‌کار (کسی که کمتر از آنچه که مایل است کار می‌کند) هستند. آنان نه منابع مکملی در اختیار دارند و نه امکاناتی تا درآمدهای بسیار پایین خود را به سطوحی که قابل مقایسه با کارگران بخش‌های صنایع کارخانه‌ای جدید، تجارت و خدمات باشد افزایش دهند. لذا موضوع اشتغال به دلیل رابطه‌اش با مسئله فقر جهان‌سوم جایگاه مهمی در مطالعات توسعه نیافتگی پیدا می‌کند. به خصوص که رابطه بسیار نزدیکی بین سطح بالای بیکاری و کم‌کاری، فقر گسترده و توزیع نابرابر درآمد وجود دارد. کسانی که شغل منظمی ندارند و یا فقط شغل نیمه وقت نامنظمی دارند در زمره فقیرترین افراد قرار می‌گیرند (تودارو، ۱۳۷۸: ۲۳۹-۲۴۹). در کشورهای توسعه نیافته نه تنها جمعیت کثیری به صورت آشکار بیکار هستند، بلکه تعداد زیادی بیکار پنهان (فردی که کار او تغییری در تولید کل به وجود نیاورد) نیز وجود دارد. به علاوه هستند افرادی که در تمام ساعات روز مشغول به کار اند، ولیکن درآمد آنها به حدی است که کماکان آنها را زیر خط فقر نگاه می‌دارد. دلیل این امر نه تنها رشد شتابان جمعیت بلکه عدم هماهنگی بخش صنعت با نیازهای جامعه و ایجاد اشتغال لازم برای جذب نیروی کار است. به علاوه عدم انعطاف ساختار اقتصادی این کشورها و فقدان سیستم برنامه‌ریزی، نیروی انسانی نمی‌تواند شغلی برای خود پیدا کند. بیکاری در این کشورها برخلاف کشورهای صنعتی داوطلبانه نیست، بلکه پدیده‌ای است تحمیلی که از طریق اقتصاد محدود این کشورها به افراد بیکار تحمیل می‌شود. افراد بیکار مایل به کار اند، ولی قادر نیستند که شغلی برای خود پیدا

کنند (قره‌باغیان، ۱۳۸۵: ۴۵ و ۴۶). به هر صورت، از آنجایی که افزایش نرخ اشتغال موجب کاهش بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود؛ لذا اندازه‌گیری شاخص بیکاری راه مناسبی برای سنجش میزان توسعه یافتگی جوامع به شمار می‌آید.

هـ: تعییرات جمعیتی: انسان عامل و هدف توسعه است. به همین دلیل «در سیاست-گذاری و برنامه‌ریزی‌های توسعه نمی‌توان به تحولات و تاثیرات متقابل جمعیت و توسعه اقتصادی-اجتماعی جامعه بی اعتنا بود. همبستگی بین توسعه و جمعیت، به معنی رابطه متقابلی است که بین متغیرهای مختلف آنها وجود دارد؛ به این معنی که جمعیت تأثیر تعیین‌کننده‌ای در متغیرهای گوناگون توسعه دارد. و بالعکس، خود نیز از متغیرهای توسعه تأثیر می‌پذیرد» (زارع، ۱۳۹۰: ۴). نرخ زاد و ولد، نرخ مرگ و میر، نرخ مرگ و میر نوزادان و کودکان و امید به زندگی از اصلی‌ترین متغیرهای جمعیت‌شناختی است. در این میان، کشورهای جهان سوم از نظر متغیرهای جمعیتی شرایط متفاوتی دارند. شرایط این کشورها دارای یک وجه مشترک بوده و آن نرخ رشد زیاد جمعیت است. با توجه به درآمد ناچیز سرانه مردم در این کشورها و نرخ نازل تمرکز سرمایه، تأمین و سایل و امرار معاش برای مردم این کشورها هر چه بیشتر محدود شده است. از طرفی، حدود ۹۰ درصد اعضای یک خانواده در کشورهای در حال توسعه را فرزندان تشکیل می‌دهند، در حالی که این رقم برای کشورهای صنعتی حدود ۶۶ درصد است. وجود تعداد فرزندان زیاد در خانواده که تأمین مخارج آنها بر عهده والدین‌شان قرار دارد، سبب ایجاد فشار مالی نه تنها بر خانواده بلکه بر اقتصاد ملی است. چون تعداد کسانی که تولید می‌کنند نازل‌تر از تعداد مصرف‌کنندگان است. تمام تولیدات در این خانواده‌ها مصرف می‌شود، به همین خاطر مشکل خواهد بود که بهبودی در شرایط زندگی آنها ایجاد شود (قره‌باغیان، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۵). تقریباً همه کشورهای جهان سوم با مشکل نرخ زاد و ولد بالا مواجه بوده و در نیم قرن گذشته با گسترش دسترسی به خدمات صحتی و واکسین‌ها، نرخ مرگ و میر نیز کاهش یافته است. لذا این مسئله باعث شده است تا رقابت سختی بر سر منابع محدود شکل گرفته و فرصت نیروی انسانی به چالشی بر مسیر توسعه این کشورها بدل شود.

و: زراعت: مایکل تودارو (۱۳۷۸) تحول وضعیت کشاورزی را از شاخص‌های توسعه اقتصادی در جهان سوم می‌داند. او معتقد است که به طور سنتی، نقش کشاورزی در توسعه اقتصادی

اغلب به صورت نقشی انفعالی و حمایتی بررسی شده است. در حالی که امروزه اقتصاددانان توسعه نسبت به مطلوبیت چنین تاکید بیش از حدی بر صنعتی شدن سریع، تردید دارند. شاید موضوع مهمتر این باشد که آنها تشخیص داده‌اند که بخش کشاورزی به طور اخص و اقتصاد روستایی به طور اعم قبل از آن که به عنوان بخش انفعالی حمایتی در جریان توسعه اقتصادی در نظر گرفته شود و خدمتگزار صنعت به حساب آید، لازم است که به عنوان عناصر پویا و پیشرو استراتژی کلی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، دهه ۱۹۷۰ شاهد این تحول در طرز تلقی اقتصاددانان نسبت به توسعه بود. تحولی که بر حسب آن بسیاری توسعه کشاورزی را امر ناگزیر توسعه ملی می‌دانند. به گونه‌ای که بدون توسعه کشاورزی، توسعه صنعتی یا موفق نخواهد شد و یا اگر موفق شود، چنان عدم تعادل شدید داخلی ایجاد خواهد کرد که مشکلات فقر گسترده، نابرابری و بیکاری بیشتر خواهد شد. اما از نظر تودارو، اولین اصل برای شناخت آنچه برای توسعه کشاورزی ضروری است، شناخت ماهیت نظام کشاورزی در مناطق متنوع جهان سوم به طور اعم و جنبه‌های اقتصادی انتقال از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری به طور اخص است. او معتقد است که کشاورزی جهان، در واقع، از دو نوع بسیار متفاوت تشکیل می‌شود. کشاورزی کارای کشورهای توسعه یافته که ظرفیت قابل ملاحظه تولیدی و تولید سرانه بالا توسط کشاورزان را می‌دهد. و کشاورزی غیرکارای کشورهای در حال توسعه، که در بسیاری موارد بخش کشاورزی به سختی می‌تواند جمعیت روستایی را، حتی در سطح حداقل معیشت، تأمین کند تا چه رسد به تغذیه جمعیت در حال رشد شهری (تودارو، ۱۳۷۸: ۳۰۷-۳۲۲). آنچه که اصلی‌ترین عامل شکاف بین این دو نوع کشاورزی می‌تواند باشد، سرعت کُند بروز شدن و به کارگیری تکنولوژی‌های جدید در کشاورزی غیرکارای جوامع جهان سوم است. در صورت به کارگیری الگوها و تکنولوژی‌های جدید و جهت‌یابی کشاورزی به سمت خروج از تولید برای مصرف شخصی و تجاری شدن زراعت، توسعه کشاورزی می‌تواند خلأ کارخانه‌های بزرگ صنعتی را در راه ایجاد اشتغال و فقرزدایی و هم‌چنین توسعه اقتصادی در این کشورها را پُر نماید.

۲-۴-۲ شاخص‌های توسعه اجتماعی

الف: آموزش: امروزه تعلیم و تربیه اصلی‌ترین رکن توسعه به شمار می‌آید، به گونه‌ای که تحول اجتماعی نیازمند نگاه ویژه به نظام آموزشی است. «کارکرد اصلی فرایند آموزش و پرورش انتقال دانش از نسلی به نسلی دیگر است» (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۲۱). اما این انتقال دانش و یادگیری نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه دارد؛ به گونه‌ای که «زمینه‌ساز مشارکت بیشتر مردم در تحولات اجتماعی و اقتصادی شده و در مردم نوعی قابلیت و تحرک ذهنی ایجاد نموده که باورهای مناسب توسعه انسانی را پذیرفته و درونی می‌سازد» (ازکیا و غفاری؛ ۱۳۹۳: ۱۲۲). اهمیت موضوع به حدی است که در بسیاری از کشورهای فقیر، آموزش رسمی بزرگترین صنعت و بزرگترین مصرف‌کننده درآمدهای عمومی است. مردم فشار سیاسی بسیار زیادی برای گسترش مدارس وارد می‌آورند. والدین تشخیص داده‌اند که در زمانی که نیروی انسانی ماهر کمیاب است، هرچه بچه‌های‌شان آموزش و مدارک بیشتری به دست آورند شانس آنان در به دست آوردن شغل پردرآمد بیشتر خواهد بود. این مسئله به ویژه برای خانواده‌های فقیر تنها روزنه امید نجات‌شان از فقر است (تودارو، ۱۳۷۸: ۳۴۶ و ۳۴۷). با این حال، به خاطر فقدان سیستم منظم آموزشی، فقر گسترده و بی‌سوادی خانواده‌ها، ترک تحصیل و ناتوانی در به پایان رساندن دوره‌های آموزشی، در کنار «شکاف جنسی آموزشی»، از مسائل جدی آموزش و پرورش در جهان سوم است. در این جوامع نرخ سواد به صورت عام پایین است، و هم‌چنین نرخ باسوادی زنان همراه با میانگین سالهای تحصیل آنها نسبت به مردان به‌طور چشم‌گیری پایین‌تر. در حالی که «تبعیض آموزشی علیه زنان علاوه بر این که نابرابری اجتماعی را تقویت می‌کند بازدارنده توسعه اقتصادی-اجتماعی نیز می‌باشد» (همان: ۳۵۶). در هر صورت، هزینه برای تعلیم و تربیه در همه سطوح، از الزامات توسعه به شمار آمده و سرمایه‌گذاری در این حوزه در بلندمدت ملاک بازده بودن برنامه‌های توسعه‌ای به شمار می‌آید.

ب: صحت و سلامت: از آنجایی که سلامت روح و جسم انسان‌ها یکی از معیارهای مهم توسعه یافتگی کشورها محسوب می‌شود، لذا میزان برخورداری یا دسترسی به این خدمات ارزش و اهمیت زیادی دارد. خدمات صحتی را به عنوان یکی از اجزای غیرقابل تفکیک توسعه اجتماعی در نظر می‌گیرند که بایستی دارای اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های روشن باشد. و براساس این اهداف

و برنامه‌ها باید سیاستی اتخاذ شود تا خدمات درمانی بهداشتی برای همه مردم جامعه تأمین گردد (تقوایی و شاهپوندی، ۱۳۸۹: ۳۵ و ۳۶). وضعیت دسترسی به خدمات درمانی و صحتی در جوامع توسعه یافته، مطلوب است. اما در کشورهای توسعه نیافته به دلیل نبود و یا کمبود امکانات و نیروی متخصص، استفاده از این خدمات به‌خصوص در مناطق روستایی - در وضعیت قابل قبولی قرار ندارد. در این جوامع، آمار بیماری‌های واگیر، فلج اطفال، مرگ و میر نوزادان و کودکان (عموماً به دلیل نبود واکسین‌های مورد نیاز)، مرگ مادران باردار در هنگام زایمان و سوء تغذیه کودکان به مقدار قابل توجهی چشم‌گیر است. با این وجود، اگر نیروی انسانی سالم را اولین و اصلی‌ترین عامل توسعه بدانیم، بهبود شرایط استفاده از خدمات اولیه صحتی، شرط مقدم بر همه شاخص‌های توسعه اجتماعی به شمار می‌آید.

ج: امنیت^۱: احتمالاً «امنیت» از زیربنایی‌ترین مولفه‌ها برای تدوین استراتژی توسعه در همه جوامع به شمار می‌آید. این پدیده دارای ابعادی مختلفی از جمله امنیت فردی (حالتی که فرد فارغ از ترس از دست دادن یا آسیب رسیدن به جان، مال و آبروی خود زندگی کند)، امنیت اجتماعی (حالت فراغت همگانی از تهدید کردار غیرقانونی دولت، دستگاه‌ها، فرد یا گروهی در جامعه)، امنیت ملی (حالتی که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد) و امنیت بین‌المللی (حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌یازی به قلمرو یکدیگر به سر برند و وضع موجود در خطر نیفتد) است (آشوری، ۱۳۷۸: ۳۸). امروزه تقریباً زندگی همه انسان‌ها به دلیل «تولید انبوه ناامنی» بسیار آسیب‌پذیر است. به گونه‌ای که «رامونه» معتقد است که این تهدید فقط مختص به جوامع پیرامونی نیست بلکه در جوامع غربی نیز مردم آینده روشنی را در آینه زمان نمی‌بینند. آن‌ها نگران بیکاری، بُهت از عدم اطمینان، وحشت زده از نظر تکنولوژی‌های جدید، مشوش از جهانی شدن اقتصاد، دل‌مشغول صدمات محیط زیست و فساد لجام گسیخته شدیداً مأیوس و ناامید هستند (رامونه، ۱۳۷۷: ۱۱). اما برخلاف جوامع غربی که ابعاد ناامنی در سطح «ذهنی» مردم را دلمشغول نموده است؛ در جهان پیرامونی ناامنی یک امر «عینی» و «واقعی» است. نبود امنیت فردی و اجتماعی - دقیقاً با همان

¹ Security

تعریفی که ذکر شد- بسیاری از انسان‌ها در جهان سوم را رنج می‌دهد. بماند که امنیت ملی نیز یک دغدغه «ملی» به شمار می‌آید. پدیده امنیت یک موضوع دو وجهی است، یعنی به همان اندازه که به ساختار کلان سیاسی و قضایی ربط دارد، به فرهنگ و ارزش‌های جامعه نیز مربوط می‌شود. به گونه‌ای که پابندی افراد و نهاد به هنجارهای جامعه خود مصونیت به بار آورده و زمینه را برای توسعه جامعه فراهم می‌کند.

د: مهاجرت^۱: جاذبه‌های اقتصادی، علمی و سیاسی کشورهای توسعه یافته و در مقابل دافعه‌های جهان سوم باعث شده است تا سالیانه هزاران نفر از این جوامع، زادگاه خود را به مقصد کشورهای صنعتی ترک نمایند. به همین دلیل مسئله نقش مهاجرت در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و انسانی توسعه بررسی و دیدگاه‌های متناقضی در این باره وجود دارد. به عنوان مثال، نظریه پردازان نوسازی به عنوان موافقان روند مهاجرت معتقدند که، نفوذ ارزش‌های کشورهای توسعه یافته در کشورهای در حال توسعه باعث آرزوهای جدید در بین مردم این کشورها می‌شود. در جهت نیل به این آرزوهاست که جابجایی‌های جمعیتی به شهرهای بزرگ یا کشورهای دیگر صورت می‌گیرد. آنها بر این باورند که تحرکات جغرافیایی جمعیت در قالب مهاجرت در جهت توسعه‌ی کشورها می‌باشد. چرا که تحول اجتماعی، تحرک مکانی به وجود می‌آورد که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی را باعث می‌گردد. در جهت دیگر، مکتب وابستگی بر این باور است که مهاجرت، توسعه نیافتگی را تقویت می‌کند. توسعه انسانی را به مخاطره می‌اندازد و سقوط آداب، سنن و اقتصاد جوامع پایدار محلی را به همراه دارد. در کنار فرار مغزها باعث فرار نیروی کار و موجب افت شدید نیروی کار کشاورزی می‌شود (وثوقی و حجتی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۸).

ه: جامعه مدنی^۲: جامعه مدنی به عنوان فضائی بین دولت و مردم «یکی از مولفه‌های توسعه اجتماعی است» (باقری‌بنجار، زاهدی و موسوی، ۱۳۹۴: ۶۰). رشد سازمان‌های مردم نهاد^۳ باعث شده است تا دولت‌ها تنها بازیگران عرصه توسعه نبوده و جامعه مدنی به عنوان شرط کافی توسعه اجتماعی در کنار دولت به عنوان شرط لازم، امور جامعه را مدیریت کنند. نقش سازمان‌های

¹ Immigration

² Civil Society

³ Non-government Organization (NGO)

مردم نهاد به گونه‌ای است که «آنها برای ابعاد غیرمادی توسعه، به‌ویژه فرایند توانمندسازی مشارکت و دمکراتیزه کردن سودمند هستند» (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۵). حضور جامعه مدنی به دولت‌ها کمک می‌کند تا روند کوچک و فربه‌شدن را سریع‌تر طی نموده و فهم بهتری از مسائل جامعه داشته و البته که مردم را نیز در امر مشارکت تشویق می‌نماید.

و: رسانه‌ها^۱: گستره رسانه‌ها در زندگی اجتماعی افراد به گونه‌ای است که نمی‌توان دقیق و مرزبندی شده نقش آن‌ها را در یکی از ابعاد توسعه محدود نمود. رسانه‌ها در کنار کژکارکردهای ممکن، کارکردهای مفیدی مانند اعتمادسازی، قانون و یا کیفرشناسی، اطلاع رسانی، آموزش و... نیز دارند. به همین دلیل نیز «از رسانه به عنوان رکن چهارم دموکراسی یاد می‌شود. رکنی که از یک طرف با مردم و از سوی دیگر با حکومت در ارتباط است» (شهرام‌نیا و صیفوری، ۱۳۹۵: ۱۳۲). این نقش و توانایی رسانه‌ها را قادر ساخته است تا «در زمینه تحقق و تقویت جامعه مدنی گام‌های موثری بردارند» (گلشنی، جدیدی و اسکندری، ۱۳۹۱: ۱۷). و تبدیل به کنشگر فعالی در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ؛ و عنصری مهم در حوزه توسعه شود.

ز: توسعه انسانی^۲: مرز بین مفاهیم توسعه انسانی و توسعه اجتماعی کمرنگ‌تر از آن است که به راحتی قابل تشخیص باشد. و می‌توان گفت که توسعه انسانی ترکیبی از همه ابعاد توسعه است. در حقیقت سازمان ملل برای سنجش بهتر چگونگی وضعیت زندگی مردم، چندین شاخص از ابعاد توسعه را در یک مفهوم جمع نموده است. «شاخص توسعه انسانی در صدد اندازه‌گیری سه ظرفیت اساسی کسب دانش، دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی، و برخورداری از عمری طولانی توأم با سلامتی است» (صادقی، عبدالهی‌حق و عبدالله‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸۴). به عبارتی دیگر، «این شاخص از میانگین وزنی ساده از شاخص امید به زندگی در بدو تولد، نرخ باسوادی بزرگسالان و قدرت خرید واقعی افراد بدست می‌آید» (لشکری، ۱۳۸۶: ۱۶). براین اساس، «جنانچه این سه امکان غیرقابل حصول بماند، بسیاری از موقعیت‌های دیگر زندگی دست نیافتنی خواهد بود» (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۵۳).

¹ Media

² Human Development Index (HDI)

۵-۲ موانع توسعه اقتصادی و اجتماعی

مواردی که می‌تواند سد مسیر توسعه شود، متعدد بوده و گاه بیرون از جغرافیای جامعه به عنوان موانع خارجی و زمانی در داخل کشورها مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی که خود می‌توانند عامل توسعه باشند، به عنوان مانع عمل می‌کنند. در اینجا، موانع اقتصادی و اجتماعی بیان می‌شود.

جدول (۱-۲) موانع توسعه اقتصادی و اجتماعی

موانع توسعه اقتصادی	کمبود سرمایه	کشورهای فقیر برای راه‌اندازی و تقویت اقتصاد خود نیازمند انباشت سرمایه آغازین هستند.
	توزیع نابرابر کالا و خدمات	این مسئله باعث می‌شود تا افراد فرصت یکسانی در استفاده از سرمایه‌های موجود در جامعه را نداشته باشند. که باعث نابرابری اقتصادی شده و مبنای شکاف اجتماعی به شمار می‌آید.
	رشد بی تناسب خدمات	عدم تناسب بخش خدمات با سایر بخش‌های اقتصادی منجر به هزینه قسمت اعظم سرمایه‌ها در این حوزه شده و مانع رشد تولید در جامعه می‌گردد
	بیکاری و فقر	بیکاری از نتایج ملموس فقر در جوامع توسعه نیافته است. اقتصاد این کشورها توانایی جذب همه افراد فعال را ندارد. این موضوع منجر به وضعیت «دور باطل فقر» ^۱ می‌گردد. کمبود سرمایه و درآمدسرانه ناچیز از عوامل این دور باطل است. کمبود سرمایه بازدهی تولید را کاهش می‌دهد و درآمد نیز تابعی مستقیم از بازدهی اقتصادی است. درآمد ناچیز، چیزی برای پس‌انداز باقی نمی‌گذارد.
موانع توسعه اجتماعی	جمعیت و مهاجرت	نرخ زاد و ولد بالا و افزایش جمعیت در کشورهای توسعه نیافته، نه تنها که توان اقتصادی جامعه را می‌گیرد، بلکه باعث افزایش مهاجرت

¹ Vicious Circle

داخلی و خارجی و همچنین فرارمغزها شده و نیروی خلاق و مولّد جامعه را تخلیه می‌کند.		
وضع نابسامان امکانات صحتی منجر به شیوع انواع بیماری‌ها، مرگ و میر و سوتغذیه می‌شود. این حالت به علاوه هزینه‌های زیاد های زیاد درمانی، توان فیزیکی جامعه را نیز کاهش می‌دهد.	فقدان صحت و سوتغذیه	
بی‌سوادی در جوامع توسعه نیافته بالاست. به گونه‌ای که هرتلاشی برای توسعه را خنثی می‌کند. به علاوه مشکل ساختاری نظام آموزشی باعث شده است تا ضمن هزینه‌های زیاد، آموزش‌های انجام شده در راستای توسعه مفید نباشد.	بی‌سوادی و نقص نظام آموزشی	
فاصله بین اغنیا و فقرا و نبود طبقه متوسط باعث شده است تا اکثر مردم زیر خط فقر زندگی نماید. این موضوع مانع پویایی اجتماعی و تحقق توسعه است.	فاصله طبقاتی	

(لهسایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۶-۶۲ و قره‌باغیان، ۱۳۸۵: ۲۹۰)

۶-۲ کمک‌های خارجی (چرایی و چگونگی)

کمک خارجی «وسیله‌ای است برای تقویت اقتصادی یک کشور با استفاده از منابع کشورهای دیگر» (الهی، ۱۳۸۲: ۲۰). در تعریفی دیگر، «کمیتة کمک برای توسعه»^۱ وابسته به سازمان ملل معتقد است که کمک‌ها «جریان‌های مالی، فنی و کالاهایی هستند که با هدف ترویج توسعه اقتصادی و رفاه طراحی شده و به عنوان کمک‌های بلاعوض و یا وام‌های یارانه‌ای ارائه می‌شوند. به استثنای کمک‌های نظامی و یا با مقاصد غیر توسعه‌ای» (Radelet, 2006: 4). درحالی‌که از نظر مایکل تودارو «کلیه انتقالات واقعی منابع از کشوری به کشور دیگر باید جزو تعریف کمک‌های خارجی ملحوظ شوند» (تودارو، ۱۳۷۸: ۴۹۸).

تاریخچه کمک‌های خارجی به قرن‌ها قبل باز می‌گردد. موارد متعددی را در تاریخ می‌توان سراغ گرفت که در شرایط سخت و یا در مواقع بلاهای طبیعی کشوری به کشور دیگر کمک نموده

¹ Development Assistance Committee (DAC)

است. اما «کمک» به مفهوم امروزی و رایج آن در سیاست بین‌الملل به ۱۹۴۷م بر می‌گردد. در این سال دولت انگلیس عدم توانایی خود نسبت به تعهداتش در قبال یونان و ترکیه را به امریکا اعلان نمود و از دولت امریکا خواست به خاطر کنترل اوضاع، جایگزین او در این کشورها گردد. دولت امریکا که از جنگ دوم جهانی کمترین آسیب را دیده و در شکوفایی اقتصادی به سر می‌برد، با ۴۰۰ میلیون دالر وارد این دو کشور شد. ترومن -رئیس جمهور وقت امریکا- در توجیه این کار، آن را حمایت از مردمی که در مقابل توطئه گروه‌های اقلیت مسلح و یا فشارهای خارجی ایستادگی می‌کنند؛ دانست. این سخنان که بعدها به «دکترین ترومن» شهرت یافت، با طرح‌های جورج کاتلت مارشال-وزیر خارجه وقت امریکا- تکمیل و گسترش یافت. طرح مارشال به دنبال ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در اروپا بود. براساس این طرح، امریکا منابع مالی، کالا و تکنولوژی؛ و اروپائیان برنامه‌ریزی و اجرا را به عهده داشتند (الهی، ۱۳۸۲: ۹۲-۹۸). کمک‌های امریکا در تسریع بازسازی ویرانه‌های جنگ در اروپای غربی حیاتی و موفقیت آمیز بود، به همین دلیل دولت امریکا به تکرار این موفقیت از طریق گسترش کمک‌ها به جهان در حال توسعه طی دهه ۱۹۵۰ ترغیب شد. در این بین، بانک جهانی نیز تأکید خود را از بازسازی اروپا به سوی توسعه جهان سوم تغییر داد. به این موازات موسسات دیگری نیز وابسته به بانک جهانی و سازمان ملل در طی دهه ۵۰ و ۶۰م از لحاظ تعداد و گستردگی رشد کردند. دهه ۷۰م با ورود کشورهای عضو اوپک و جاپان اوج چشمگیر کمک‌های خارجی است. جاپان در طی دهه ۸۰م با گسترش کمک‌هایش امریکا را پشت سر گذاشت و به بزرگترین اعطاکننده کمک برای توسعه در جهان بدل شد. و تا پایان دهه ۸۰م شبکه‌ای عظیم از سازمان‌ها و دیوانسالاری‌ها برای نظارت بر این جریان انبوه منابع مالی پدید آمده و بسیاری از فقیرترین کشورهای جهان شدیداً به کمک‌های خارجی وابسته شدند (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۴-۲۵۳). این کمک‌ها انواع و اشکال مختلفی دارد؛ وام، سرمایه‌گذاری، تخفیف‌های مالیاتی، هدیه (وام بلاعوض) و... از رایج‌ترین آنها به شمار می‌آید. اگرچه که وام و وام بلاعوض در جهان سوم رایج‌تر است. هرکدام از این انواع اشکال مختلفی نیز دارد. مثلاً، از لحاظ کانال پرداخت‌کننده می‌تواند چندجانبه و دوجانبه؛ از نظر اهداف، اقتصادی و نظامی-امنیتی؛ از نظر مرجع، دولتی (رسمی) و خصوصی (سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کشورهای توسعه یافته در

کشورهای توسعه نیافته؛ و از نظر تخصیص، پروژه‌های (کمک‌های که با هدف حمایت از برنامه‌های کلی توسعه یک کشور انجام می‌شود) و برنامه‌ای (حمایت از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری معین در کشور مقصد) باشد (الهی، ۱۳۸۲: ۹-۱۸).

این کمک‌ها به اهداف و انگیزه‌های متعددی به کشورهای نیازمند پرداخت می‌شود. آنچه که عموماً بیان می‌گردد، انگیزه‌های بشردوستانه، فقرزدایی، افزایش کارآیی حکومت‌ها و گسترش عدالت، انگیزه‌های اقتصادی، تجاری و سیاسی است. انگیزه سیاسی از مهم‌ترین انگیزه‌های اهدای کمک توسط کشورهای اهداکننده است. کشورهای کمک‌دهنده از کمک خارجی عمدتاً به عنوان اهرمی برای پشتیبانی و یا نجات رژیم‌های «دوست»، یعنی رژیم‌های که ادامه موجودیت آنها برای «امنیت ملی» کشورهای غربی ضروری است استفاده کرده‌اند (تودارو، ۱۳۷۸: ۱-۵۰۰). از طرفی با گسترش دیدگاه جهان‌وطنی، جامعه «بین‌المللی بر این نکته آگاهی یافته است که شیوع فقر در یک منطقه از جهان به زیان خوشبختی در نقاط دیگر جهان نیز هست» (قره‌باغیان، ۱۳۸۵: ۷۹۵). به همین دلیل کشورهای توسعه‌یافته، کمک به جوامع فقیر را وظیفه انسانی خود می‌دانند. انگیزه‌های تجاری، کمک‌های را به دو دسته کمک‌های «باز» و «مشروط» تقسیم می‌کند. کمک مشروط آن دسته از کمک‌های است که نحوه خرج کردن آنها از سوی کشور پرداخت‌کننده تعیین می‌شود. مشکل این نوع کمک‌ها زمانی مضاعف می‌شود که به علاوه منبع هزینه، منبع تأمین نیز از طرف پرداخت‌کننده کمک مشخص شود. به عنوان مثال، تمام اعتبارات کمک‌های امریکا در برنامه ۴۸۰ (۶۹-۱۹۶۱) به دولت هندوستان، به واردات از امریکا مشروط شده بود؛ و هرگونه تخطی از شرط تأمین خدمات و کالاهای امریکایی به معنای قطع کمک‌ها بود. در حالی که کمک‌های باز (غیرمشروط) خرج آنها مشروط است به حواج و نیازهای کشور دریافت‌کننده و صرف آن در پروژه‌ها و طرح‌های اقتصادی و اجتماعی بر اساس برنامه‌های عمرانی و نیازهای اجتماعی کشور (همان: ۶-۸۰۲). در نهایت، از لحاظ اقتصادی، همه کشورهای کمک‌کننده در وضعیت شکوفایی اقتصادی قرار دارند. این وضعیت باعث شده تا تراز مالی این کشورها به حد مطلوبی مثبت باشد. به حدی که اکثر آنها دچار مازاد سرمایه‌اند. این مازاد سرمایه را یا به عنوان قرضه پرداخت نموده، که در نهایت بهره (مفاد) آن را می‌گیرند؛ و یا هم به عنوان کمک بلاعوض برای تأمین منافع سیاسی خود در دنیا

استفاده می‌کنند. البته در این میان نباید از انگیزه رقابت قدرت‌های بزرگ در همسو نمودن کشورها با سیاست‌های شان نیز غافل شد.

حجم کمک‌های خارجی امروزه بخش بزرگی از معاملات اقتصادی-تجاری و مراودات سیاسی دنیا را تشکیل می‌دهد. با این حال، تجربه نشان داده است که این کمک‌ها در کنار منافع و مزایا، معایبی نیز دارد. به همین دلیل نمی‌توان گفت که کمک‌های خارجی ارائه شده هیچ سودی نداشتند و بلکه زیانبار بودند، بلکه بر این واقعیت می‌توان تاکید کرد که در طول تاریخ کمک‌های خارجی هر دو بلوک شرق و غرب بدون توجه به واقعیات موجود صرفاً در پی اقدامات نمایشی و نشان دادن برتری مدل توسعه مورد نظر خود بودند. شکی نیست که کمک‌های خارجی توانسته است به بهبود وضعیت غذایی، کنترل بیماری‌ها، دسترسی به آب سالم، توسعه زیرساخت‌ها و مواردی از این دست کمک کند؛ اما کمتر توانسته مشکلات ساختاری و فرایندی کشورهای جهان-سوم را حل نماید. آثار کمک‌ها بسیار ناچیز برای عبور از معضلات باقی مانده از دوره‌های استعمار و جنگ، رهایی از رکود اقتصادی، جلوگیری از سیاسی شدن قومیت‌ها و منازعه طبقاتی بوده‌است. بخش اعظم کمک‌های ارائه شده به دولت‌های شکننده در حوزه نظامی و امنیتی بوده، درحالی‌که گاهی از مشکلات امنیتی مردم این کشورها گشوده نشده است. از طرفی، مدل توسعه مهندسی شده از سوی کمک‌کنندگان موجب وابستگی به منابع مالی در ازای از بین رفتن کشاورزی معیشتی در این کشورها شده است. غافل از این‌که روزگاری خود کشورهای ثروتمند از طریق اعمال سیاست‌های «مرکانتیلیستی» صنعت نوپای خود را حمایت نموده و به توسعه اقتصادی دست یافتند. اما اکنون با محدود نمودن گزینه‌های توسعه برای کشورهای فقیر دریافت‌کننده کمک، سیاست‌های نئولیبرالیستی را بر این کشورها تحمیل می‌کنند. در کنار این موضوعات، از لحاظ فرهنگی، کمک‌های خارجی به «فرهنگ وابستگی» و تضعیف زمینه‌های نوآوری بومی دامن زده و توجه طبقه متوسط را از نوآوری‌های مستقل به سمت منابع دولتی معطوف می‌نماید؛ که به گسترش فساد در تشکیلات دولتی و تمامی سطوح جامعه منجر شده و باعث دوری دولت و مردم از همدیگر می‌شود (بروک و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۲۰۳). در کل، به استثنای کشورهای اروپایی که بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم به وسیله کمک‌های خارجی و امداد اصلی نیروهای متخصص داخلی، روند توسعه

را طی نمودند؛ اکثر کشورهای جهان سوم، به دلیل نبود و یا کمبود نیروی متخصص، نبود زیرساخت‌های مورد نیاز، فساد گسترده و البته سؤنیت کشورهای کمک‌کننده؛ نتوانسته‌اند از فرصت کمک‌ها به طرز مطلوبی استفاده کنند.

۱-۶-۲ استراتژی‌های کمک خارجی

نگاهی به تاریخ کمک‌های خارجی نشان می‌دهد که پرداخت‌کنندگان این کمک‌ها اصولاً از سه رهیافت یا استراتژی پیروی نموده‌اند. رهیافت از بالا به پایین، رهیافت از پایین به بالا؛ و رهیافت بازار. رهیافت اول که مبتنی بر نظریات نوسازی است، عموماً در دهه ۱۹۶۰ حاکم بوده و بر صنعتی‌شدن، گسترش شهرهای و محدودشدن بخش‌های سنتی روستایی جهان سوم تأکید داشته است. در این رویکرد طرح‌های زیربنایی دولتی همانند بندها، جاده‌ها، شبکه‌های برق رسانی، شبکه‌های ارتباطی و تسهیلات بندری از اولویت دریافت کمک برخوردار بودند. نگاه به کشاورزی پایین‌تر از صنعت بوده و به جمعیت روستایی به عنوان ذخیره بالقوه نیروی کار روزمره نگریسته می‌شد. این استراتژی گرچه موفق شد چندین کشور را صنعتی نماید، اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ مشخص شد که برخلاف دیدگاه موافقان به کاهش فقر اکثریت منجر نشده و در کشورهای مانند برزیل نابرابری درآمدها به طور قابل ملاحظه‌ای وخیم‌تر شد. رهیافت دوم، که رویکرد غالب در دهه ۱۹۷۰ بود، به‌طور مستقیم به حذف منابع فقر از جهان سوم تمرکز نمود و به رهیافت عدالت‌خواهانه و یا «رشد همراه با عدالت» معروف شد. براین اساس، انتظار می‌رفت که در صورت ارائه آموزش و منابع مناسب به مردم فقیر، آنان به جای ایجاد مزاحمت در راه توسعه، بتوانند به‌طور موثری آن را یاری کنند. این رهیافت دو مؤلفه اصلی داشت. نخست بر ارضای نیازهای اولیه روستائیان فقیر و ساکنان شهرها تأکید می‌نمود و معتقد بود که تا زمانی که فقرا به بیماری، سوءتغذیه، بی‌سوادی و سرپناه نامناسب مبتلا باشند و امکان دسترسی به آب بهداشتی را نداشته باشند؛ توان بهره‌وری اقتصادی نخواهند داشت. و دوم، هنگامی که نیازهای اساسی تأمین شود، آنان به فرصت تازه جهت آمادگی و کمک به سایر اجزای جامعه نیازمندند. کمک‌های خارجی به تأمین مالی برنامه‌های توسعه و آموزش، طرح‌های توسعه کشاورزی، توسعه واحد کوچک تجاری و... برای افزایش بهره‌وری فقرا طراحی شده است. و در نهایت رهیافت سوم در دهه ۱۹۸۰ با این استدلال رایج شد که رهیافت‌های پیشین بر

تشویق بازار آزاد و بخش خصوصی تأکید ناچیزی نموده و باید این غفلت تصحیح شود. از آن پس کشورهایی از این کمک‌ها بهره‌مند می‌شدند که اصلاحات سیاسی را در جهت کاهش نقش دولت در اقتصاد، خصوصی سازی بخش‌های تحت مالکیت دولت، کاهش سوبسیدهای اجتماعی، اصلاح کسری بودجه دولت، کاهش موانع تجارت و برداشتن موانع دست و پاگیر سرمایه‌گذاری خارجی را در نظر گرفته باشند. همه استدلال این رهیافت این بود که دخالت دولت به آفت رشد اقتصادی منجر شده و کمک خارجی می‌تواند به شکل اهرم تصحیح‌کننده موانع توسعه عمل کند. هر یک از رهیافت‌ها مزایای داشت؛ ولی حرکت از یک رهیافت به رهیافت دیگر، بیش از آن که نتیجه انباشت مستمر دانش و بینش در فرایند توسعه باشد؛ حاصل تغییرات سیاسی در شمال بود. رهیافت اول برای جلوگیری از گسترش سوسیالیسم؛ دومی نتیجه آگاهی از خطرات فراوان حمایت از نخبگان جهان سومی بدون توجه به نیازهای اکثریت فقیر؛ و سومی حاصل تفکرات محافظه‌کارانه رهبرانی مانند ریگان و تاجر بود (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۶۴-۲۵۸). در همه این موارد، بانک جهانی و موسساتی مانند صندوق بین‌المللی پول و... با ارائه اطلاعات و تحلیل امور مربوط به توسعه، به طور فعالی به دنبال طراحی و شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی کشورهای جهان سوم بوده‌اند.

۷-۲ برنامه توسعه سازمان ملل

سازمان ملل متحد همراه با بخش زیر مجموعه خود نقش اساسی و مهمی در روند توسعه جهانی داشته است. یکی از این بخش‌ها، برنامه توسعه سازمان ملل^۱ است. این برنامه در سال ۱۹۶۵ «بنا به توصیه شورای اقتصادی-اجتماعی و تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل از ادغام «برنامه کمک‌های فنی»^۲ و «صندوق ویژه ملل متحد»^۳ به وجود آمد. برنامه توسعه سازمان ملل در سیاست-گذاری و ظرفیت‌سازی برای رشد اقتصادی کشورها نقش مهمی ایفا می‌کند. ضمناً از طریق همکاری با بخش‌های دولتی و خصوصی، امکان استفاده هرچه بیشتر از منابع کمکی را در مقابله با چالش‌ها و فرصت‌های حاصل از جهانی‌شدن فراهم می‌نماید» (سیفی و حبیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۹). این نهاد که در اکثر کشورهای جهان فعالیت دارد، در پی هماهنگی برنامه‌های برای از بین بردن فقر در این

¹ United Nation Development Program (UNDP)

² Expanded Program of Technical Assistance

³ United Nations Special Fund

کشورهاست. و برای تقویت توان این کشورها در سطوح محلی، ملی و منطقه‌ای جهت تحقق برنامه‌های اجتماعی تلاش می‌کند (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). البته در کنار موضوع فقرزدایی؛ مسائلی مانند اشتغال و توسعه پایدار، بهبود وضعیت اجتماعی زنان، حفاظت از محیط زیست، آموزش راه‌های مبارزه با بیماری‌های مانند ایدز و مالاریا، حاکمیت دولت و حکومت‌داری خوب نیز از اهداف و برنامه‌ها این نهاد در جوامع در حال توسعه است. در این میان، ارائه گزارش سالیانه وضعیت توسعه انسانی و بررسی شاخص‌های آن در دنیا نیز از وظایف برنامه توسعه سازمان ملل بوده است.

۸-۲ پیشینه تجربی

در باره نقش کمک‌های خارجی در توسعه کشورهای دریافت‌کننده بسیار نوشته شده است؛ به خصوص در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، یعنی سال‌های که اوج دریافت و پرداخت کمک‌های خارجی در جهان بود. بعد از آن نیز تا امروز همچنان روند پرداخت این کمک‌ها ادامه داشته و بحث‌های موثریت و عدم موفقیت این کمک‌ها در توسعه و رشد کشورهای دریافت‌کننده نیز ادامه دارد. اکثریت مطلق این نوشته‌ها خارج از حوزه زبان فارسی نوشته شده‌اند. تعداد مقالات و کتاب‌های نوشته و ترجمه شده این موضوع در گستره زبان فارسی به سختی به تعداد انگشتان یک دست می‌رسد. در این میان، نوشته‌های مربوط به بحث اصلی این نوشته (اثر کمک‌های خارجی در توسعه افغانستان)، اعم از کتاب و مقاله، و بدون در نظر گرفتن نوشته‌های ژونالیستی، بسیار اندک است. نمونه‌هایی به عنوان پیشینه تجربی پژوهش بیان می‌شود.

مباح و آماسوما^۱ (۲۰۱۴) در تحقیقی که با عنوان «رابطه بین کمک‌های خارجی و رشد اقتصادی در نیجریه» انجام داده اند معتقدند که نیجریه به خاطر قرار گرفتن در ردیف کشورهای فقیر جهان، به شکل گسترده‌ای از کمک‌های خارجی بهره برده است؛ ولی با آن هم این کشور در سطح پایینی از درآمد قرار داشته و نرخ بیکاری و فقر بالاست؛ که در کنار آن ظرفیت پایینی نیز برای صنعتی‌شدن دارد. این مقاله از مدل‌های «شکاف دوگانه» و «هارود دومار» استفاده نموده؛ و روش آن بر پایه تکنیک‌های اقتصادسنجی استوار است. یافته‌ها نیز نشان می‌دهد که بین کمک‌های خارجی و تولید ناخالص داخلی رابطه منفی و غیرمعنی‌داری بوده و حتی اثر سوء بر رشد اقتصادی

¹ Stella Mbah & Ditimi Amassoma

نیجریه داشته است. پیشنهاد نویسندگان ایجاد اصلاحات سیاسی- اقتصادی و یافتن راه‌حلی برای فساد مالی گسترده در کشور است؛ و معتقدند که در صورت عدم این اصلاحات، همه تلاش‌ها و کمک‌ها بی‌هوده خواهد بود.

حسین^۱ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای به بررسی «اثر کمک‌های خارجی بر رشد اقتصادی بنگلادیش» پرداخته است. که در آن آمده است که بنگلادیش از زمان استقلال خود در ۱۹۷۱ یکی بزرگترین دریافت‌کننده‌های کمک خارجی به شمار می‌آید. به گونه‌ای که تا سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۵۶ میلیارد دلار کمک دریافت نموده است. این مقاله که بر پایه مدل‌های اقتصادسنجی انجام شده است، نتایجش حاکی از آن است که به استثنای دو سال ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، بقیه در همه سال‌ها، کمک‌های خارجی بر رشد اقتصادی بنگلادیش اثر مثبتی داشته است. با آن هم نویسنده پیشنهاد می‌کند که برای موثریت بیشتر، دولت باید به اصلاح نهاد سیاست مبادرت ورزد.

رسی^۲ (۲۰۱۴) نویسنده آلبانیایی در بررسی «مزایا و معایب کمک‌های خارجی در آلبانیا» می‌نویسد: آلبانیا در بین کشورهای در حال گذار از سریع‌ترین میزان پیشرفت برخوردار است. این کشور از ۲۰۱۴-۱۹۹۱ حدود پنج میلیارد دلار کمک‌های دو و چندجانبه دریافت نموده است. اکثر این کمک‌ها در بخش‌های انرژی، صحت و آموزش هزینه شده است. یافته‌های مقاله که بر اساس تحلیل ثانوی داده‌های جهانی انجام شده است؛ نشان می‌دهد که به طور کلی کمک‌های خارجی نقش تأثیرگذار و مثبتی بر روند توسعه آلبانیا داشته است. و یکی از حوزه‌های که موثر بوده است؛ ظرفیت‌سازی فنی در کنار بالابردن میزان آگاهی‌های مدنی در جامعه بوده است.

کمال ابورایا^۳ (۲۰۱۴) در مقاله «اثر کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه: مطالعه موردی فیلیپین» می‌نویسد، فیلیپین به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه، از دریافت کنندگان کمک خارجی به شمار می‌آید. هدف مقاله، به علاوه بررسی تاثیر کمک‌های خارجی بر رشد اقتصادی فیلیپین، شناسایی نوع کمک‌ها، هزینه‌ها و مزایای کمک‌های خارجی نیز هست. روش تحقیق این مقاله بر اساس تکنیک‌های اقتصاد سنجی بوده و همزمان از

¹ Basharat Hossain

² Reci Amarda

³ Mahmoud Kamal Abouria

تکنیک‌های رگرسیون خطی و برآورد روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و محاسبه ضریب R^2 نیز استفاده نموده است. خروجی‌ها نشان می‌دهد که به جزء کمک‌های حوزه اجتماعی، ضرایب همه متغیرهای اقتصادی در سطوح ۰.۰۰۵ و ۰.۰۰۱ معنی دار است. دو نظریه «منافع عمومی» و «انتخاب عمومی» که به بحث موثریت و عدم موثریت کمک‌های خارجی می‌پردازند؛ چارچوب نظری این مقاله را تشکیل می‌دهند. نتایج نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی منجر به تقویت قدرت سیستم بانکی و شرکت‌های کوچک و متوسط صنعتی شده؛ و در عین حال باعث شده است تا دولت در حوزه‌های آموزش و تأمین نیازهای اساسی شهروندان بهتر عمل نموده و در نتیجه رضایت شهروندان بیشتر شده است. با آن‌هم میزان فقر هم‌چنان گسترده است. نویسندگان یادآور می‌شود که قسمتی از کمک‌های خارجی در فیلپین به صورت سرمایه‌گذاری از طریق شرکت‌های چندملیتی بوده است.

باسنت^۱ (۲۰۱۳) در مقاله «کمک‌های خارجی، پس‌انداز داخلی و رشد اقتصادی در جنوب آسیا» به بررسی نقش کمک‌های خارجی در رشد اقتصادی پنج کشور بنگلادیش، هند، نپال، پاکستان و سریلانکا پرداخته است. این مقاله با روش اقتصادسنجی و با استفاده از تکنیک‌های رگرسیونی انجام شده است. نتایج آن نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی دارای تاثیر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی پنج کشور جنوب آسیا داشته است. اما رابطه متغیرهای کمک خارجی و پس‌انداز داخلی این کشورها منفی بوده است. با آن‌هم از نظر نویسندگان، ممکن است اثر مثبت بر رشد، اثر منفی بر پس‌انداز را در بلندمدت جبران کند.

یی‌لیو، رشیدمحمد و مزی^۲ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای به بررسی «اثر کمک‌های خارجی در رشد اقتصادی کشورهای شرق آفریقا» پرداخته‌اند. سازمان کشورهای مشترک المنافع شرق آفریقا (EAC) متشکل از پنج کشور بروندي، کنیا، رواندا، تانزانیا، و اوگاندا هستند. این سازمان در ۱۹۶۷ تأسیس و در ۲۰۰۰ احیای مجدد شد. این مقاله به روش «دیتاپنل» و استفاده از تکنیک‌های

¹ Hem C. Basnet

² Chung-Yee Liew, Masoud Rashid Mohamed & Said Seif Mzee

OLS و اثرات تصادفی و ثابت به بررسی کمک‌های خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای مشترک-المنافع شرق آفریقا طی دوره ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۰ بر اساس مدل‌های دوشکافه چنری و استوت و مدل سوسولو پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در کل، کمک‌های خارجی تاثیر منفی بر رشد اقتصادی این کشورها داشته است. و به طور ویژه منجر به کاهش انباشت سرمایه در بلندمدت شده است. یافته‌های تحقیق فرضیه کمک خارجی منجر به رشد می‌شود را رد نموده است. نویسندگان معتقدند که برای مثبت شدن تاثیر کمک‌های خارجی عوامل و پیش شرط‌های مانند سطح پایین فساد و هم‌چنین نهادهای با کیفیت لازم است. محققان پیشنهاد می‌کنند که کشورهای شرق آفریقا برای دستیابی به رشد اقتصادی، بیشتر از کمک خارجی، نیاز به ثبات سیاسی و متعاقب آن عرضه اوراق قرضه و جذب سرمایه گذاری خارجی دارند.

اِکنايکي و چترنا^۱ (۲۰۱۰) در مقاله «اثر کمک‌های خارجی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه»، با استفاده از داده‌های سالانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به بررسی نقش کمک‌های خارجی بر رشد اقتصادی ۸۵ کشور در حال توسعه از آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و حوزه کارائیب برای دوره سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷ پرداخته‌اند. روش این مقاله استفاده از مدل‌های اقتصاد سنجی و پنل سری داده‌ها (دیتاپنل) بوده و فرضیه اصلی آن تاثیر کمک‌های خارجی بر رشد اقتصادی است. نویسندگان داده‌ها را در سه پنل زمانی ۸۹-۱۹۸۰، ۹۹-۱۹۹۰ و ۰۷-۲۰۰۰ دسته‌بندی؛ و کشورها را نیز به چهار دسته کم درآمد، درآمد متوسط رو به پایین، درآمد متوسط رو به بالا، و کشورهای با درآمد بالا تقسیم نموده، تجزیه تحلیل کرده‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی بر متغیر رشد سرمایه فقط در دوره ۰۷-۲۰۰۰ معنادار بوده؛ ولی در کل، بر متغیرهای تولید ناخالص داخلی و نرخ تورم کشورها اثر سوء داشته است. هم‌چنین کمک‌ها فقط در منطقه امریکای لاتین بر متغیر رشد اشتغال مثبت بوده است. و متغیر تورم نیز فقط برای کشورهای آسیایی معنادار نبوده است. با آن هم این کمک‌ها بر متغیر رشد اقتصادی کشورها (به استثنای کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین) اثر مثبت داشته است.

¹ E.M. Ekanayke & Dasha Chatrna

توتاخیل^۱ (۲۰۱۱) در منوگراف ماستری با عنوان «کمک‌های خارجی و توسعه اقتصادی در افغانستان» که در پوهنتون ارفورت آلمان، و با روش تحلیلی-توصیفی نوشته است؛ به بررسی نقش کمک‌های دولت آلمان بر توسعه اقتصادی افغانستان بر اساس اعلامیه پاریس (۲۰۰۵) پرداخته است. پایان نامه بعد از بررسی تاریخی روابط افغانستان و آلمان به نقش دولت و موسسات آلمانی در افغانستان بعد از ۲۰۰۱ اشاره نموده است. یافته‌های منوگراف نشان می‌دهد که بخش بزرگی از کمک‌های آلمان بیرون از سیستم دولت هزینه شده، که منجر به تضعیف دولت و عدم پاسخگویی موسسات شده است. از طرفی برنامه انتقال مهارت‌های فنی به کارکنان دولت افغانستان توسط دولت آلمان به خاطر نبود سیستم نظارتی از هر دو طرف موفقیت چندانی نداشته است. کارکنان مجرب و آموزش دیده به خاطر میزان پایین دستمزدها تمایل به کار در ادارات دولتی نداشته و جذب موسسات خارجی و خصوصی شده اند. و حتی افراد آموزش دیده در ادارات دولتی نیز بعد از کسب مهارت‌های لازم، وارد موسسات غیردولتی شده و دولت را ترک نموده اند. نویسندگان معتقد است که برای افزایش تاثیر کمک‌ها نیاز به یک تغییر رادیکال استراتژی، متمرکز بر سرمایه انسانی و همزمان توسعه منابع انرژی و امنیت وجود دارد.

اندروز^۲ (۲۰۰۹) در مقاله «کمک‌های خارجی و توسعه در افریقا: آنچه نظریات و آنچه واقعیت‌ها می‌گوید» به بررسی نقش کمک‌های خارجی در روند توسعه اقتصادی قاره افریقا پرداخته است. این مقاله با روش مقایسه‌ای بین نمونه‌های کشورهای افریقایی به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا بین کمک‌های خارجی و توسعه قاره افریقا رابطه‌ای وجود داشته است؟. نویسندگان معتقد است که رابطه بین کمک‌ها و پدیده‌های فقر و سیاست‌های بد حکومتی در این قاره، رابطه مرغ و تخم مرغ شده است. برآوردهای مقاله نشان می‌دهد که کشورهای افریقایی حدود ۶۰۰ میلیارد دلار در پنج حوزه فرصت‌های اقتصادی، آزادی سیاسی، آزادی‌های اجتماعی، مسائل حفاظتی-امنیتی و شفافیت از غرب کمک دریافت نموده اند. از نظر نویسندگان بسیاری از مطالعات تجربی انجام شده در مورد اثر کمک‌های خارجی بر شاخص‌های کلان اقتصادی فقط از نظر آماری بهبود را نشان می‌دهد؛

¹ Mohammad Lateef Totakhail

² Nathan Andrews

در حالیکه واقعیت این است که هنوز می‌توان فقر گسترده را در بین توده مردم دید. مقاله پیشنهاد می‌کند که برای تأثیر بیشتر کمک‌ها، مباحث فرهنگی و اجتماعی که تحت‌الشعاع مسائل کلان اقتصادی قرار گرفته است، در مدل توسعه افریقا در نظر گرفته شود. و بدون درک درست از ضرورت‌های فرهنگی، از کمک‌ها نباید انتظار تأثیر مثبت داشت.

گودهند^۱ (۲۰۰۲) در مقاله «کمک به خشونت یا ایجاد صلح؟ نقش کمک‌های بین‌المللی در افغانستان»، به دنبال بررسی این نکته است که آیا کمک‌های بین‌المللی منجر به صلح در افغانستان می‌شود، یا بحران را تشدید می‌نماید. این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی در سال ۲۰۰۲ و در زمان شروع پروسه دریافت کمک‌های خارجی توسط دولت افغانستان نوشته شده است، به دنبال ارائه مدلی موثر برای افغانستان است. نویسنده معتقد است که کمک‌ها ممکن است در تحکیم پروسه شکننده صلح نقش مهمی داشته باشد، ولی نقش پیشرو را ندارد. و هیچ یک از مدل‌های کشورهای سومالی و کامبوج نمی‌تواند راهگشای مسئله افغانستان باشد. بلکه باید یک مدل ترکیبی از بالا به پایین و از پایین به بالا مبتنی بر استراتژی کمک برای صلح در افغانستان تهیه شود. چون تمرکز صرف بر روش پایین به بالا خطر تضعیف مرکز را در بر دارد؛ و از سوی دیگر، مدل بالا به پایین نیز منجر به تکرار سیاست‌های قبل از جنگ و ایجاد یک دولت رانتی غیر پاسخگو به شهروندان می‌شود.

عباسی و رنجبردار (۲۰۱۱/۱۳۹۰) در مقاله‌ای به بررسی نقش «کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن» پرداخته‌اند. نویسندگان هدف مقاله را مستندسازی حضور ایران در افغانستان و تأثیر آن بر اقتصاد دو کشور بر شمرده‌اند. فرضیه اصلی مقاله تأثیر مثبت کمک‌های ایران در شکل‌دهی به بازسازی زیرساخت‌های افغانستان و افزایش حجم مبادلات و سرمایه‌گذاری ایران در آن کشور است. این مقاله با روش اسنادی و با استفاده از داده‌های بانک جهانی، وزارت مالیه افغانستان، گمرک ایران، وزارت امور اقتصاد و دارایی و گزارش‌های سفارت ایران در کابل انجام شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که استراتژی خاصی بر تخصیص کمک‌ها حاکم بوده و ضمن کمک به بازسازی افغانستان، باعث شکل‌دهی به زیرساخت‌های روابط

¹ Janathan Goodhand

دو کشور، افزایش حجم مبادلات و سرمایه‌گذاری‌های فی‌مابین، فراملی شدن شرکت‌های ایرانی و کسب تجربه ناشی از حضور در بازسازی یک کشور خارجی شده است.

جدول (۲-۲) خلاصه پیشینه تجربی

نویسنده(گان)	سال	کشور	یافته‌ها
مباح و آماسوما	۲۰۱۴	نیجریه	کمک‌ها به دلیل مشکلات سیاسی و فساد مالی گسترده بر رشد اقتصادی اثر منفی داشته است.
حسین	۲۰۱۴	بنگلادیش	بر رشد اقتصادی اثر مثبت داشته، ولی نیاز بیشتری به اصلاح نهاد سیاست است.
آماردا	۲۰۱۴	آلبانیا	تأثیر مثبتی بر روند توسعه داشته است. به خصوص در ظرفیت‌سازی فنی و بالابردن میزان آگاهی‌های مدنی.
ابورایا	۲۰۱۴	فیلیپین	به جزء حوزه اجتماعی، بر متغیرهای اقتصادی اثر مثبت داشته و به تقویت سیستم بانکی، شرکت‌های کوچک و متوسط صنعتی کمک نموده است.
باسنت	۲۰۱۴	بنگلادیش، هند، سریلانکا، نپال، و پاکستان	بر رشد اقتصادی اثر مثبت؛ اما بر پس-انداز داخلی منفی بوده است. ولی ممکن رشد اقتصادی مثبت، اثر منفی پس‌انداز را در بلندمدت جبران کند.
لیو، محمد و مزی	۲۰۱۲	بروندی، کنیا، رواندا، تانزانیا و اوگاندا	به دلیل فساد گسترده و نهادهای بی-کیفیت بر رشد اقتصادی تأثیر منفی داشته و به طور ویژه منجر به کاهش انباشت سرمایه در بلندمدت شده است.

توتاخیل	۲۰۱۱	افغانستان	کمک‌های آلمان به NGOها منجر به تضعیف دولت و عدم پاسخگویی آنها شده و برنامه انتقال مهارت‌های فنی نیز به دلیل نبود نظارت چندان موفق نبوده است.
اِکنایکی و چترنا	۲۰۱۰	۸۵ کشور از آسیا، افریقا، امریکای - لاتین و حوزه کارائیب	اثر مثبت بر رشد اقتصادی؛ بر رشد سرمایه فقط در یک دوره موثر و بر تولید ناخالص داخلی و تورم اثر سو داشته و فقط در امریکای لاتین موثر بر اشتغال بوده است.
اندروز	۲۰۰۹	قاره افریقا	به دلیل نادیده گرفتن مسائل فرهنگی، شاخص‌های کلان اقتصادی فقط از نظر آماری بهبود را نشان می دهد؛ درحالیکه که فقر در بین توده مردم گسترده است.
عباسی و رنجبردار	۱۳۹۰ (۲۰۱۱)	افغانستان	شکل‌دهی به زیرساخت‌های روابط دو کشور، افزایش حجم مبادلات، فراملی شدن شرکت‌های ایرانی و کسب تجربه ناشی از حضور در بازسازی یک کشور خارجی
گودهند	۲۰۰۲	افغانستان	کمک‌ها ممکن است در تحکیم پروسه شکننده صلح نقش مهمی داشته باشد، ولی نقش پیشرو را ندارد.

مروری بر پیشینه تجربی، حداقل دو موضوع را مشخص می‌کند. نخست این که تقریباً همه تحقیقات-که عموماً توسط اقتصاددانان انجام شده است- به بررسی رابطه کمک‌های خارجی بر شاخص‌های «رشد اقتصادی» تمرکز نموده و کمتر مسائل توسعه اقتصادی را لحاظ نموده‌اند. نکته دوم در مورد پیامد این کمک‌هاست. به گونه‌ای که نتایج مثبت را فقط در کشورهای می‌توان دید که زیرساخت‌های اولیه فنی و اجتماعی وجود داشته و ثبات سیاسی نیز حاکم بوده است. به عنوان مثال، کمک خارجی در کشورهای مانند آلبانی، فیلیپین و هند که از ساختار سیاسی بسامان برخوردارند، توانسته است بر متغیرهای رشد اقتصادی، تقویت سیستم بانکی، ظرفیت‌سازی فنی و شرکت‌های متوسط و کوچک صنعتی موثر باشد. در حالی که کشورهای افریقایی که نظام سیاسی-شان ثابتی ندارند، اثر کمک خارجی نیز منفی بوده است.

۹-۲ پیشینه نظری

اهمیت مسئله توسعه به حدی بوده که کمتر حوزه‌ای از مطالعات اجتماعی-اقتصادی را می‌توان یافت که به آن اشاره نشده باشد. چندین نحله فکری و ده‌ها نظریه‌پرداز، قرن‌هاست که در این زمینه تعمق و اظهار نظر نموده‌اند. از طرفی حوادث و اتفاقات سیاسی-اجتماعی نیز باعث شده است تا رویکردهای مختلف و متضادی در این زمینه شکل گیرد. در مورد کمک‌های خارجی نیز این قصه صادق است. به جز این، موضوع کمک‌های خارجی از قدامت تاریخی چندانی برخوردار نیست. با آن هم از زمانی که مبحث کمک‌ها وارد عرصه مسائل نظری توسعه شده، اهمیت خاصی پیدا نموده و ذهن‌های زیادی را به خود مشغول نموده است. در اینجا به مرتبط و مهمترین نظریه‌ها اشاره می‌شود.

۱-۹-۲ مکتب نوسازی

از نگاه مفهومی بین «نوسازی»^۱ و «تجدد»^۲ تفاوت وجود دارد. تجدد (مدرنیته) به فرایندی تاریخی، طبیعی و نسبتاً طولانی در غرب اشاره دارد که نشأت گرفته از دورن جوامع غربی است. در حالی که نوسازی، تجربه جوامع غیرغربی از مدرنیته است به عنوان الگویی برای پیشرفت. از نظر

¹ Modernization

² Modernity

بشیریه (۱۳۷۸) بین نوسازی و تجدد در سه مورد فرق است؛ نوسازی برخلاف تجدد محصول عمل آگاهانه کارگزاران اجتماعی است. در حالی که تجدد غربی فرایندی، خودجوش و محصول انقلاب فکری و نظری قرون جدید بود که بعدها به وسیله انقلاب‌های صنعتی و سیاسی تکمیل شد. روند نوسازی در کشورهای غیر غربی، تجربه‌ای خودجوش و محصول مداخله یا تداخل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. همین خصلت، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت تاریخی تجربه نوسازی در سرزمین‌های غیر غربی داشته است. دیگر آنکه تجدد غربی فرایندی تدریجی و آهسته بود که در طی چندین قرن تکوین و تکامل یافت. در حالی که تجربه نوسازی در سرزمین‌های غیر غربی فرایندی نسبتاً ناگهانی و پُر شتاب بود؛ که تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر تاریخ جدید آن کشورها باقی گذاشت. ایجاد ناهماهنگی‌های نظام‌مند میان حوزه‌های مختلف فنی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تأخّر فرهنگی، رویارویی و کشمکش میان سنت و مدرنیسم و افزایش پتانسیل منازعه فکری و اجتماعی از جمله پیامدهای همین خصلت شتابزده و ناگهانی‌بودن فرایند نوسازی بوده است. نکته آخر در تجربه ناخودآگاه و بدون الگوی تجدد غربی است؛ در حالی که برعکس در تجربه نوسازی در سرزمین‌های غیر غربی الگوی غرب برای اقتباس نوسازان و مصلحان اجتماعی و سیاسی وجود داشت (بشیریه، ۱۳۷۸: ۸۴-۸۵). با این وجود می‌توان گفت که، مدرنیته «ایده جدا کردن زمان حال از گذشته است» (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۵۵۸). در حالی که نوسازی به اعتقاد لرنر^۱ «واژه رایج برای فرایندی کهن است؛ یعنی فرایند تغییر اجتماعی به نحوی که کشورهای کمتر توسعه یافته خصایص معرّف جوامع توسعه یافته را کسب کنند» (به نقل از علم، دشتی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۶۵). نوسازی به عنوان رویکردی نظری و مدلی از توسعه اقتصادی و اجتماعی، سابقه تاریخی آن به دهه ۱۹۵۰ بر گشته و محصول سه رویداد مهم تاریخی در دوران بعد از جنگ دوم جهانی به شمار می‌آید. ظهور ایالات-متحده به عنوان یک ابرقدرت در زمانی که قدرت‌های اروپایی در اثر جنگ افول نموده بودند؛ گسترش جنبش جهانی کمونیسم از چین و کره تا اروپای شرقی و در نهایت، تجزیه امپراطوری‌های استعماری اروپا در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که موجب ظهور کشورهای جدید در جهان سوم گردید که هر کدام به دنبال الگوی برای رشد و توسعه اقتصادی بودند. در یک چنین زمینه تاریخی،

¹ Daniel Lerner

نخبگان امریکا با کمک اندیشمندان علوم اجتماعی برای جلوگیری از غلتیدن کشورهای نوظهور به دامن کمونیسم، اساس مباحث نوسازی را پی‌ریزی نمودند (سو، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۰). بنیاد این رویکرد نظری بر عناصری مانند خردورزی و تعقل‌گرایی، نظم و مشارکت، تقدیرگرا نبودن، محاسبه‌گر بودن، ریسک‌پذیر بودن، میل به پیشرفت داشتن و... استوار است. نظریه پردازان نوسازی، بدون توجه به گذشته تاریخی جوامع، وضعیت موجود را در سطوح خرد، میانه و کلان به گونه‌ای بررسی می‌کنند که در سطح خرد به زمینه‌های روانی و امتیازهای فردی و متغیرهایی چون وجود روشنفکران و روشنگران، تاجر، جوانان نوگرا، انسان‌های حاشیه‌ای و...؛ در سطح میانه به عواملی چون وجود مدارس، کارخانه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های پیشرو و...؛ و در سطح کلان نیز بر چگونگی ارتباطات، نظام آموزشی، نظام بروکراسی دولتی و ارتش، شهرنشینی، صنعتی شدن و... تمرکز و توجه می‌نمایند (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۱۷۶-۱۷۴). در این رویکرد صاحب‌نظران زیادی از مناظر مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانشناختی به موضوع توسعه پرداخته‌اند. متناسب به مقتضای بحث، به مهمترین نظریات اجتماعی و اقتصادی نظریه‌پردازان نوسازی اشاره می‌شود.

۱-۹-۲ نوسازی اجتماعی

برخلاف جامعه‌شناسان کلاسیک که عموماً نگرش مثبتی به تغییرات اجتماعی جدید نداشتند، متأخرین دیدگاه‌های شان قابل تأمل بوده و در بین آنها نیز پارسونز، مور، اسمسler و... از جایگاه خاصی برخوردارند. معمولاً این جامعه‌شناسان در تعریف نوسازی به مسائلی چون تفکیک و تمایز اجتماعی نقش‌ها و دگرگونی در کنش‌ها و همچنین غالب شدن کنش‌های عقلانی و منطقی در بین افراد جامعه تمرکز دارند. از نظر آنها «افراد زمانی متجدد شدند که قید و بندهای فکری از طریق آموزش و پرورش، سواد و رسانه‌های جمعی از بین رفت؛ که باعث شد افراد به گونه‌ای دیگر به جهان نگریسته و به اصطلاح آگاهانه انتخاب کنند» (گلدتورپ، ۱۳۷۳: ۲۶).

الف: تالکوت پارسونز: دو نظریه «تکامل‌گرایی» و «کارکردگرایی» از بنیادهای تئوریک مکتب نوسازی به شمار می‌آیند. تکامل‌گرایی که محصول انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه بود، توانست گذار اروپا از جامعه سنتی به جامعه نو را در قرن نوزدهم تبیین نماید. به همین دلیل پژوهشگران معتقد بودند که نوسازی می‌تواند کشورهای جهان سوم را نیز توضیح دهد. در نظریه

کارکردگرایی، پارسونز به دنبال توضیح این نکته بود که جامعه انسانی مشابه یک اندام زیست-شناختی بوده و استعاره «ارگانیسم» کلید فهم آثار اوست. از نظر پارسونز بخش‌های مختلف اندام‌های زیست‌شناختی قابل مقایسه با نهادهای مختلف تشکیل دهنده یک جامعه‌اند. درست همان‌گونه که اندام‌های زنده به یکدیگر وابسته‌اند، نهادهای یک جامعه نیز روابط نزدیکی با هم دارند. پارسونز برای نشان دادن تطابق موزون میان نهادهای، از مفهوم «سیستم/نظام» استفاده می‌کند. از طرفی او با طرح مفهوم «ضرورت کارکردی» معتقد است که هر جامعه برای زنده ماندن باید چهار کارویژه مهم را به انجام رساند: تطابق با محیط، دستیابی به هدف، یکپارچگی (پیوند نهادهای با یکدیگر)، و حفظ الگوهای ارزشی از یک نسل به نسل دیگر. که هر کدام به ترتیب وظیفه نهادهای اقتصاد، دولت، مذهب و حقوق و خانواده و آموزش و پرورش است. این چهار کارویژه اصطلاحاً به (AGIL¹) معروف‌اند. از طرفی اندام‌های زنده در یک وضعیت متعادل و یکنواخت به سر می‌برند (تعادل خودمحور) که تغییر در یکی از اجزاء، به خاطر حفظ تعادل و کاهش تنش منجر به تغییر در اجزای دیگر می‌شود. از نظر پارسونز، جامعه نیز به رعایت هماهنگی‌های لازم برای تعادل خودمحور می‌پردازد (سو، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۴). بر اساس این نظریه، جامعه یک وضعیت ایستا، ثابت و غیرقابل تغییر نبوده، بلکه نهادهای شکل‌دهنده «نظام» همواره در حال تغییر و تعدیل‌اند.

پارسونز برای توضیح نحوه توسعه یافتگی جهان سرمایه‌داری و وضعیت «نوسازی» و تفکیک جوامع سنتی از جوامع نوگرا، مفهوم «متغیرهای الگویی»^۲ مطرح می‌کند. منظور او از این مفهوم این است که در جریان نوسازی، گونه‌ای از رفتارها یا وضعیت‌ها، به گونه‌ای دیگر تبدیل می‌شود. به عبارتی دیگر، متغیرهای الگویی، روابط اجتماعی مهمی هستند که در بستر «نظام فرهنگی» (مهمترین نظام در چهارچوب نظری پارسونز) قرار داشته و از ویژگی دوام و تکرارپذیری برخوردارند. پارسونز در فرایند نوسازی از پنج دسته متغیر الگویی صحبت می‌کند، که به این شرح‌اند:

¹ AGIL= Adaptation, Goal Attainment, Integration, Latency

² Model Factors

الگوهای وضعیت مدرن	الگوهای وضعیت سنتی
۱: روابط غیرعاطفی	۱: روابط عاطفی
۲: روابط عام‌گرایانه	۲: روابط خاص‌گرایانه
۳: منافع فردی	۳: منافع جمعی
۴: روابط مبتنی بر اکتساب و شایسته‌سالاری	۴: روابط مبتنی بر انتساب
۵: تفکیک کارکردها	۵: تداخل کارکردها

این متغیرها نشان می‌دهد که در جوامع سنتی رفتار انسان‌ها بر احساس و عاطفه مبتنی است، در حالی که در وضعیت مدرن جنبه‌های احساسی و عاطفی از میان می‌رود و عقل جایگزین می‌شود. در جوامع سنتی انتساب انسان‌ها به جمع (قبیله، خویشاوندان و...) بوده؛ قوانین و ضوابط عام و فراگیر که همه افراد را یکسان در بر گیرد وجود نداشته، بلکه هر شخص و یا هر موقعیت مشمول ضوابط خاصی است؛ ارزشها، موقعیت‌ها و مقام‌ها در این جوامع بر اساس نسب اختصاص یافته؛ و مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی از یکدیگر تفکیک نشده و معمولاً تداخل کارکردی دارند. در حالی که در جوامع مدرن همه این موارد برعکس است (ساعی، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۰). به باور پارسونز جوامع همواره توسعه یافته و در طول زمان پیچیده‌تر و تمایز یافته‌تر می‌شوند و در جامعه تمایز یافته و پیچیده باید انتظار داشت که روابط رسمی‌تر و غیرشخصی‌تر شوند (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۱۸۶). البته از نظر همیلتون ریشه اصلی «متغیرهای الگویی» پارسونز به طرح فرناندو تونیس در عنوان‌های «اجتماع» و «جامعه» که تمایز بین انواع سازمان‌های اجتماعی است و همچنین «عقلانیت» ماکس وبر بر می‌گردد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۷۵).

ب: نیل اسملسر: بعد از پارسونز نظریه‌پردازانی با استفاده از «متغیرهای الگویی» به بسط نظریات او و بررسی مفهوم نوسازی پرداختند. اسملسر^۱ یکی از آنهاست که کوشید مفهوم «تمایز ساختاری» را برای مطالعه کشورهای جهان سوم به کار گیرد. از نظر اسملسر نوسازی عموماً مشتمل بر تمایز ساختاری است؛ چرا که در این فرایند، ساختار پیچیده‌ای که کارکردهای چندگانه‌ای را بر

¹ Neil J. Smelser

عهده دارد به ساختارهای تخصصی متعددی تقسیم می‌شود که هر یک تنها انجام یک وظیفه خاص را بر عهده دارند. این مجموعه جدید متشکل از ساختارهای تخصصی، در کل همان وظایف ساختار اولیه را انجام می‌دهد، با این تفاوت که کارکردها در زمینه جدید خود به شیوه‌ای بسیار کارآمدتر از گذشته به انجام می‌رسند. مثلاً در گذشته، خانواده سنتی ساختاری پیچیده داشت. به گونه‌ای که با وجود گستردگی و در بر گرفتن چندین نسل و قرار گرفتن خویشاوندان در یک محیط؛ کارکردهای مربوط به تولید مثل، حمایت عاطفی و تأمین مالی را نیز به عهده داشت. در حالی که در جامعه مدرن خانواده دچار تمایز ساختاری شده و بسیاری از وظایف خود را از دست داده است (سو، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۰).

از نظر اسملسر، نوسازی مترادف با توسعه اقتصادی است. و جریان توسعه اقتصادی در چهار زمینه فن‌شناسی (تکنولوژی)، کشاورزی، صنعت و بوم‌شناسی قابل توضیح است. به گونه‌ای که،
- در فن‌شناسی، تغییر از فنون ساده و سنتی به سمت کاربرد دانش علمی بوده؛
- در کشاورزی، تحول از زراعت معیشتی به سمت تولید تجاری کالاهای کشاورزی؛

- در صنعت، گذار از استفاده از نیروی انسان و حیوان به سمت صنعتی شدن کامل یا همکاری انسان با ماشین‌آلات که با نیروی غیرانسان کار می‌کند؛
- و در آرایش‌های بوم شناختی، جابجایی از مزرعه و ده به سمت مراکز شهر؛
است.

او معتقد است که این فرایندهای چندگانه اغلب همزمان به وقوع پیوسته و بر ساختار اجتماعی تأثیر می‌گذارد. به گونه‌ای که منجر به تمایز ساختاری در عرصه‌های اقتصاد، خانواده، مذهب و قشربندی می‌شود. و یا باعث استقرار ساختارهای هماهنگ‌کننده جدید به خصوص در عرصه قانون و سیاست شده و حتی می‌تواند ناآرامی‌های اجتماعی (هیجان، شورش، تنش و جنبش - های سیاسی و مذهبی) ایجاد نماید (اسملسر، ۱۳۷۶: ۳۱۱-۳۱۳). از طرفی به اعتقاد اسملسر این تغییرات می‌تواند در کشورهای جهان سوم دگرگونی‌های دیگری نیز به وجود آورد. که مهمترین آنها دگرگونی قلمرو سیاست است که «نظام‌های قبیل‌ای و دهکده‌ای جای خود را به نظام‌های اخذ

آرای عمومی، احزاب سیاسی، نمایندگی و دستگاه‌های اداری کشور می‌دهند» (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۱۹۲). اما مهمترین نکته نظریه اسملسر در مورد فرایند نوسازی در کشورهای در حال توسعه این است که او جریان نوسازی را برای این کشورها به عنوان یک جریان برهم‌زننده نظم اجتماعی می‌داند. این بی‌نظمی از نظر او ناشی از تغییر ساخت جوامع سنتی و تعارض فعالیت‌های جدید اقتصادی و اجتماعی با روش‌های زندگی قدیمی است. او جوامع در حال گذار را به حیوانی عظیم-الجثه و بی‌قواره تشبیه می‌کند که با تکان دادن هر یک از اعضایش پیش می‌رود، اما اعضای خود را گاه نسبتاً هماهنگ و گاه برخلاف یکدیگر تکان می‌دهد (همان: ۱۹۲-۱۹۴). در کل، از نظر اسملسر جوامع توسعه نیافته به خاطر تعارض ساختارهای جدید و سنتی همواره دچار نابسانی و هرج و مرج اند.

۲-۱-۹-۲ نوسازی اقتصادی

نوسازی اقتصادی بیشتر در گرو تغییرات و دگرگونی در حوزه‌های صنعتی‌شدن، تولید، سرمایه و استفاده از انرژی ماشینی به جای نیروی‌های انسان و حیوانی و بهبود بهره‌وری است. البته نوسازی کشاورزی و عبور از کشاورزی معیشتی به سمت الگوی تولیدی نیز در کنار نوسازی بخش خدمات که نقش تسهیل‌کننده را دارد؛ از مقدمات نوسازی اقتصادی به شمار می‌آید. اما همه این مقدمات بدون نیروی انسانی کارآمد و آموزش‌دیده همراه با سیستم‌های نوین پولی-مالی و حسابرسی می‌تواند کیفیت و کارایی همه ماشین‌آلات جدید را زیر سوال برد. در این مبحث به نظریات روستو و شومپیتر به عنوان چهره‌های اصلی نظریات نوسازی اقتصادی اشاره می‌شود.

الف: والت ویتمن روستو^۱: اقتصاددان و نظریه‌پرداز امریکایی در ۱۹۶۰م با کتاب «مراحل رشد اقتصادی: بیانیه‌ای غیرکمونیستی»^۲ به دنبال توضیح مسئله رشد اقتصادی برآمد. در اندیشه روستو یک‌راه برای توسعه وجود دارد؛ راهی که نهایتش به «مصرف» ختم می‌شود. در این قالب، توسعه مرحله‌ای است که در آن توده مردم توانایی صرف مبالغی برای خرید محصولات مصرفی را داشته باشند. اقتصاد به‌طور عمده غیرکشاورزی و زندگی بر پایه شهرنشینی است (ویلیس، ۱۳۹۳:

¹ Walt Whitman Rostow

² The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto

۵۲). روستو همانند سایر نظریه‌پردازان غربی توسعه، مایل بود که کشورهای در حال توسعه به کمونیزم گرایش پیدا نمایند. او همه تلاش خود را در نظریه‌پردازی علل و موانع رشد اقتصادی با توجه به نقش کمک‌های خارجی به کار برد و نظریه خود را «جایگزینی برای نظریه کارل مارکس در مورد تاریخ مدرن» می‌داند (Rostow, 1990: 2). این نظریه که به «رشد خودپایدار»^۱ شهرت یافته است مبتنی بر فرایند پنج مرحله‌ای است که به اعتقاد روستو برای دستیابی به «سرزمین موعود»^۲ لیبرال دموکراتیک با ثبات و ثروت‌مند، همه جوامع در حال توسعه باید در راستای مسیر کشورهای همچون ایالات متحده یا بریتانیا حرکت کنند (هینز، ۱۳۹۳: ۵۰). این فرایند از «مرحله سنتی»^۳ آغاز می‌شود. در این مرحله به دلیل وجود علم و فن‌آوری پیشانیوتونی، اقتصاد اساساً کشاورزی و ساختار اجتماعی سلسله‌مراتبی انعطاف‌ناپذیر؛ گسترش تولید فراتر از سقف محدود بسیار دشوار است. دوم، مرحله «پیش‌شرط‌های خیز (جهش)»^۴ است که با نوعی از «تکان خارجی»^۵ تحریک می‌شود. علم مدرن در صنعت و کشاورزی بازتاب می‌یابد و اتکای اقتصاد به حالت محلی کمتر شده و به سمت ملی و بین‌المللی حرکت تسهیل می‌شود؛ از نظر سیاسی و اجتماعی نیز با شکل‌گیری گروه‌های خاص اجتماعی، ریسک‌پذیری افراد در سرمایه‌گذاری بیشتر شده و در کسب سود مصمم‌تر می‌شوند. این تحولات زمینه مرحله «خیز»^۶ را فراهم می‌آورد. از نظر روستو، مرحله جهش دو ویژگی دارد. نخست این‌که در این مرحله سرمایه‌گذاری به عنوان سهمی از درآمد ملی حداقل تا ده درصد افزایش می‌یابد؛ که در نتیجه تضمین این افزایش، تولید سرانه از رشد جمعیت پیشی گرفته و تولید صنعتی به گونه‌ای محسوس افزایش می‌یابد. و دوم این‌که، در نتیجه، نهادهای سیاسی و اجتماعی تغییر شکل داده تا تداوم رشد قوام یابد. از نظر روستو مرحله جهش می‌تواند تا بیست سال به طول انجامد، اما بر اساس سناریوی روستو، هر جامعه‌ای که به این مرحله از رشد برسد دیگر توسعه‌نیافته تلقی نمی‌شود. مرحله چهارم، «به سوی بلوغ»^۷ است. این مرحله دوره

¹ Self-sustaining Growth

² Promised Land

³ Traditional Stage

⁴ Preconditions for Take-off

⁵ External Impulse

⁶ Take-off

⁷ Drive to Maturity

تثبیت توسعه است. در این زمان، علم و تکنولوژی مدرن به «اکثر» شاخه‌های اقتصاد گسترش یافته و میزان سرمایه‌گذاری در حد بالایی (بین ۱۰ تا ۲۰٪) درآمد ملی باقی می‌ماند. اصلاحات سیاسی ادامه می‌یابد و اقتصاد از نظر بین‌المللی در رقابت مناسب قرار می‌گیرد. و در نهایت مرحله «عصر مصرف انبوه»^۱ است که مستلزم تثبیت و پیشرفت توسعه‌ای بیشتری است. قدرت تولیدی یک چنین جامعه‌ای به قدری پیشرفت می‌کند که یکی از سه انتخاب جهت‌گیری استراتژیک قابل دسترس هستند. ثروت می‌تواند در مصرف فردی مانند جامعه امریکا متمرکز شود، یا در یک دولت رفاه مانند بریتانیا و سوئد هدایت شود؛ و یا هم در ایجاد قدرت و نفوذ جهانی مورد استفاده قرار گیرد، مانند نمونه اتحاد شوروی (همان: ۵۲-۵۰). اصولاً در این مرحله، سطح رفاه عمومی افزایش می‌یابد، به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری در تأمین اجتماعی، رفاه، بهداشت و امنیت بیشتر می‌شود و کالاها و خدمات بهتری عرضه می‌گردد؛ به نحوی که احتیاجات اولیه و اساسی زندگی دیگر مسئله نیست. البته در کنار آنها تولید کالاهای لوکس نیز افزایش می‌یابد. روستو، امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی را مصداقی از این مرحله می‌داند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۲۴۱-۲۴۰).

جدول (۲-۳) خلاصه نظریه روستو

مرحله	مشخصه
سنتی	اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، تکنولوژی ماقبل نیوتونی، وفاداری‌های قبیله-ای-خانوادگی؛ ساختار اجتماعی انعطاف‌ناپذیر و فقدان دولت-ملت.
پیش‌شرط‌های خیز	بازتاب علم مدرن در صنعت، حرکت اقتصاد به سمت ملی و بین‌المللی شدن، شکل‌گیری گروه‌های خاص اجتماعی و ریسک‌پذیری افراد در کسب سود.
خیز (جهش)	افزایش نرخ‌های سرمایه‌گذاری، پیشی‌گرفتن سرانه از رشد جمعیت و تغییر شکل نهادهای سیاسی و اجتماعی.
به سوی بلوغ	تثبیت روند توسعه، افزایش گستره تکنولوژی، کسب قدرت رقابت بین-المللی اقتصاد و فراهم‌شدن امکان انباشت سرمایه.

¹ Age of Mass Consumption

عصر مصرف انبوه	افزایش سرمایه‌گذاری در تأمین رفاه عمومی و رشد تولید کالاهای لوکس، بالا رفتن قدرت مصرف و پس‌انداز جامعه و رسیدن به مرحله تولید و مصرف انبوه.
----------------	---

در مراحل پنج‌گانه بالا، سه مرحله میانی در تحلیل روستو اهمیت بنیادی دارند. به اعتقاد او عامل اساسی خروج اقتصاد از حالت رکود با درآمدهای اندک و قرارگرفتن در مسیر رشد پایدار، افزایش قابل ملاحظه سهم سرمایه‌گذاری و پس‌انداز از درآمد ملی است. برای چنین رشدی، باید طبقه‌ای نوین از کارآفرینان و تجار پدید آمده و تحولات نهادی، سیاسی و اجتماعی عمده‌ای شکل گیرد (هانت، ۱۳۹۳: ۱۱۹). نقطه مورد مناقشه در این نظریه این است که به اعتقاد او، اگر تاریخ جوامع مورد بررسی قرار گیرد، دیده خواهد شد که تحولات تمام جوامع بشری به این حرکت خطی شامل می‌شود. به گونه‌ای که بعضی از کشورها تمام مراحل را گذرانده و امروزه در مرحله نهایی قرار دارند؛ و عده‌ای در میانه و گروهی در اول راه اند (خطیب، ۱۳۸۴: ۶۴). در حالی که این ایده که تمام کشورها طی دوره‌های زمانی مشابهی از مرحله اقتصاد معیشتی راکد به مرحله مصرف انبوه منتقل می‌شوند، خیلی زود و با توجه به شواهد تاریخی بی‌اعتبار شد (هانت، ۱۳۹۳: ۱۱۹). از طرفی، این نظریه به شکل عجیبی عوامل فرهنگی را در فرایند توسعه نادیده گرفته و همانند سایر نظریه-پردازان نوسازی معطوف به عوامل داخلی است (هینز، ۱۳۹۳: ۵۳). و همچنین در کنار این‌ها می‌توان گفت که نمونه آرمانی روستو جوامع غربی بوده و احتمال کارایی آن در جوامع توسعه نیافته بسیار اندک است.

ب: جوزف شومپیتر^۱: نکته اصلی در دیدگاه اقتصاددان اتریشی تمرکز بر «نوآوری» است. از نظر شومپیتر، نوآوران (کارفرماها) که هدایت و رهبری اقتصاد را در دست دارند، ریسک‌پذیر بوده و از حداقل‌ها برای رسیدن به اهداف استفاده می‌کنند. یعنی برخلاف مدیران که محاسبه‌گر اند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۲۴۴). به باور او، توسعه بر اساس نوآوری در جریان تولید امکان‌پذیر است. و منظور نوآوری در فناوری است. به همین دلیل رشد اقتصادی در جوامع توسعه‌نیافته آرام و تابع نوسانات اقتصادی جامعه بوده و امکان رسیدن به رشد بسیار بالا در یک مرحله وجود ندارد (خطیب،

¹ Joseph Schumpeter

۱۳۸۴: ۷۷). او در کنار روحیه کارفرمایی و پیشرفت روش‌های فنی تولید به موضوع «جو اجتماعی»^۱ نیز در روند توسعه اشاره دارد. به این معنی که در شرایط اجتماعی، سیاسی و روانی است که کارفرماها باید در آن شرایط نقش خود را ایفا کنند. قوانین اجتماعی باید سود و زیان دستگاه‌های اقتصادی را در نظر داشته و مانع توزیع نامناسب درآمدها و کاهش سود شده تا به روحیه کارفرما اثر منفی نگذاشته و منجر به دلسردی نشوند (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۲۲۶-۲۲۵).

کاربرد نظریه شومپیتر در کشورهای توسعه‌نیافته به دلایلی محدود است. نخست اینکه این نظریه به سیستم اجتماعی و اقتصادی کشورهای اروپای غربی و امریکای قرون ۱۸ و ۱۹ اشاره دارد. در حالی که شرایط کشورهای توسعه‌نیافته دقیقاً به شکل مانع عمل می‌کند. دوم این‌که، در این کشورها فقدان قدرت ابتکار کاملاً محسوس بوده و اندک نیروهای مبتکر نیز در شرایطی نیستند که مرتباً روش‌های نوین خلق کنند. و بیشتر از ابداعات کشورهای دیگر استفاده می‌کنند. و سوم، این نظریه توسعه را نتیجه عمل تغییرات داخلی اقتصاد می‌داند. در حالی که روابط اجتماعی سنتی، تکنولوژی عقب‌مانده و توانایی ناچیز کشورهای توسعه نیافته در پس‌انداز، همه مسائل داخلی این کشورهاست (قره‌باغیان، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۸۵). از طرفی، شاید بتوان گفت که «توآوری» تنها راه توسعه به شمار نمی‌آید؛ بلکه یکی از شرط‌های لازم در کنار شروط متعدد دیگر می‌تواند باشد.

۳-۱-۹-۲ نوسازی سیاسی

«نوسازی سیاسی فرایندی است که با گسترش و توسعه ساخت‌سیاسی جامعه، افزایش مشارکت سیاسی و پیدایش نهادهایی چون احزاب و انجمن‌های سیاسی و در نهایت دموکراتیک-شدن جامعه همراه است» (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۵۸). در مورد موضوع تقدّم و تأخّر الگوهای نوسازی اختلاف نظر زیاد است؛ برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که پیش‌نیاز نوسازی کلی جوامع عقب‌مانده، نوسازی سیاسی است. به این معنی که نخست باید ساختار سیاسی تغییر کند تا بتوان به تغییرات در دیگر زمینه‌ها دست یافت (لهسایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹). در ادامه به یکی از معروفترین نظریه‌های نوسازی سیاسی اشاره می‌شود.

¹ Social Climet

سموئل هانتینگتون^۱: بدون شک هانتینگتون از بزرگترین نظریه‌پردازان نوسازی سیاسی به شمار می‌آید. شاید بیشتر شهرت او از کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» باشد؛ اما عمده مباحث مربوط به نوسازی سیاسی در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی»^۲ مطرح است. هانتینگتون (۱۳۸۲) در این کتاب از سه مقوله «عقلانیت اقتدار سیاسی»، «تمایز کارکردی و ساختاری» و «مشارکت سیاسی» به عنوان تعیین کننده‌ترین جنبه‌های نوسازی سیاسی یاد می‌کند.

مقوله	معنی
معقول شدن اقتدار سیاسی	تغییر جایگاه اقتدار سیاسی سنتی، مذهبی، خاندانی و قومی به مرجع اقتدار واحد دنیوی و ملی؛ به این معنی که حکومت زاییده انسان است، نه نیروهای طبیعی و مافوق طبیعی.
تمایز کارکردی و ساختاری	ایجاد ارگان‌های مستقل، تخصصی، سلسله مراتبی و کمتر انتسابی برای وظایف سیاسی و تفکیک حوزه صلاحیت‌های خاص حقوقی، نظامی، اداری، و علمی از قلمرو سیاست.
مشارکت سیاسی	اشتراک گسترده مردم در سیاست برای افزایش میزان نظارت بر حکومت به عنوان راه تمایز دولت‌های نوین از حکومت‌های سنتی.

از نظر او، در صورت رعایت نشدن این پیش‌فرض‌ها و صرفِ الگو برداری ناقص، نوسازی می‌تواند منجر به گسترش خشونت و فساد در جامعه گردد. او معتقد است، رابطه نوسازی با خشونت پیچیده بوده و میان خشونت و واپسماندگی اقتصادی (فقر) رابطه تنگاتنگی وجود دارد. کشورهای که سطح تحرک اجتماعی و رشد اقتصادی‌شان بالا بوده است، از نظر سیاسی استوارتر و آرام‌تر بوده‌اند. پس «نوین شدن»^۳ با استواری همراه است. از این مقوله می‌توان به «تر فقر» نتیجه‌گیری نمود، که واپسماندگی اقتصادی و اجتماعی علت ناستواری {تزلزل/بی‌ثباتی} بوده و به هیچ وجه نمی‌گذارد دموکراسی کارش را انجام دهد؛ از همین روی، نوسازی را باید راه استواری سیاسی

¹ Samuel P. Huntington

² Political Order in Chinging Societies

³ Modernity

دانست. هانتینگتون بر این باور است که استواری و ناستواری سیاسی عامل موفقیت و عدم موفقیت پروسه نوسازی جهان غربی و غیرغربی است. به این معنی که رواج ناستواری سیاسی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در قرن بیستم، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که نرخ نوسازی در این مناطق و در این دوره، از مناطقی که پیش از این دوره در معرض نوسازی بودند، بسیار شدیدتر است. نوسازی در اروپا و امریکای شمالی، طی چند سده انجام گرفته بود و قضا و بحران‌های ناشی از نوسازی، عموماً یکی یکی و در فواصل زمانی به نسبت متناسب رخ داده بودند. اما نوسازی در بخش‌های غیرغربی جهان، نه یکی پس از دیگری، بلکه هم‌زمان پدید می‌آیند. این نوسازی «الگوبرداری» شده، نخست به آرزوها دامن می‌زند و سپس سرخوردگی‌ها را تشدید می‌کند. از طرفی ناستواری خود معلول مواردی مانند نبود تحرک اجتماعی، توسعه اقتصادی، نابرابری و... است. رابطه تحرک اجتماعی و ناستواری روشن است. شهرنشینی، افزایش سواد و وسایل ارتباط جمعی آرزوها و چشم‌داشت‌ها را می‌افزایند و افراد و گروه‌ها را به صحنه سیاست می‌کشانند؛ و اگر برآورده نشود، به ناستواری و خشونت می‌انجامد. رشد شتابان اقتصادی نیز منجر به ظهور ثروتمندان نوکسیه، مهاجرت داخلی، شکاف عمیق طبقاتی، برهم‌زدن گروه‌بندی‌های سنتی و... شده که در نهایت سرخوردگی اجتماعی را فزون‌تر می‌کند. البته رابطه نرخ رشد اقتصادی با ناستواری سیاسی، به تناسب سطح توسعه اقتصادی تغییر می‌کند. در سطوح پایین، این رابطه مثبت؛ در سطوح میانی، ضعیف و در سطوح بالا به کلی منفی است. در مورد رابطه نوسازی با فساد نیز هانتینگتون معتقد است که دامنه فساد با نوسازی شتابان اجتماعی و اقتصادی همبستگی نزدیک دارد. نوسازی از طریق آفرینش منابع جدید ثروت و قدرت که رابطه آن با سیاست از سوی هنجارهای سنتی حاکم بر جامعه تصریح نشده است؛ و همچنین از راه آفریدن هنجارهای نوینی که گروه‌های مسلط بر جامعه پذیرای‌شان نگشته‌اند؛ به فساد دامن می‌زند. به این معنی، در جهان سوم، فساد تبدیل به وسیله‌ای می‌شود برای جذب گروه‌های تازه به درون نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی؛ زیرا نظام، توانایی قدرت تطبیق خود را ندارد؛ و فساد به پُل تبدیل می‌شود میان صاحبان قدرت سیاسی و ثروتمندان؛ به گونه‌ای که شاهد خرید کرسی‌های مجالس سنا و عوام به وسیله میلیونرهای نوپدید برای جلوگیری از مخالفت‌شان با نظام هستیم. و یا توده‌های که از حق رأی خود برای خرید مشاغل

و جلب مساعدت دستگاه سیاسی و محلی سود می‌جویند. و انتصاب دیپلمات‌ها در جهت پاداش - دادن به دوستان یا آرام ساختن منتقدان و اجرای طرح‌های دولتی برای جلب پشتیبانی گروه‌های ذینفع استفاده می‌شود. و برخلاف سیستم امریکا که ثروت وسیله دستیابی به قدرت است، در این کشورها، سیاست وسیله رسیدن به ثروت به شمار می‌آید. به باور هانتینگتون در کشورهای که تازه «دست‌خوش» نوسازی شده‌اند، تکثیر قوانین نیز امکانات فساد را تکثیر می‌کند. زیرا هر قانونی که وضع می‌شود به زیان یک گروه تمام شده و در نتیجه، این گروه سرچشمه بالقوه فساد می‌گردد. از این‌رو، در جامعه‌ای که فساد گسترده‌ای وجود دارد، وضع قوانین سختگیرانه علیه فساد، تنها به افزون‌تر شدن فرصت‌های فساد می‌انجامد. کارکردها و نیز علت فساد، همانند خشونت است. هر دو برانگیخته نوسازی شتابان و الگوبرداری شده‌اند؛ هر دو نشانه سُستی نهادهای سیاسی‌اند. هر دو وسایلی‌اند که افراد و گروه‌ها با آن خود را به نظام سیاسی مرتبط نموده و در آن مشارکت می‌نمایند. پس جامعه‌ای که گنجایش بالایی برای فساد دارد، استعداد خشونت‌اش نیز بالاست. در حالی که رواج خشونت بیشتر از رواج فساد برای کارکرد یک نظام خطرناک است. درجه فساد که نوسازی در یک جامعه به بار می‌آورد، به ماهیت جامعه سنتی بستگی دارد. وجود نظام‌های ارزشی گوناگون و رقیب در یک جامعه سنتی، به خودی خود فساد را در آن جامعه دامن می‌زند. هم‌چنین، در دولت‌های که احزاب کارآمدی ندارند و در جوامعی که مصالح فرد، خانواده، جرگه یا کلان چیرگی دارند، فساد از هرجای دیگری رواج بیشتر دارد. کاهش فساد در یک جامعه، هم مستلزم تعدیل هنجارهایی است که بر رفتار کارمندان عمومی مناسب پنداشته می‌شوند و هم به دگرگونی‌هایی در رفتار عمومی این کارمندان در برابر این هنجارها نیاز دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۱۰۸-۵۳). در مورد رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی نیز هانتینگتون بر این باور است که از قرن نوزدهم رابطه بین ثروت و دموکراسی به شکل همبستگی مثبت ظاهر شده و همچنان نیرومند باقی ماند. البته این همبستگی ایجاب می‌کند که گذار به دموکراسی، در وهله نخست، در کشورهای سطح متوسط توسعه اقتصادی، صورت پذیرد. دموکراسی در کشورهای فقیر غیر محتمل است اما در کشورهای ثروتمند عملی انجام شده. به باور او، توسعه اقتصادی منجر به گسترش «طبقه متوسط» می‌شود. طبقه متوسط در مراحل نخستین الزاماً نیرویی برای دموکراسی نیست؛ اما با گذشت زمان برای

پیشبرد مقاصد و تأمین منافع از راه سیاست انتخاباتی وارد عرصه می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۹). او در کنار ثروت، از ساخت اجتماعی تمایز یافته، بستر فرهنگی و محیط خارجی نیز به عنوان عوامل گسترش دموکراسی یاد نموده و معتقد است که در جریان جنگ دوم جهانی ارتش آمریکا به هرجا که قدم گذاشت، دموکراسی را نیز با خود بُرد؛ در حالی که با حضور ارتش شوروی، کمونیسم پدیدار می‌گشت. در مورد بستر فرهنگی نیز به فاکتور مذهب اشاره نموده و بر این باور است که در بین مذاهب بیشترین همبستگی را با دموکراسی، مذهب پروتستان دارد. تأثیر کاتولیک بر رشد دموکراسی، کُند و ملایم؛ و هندو و شینتو مانعی بر راه دموکراسی ایجاد ننموده‌اند. در حالی که اسلام، کنفوسیانیسم و بودیسم منادی حکومت‌های اقتدارگرا هستند (سو، ۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۰).

۴-۱-۹-۲ نوسازی روانی

نظریه پردازانی که در تحلیل‌های خود واحدهای سطح خُرد و فردگرایانه را انتخاب می‌کنند، معتقد اند که نوسازی روانی و فردی شرط اولیه تحقق نوسازی در سطوح اجتماعی است. نوسازی روانی مفهومی است که به فرایند تغییر در سطوح ارزش‌ها، سبک‌های شناختی و ویژگی‌های شخصیتی اطلاق می‌شود (علم، دشتی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۶۶). اصولاً وقتی می‌توانیم انسانی را مدرن بدانیم که طرز فکر او تغییر نموده باشد و از کلیشه‌های دست و پا گیر سنتی و غیرعقلانی رهایی یافته و راه و روشی تازه در پیش گرفته باشد. در حیطه نظریات نوسازی روانی، نظریه‌پردازانی مانند راجرز، هیگن، مک‌کله‌لند، اسمیت و... فراوان بحث نموده‌اند. اما آن کس که شهرت خاصی در این حوزه دارد، دانیل لرنر است؛ که به آن اشاره خواهد شد.

دانیل لرنر^۱: از نظر لرنر، در فرایند نوسازی انسان مدرن امکان دگرگونی را می‌پذیرد و به خوشایندی آن باور دارد. او شخصیت انعطاف‌پذیر دارد که می‌تواند با دگرگونی‌های محیطی خودش را سازگار کند. این دگرگونی‌ها همراهند با اتکای بیش از پیش به ارزش‌های کلی به جای ارزش‌های جزئی، و در ارزیابی افراد متکی اند بر معیارهای دستاوردی و نه بر معیارهای انتسابی (به نقل از هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۴).

¹ Daniel Lerner

لرنر (۱۳۸۳) در نظریه نوسازی جهان سوم از چهار عنصر یا شاخص که در ظهور تحرک ذهنی و آمادگی روانی انسان برای نوشتن موثر اند، اسم می‌برد؛ آنها عبارت‌اند از، بسط و گسترش رسانه‌های گروهی، سواد آموزی و ارتقای سطح تحصیلات، شهرنشینی (تحرک اجتماعی) و مشارکت سیاسی-اقتصادی. داده‌های میدانی مطالعات او نشان می‌دهد که رسانه بر توده‌ها، یک جهان بی-نهایت و غیرمستقیم را می‌گشاید؛ البته به شرط این که بر اساس معیارهای مدرن و «مستقل» عمل نمایند. در غیر آن، بیشتر کنترل و نظارت اجتماعی به وسیله حکومت‌ها را تسهیل می‌کند تا مشارکت فردی. او شهرنشینی را کلیدی‌ترین متغیر نوسازی می‌داند. از نظر او، سیر تاریخی نوسازی در غرب با شهرنشینی آغاز شده است. به همین دلیل، شهرنشینی شرط لازم نوسازی است. اگر ضریب شهرنشینی در پایین‌ترین سطح خود، یعنی حدود ۱۰ درصد جمعیت در شرایط قبل از شروع «خیز» باشد؛ همان مورد انتظار بوده است. البته که شهرنشینی، صرف به معنی مهاجرت به شهر نیست. افزایش شهرنشینی در هر جامعه‌ای به سمت افزایش سواد و مشارکت رسانه‌ای در سطح ملی تمایل دارد. شهرها به جمعیت باسواد نیاز دارند. سواد در فرایند نوسازی و شهری‌شدن، هم شاخص است و هم عامل. داده‌های تجربی لرنر در مورد ۵۴ کشور نشان می‌دهد که بین این چهار شاخص و فرایند نوسازی، سواد با ۹۱٪ بیشترین؛ و شهرنشینی با ۶۱٪ از کمترین میزان ضریب همبستگی برخوردار است. لرنر بر این باور است که سواد، زیربنای کل توالی نوسازی را تشکیل می‌دهد. فرد باسواد شهری در کنار روزنامه خواندن و مصرف نمودن، تمایل به «رأی دادن» نیز دارد. در شرایطی که بسیاری انقلاب را به عنوان روش تغییر و تجدید جامعه می‌دانند، او برای اقدامات غیرخوشونت‌آمیز برنامه‌ریزی می‌کند. در کنار همه این موارد، لرنر انسان مدرن را انسانی «همدل» توصیف می‌کند. این انسان با دیگران «یکی» می‌شود، چون معتقد است که او مانند آنهاست، یا می‌خواهد مانند آنها باشد. «همدلی»^۱ او را قادر می‌سازد که به بحث و جدل سیاسی بپردازد یا از طریق تضارب دیدگاه‌ها برای شکل‌گیری جامعه مشارکتی به وفاق دست یابد. لرنر مواردی مانند، درجه پایین تخصص‌گرایی (کم‌سوادی)، خوداتکایی بالا، فرهنگ مبتنی بر سنت و تقدّم قواعد خانوادگی را نیز به عنوان موانع نوسازی یا ویژگی‌های جوامع نوسازی نشده بر می‌شمارد.

¹ Empathy

او در مورد فرایند توسعه خاورمیانه می‌نویسد؛ این جوامع «عجول و ناصبور» اند. آن‌ها می‌خواهند آنچه را که در غرب طی قرن‌ها اتفاق افتاده است، در عرض چند سال به انجام برسانند؛ آن‌هم به روش خاص خودشان. پیچیدگی نوسازی خاورمیانه، قوم‌محوری خاص آن است که از لحاظ سیاسی در ملی‌گرایی افراطی و از لحاظ روانشناختی در «بیگانه‌ترسی» احساساتی نمود می‌یابد. تنفیری که توسط جنبش‌های ضد استعماری کاشته شده است. آن‌ها فقط نهادهای مدرن را می‌خواهند، نه ایدئولوژی‌های مدرن؛ قدرت مدرن، نه اهداف مدرن؛ ثروت و کالاهای مدرن، نه عقل مدرن. در حالی که در زیربنای آشکال ایدئولوژیکی نوسازی، الزامات رفتاری و نهادی معینی وجود دارد که برای همه آن‌ها مشترک است (لرنر، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۷۷). الگوی نوسازی لرنر نیز یک الگوی خطی و متکی بر شاخص‌های ذکر شده است. که در پی حوادث ۸۰-۱۹۷۰ در خاورمیانه تصمیم به تعدیل نظریه خود گرفته و در مقاله‌ای به نقش انقلاب‌ها و قدرت‌یابی نظامیان نیز اشاره نمود.

در جمع‌بندی بحث نوسازی می‌توان گفت که این نظریه حداقل در یک دهه اول ظهور خود بدون چون‌وچرا بر نظریات علوم اجتماعی مسلط بود. جامعه‌شناسان و اقتصاددانان امریکایی با پشتوانه مستقیم کمک‌های دولتی به‌طور گسترده‌ای برای تأمین منافع ایالات‌متحده، جذب کشورهای تازه استقلال یافته و سد نمودن راه کمونیسم تلاش نمودند. اگرچه رویکرد نوسازی بعدها مورد جرح و تعدیل قرار گرفت؛ ولی از ۱۹۷۰ به بعد، دیگر آن یکتة‌تاز میدان نظریات توسعه نبوده و نقدهای فراوانی شده است. یکی از اتهامات وارده بر این نظریات، داشتن دیدگاه‌های «نژادپرستانه» است که با نكوهش سنت‌گرایی و تمجید از نوگرایی به طرز روشنی تمایل به مرکزیت غرب دارند (ساعی، ۱۳۸۶: ۸۶). و یا این‌که نیازهای خاص اقشار آسیب‌پذیر در متن فرایند نوسازی، به‌طور خاص مطرح نبوده و این رویکرد تا حدّ زیادی به تکنولوژی متکی است. در حالی که تکنولوژی پیشرفته سرمایه‌بر بوده و در کشورهای توسعه‌نیافته، سرمایه کم‌یاب، و نیروی انسانی-گرچه با مهارت کم- زیاد است. به همین دلیل این کشورها دارای مشکل بیکاری فزاینده هستند که انتخاب تکنولوژی پیشرفته-حداقل در مرحله آغازین- می‌تواند اوضاع را وخیم‌تر سازد (دوب، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۶).

جدول (۴-۲) خلاصه الگوهای نوسازی

الگوهای نوسازی	تعریف
نوسازی اجتماعی	الگویی که با تقسیم کار اجتماعی، تغییر در روابط خانوادگی، شهرنشینی و تحول در نظام‌های آموزشی و اداری (دیوانسالاری) به وجود آمده است.
نوسازی اقتصادی	پروژه‌ای که در گرو تغییرات و دگرگونی در حوزه‌های صنعتی‌شدن، تولید، سرمایه و استفاده از انرژی ماشینی به جای نیروی‌های انسان و حیوانی و بهبود بهره‌وری است.
نوسازی سیاسی	فرایندی که با گسترش و توسعه ساخت‌سیاسی جامعه، افزایش مشارکت سیاسی و پیدایش احزاب و انجمن‌های سیاسی و در نهایت دموکراتیک شدن جامعه همراه است.
نوسازی روانی	دگرگونی اساسی در ارزش‌ها، احساسات و رویکردها به گونه‌ای که توانایی دگرگون ساختن طبیعت، جامعه و نظارت بر آنها در انسان ایجاد شود.

در کل، نگاه خطی، فرضیات مشابه و غربی دیدن پروژه توسعه، از اصلی‌ترین عوامل عدم موفقیت نظریه‌های نوسازی در تبیین مسئله جهان‌سوم به شمار می‌آیند.

۵-۱-۹-۲ آمار تیاسِن و نُونوسازی

نظریه نوسازی با سن^۱ از اواخر دهه ۱۹۹۰م وارد مرحله جدیدی شد. او در کتاب «توسعه به مثابه آزادی»^۲ (۱۹۹۹) با پرداختن به مسائلی مانند فقر، نابرابری، حمایت از آزادی در روند توسعه و تأیید دخالت دولت در امور بازار در مقابل دیدگاه نئولیبرالیسمی قرار گرفت که آزادی فعالیت‌های اقتصادی و عدم دخالت دولت را می‌پسندید. از نظر سن، جهان امروز حداقل دو مشخصه بارز دارد. جهانی سرشار از نعمات مادی که در یکی دو قرن گذشته قابل تصور نبود؛ و جهانی آکنده از ظلم، فقر پایدار، بی‌توجهی به آزادی‌های اولیه و بنیادین، نادیده گرفتن علائق و نقش زنان و تهدیدات اعمال‌شده بر ثبات پایدار، محیط زیست و زندگی اقتصادی-اجتماعی مردم در ابعاد وسیع

^۱ Amartya Kumar Sen

^۲ Development as Freedom

که در کشورهای فقیر و غنی، در اشکال مختلف قابل مشاهده است. که غلبه بر این مشکلات، محور اصلی برنامه توسعه بوده و راه آن، توجه بر نقش آزادی در اشکال متنوع آن است. در این رویکرد، گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه و هم به عنوان ابزارهای اصلی توسعه دیده می‌شود. دستیابی به توسعه در حالی امکان‌پذیر است که عوامل اساسی ضدآزادی از بین برود. عواملی چون فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، بی‌توجهی با تأمین امکانات عمومی و عدم تسامح و یا دخالت بیش از حد دولت‌های سرکوب‌گر و هر آنچه که مردم را محدود و فرصت انجام آنچه آنان را موجه تشخیص می‌دهند را سلب می‌کند، رفع شود. این تأکید بر آزادی‌های انسانی با دیدگاه‌های محدودی از توسعه، که توسعه را برابر با رشد تولید ناخالص ملی، یا افزایش درآمد افراد یا صنعتی کردن، یا پیشرفت‌های تکنولوژیک می‌دانند، تباین و اختلاف دارد. رشد GNP یا رشد درآمدهای فردی ابزار مهمی برای توسعه آزادی‌های فردی است؛ اما آزادی به عوامل دیگری از جمله تمهیدات امور اقتصادی و اجتماعی (امکانات آموزش و بهداشت همگانی) یا حقوق سیاسی و مدنی نیز بستگی دارد. سن پنج نوع آزادی را در مطالعات تجربی خود متمایز می‌کند: آزادی‌های سیاسی^۱، امکانات و تسهیلات اقتصادی^۲، فرصت‌های اجتماعی^۳، تضمین شفافیت^۴، و نظام حمایتی^۵. هر کدام از این انواع حقوق و فرصت‌ها به پیشرفت و قابلیت عمومی فرد کمک می‌کند. او در تبیین رابطه این آزادی‌ها با توسعه معتقد است که آزادی‌های سیاسی (مانند آزادی بیان و انتخابات) کمک به گسترش امنیت اقتصادی می‌کند. فرصت‌های اجتماعی (مانند امکانات آموزشی و بهداشتی) مشارکت اقتصادی را ممکن می‌سازد. امکانات و تسهیلات اقتصادی (مانند تأمین فرصت‌های مشارکت در تجارت و تولید) نیز می‌تواند منابع عمومی لازم برای تسهیلات اجتماعی را فراهم کند. این موارد آزادی مکمل یکدیگر بوده و می‌توانند همدیگر را تقویت کنند. پس ضروری است که به گسترش و تقویت نهادهایی هم‌چون نظام‌های مردم‌سالار، سازکارهای قانونی، ساختار بازار، تأمین بهداشت و آموزش، مطبوعات و دیگر تسهیلات ارتباطی پرداخته شود. این نهادها می‌توانند حاصل

¹ Political Freedoms

² Economic Facilities

³ Social Opportunities

⁴ Transparency Guarantees

⁵ Proreective Security

ابتکار عمل مردم و اقدام‌های عمومی و هم‌چنین ساختارهای مختلفی مانند واحدهای تعاونی و سازمان‌های غیردولتی باشد. سن در ادامه، به اشکال نبود آزادی اشاره نموده و می‌نویسد: بسیاری از مردم جهان از نبود آزادی رنج می‌برند. قحطی و کمبود مواد غذایی، دسترسی کم به امکانات بهداشتی، آب آشامیدنی سالم و آموزش، مرگ و میرهای زودهنگام، بیکاری و نبود امنیت اقتصادی- اجتماعی، نابرابری جنسیتی و... در جهان سوم و حتی در مناطقی از کشورهای ثروتمند، افراد زیادی را آسیب‌پذیر، مقید، محدود و تباه ساخته است. این نبود آزادی می‌تواند ناشی از «فرصت‌های ناکافی» که مردم برای دستیابی به حداقل خواسته‌های خود در اختیار دارند؛ مانند نبود فرصت‌های اولیه چون قابلیت جلوگیری از مرگ زودرس یا پیش‌گیری از وقوع بیماری‌ها و گرسنگی غیرارادی و یا هم ناشی از «فرایندهای ناکافی» مانند نقض حقوق سیاسی و مدنی باشد. از نظر سن، آزادی مبادله و معامله نیز در کنار آزادی‌های مدنی و سیاسی یکی از آزادی‌های اساسی برای مردم بوده که از اجزای توسعه به شمار می‌آید. نفی آزادی مشارکت در بازار کار یکی از راه‌های اسارت و بندگی مردم است. و امروزه مبارزه علیه این نوع اسارت در بسیاری از کشورهای جهان سوم به همان اندازه مهم است که در جنگ داخلی امریکا اهمیت داشت. عدم دسترسی به بازار تولید غالباً در زمره محرومیت‌های است که کشاورزان خُرده‌پا و تولیدکنندگان تلاشگر در شرایط سنتی از آن رنج می‌برند. در حالیکه آزادی در مبادلات اقتصادی، نوعاً موتور رشد اقتصادی محسوب شده و نفی فرصت‌های مبادله از طریق کنترل‌های دلبخواهی، فی‌نفسه می‌تواند منشأ ضدآزادی باشد. سن در مورد سنت‌ها و فرهنگ‌های اجتماعی نیز دقیقاً از همین منظر برخورد می‌کند. به اعتقاد او، مردم خود باید بتوانند آزادانه در مورد سنت‌های که می‌خواهند یا نمی‌خواهند حفظ کنند، تصمیم بگیرند. وگرنه اصرار بر استمرار و یا ترک اجباری سنت از جانب مقامات مذهبی یا سکولارها امری ضدآزادی شمرده می‌شود. دل‌مشغولی نسبت به سنت نباید بهانه‌ای برای سرکوب آزادی مطبوعات، یا حق برقراری ارتباط شهروندان با یکدیگر باشد. مشروعیت نظریاتی که قرن‌ها قبل بیان شده است را مردمی تعیین می‌نمایند که امروز زندگی می‌کنند. به هر صورت، در جمع بندی دیدگاه سن می‌توان به این برداشت رسید که از نظر او، انسان محور، مدار و هدف توسعه است. توجه به کرامت، منزلت، آزادی و بر خور داری و افزایش دامنه قدرت انتخاب آدمی باید سرخط نگاه سیاستمداران باشد. این

برداشتِ آزادی‌محور از توسعه دیدگاهی «عامل‌محور»^۱ است. افراد با برخورداری از فرصت‌های اجتماعی کافی، می‌توانند به‌طور مؤثر سرنوشت خود را رقم زده و به یکدیگر کمک نمایند. گسترش آزادی‌ها نه فقط زندگی ما را غنی و از هرگونه قید و بند رها می‌کند، بلکه کمک نموده که انسان کامل اجتماعی بوده و به اراده خود عمل نماییم. از طرفی، انسان‌ها با کسب آزادی احساس مسئولیت را نیز می‌آموزند. اصولاً رابطه آزادی و مسئولیت، رابطه دوجانبه است. آزادی هم شرط لازم و هم شرط کافی برای مسئولیت‌پذیری است. این آزادی همراه با مسئولیت است که زمینه‌ساز تحقق توسعه شده و علی‌الاصول نمی‌توان به نگرشی از توسعه متکی بود که صرفاً به انباشت سرمایه یا بسط بازار تمرکز نموده است. آزادی سیاسی و مدنی به طور مستقیم و فی‌نفسه، اهمیت دارند. نباید اهمیت آنها را به‌طور مستقیم و بر حسب تأثیری که بر اقتصاد دارند توجیه نمود. این آزادی‌ها عناصر اساسی آزادی انسان‌اند. انکارشان بازدارنده بوده و باید به اهمیت نقش حقوق بشر و حقوق مدنی در توسعه توجه نمود (سن، ۱۳۸۲: ۷۰-۸، ۳۱۷، ۳۳۱).

بر این اساس، می‌توان نظریه «توسعه به مثابه آزادی» را در چند گزاره خلاصه نمود: اول، تأکید بر توسعه درونزا با تمرکز بر نقش دولت در تحولات داخلی؛ دوم، تأکید بر بازار آزاد و آزادی مبادله به عنوان ابزار و تسریع‌کننده روند توسعه؛ سوم، تمرکز بر آزادی‌های سیاسی و مدنی به عنوان امر مقدم بر رشد درآمدسرانه؛ چهارم، حمایت از دخالت دولت به عنوان عنصر حمایتی در روند کاهش آسیب‌پذیری مردم؛ پنجم، تأکید بر تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی و بهره‌گیری از توانمندی‌های انسانی در روند توسعه؛ و ششم، سازگار دانستن سنت با توسعه به عنوان امری تکمیلی. لذا، سن از طرفی آزادی را به مثابه «معیار توسعه» دانسته و معتقد است که وجود و گسترش آزادی معیار مناسبی برای سنجش میزان توسعه و توسعه‌نیافتگی یک جامعه بوده و هم-چنین، از آزادی به عنوان «ابزار توسعه» نیز یاد می‌کند. به این معنی که اگر موانع آزادی‌ها برداشته شود و فرصت و امکانات برابر گسترش یابد، توسعه نیز گسترش یافته و شکوفا می‌گردد.

¹ Agent Oriented

۲-۹-۲ نظریه وابستگی

وابستگی بعد از دهه ۱۹۶۰، ابتدا به عنوان شیوه نقد فرضیات نوسازی وارد مطالعات توسعه شد. این نظریه برخلاف نوسازی که عموماً بر موانع داخلی جوامع توسعه نیافته تأکید داشت؛ عوامل بیرونی را عامل توسعه نیافتگی می‌داند. وابستگی که از لحاظ روش‌شناسی ریشه در نظریات انقلابی نئومارکسیسم و برنامه اصلاحی مکتب اکلا دارد، بر این ادعاست که وضعیت ساختار بین‌المللی و نظام‌های اقتصادی به‌طور کلی مانع گذار از سنت به مدرنیته در امتداد مسیری می‌شود که روستو پیش‌بینی کرده بود. با این فرض که اقتصاد جهانی از قرن ۱۶ به‌طور فزاینده‌ای سرمایه‌دارانه بوده و به تدریج به دولت‌های «مرکز»^۱ و «پیرامون»^۲ تقسیم شده است که به درآمدهای صادرات محصولات و فروش کالاهای اولیه به خارج متکی بوده‌اند. در این میان دولت‌های «شبه‌پیرامون» نیز قرار داشته که ضرورتاً از نظر اقتصادی با هر دو طرف در تعامل بوده‌اند (هینز، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۵). بر این اساس، روابط نابرابر بین‌المللی باعث شده که انباشت سریع سرمایه در کشورهای صنعتی، بدون انتقال مازاد از کشورهای پیرامون، امکان‌پذیر نباشد. و جریان خروج مازاد از پیرامون به مرکز، مانع عمده توسعه کشورهای فقیر بوده و سلطه مرکز به پیرامون و مکانیسم ذاتی نظام سرمایه‌داری و ارتباط اقتصادی و سیاسی کشورهای فقیر با شرکت‌ها و دولت‌ها غربی، به تشدید وابستگی کمک می‌کند. لذا، قطع وابستگی با نظام جهانی، حرکت در جهت درون‌زا کردن انباشت سرمایه و ایجاد پویایی داخلی در اقتصاد، از طریق حفظ استقلال اقتصادی و ایجاد پیوند در بخش‌های آن، شرط لازم برای توسعه می‌باشد. همچنین ممنوعیت واردات و افزایش پس‌اندازها، از طریق مداخله دولت (سعیدی، ۱۳۸۶: ۲۹۱-۲۸۸).

نظریات وابستگی با گذشت زمان تا اندازه‌ای رویکردشان تغییر نمود. به گونه‌ای که امروزه در مطالعات توسعه از آنها به دو دسته نظریات وابستگی «سنتی» و «جدید» یاد می‌کنند. در این جا نخست به دیدگاه‌های فرانک و باران به عنوان نماینده‌های رویکرد کلاسیک وابستگی اشاره می‌شود.

¹ Core

² Peripheral

الف: پُل باران: باران^۱ از بنیانگذاران و چهره‌ها شاخص مکتب وابستگی است. مفهوم «مازاد اقتصادی»^۲، که کلیدواژه نظریات او محسوب می‌شود را در کتاب «اقتصاد سیاسی رشد»^۳ برای تبیین مسئله وابستگی و توسعه‌نیافتگی جهان سوم به کار می‌برد. بر این اساس، «مازاد»، منبع انباشت سرمایه است که در قرائت مارکس، ریشه در نظریه ارزش کار دارد و به معنای مابه‌التفاوت دستمزد پرداختی برای خرید نیروی کار و ارزش خلق‌شده توسط کارگر تعریف می‌شود. او از یکسو تحت تاثیر مارکس و از سوی دیگر متأثر از اقتصاد کلان کینز، از این مفهوم تعریف دیگری ارائه می‌دهد؛ که ضمن برخورداری از صورت مارکسیستی، به لحاظ محتوایی چندان ارتباطی با نظریه ارزش کار نداشته و بیشتر نزدیک به مفهوم پس‌انداز ملی کینز است. از نظر وی، مازاد اقتصادی به معنای مابه‌التفاوت تولید و مصرف کل است که میزان آن در اقتصادهای «عقب‌نگه‌داشته شده» به دلایلی نازل است. اول اینکه سطح بهره‌وری در جوامع مبتنی بر کشاورزی به علت عقب‌ماندگی فناوری پایین است. محل اصلی مازاد، بخش کشاورزی بوده اما این بخش به علت پایین بودن بهره‌وری، ناتوان از تولید نیاز جامعه است. دوم اینکه مازاد در اختیار مالکان اراضی قرار می‌گیرد که به دلیل رفتارهای مصرف‌گرایانه و تجمعی نمی‌توانند آن را به انباشت سرمایه مولد تبدیل کنند. و سوم اینکه شکل‌گیری فعالیت‌های صنعتی چه با جهت‌گیری مونتاژ برای داخل و چه برای تولید به بازارهای صادراتی با کمک سرمایه خارجی، نه تنها به توسعه در این اقتصادها منجر نمی‌شود، بلکه موجب انتقال مازاد به اقتصادهای مرکزی می‌گردد (دینی ترکمانی، ۱۳۹۰). باران (۱۳۵۹) سه نوع مازاد اقتصادی را تفکیک می‌کند. مازاد اقتصادی «بالفعل»، «بالقوه» و «مبتنی بر برنامه‌ریزی جامع اقتصادی در نظام سوسیالیستی».

- بالفعل؛ از تفاوت محصول بالفعل جامعه با مصرف بالفعل بدست می‌آید. که به صورت پس‌انداز جاری یا انباشت سرمایه که به شکل دارائی‌های گوناگون متجلی گردیده که طی دوره خاص به ثروت جامعه افزوده می‌شود. مانند امکانات تولید، موجودی انبار، موجودی ارز و ذخیره طلا.

¹ Paul A. Baran

² Economic Surplus

³ The Political Economy of Growth

- بالقوه؛ عبارت از تفاضل مصرف ضروری از محصولی که تولید آن در شرایط فنی و طبیعی معین و با امکانات تولیدی موجود، ممکن باشد. لازمه تحقق این نوع مازاد، تغییر موثر در سازمان تولید و توزیع محصول اجتماعی و تغییرات ژرف در ساخت جامعه است.

- مازاد مبتنی بر برنامه‌ریزی جامع اقتصادی در نظام سوسیالیستی؛ از تفاوت مابین محصول «حدمطلوب» جامعه در شرایط طبیعی و فنی خاص یک دوره تاریخی معین بر اساس استفاده «مطلوب» و مطابق برنامه از همه امکانات تولیدی موجود؛ از یک‌سو و حجم مصرف «مطلوب».

از نظر باران، مازاد بالقوه در چهار حوزه به چشم می‌خورد: مصرف اضافی جامعه، محصولی که به سبب کارکنان غیر مولد در جامعه تلف می‌شود، محصولی که به علت بی‌بندباری و سوء‌اداره دستگاه تولیدی به هدر می‌رود، و محصولی که به علت وجود بیکاری ناشی از هرج و مرج تولید سرمایه‌داری و نارسایی تقاضای موثر اصلاً تولید نمی‌شود.

- مصرف اضافی جامعه: مصرف اضافی، تخطی از مصرف ضروری است. جایی که سطح زندگی عموم پایین بوده و مجموعه کالاهای در دسترس عامه محدود، مصرف ضروری را می‌توان بر حسب کالری مواد غذایی، پوشاک، فضای مسکونی و... معین کرد. حتی زمانی که سطح مصرف بالا و تعداد زیادی از اجناس و خدمات را شامل می‌شود، می‌توان مقدار و ترکیب درآمد واقعی برای زندگی مناسب را تعیین نمود.

- کارکنان غیرمولد: فعالیت‌های که صرف تولید اجناس و خدماتی می‌شوند که تقاضا برای آنها را می‌توان مختص مناسبات نظام سرمایه‌داری دانست، به نحوی که در جامعه‌ای با نظم عقلایی دیگر وجود نخواهد داشت. به این ترتیب، تعداد زیادی از کارگران غیرمولد به تولید تسلیحات، مصنوعات تجملی و نشانه‌های تجملی و تفاخر اجتماعی اشتغال دارند. بقیه عبارت‌اند از کارمندان دولت، کارکنان نظامی، روحانیون، وکلا، متخصصین فرار مالیاتی و کارشناسان روابط عمومی. گروه دیگر کارکنان غیرمولد، آژانس‌های تبلیغاتی، دلالان، بازرگانان و سفته‌بازان‌اند. براین اساس کار غیرمولد ربطی به تولید ضروری نداشته و از محل مازاد اقتصادی جامعه ارتزاق می‌نماید. و مهمترین شاخص پیشرفت جامعه سوسیالیستی به سمت

کمونیسم، کاهش میزان کارهای غیرمولد و کاهش حجم نهادهای مانند ارتش، کلیسا و... که به آزاد شدن منابع انسانی و مادی در جهت رفاه انسانی، منجر می‌شود.

- هدر رفتن محصول به علت سوءاداره دستگاه تولید: سومین شکل مازاد اقتصادی از حیف و میل‌ها و نابسامانی‌های تولید، که در این رده جای می‌گیرند. همین امر محصول واقعی را نسبت به آنچه باید از امکانات انسانی و مادی صرف شده بدست آید، به شدت کاهش می‌دهد. از طرفی اتلاف منابع و امکانات بر اثر عوارض مختلف انحصار و رقابت انحصاری نیز بسیار چشمگیر است.

- هدر رفتن محصول به علت بیکاری ناشی از عدم هماهنگی امکانات تولید: این مورد مربوط به محصولی است که با بیکاری نیروی انسانی و مادی بر اثر عدم هماهنگی امکانات تولید و نارسایی تقاضای موثر به هدر می‌رود. گرچه این نیرو و امکانات را می‌توان صرف فعالیت مولد کرد، اما این تبدیل در اقتصاد سرمایه‌داری اگر اصولاً عملی شود، حتی در مساعدترین شرایط با تأخیر و ضایعات فراوان همراه است.

باران، سپس به نقش تخریبی مازاد اقتصادی در کشورهای عقب‌مانده اشاره نموده و معتقد است که، مانع اصلی رشد سریع اقتصاد این کشورها، نحوه استفاده آنها از مازاد اقتصادی بالقوه است؛ که غالباً به مصرف اضافی طبقات بالا، افزایش سپرده‌های بانکی در داخل و خارج، بروکراسی بیکاره و تأسیسات نظامی پرخرج و بی‌فایده اختصاص می‌یابد. او اذعان می‌دارد که مقدار سود سرمایه‌گذاری‌های بیگانه از کشورهای توسعه‌نیافته، به مراتب بیش از عواید سرمایه‌گذاری‌های داخلی آنهاست (باران، ۱۳۵۹: ۱۵۱-۱۲۷ و ۳۷۲-۳۷۱). در کُل، باران، سرمایه‌گذاری خارجی را موجب توسعه کشورهای عقب‌مانده نمی‌داند و بر این باور است که این مسئله باعث خروج مازاد اقتصادی از کشورهای عقب‌مانده می‌شود. البته از نظر او در روند توسعه نیافتگی جهان سوم، فاکتور استعمار بین‌المللی عامل تعیین‌کننده و عوامل داخلی، نقش عامل تشدیدکننده را بازی می‌کنند. و راه‌حل توسعه این کشورها نیز انقلاب اجتماعی است؛ «انقلابی که در آن مازاد اقتصادی به جای انتقال به خارج، در جهت توسعه صنعتی به کار گرفته شود؛ و این امکان‌پذیر نیست، مگر در سایه قطع وابستگی به کشورهای امپریالیستی» (لهسایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۳).

ب: آندره گوندل فرانک: فرانک^۱ نیز از متفکران نئومارکسیست است که بر اساس دیدگاه-های باران به فهم توسعه نیافتگی علاقه مند شد. شهرت او در «وابستگی» به خاطر اشاعه و «مردمی-ساختن»^۲ این دیدگاه است. او برای تبیین وضعیت توسعه نیافتگی جهان سوم از عبارت «زنجیره روابط استثماری مرکز-پیرامون» استفاده می کند. از نظر او، توسعه و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه اند. به گونه ای که توسعه یافتگی کشورهای متروپل در نتیجه توسعه نیافتگی و عقب نگه داشتن کشورهای حاشیه ای است؛ و متقابلاً عقب ماندگی کشورهای حاشیه ای لزوماً و در نتیجه توسعه-یافتگی کشورهای متروپل و استعمارگر است. و فرایند گسترش سرمایه داری، همزمان در جهان، هم توسعه اقتصادی و هم توسعه نیافتگی ساختاری را به وجود آورده است (سعیدی، ۱۳۸۶: ۲۹۵). فرانک توسعه نیافتگی را فرایند مداوم غارت مازاد کشورهای توسعه نیافته، و انتقال آن به مراکز سرمایه داری جهانی می داند. به گونه ای که نحوه تحقق این روند، منجر به تداوم فقر توده مردم آن جوامع می شود. او علت دائمی شدن توسعه نیافتگی را عدم موفقیت طبقات حاکم کشورهای توسعه-نیافته، در زمینه استفاده از مازاد موجود برای انباشت مولد در داخل این کشورها می داند. در واقع، مازادی که از دهقانان و نیروی کار مزدبگیر به دست می آید، یا صادر شده، یا صرف خرید کالاهای تجملی، زمین و یا بورس بازی در معاملات شهری می شود. فعالیت های سرمایه دارانه در این کشورها نیز، نوعاً انحصارگرایانه بوده و بنابراین محافظه کارانه و غیرپویاست. سرمایه داران انحصارگر از بدست آوردن سودهای انحصاری خشنود؛ و تمایلی به ایجاد بخش سرمایه داری پویا و رقابتی ندارند. علاوه بر این، طبقات ناظر بر نحوه استفاده از مازاد، مهار قدرت سیاسی را نیز در دست داشته، و از این قدرت برای حفظ وضع موجود استفاده می کنند. در چنین شرایطی، تنها راه ممکن برای پشت-سرگرداندن مشکلات، «انقلاب سیاسی و اجتماعی» است. انقلابی که طی آن نظام سوسیالیستی جایگزین ائتلاف موجود میان بورژوازی کمپرادور (سرمایه داری وابسته) و سرمایه داران خارجی می-شود؛ که وظیفه توسعه اقتصادی و سیاسی را به عهده می گیرد (هانت، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۶). از نظر فرانک، توسعه نیافتگی یک وضعیت نیست، بلکه فرایندی است که با خروج مازاد از طریق «تجارت»

¹ Andre Gonder Frank

² Popullarization

بوسیله سرمایه‌داری شکل مسلط غارت را پیدا نموده است. و همه مناطقی که مازاد آنها به این طریق غارت می‌شود، محکوم به توسعه‌نیافتگی اند. این فرایند با دو قطبی «متروپل-پیرامون» به گونه‌ای است که، مناطق روستایی در پیرامون قرار دارند. این مناطق پیرامونی از طریق تجارت با مراکز کوچک انباشت مازاد (متروپل‌های محلی) ارتباط دارند. مازاد متروپل‌های محلی نیز از طریق فعالیت‌های اقتصادی بوسیله متروپل‌های منطقه‌ای غارت می‌شود. این شهرها نیز به شکل پیرامون با متروپل‌های اصلی پیوند دارند. متروپل‌های که معمولاً بنادر اصلی یا پایتخت هستند. و این‌گونه است که، مازاد توسط تجار انحصارگر غارت شده و تولیدکننده محلی تضعیف می‌شود (همان: ۲۰۵-۲۰۴). او همانند باران معتقد است که این شرایط منجر به تشدید توسعه‌نیافتگی و یا به عبارتی دیگر، «توسعه توسعه‌نیافتگی»^۱ می‌شود. و زمانی قابل عبور است، که پیوندها با «مرکز» ضعیف و یا حتی قطع شود.

غیر از باران و فرانک، سمیر امین^۲ نیز از نو مارکسیست‌های پر نفوذ و تحلیلگران وابستگی بود. بیشتر تمرکز امین بر چگونگی توفیق روند توسعه اقتصادی در اروپا است. او بر این باور است که در اروپا هم‌زمان سه بخش تولید کالاهای مصرفی عموم، تولید ابزار تولید و بخش کشاورزی وجود دارد؛ که از لحاظ تاریخی در قرون ۱۷ و ۱۸ دو بخش اول و دوم با هم با هم بوجود آمده و با هم هماهنگ نیز هستند؛ و این دو بخش در توسعه بخش کشاورزی نیز هماهنگ بوده‌اند (خطیب، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰). در حالی که در جوامع توسعه نیافته، فقدان بخش ابزار تولید وجود داشته و بخش‌های کشاورزی و مصرفی نیز با هم هماهنگ نیستند.

مکتب وابستگی در تقابل نظریات نوسازی قدعلم نمود. به گونه‌ای که نظریات فرانک، دقیقاً در مقابل رهیافت نوسازی روستو است. ولی در مورد وابستگی نیز انتقادات فراوانی انجام شد. میزان بالای انتزاعی بودن، طراحی یک الگوی عام وابستگی برای همه کشورهای جهان سوم و یکسان قلمداد نمودن همه مناطق پیرامونی از اصلی‌ترین اشکالات وارده بر این رهیافت است (سو، ۱۳۷۸: ۱۶۳). که البته رهیافت وابستگی در مقام عام بودن و انتزاعی بودن، دقیقاً همان راهی را پیمود که

¹ Development of Underdevelopment

² Samir Amin

نوسازی طی نموده بود. انتقادات بر نظریه وابستگی باعث شد تا این رهیافت از ۱۹۸۰ تغییر موضع داده و با مولفه‌های جدید و واقعی دوباره به صحنه بازگردد. این بازگشت دوباره در ادبیات توسعه، به نظریات «وابستگی جدید» شهرت یافته است. کاردوزو، اونز، سانتوس، اودانل و گلد معروفترین این جریان به شمار می‌آیند.

۳-۹-۲ وابستگی جدید

رهیافت وابستگی جدید^۱ که در واکنش به انتقادات وارده به دیدگاه قدیمی وابستگی پدید آمد؛ برخلاف دیدگاه سنتی که وابستگی را فرایند عمومی، خارجی و اقتصادی می‌داند، آن را جریانی اجتماعی-اقتصادی و داخلی دانسته که منجر به ایجاد توسعه‌ای پویا و همه جانبه می‌گردد (کریمی و فرخی، ۱۳۹۰: ۵۳). از نقطه نظر این رهیافت، دولت در جهان سوم دیگر به عنوان یک دولت وابسته به خارجیان در نظر گرفته نشده، بلکه دولت عامل فعالی است که به‌طور ضمنی با سرمایه محلی و سرمایه بین‌المللی همکاری دارد. به علاوه، این منازعه سیاسی میان دولت، سرمایه محلی و سرمایه بین‌المللی است که وضعیت دائماً متغیر وابستگی را شکل می‌دهد (سو، ۱۳۷۳: ۲۱۰).

جدول (۵-۲) شباهت و تفاوت‌های نظریات کلاسیک و جدید وابستگی

مشابهت‌ها	رهیافت سنتی وابستگی	رهیافت جدید وابستگی
کانون تحقیقات	توسعه جهان سوم	همان
سطح تحلیل	سطح ملی	همان
مفاهیم عمده	وابستگی، مرکز-پیرامون	همان
مقتضیات سیاست-گذاری	وابستگی به عنوان عامل مضر در مسیر توسعه	همان
تفاوت‌ها		
روش تحقیق	درجه بالای انتزاع؛ تأکید بر الگوی عام وابستگی	ساختی-تاریخی؛ تأکید بر وضعیت خاص وابستگی

¹ Neo-dependency Theory

مؤلفه‌های عمده	تأکید بر مؤلفه‌های بیرونی: مبادله نابرابر، استعمار	تأکید بر مؤلفه‌های بیرونی: مبارزه طبقات، دولت
ماهیت وابستگی	غالباً پدیده‌ای اقتصادی	غالباً پدیده‌ای اجتماعی سیاسی
وابستگی و توسعه	تباین متقابل: مسیر یک‌طرفه به سمت توسعه نیافتگی	قابلیت همزیستی: توسعه مقارن با وابستگی

(به نقل از سو، ۱۳۷۸: ۱۷۰)

مطالعات تجربی نظریه‌پردازان رویکرد جدید نشان می‌دهد که تقریباً اکثریت آنها در مورد کشورهای امریکای لاتین انجام شده است. مطالعاتی که برای توسعه امریکای لاتین، تنها تحلیل‌های اقتصادی را کافی نمی‌دانند و به دنبال تجدید نظر در روابط کشورها با غرب هستند.

گیلرمو اودانل^۱ معتقد به ظهور گونه‌ای خاص از سلطه سیاسی یا همان دولت دیوان‌سالار-اقتدارگرا بود. دولت‌های که به زعم در دهه ۱۹۶۰ نخست در برزیل و آرژانتین و سپس در شیلی و اروگوئه ظاهر شدند. مهمترین شاخصه این دولت‌ها عبارت‌اند از حاکمیت دیوان‌سالار (نقش پرنگ افرادی که قبلاً د سازمان‌های دیوان‌سالار حضور داشته‌اند)، انحصار سیاسی (اعمال کنترل‌های عمومی)، انحصار اقتصادی (سیاسی نمودن و کاهش حضور مردم در اقتصاد) و سیاست‌زدایی (تقلیل مسائل اجتماعی به مسائل فنی).

و یا **پیتر ایوانز**^۲، که معتقد به شکل‌گیری ائتلاف سه‌گانه در برزیل است. ائتلاف میان سرمایه خارجی، سرمایه داخلی و دولت. که در این ائتلاف، بر خلاف دیدگاه‌های پیشین، دولت نقش مؤثری داشته و در جهت کسب منافع خود عمل می‌نماید. و همچنین عامل سازماندهی و هماهنگی بین دیگر نیروها را نیز به عهده دارد. از نظر او توسعه در نقطه مقابل وابستگی قرار دارد. به گونه‌ای که در برزیل، توسعه لزوماً با ادامه وابستگی به سرمایه خارجی پیوند خورده است (آزاد ارملی، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۰).

^۱ Guillermo O Donnell

^۲ Peter Evance

دوس سانتوس^۱ نیز از نفومارکسیست‌های برزیلی است که متأثر از باران، وابستگی را وضعیتی محدودکننده می‌داند. وضعیتی که در آن اقتصاد گروه معینی از کشورها، تابع اقتصاد کشورهای دیگر می‌گردد. این رابطه وابستگی از آنجا به وجود می‌آید که در گروه دوم (کشورهای صنعتی) انگیزه و توانایی‌های توسعه وجود دارد؛ اما در گروه اول (کشورهای وابسته) به دلایلی چنین انگیزه و توانایی‌هایی وجود ندارد. راه حل سانتوس برای وضعیت این جوامع، راه حل انقلابی است. انقلاب مردمی و ایجاد دولت سوسیالیسم. او هرگونه راه حل میانجی‌گرایانه را در این چنین فضای آکنده از تضاد، آرمانی و بیهوده می‌خواند (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۳).

گلد از نظریه‌پردازانی است که فرایند تاریخی گذار تایوان از وابستگی کلاسیک به توسعه وابسته و توسعه پویا را دنبال کرد. او به جای تحقیق در بی‌ثباتی و هرج و مرج سیاسی، مفهوم وابستگی را برای توضیح رشد اقتصادی و ثبات سیاسی تایوان مورد استفاده قرار داد. او معتقد است که تایوان نیز در روند توسعه، از غالب جهات شبیه به کشورهای امریکای لاتین است. به گونه‌ای که وضعیت اقتصادی-اجتماعی تایوان در ۱۸۵۹ کاملاً تحت سلطه جاپان بود. ولی این وابستگی به‌طور غیرقابل انکاری ساختارهای تایوان را متحول نمود؛ طوری که دیگر به سادگی نمی‌شد قبول کرد که این کشور، کشوری توسعه‌نیافته است. اما بعد از جنگ دوم جهانی و شکست جاپان، تایوان به سلطه چین درآمد و راه هرج و مرج را پیش گرفت. تا اینکه از ۱۹۶۰ با حمایت امریکا شروع به تشکیل دولت دیوان‌سالار-اقتدارگرا نموده و اصلاحات اقتصادی و صنعتی را نیز به کمک شرکت‌های فراملیتی آغاز کرد. به نظر گلد، دولت تایوان با نگرش «وابستگی پویا»، با ارزیابی شرایط اقتصادی، قابلیت‌ها و نیازمندی‌های جامعه، به برقراری نوعی پیوند با نظام جهانی دست زد، که بتواند از این قابلیت‌ها بهره برده و موقعیت کشور را ارتقا بخشد. راهبردی که منجر به تعمیق صنعتی‌شدن، روزآمدن شدن صنایع و نیز همبستگی عمومی گردید (سو، ۱۳۷۳: ۲۳۰-۲۲۴).

و در نهایت، شاید از مهمترین چهره‌های رهیافت وابستگی جدید، فرناندو کاردوزو^۲ باشد. نظریه‌پردازی که سال‌ها در عرصه قدرت سیاسی برزیل نیز فعالانه حضور داشت. او در تبیین

¹ Theotonio Dos Santos

² Fernando Henrique Cardoso

وابستگی جدید می‌گوید؛ اشتباه است اگر امپریالیسم و وابستگی را دو روی یک سکه بدانیم، چون در این صورت عامل خارجی (امپریالیسم) را به عنوان فعال مایشاء و کشورهای وابسته را به عنوان موجوداتی منفعل تلقی کرده‌ایم. در نه صرفاً عوامل خارجی، بلکه مناسبات میان نیروهای داخلی و خارجی است که وابستگی را شکل می‌دهد (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۲۸). از طرفی، او جدال بر سر راهبردهای مانند رشد صادرات و یا عدم آن، تأکید بر بازارهای داخلی یا خارجی، جایگزینی واردات و... را مسئله امروز توسعه نمی‌داند، بلکه مسئله اصلی از نظر او، جنبش‌های مردمی و آگاهی آنان نسبت به منافع خاص آنهاست. پس آنچه که اهمیت فراوان دارد، جنبش‌ها، مبارزات طبقاتی، تعیین مجدد منافع و ائتلاف سیاسی است که امکان تغییر و تحول را فراهم می‌کند (Cardoso & Faletto, 1979: 52).

الگوی «توسعه وابسته» یا «توسعه مقارن با وابستگی»^۱ کاردوزو برخلاف رویکرد سنتی، بیشتر از شرایط خارجی به ساخت داخلی تأکید می‌ورزد. چنانی که اشاره شد، در این الگو وابستگی بر پایه پیوند منافع و همسازی بین طبقات حاکمه داخلی و طبقات بین‌المللی (شرکت‌های فراملیتی، بورژوازی خارجی و...) قرار دارد. اما از نظر او، سلطه نیروی خارجی از طریق نحوه عمل گروه‌ها و طبقات حاکمه داخلی به صورت یک نیروی داخلی ظاهر می‌گردد. به نحوی که طبقات داخلی به شکلی عمل می‌کنند که منافع نیروهای خارجی نیز حفظ شود (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). این‌گونه که «منافع شرکت‌های خارجی با رونق داخلی کشورهای وابسته سازگار می‌شود و بدین معنا، آنها خود به ارتقای توسعه کشور پیرامونی کمک می‌کنند» (به نقل از ی.سو، ۱۳۷۸: ۱۷۳). او در این راستا برای تبیین مسئله برزیل، بر این باور است که ائتلاف سه گروه از بازیگران (دولت اقتدارگرای نظامی- بروکراتیک، شرکت‌های چندملیتی و بورژوازی محلی) بر سر منافع شان منجر به دستیابی به توسعه مقارن با وابستگی در این کشور شد.

¹ Associated-Dependent Development

۴-۹-۲ مکتبِ اکلا

«مکتبِ اکلا»^۱ که به کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین معروف شده است، در سال ۱۹۴۷ از جانب سازمان ملل در سانتیاگوی شیلی و با مدیریت رائل پربیش^۲ (اقتصاددان آرژانتینی) تأسیس شد. الگوی پیشنهادی مکتبِ اکلا برای توسعه کشورهای امریکای لاتین، الگوی توسعه «درون‌زا» است. پربیش و همکارانش با نگاهی ساختارگرایانه به انتقاد از شرایط مرکز-پیرامونی حاکم بر اقتصاد جهانی پرداختند. به نظر آنها شرایط مبادله با توجه به شواهد موجود از ۱۸۷۰ به زیان کشورهای امریکای لاتین بوده است. بر اساس این دیدگاه، تعدادی منظومه‌های اقتصادی با مرکزیت کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد که با استفاده از پیشرفت‌های تکنولوژیک، این نظام را در راستای منافع خود تشکیل داده و هدایت می‌کنند. در اطراف هر یک از کشورهای صنعتی، کشورهای تولیدکننده و صادرکننده مواد خام و اولیه به صورت سیاراتی تابع، در تعامل با کشورهای مرکز هستند. چنین سازماندهی باعث ایجاد رابطه نابرابر بین مرکز-پیرامون شده و نوعی الگوی «برون‌زا» را بر پیرامون تحمیل می‌کند. و تا زمانی که پیرامون با این وضعیت نابرابر با مرکز در ارتباط باشد؛ و از نظام توسعه «برون‌زا» پیروی نماید، تداوم توسعه‌نیافتگی آن حتمی خواهد بود. بر اساس این دیدگاه، تجارت آزاد بین‌المللی به دلیل آثار منفی بر توسعه کشورهای پیرامونی، به عنوان یک بخش تبهکار و مخرب محسوب می‌شود. بر پایه این مسائل، مکتبِ اکلا برای توسعه امریکای لاتین، مواردی را پیشنهاد می‌کند:

- تغییر مسیر توسعه از الگوی «برون‌زا» به «درون‌زا» مبتنی بر اقتصاد محلی و

داخلی.

- اجرای سیاست‌های صنعتی که باعث تقویت مشارکت اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی طبقات متوسط و پایین جامعه گردد.

- انجام اصلاحات ارضی به منظور گسترش مشارکت روستائیان در امر تولید.

- تقویت سیاسی دولت‌های توسعه‌گرا.

¹ Economic Commission of Latin America (ECLA)

² Raul Perbisch

- حاکمیت ایدئولوژی توسعه‌گرا در قالب توسعه درون‌زا با تأکید بر استراتژی

جایگزینی واردات (ازکیا و مختارپور، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۷).

البته این نکته قابل ذکر است که ساختارگرایان مکتب اکلا، با نشانه‌های صنعت، شهرنشینی و دیگر نمادهای مدرنیته مشکلی نداشتند؛ بلکه آنها مدعی بودند که راهبردهای توسعه باید شامل مداخله بیشتر دولت در حمایت از صنایع ملی باشد تا به آنها اجازه دهد خود را بدون رقابت با بنگاه‌های خارجی دایر کنند (ویلیس، ۱۳۹۳: ۸۴). راهبردهای مکتب اکلا-بخصوص وضع تعرفه‌های سنگین گمرکی برای جلوگیری از ورود کالاهای خارجی و سیاست اصلاحات ارضی- از جانب اکثر دولت‌های امریکای لاتین اجرا شد. اما بنا به سطح پایین درآمدهای مردم و تقاضای محدود داخلی (کوچک بودن بازارهای داخلی) منجر به پیچیده شدن موضوع توسعه گردید. از طرفی، نظریه پردازان اکلا نیز مسئله وابستگی را صرفاً اقتصادی قلمداد نموده و از جوانب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن غفلت نموده بودند.

به هرصورت؛ در جمع‌بندی وابستگی جدید می‌توان گفت که این رهیافت با تکیه بر «دولت اقتدارگرا» معتقد است که الگوی دولت‌مقتدر می‌تواند با هماهنگی بین نیروی‌های سه‌گانه، زمینه توسعه اقتصادی جوامع پیرامونی را فراهم سازد. اما رسیدن به توسعه با هماهنگ شدن با شرکت‌های چندملیتی و اقدام به واردات تکنولوژی از کشورهای صنعتی، همزمان هم هزینه‌بر است و هم فرصت‌سوز. از طرفی تکنولوژی‌نویین نیاز به منابع مالی بالایی دارد؛ و نیروی انسانی کمتری را می‌طلبد؛ که این خود منجر به افزایش بیکاری شده و آلودگی‌های زیست‌محیطی نیز برای کشور به بار می‌آورد، آلودگی‌های که ناشی از تولید کالاهای است که برای مصرف جوامع «مرکزی» تولید شده است.

پُر واضح است که همه نظریات وابستگی سنتی و جدید، دیدگاه‌های مکتب اکلا و الگوهای مانند مائو و... در کُل از لحاظ پارادایمی، زیر مجموعه پارادایم مارکسیستی به شمار می‌آیند (البته که صاحب‌نظران مکتب اکلا خود مدعی اند که رویکردشان نه مارکسیستی؛ که ناسیونالیستی و ضد امپریالیستی است). این اشتراک پارادایمی منجر شده است تا در مواردی بین دیدگاه نظریه‌پردازان

شباهت‌های نیز دیده شود. در هر حال، در اینجا فقط مباحث و نظریاتی طرح گردید که می‌توانست به گونه‌ای با موضوع اصلی نوشته سازگار باشد.

۵-۹-۲ جهانی شدن و توسعه

جهانی شدن زندگی میلیاردها انسان را در سراسر جهان به‌طور شگفت‌انگیزی دگرگون کرده است. این نظریه را می‌توان از پیامدهای یک رشته تحولات درونی نظریه اجتماعی، به‌ویژه واکنش در برابر دیدگاه‌های پیشین مانند نظریه مدرنیته شدن تلقی کرد. از ویژگی‌های جهانی شدن می‌توان به «سوگیری غرب‌گرایانه» آن اشاره نمود. برتری دادن به تحولات جهان غرب و این عقیده که بقیه چاره‌ای جز این ندارند که خود را بیش از پیش با این تحولات هماهنگ سازند (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۶۶۲-۶۶۳). این جریان از لحاظ تاریخی، محصول سه فرایند متفاوت، اما مرتبط است. نخست، اقتصاد سرمایه‌داری جهانی که از قرن ۱۶ توسعه یافت و به تدریج، از لحاظ اقتصادی و توسعه‌ای، کشورهای جهان را به مناطق مرکز، شبه پیرامون و پیرامون تقسیم نمود. دوم، جهانی شدن سیاسی و اقتصادی بوسیله انقلاب‌های تکنولوژیک و صنعتی که از قرن ۱۸ تقویت گردید. و در نهایت، گسترش نظام‌های امپریالیستی و استعمارگر که از قرن ۱۶ شکل گرفته بود. به گونه‌ای که بیش از ۹۰ درصد کشورهای در حال توسعه امروز، جزء دارایی‌های مستعمراتی چند قدرت غربی بودند (هینز، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۲). از لحاظ شکل و نحوه تأثیرگذاری نیز، جهانی شدن به خاطر پیامدهای مهم و مداوم در چهار حوزه اقتصادی، اطلاعاتی، فرهنگی و سیاسی (نهادی) قابل بررسی است.

جدول (۶-۲) ابعاد جهانی شدن

توضیح	ابعاد جهانی شدن
جهانی شدن اقتصاد، فرایندی خارج از کنترل دولت‌ها و در دست شرکت‌های فراملیتی بوده و جدای از بین‌المللی شدن اقتصاد است. این فرایند با اشاعه نظام بازار آزاد و کاهش جایگاه اقتصادهای ملی، به دنبال رویکردی همگون‌کننده است.	اقتصادی
تکنولوژی از جنبه‌های کلیدی جهانی شدن است. در جریان جهانی شدن، مفهوم فاصله از حالت زمانی-مکانی خارج، و ماهیت عملکردی به خود گرفته است. افراد به مدد ظرفیت تکنولوژی، خارج از این که در چه موقعیت جغرافیایی هستند؛ توانایی ورود به متن جهانی را دارند. البته تکنولوژی ذاتاً امری خنثی است. ولی می‌تواند سودمند و عامل توسعه؛ یا زیان‌آور و منبع اعمال کنترل شهروندان باشد.	اطلاعاتی
عملکرد جهانی شدن در حوزه فرهنگ، می‌تواند به دو گونه باشد؛ این‌که فرهنگ‌ها در قالب استفاده از درون دادهای فرهنگی محلی و جهانی برای آفرینش نوعی فرهنگ التقاطی به کنش متقابل پردازد؛ و یا با نفوذ روزافزون «یک» فرهنگ، امپریالیسم فرهنگی را رقم زند.	فرهنگی
این نیز همانند بُعد فرهنگی بر همگونی یا ناهمگونی سیاست تأکید می‌کند. سیاست‌همگون طرفدار مدل دولت-ملت و حکومت‌های هم‌ریخت در سراسر جهان است. در حالی که مدل ناهمگون بر کاهش نقش ساختارهای اجتماعی محلی و همچنین قدرت دولت-ملت؛ و رشد سازمان‌ها و نهادهای فراملی نظر دارد.	سیاسی (نهادی)

(پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۰: ۱۴-۳. ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۶۶۵-۶۶۳. هینز، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۶)

در مورد سیاست، جفری هینز معتقد است که این بُعد از جهانی شدن طرحی هدایت شده توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا است که معمولاً از یک الگوی استاندارد پیروی می‌کند. این الگو همانا گسترش دموکراسی و بازار آزاد جهانی است. پس از جنگ سرد، حکومت‌های غربی گسترش دموکراسی را نه فقط به عنوان یک جزء ضروری آزاد سازی اقتصادی می‌دیدند، بلکه آن را به عنوان ضربه نهایی به کمونیسم هم مدّ نظر قرار دادند (هینز، ۱۳۹۳: ۹۵).

یکی از نظریه‌پردازانی که زمان زیادی صرف موضوع جهانی شدن نموده؛ آنتونی گیدنز است. او جهانی‌شدن را از مولفه‌های مدرنیته متاخر می‌داند. و ضمن بررسی ابعاد چهارگانه ذکر شده؛ بر خلاف کسانی که جهانی شدن را صرفاً مقوله‌ای اقتصادی می‌دانند، او روایتی اجتماعی-سیاسی را برای این مفهوم قایل است. گیدنز در گفتار نخست کتاب «جهان رها شده»^۱ بر نقش غرب و به‌طور ویژه ایالات متحده، در جهانی شدن تأکید می‌کند. به اعتقاد او، جهانی شدن، شیوه‌های زندگی ما را عمیقاً دست‌خوش تجدید ساختار قرار می‌دهد. این پدیده از غرب سرچشمه گرفته و تأثیر نیرومند قدرت سیاسی و اقتصادی امریکا را به همراه دارد. با وجود این، او می‌پذیرد که جهانی شدن یک فرایند دو سویه است و امریکا و غرب نیز شدیداً از آن تأثیر می‌گیرند. اما نکته مهمی که گیدنز در عصر جهانی شده به آن اشاره می‌کند؛ رویارویی «بنیادگرایی»^۲ و «جهان‌وطن-گرایی»^۳ است. او ظهور نوعی «جامعه جهان وطنی جهانی»^۴ را می‌بیند. به باور او، حتی نیروی عمده مخالف جهانی شدن، یعنی سنت‌گرایی نیز خود محصولی از جهانی شدن است. بعلاوه، بنیادگرایی برای پیشبرد اهداف خود از نیروهای جهانی (مانند رسانه‌ها) استفاده می‌کنند. از نظر گیدنز، بنیادگرایی صورت‌های گوناگونی مانند مذهبی، اخلاقی، سیاسی و ملی‌گرایانه دارد. اما صرف-نظر از اشکال آن، باید بنیادگرایی را به عنوان پدیده‌ای مشکل‌آفرین لحاظ کرد؛ این پدیده همواره احتمال خشونت را به همراه دارد و دشمن ارزش‌های جهان‌وطنی است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۴۱-۳۲). در مجموع می‌توان اینگونه برداشت کرد که تلقی گیدنز از جهانی شدن به نسبت دیگران رویکردی

¹ Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives

² Fundamentalism

³ Cosmopolitanism

⁴ Global Cosmopolitan Society

«مثبت» است؛ و عقیده دارد که جهانی شدن نتیجه اجتناب ناپذیر توسعه و رشد مدرنیته متاخر است.

از پدیده‌های دیگری که جهانی شدن منجر به گسترش آن شده، پدیده «سازمان‌های غیردولتی»^۱ است. سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان بازیگران جدید در عرصه‌های اجتماعی ورود نموده‌اند. بانک‌ها و موسسات مالی، شرکت‌های امنیتی، دانشگاه‌ها، مدارس و موسسات آموزشی، خیریه‌ها و موسسات بشردوستانه، موسسات فعال در حوزه خدمات پزشکی، محیط زیستی، نهادهای حقوق بشری، احزاب و ... همه نشان‌دهنده حضور گسترده این سازمان‌هاست. سازمان‌های غیردولتی اگرچه از عوامل تضعیف دولت‌های اقتدارگرا و شکست رهیافت توسعه دولت محور و تضعیف دولت رفاه به شمار می‌آیند؛ با آن هم دولت‌ها مجبور به واگذاری برخی کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی خود به این بازیگران هستند. شاید به این علت که خواهان کاستن از فشار افکار عمومی بر دولت بوده و یا هم به خاطر مزایای این سازمان‌ها دست به چنین اقدامی می‌زنند. محدود نبودن به مقررات دولتی، تبعیت نکردن از افکار عمومی، غیرایدئولوژیک عمل نمودن، سرعت عمل در تصمیم‌گیری، نداشتن اهداف متعدد و... از این مزایاست. همچنین، سازمان‌های غیردولتی توانایی ایجاد جامعه مدنی، ارزش‌های همکاری‌گرایانه و همچنین نظم اجتماعی جدید را نیز دارند. نظم اجتماعی که از «پایین» تعیین شده و مبنای آن متحول نمودن ذهنیت مردم است. اما بسیاری از فعالیت‌های توسعه‌ای سازمان‌های غیردولتی وابسته به دریافت کمک‌های مالی از دولت و یا منابع بیرونی است. در حالی که اصولاً NGO ها باید از مردم پول گرفته و در راه فعالیت‌های بشردوستانه خرج کنند؛ اما از پایان جنگ سر، حکومت‌ها و IGO^۲ هایی چون بانک جهانی برای اجرای برنامه‌های توسعه‌ای خود از NGO ها استفاده نمودند. دولت‌های «شمالی» بعلاوه سازمان‌های داخلی، NGO های کشورهای «جنوبی» را نیز برای گسترش برنامه‌های مانند «جامعه باز»، «ایجاد و ارتقای ظرفیت»، «تقویت سازمان‌های غیردولتی»، «کمک به جامعه مدنی» و... تغذیه مالی نمودند (قوام، ۱۳۸۲ الف: ۱۶۵-۹۹).

¹ Non-Governmental Organizations (NGO)

² International Governmental Organizations (IGO)

به هر صورت، در مورد نقش جهانی شدن در توسعه کشورها نظرات متفاوت است. موافقان این روند، مواردی مانند کاهش موانع تجارت، بهبود ارتباطات، تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آزادی گردش سرمایه در بین کشورها، دسترسی بیشتر و راحت‌تر مردم به کالاهای جهانی، ظهور بازارهای مالی و بهره‌گیری از منابع اعتبار خارجی، تسهیل شرایط گفتگوی بین فرهنگی و... را از مهمترین پیامدهای مثبت جهانی شدن بر می‌شمارند. اما در آن‌سو، مخالفان نیز مسائلی مانند فراهم شدن موجبات فراهم مغزها، نابرابر نمودن شرایط رقابت در بازار جهانی کار، همانند سازی سبک‌های زندگی، مداخلات سیاسی در امور کشورهای «جنوب» و... نیز از عمده‌ترین عواقب منفی جهانی شدن می‌دانند (زاهدی، ۱۳۹۰: ۷-۵). از طرفی، آمار نشان می‌دهد که اگرچه شاخص‌های جهانی توسعه انسانی در چند دهه اخیر رو به رشد بوده و کشورهای فقیر نیز از امکانات پزشکی بهتر و امید به زندگی بیشتری برخوردار گشته اند، اما شکاف بین کشورهای غنی و فقیر عمیق‌تر شده و بیماری‌های مهلکی مانند ایدز نیز گسترش پیدا نموده است (گودرزی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۷). در کل، جهانی‌شدن برای کشورهای که رشد اقتصادی بالایی را تجربه نموده و ثبات سیاسی-اقتصادی دارند؛ نه تنها تهدید، بلکه به عنوان فرصت نیز تلقی می‌شود. اما برای جهان‌سوم که دولت‌های آن عموماً ماهیت ایدئولوژیک داشته و قومگرایی مانع شکل‌گیری دولت-ملت به طور کامل شده است؛ وضعیت جهانی شدن روشن نبوده و تهدیدی جدی علیه پروسه دولت-ملت‌سازی محسوب می‌شود (قوام، ۱۳۸۲ الف: ۲۴۷-۲۴۳).

۶-۹-۲ مدل دو وقفه‌ای

مدل دو شکافه (دو وقفه‌ای)^۱ از نخستین مدل‌هایی است که از ۱۹۶۵ به بررسی نقش کمک‌های خارجی بر رشد و توسعه اقتصادی پرداخته است. استدلال چنری و استروت^۲ در این نظریه این است که کشورهای توسعه نیافته به دلیل محدودیت در پس‌انداز داخلی و ارز خارجی، توسعه نیافته باقی می‌مانند. پس‌انداز ناکافی به سطح پایین تشکیل سرمایه و در نهایت سطح پایین سرمایه‌گذاری داخلی منجر می‌شود؛ از سوی دیگر، کمبود درآمدهای ارزی نیز باعث محدودیت

¹ Tow-gap Model

² Hollis B. Chenery & Alan M. Strout

واردات کالاهای سرمایه‌ای و تکنولوژی پیشرفته از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای توسعه‌نیافته خواهد شد (امامی و آزادوار، ۱۳۹۳: ۱۶۵). به اعتقاد نویسندگان، کمک‌های خارجی می‌تواند پیش-شرط‌های جهش به سوی رشد خود-پرور را مستقر سازد و در طی مرحله مقدمات جهش، برای توسعه مهارت‌ها، ساختن نهادها و ... لازم است. البته در این دوره، میزان کمک‌های مالی مورد نیاز یک کشور، بر حسب ظرفیت جذب آن تعیین می‌شود. آنها برای تخمین میزان این ظرفیت، اولین روش از روش‌های سه‌گانه روزنشتاین و رودان را به کار می‌گیرند. بر اساس این روش، اگر کشوری موفق به افزایش میزان سرمایه‌گذاری در پنج سال گذشته شده باشد؛ در این صورت با استفاده از کمک‌های فنی، منطقاً می‌تواند به میزانی از رشد دست یابد که اندکی بیشتر از میزان قبلی باشد (هانت، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۲۹). در نظریه چنری و استروت، محدودیت ارزی سومین محدودیت از محدودیت‌های اصلی رشد در کشورهای توسعه‌نیافته را تشکیل می‌دهد. این محدودیت زمانی ظاهر می‌شود که یک کشور پس از غلبه بر محدودیت‌های «مهارت‌های لازم» و «افزایش میل به پس‌انداز داخلی»، با وجود نیاز به دگرگونی ساختاری، تلاش کند رشد سریع را پایدار سازد (همان: ۱۷۱). ظهور محدودیت ارزی به این دلیل است که رشد سریع نیازمند افزایش تجهیزات، ماشین‌آلات و مواد اولیه است؛ این موارد در کشورهای توسعه‌نیافته معمولاً از خارج وارد می‌شود. هرچه میزان رشد سریع‌تر باشد، تخصیص نیروی کار و سرمایه و جدا کردن آنها از الگوهای سنتی، جهت جلوگیری از بروز مشکل در مسیر توسعه، بیشتر لازم خواهد شد. اگر این تخصیص با سرعت کافی انجام نشود، کمبود کالاهای اولیه وارداتی منجر به محدود ساختن سرمایه‌گذاری و در نهایت مانع از رشد بیشتر می‌شود (Chenry & Strout, 1966: 682). استدلال اصلی این نظریه این است که بیشتر کشورهای در حال توسعه یا با کسری پس‌اندازهای داخلی برای سرمایه‌گذاری‌های ضروری مواجهند و یا با کسری ارز خارجی برای تأمین مالی کالاهای واسطه‌ای وارداتی. بر اساس فرض نظریه، شکاف پس‌انداز (منابع واقعی داخلی) و ارز خارجی از لحاظ حجم نابرابر بوده و در عین حال متقابلاً غیروابسته‌اند؛ یعنی هیچ‌گونه جانشینی میان پس‌انداز و ارز خارجی وجود ندارد. این فرض بر این معنا دلالت دارد که یکی از این دو شکاف، در هر مقطع زمانی برای هر کشور در حال توسعه‌ای، الزام‌آور و اجتناب‌ناپذیر است. ولی عموماً کشورهای توسعه‌نیافته در گروه دوم قرار داشته

که شکاف ارز خارجی برای آنها اجتناب ناپذیر است. این کشورهای دارای منابع تولیدی اضافی (عمدتاً نیروی کار) هستند و تمامی ارز خارجی موجود خود را برای واردات صرف می‌کنند. وجود منابع داخلی به آنها اجازه خواهد داد تا طرح‌های جدید سرمایه‌گذاری را به اجرا در آورند؛ البته به این شرط که از منابع مالی خارجی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و کمک‌های فنی همراه آن بهره‌مند باشند (تودارو، ۱۳۷۸: ۵۰۳-۵۰۲). بنابراین در چنین شرایطی است که کمک‌های خارجی می‌تواند مفید واقع شده و خلأ ارز خارجی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای را پُر نموده و نقش حساسی در افزایش نرخ واقعی رشد اقتصادی این کشورها بازی نماید.

۱۰-۲ جمع‌بندی نظریات

همزیستی تعارض‌آمیز دیدگاه‌ها در حوزه مطالعات توسعه که به صورت جدی از اواسط قرن بیستم آغاز شد، در بُرهه‌های از زمان با فراز و فرود همراه بود. دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ اوج رویارویی نظریات نوسازی و وابستگی بود. تا این که از هیجان این نبرد ایدئولوژیک کاسته شده و مباحثه بر سر توسعه جهان سوم فروکش نمود (سو، ۱۳۷۸: ۲۰۸). هر کدام از نظریات بر دورانی از زمان غلبه پیدا نمودند و با تنگ شدن عرصه، از میدان بدر شدند. نظریه نوسازی را مسائلی مانند ملزم دانستن جهان سوم به پیروی از الگوی غربی، غفلت از فاکتورهای دخالت غرب در توسعه نیافتگی جهان سوم و سنت‌های اجتماعی این جوامع و تبدیل شدن به یک ایدئولوژی از عرصه بدر کرد. مکتب وابستگی به خاطر عام دیدن فرایند در جهان سوم، تحمیلی دانستن آن از بیرون و صرفاً نگاه اقتصادی داشتن؛ در حد یک شعار و لفاظی تنزّل نموده و وجهه علمی خود را از دست داد. و مکتب اکلا به دلیل دخالت شدید دولت و وضع تعرفه‌های سنگین، کاهش کیفیت کالاهای داخلی و وابستگی به تکنولوژی «مرکز» از رونق افتاد.

نظریات مربوط به کمک خارجی نیز موافقان و مخالفان خاص خود را دارد. در حالی که بائر^۱ کمک خارجی را مانع انجام اصلاحات ضروری در کشور دریافت‌کننده می‌داند؛ بنیامین - نظریه‌پردازان اقتصاد نئوکلاسیک- بر این باور است که پرداخت کمک‌های خارجی ممکن است ضد مولد باشد، اما کمک‌های فنی ارزش مثبتی دارد (هانت، ۱۳۹۳: ۳۵۴). به استثنای نظریاتی که

¹ Bauer

ریشه در تفکرات مارکسیستی دارند، بقیه دیدگاه‌های رایج در باب کمک‌های خارجی، از آن دفاع نموده‌اند. به این معنی که کمک خارجی را بالقوه مثبت دانسته و مسئله را اطمینان از قوه به فعل تبدیل شدن آنها می‌دانند. البته معتقدند که این کمک‌ها باید تحت شرایطی پرداخت شوند که استفاده کارا - آنگونه که پرداخت‌کننده انتظار دارد - تضمین شود (همان). به‌عنوان مثال، روستو بر اهمیت نقش کمک‌ها بر تغییرات نهادین و تغییر در تمایلات (ارزش‌های و باورها) در کنار افزایش میزان پس‌انداز، به مثابه مقدمه «جهش» موفقیت‌آمیز به سوی رشد اشاره می‌کند. از نظر او، «کمک‌های خارجی باید زمانی در اختیار کشورهای توسعه نیافته قرار گیرد که استفاده موثری از آنها ممکن باشد» (همان: ۱۲۹). حتی در «نزد اقتصاددان‌های مکتب اکلا که نگران کمبود مکرر و پُر نوسان ارز در اقتصادهای ملی امریکای لاتین بودند، نقش اصلی کمک‌های خارجی، کاهش فشار وارده بر تراز پرداخت‌ها» به شمار می‌آید (همان: ۱۷۰). همه این نظریات برای پیش‌بینی مقدار کمک‌های مورد نیاز از رویکرد مدل دو وقفه‌ای استفاده نموده و معتقدند که هر کشوری ممکن است به یکی از دو شکاف سرمایه‌گذاری - پس‌انداز روبرو گردد.

مباحث طرح شده در این بخش، آن دسته از نظریاتی را شامل می‌شود که به یکی از دو متغیر مستقل یا وابسته موضوع به گونه «مستقیم» مرتبط بوده است. نظریاتی هم وجود دارد که به صورت غیرمستقیم به مسائل توسعه و رابطه آن با «سرمایه‌گذاری» خارجی پرداخته و یا رویکردهای متأخر که نگاه انسان‌محور به موضوع توسعه دارند. اما از آنجایی که در این نظریات، ظرفیت قرار گرفتن در چهارچوب مفهومی این نوشته دیده نمی‌شد و به خاطر جلوگیری از اطناب کلام از بیان‌شان پرهیز شد. دیدگاه‌های مانند «جنسیت و توسعه»، که بر نیازهای استراتژیک زنان و توانمندسازی (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) آنها در سطوح مختلف تصمیم‌گیری؛ و در کل، عاملیت قراردادن زنان تأکید می‌کنند. و یا نظریه «نظام جهانی» والرش‌تاین که با تقسیم جوامع به مرکز، نیمه پیرامونی و پیرامونی؛ در یکی از راهبردهای خود سرمایه‌گذاری خارجی توسط شرکت‌های چندملیتی را عامل انتقال جوامع توسعه نیافته به کشوری کمتر توسعه یافته می‌داند (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۳۱۹). و همچنین رویکرد «سرمایه اجتماعی و توسعه» که به دنبال گسترش اعتماد، رواج هنجارها و ارزش‌های مشترک، ایجاد شبکه روابط اقتصادی، نادیده گرفتن منافع شخصی به

نفع جمع و... در پی زمینه‌سازی رشد و توسعه بود. و در نهایت، صاحب‌نظران مکتب «پساتوسعه»، که معتقدند ساخت‌اجتماعی و ایدئولوژیک فرایند توسعه باعث شده است تا گفتمان پساتوسعه، نظریه مدرنیستی توسعه را منعکس‌کننده الگوی هژمونی غرب و هدایت‌کننده پروژه غربی‌سازی دنیا بدانند. از نظر این رویکرد، «توسعه» به‌عنوان یک ایدئولوژی و یک چشم‌انداز اجتماعی، ریشه در آرمان‌های نوسازی دارد که کشورهای جهان را به پیروی و تقلید از مدل جهانی اقتصاد و جامعه غربی تشویق می‌کند. آرتورو اسکوبار بر این باور است که این مدل توسعه و رهیافت تکنوکرات، از سوی بانک جهانی و ایالات متحده و دیگر موسسات جهانی در دوره پس از جنگ جهانی دوم اتخاذ شده است. به همین خاطر نیز همیشه ناعادلانه بوده و هرگز کارکرد صحیحی نداشته است. پساتوسعه‌گرایان با این نقد، خواستار تنوع بخشیدن به چشم‌انداز و اولویت‌های فرهنگی اند. به این معنی که با تأکید بر توسعه درون‌زا، انسانی نمودن توسعه، تمرکز بر انسان غیرغربی و غیرمدرن، ارزش‌های فرامادی و جمعی؛ با متولی‌گری NGO ها و جامعه مدنی و دال مرکزی فرهنگ، به دنبال مدلی از پایین به بالاست. در مقابل دیدگاه توسعه‌یی که بر پایه ارزش‌های مادی و فردی، برون‌زا و غرب‌گرا، از بالا به پایین، با دال مرکزی اقتصاد و رشد به مثابه همه چیز، و متولی‌گری دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی است (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۵۱-۴۸). البته که باید پساتوسعه را محصول و نتیجه پیامدهای مخرب توسعه مدرن-محور و انتقادی بنیادین بر الگوهای رشد‌گرا، غرب‌گرا و عام‌گرا دانست، که ریشه در مباحث فرهنگی بومی-محلی دارد.

جدول (۷-۲) خلاصه نظریات فصل دوم

نظریه	کنشگران	مقیاس	نگاه به توسعه	توضیح
نوسازی	دولت و بازار	ملی	رشد اقتصادی	ارائه الگوی توسعه غربی به عنوان رویکردی غالب و موثر در توسعه جهان سوم.
وابستگی	دولت	ملی	رشد اقتصادی	تأکید بر بهره کشی کشورهای شمال از جنوب و تشویق جهان سوم بر خروج از اقتصاد جهانی.
جهانی شدن	شرکت‌های چندملیتی و NGO	ملی و فراملی	دموکراسی و بازار آزاد	ترویج سازمان‌های غیردولتی و کاهش اقتدار دولت همراه با ارائه الگوی توسعه از پایین به بالا.
مدل دو وقفه‌ای	دولت و شرکا خارجی	ملی و فراملی	رشد اقتصادی	تأکید بر کمک‌های خارجی به عنوان ابزاری برای افزایش پس-انداز داخلی و ارز خارجی

اقتباس از (ویلیس، ۱۳۹۳: ۲۳۰)

موارد فوق، رئوس مباحثی است که در این فصل بیان شده است. هر کدام از این مکاتب با تفاسیر سنتی و جدید، سالها ذهن صاحب‌نظرانی را به خود مشغول نموده‌اند. همه نظریه‌پردازان شامل در یک مکتب نظری طبیعتاً در گزاره‌های اصلی مشترک اند. اختلافی هم اگر هست، در موارد جزئی و مطالعات تجربی است. موارد مطرح شده در این نوشته، شاخص‌ترین نظریات شامل در یک مکتب نظری را شامل شده و یا هم بر حسب موضوعیت انتخاب شده‌اند.

۱۱-۲ مدل مفهومی تحقیق

این فصل با مرور مفاهیم و نظریات مرتبط به موضوع آغاز؛ و برای سازماندهی بیشتر به ارائه چارچوب مفهومی^۱ تحقیق مبادرت می‌ورزد. ترکیبی بودن روش، کلان‌بودن سطح سنجش و تنوع متغیرهای در نظر گرفته شده، مانع از ارائه چارچوب نظری گردیده و برای موضوعاتی از این دست، صرف مشخص شدن ابعاد مفهومی پژوهش کفایت می‌کند. چون اصولاً چارچوب نظری از آن تحقیقات کمی است، که پژوهشگر برای تبیین فرضیه‌ها از یک یا ترکیبی از سازه‌های نظری استفاده می‌کند. اما چارچوب مفهومی یا نظری به تحقیق جهت بخشیده و ذهن محقق را نسبت به وجوه مشخصی از پدیده مورد مطالعه یا بافتی که آن را احاطه کرده است، حساس و هشیار می‌سازد. به این ترتیب، پژوهش سامان و انسجام بیشتری خواهد داشت. چارچوب مفهومی پیوندی میان تحقیق مورد نظر با بدنه دانش و بازتابی از ماهیت تجمعی و تراکمی دانش است. زیرا نشان می‌دهد که قرار نیست هر محقق «چرخ را دوباره اختراع کند»؛ این‌گونه در همان مراحل اولیه، چندگام نخست را به سرعت طی می‌کند (منصوریان: ۱۳۹۲).

در قسمت مباحث مربوط به مکتب نوسازی، توانایی‌های این نظریه در تحلیل چگونگی روند توسعه جوامع جهان سوم بیان شد. بر این اساس «نوسازی همگام با تغییراتی است مانند؛ شهرنشینی و ارتباطات جمعی، توسعه دولت ملی و ابزارهای به هم مرتبط بروکراسی حکومتی مانند احزاب و نیروهای سیاسی، واحدهای نظامی و شبه‌نظامی و مشابه آن، سرمایه‌گذاری اداری و تولیدی مدرن کارخانه‌ای درگیر آن» (محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۲). از طرفی، بسط رسانه‌های گروهی، سوادآموزی و ارتقای تحصیلات، شهرنشینی و تحرک اجتماعی و مشارکت سیاسی و اقتصادی از زمینه‌های تحرک برای «نو شدن» است. البته به این شرط که عوامل اساسی ضدآزادی (مانند نابرابری فرصت‌ها، فقر، نبود تسامح و موانع دموکراسی) از میان برداشته شده و بازار آزاد و آزادی مبادله به عنوان تسریع کننده روند توسعه همگام با تقویت آزادی‌های سیاسی و مدنی به عنوان امر مقدم بر رشد درآمدسرانه اقتصادی، به رسمیت شناخته شود. همه این موارد را می‌توان در سه مقوله «عقلانیت و اقتدار سیاسی»، «مشارکت سیاسی» و «تمایز کارکردی و ساختاری» به عنوان پیشفرض‌های

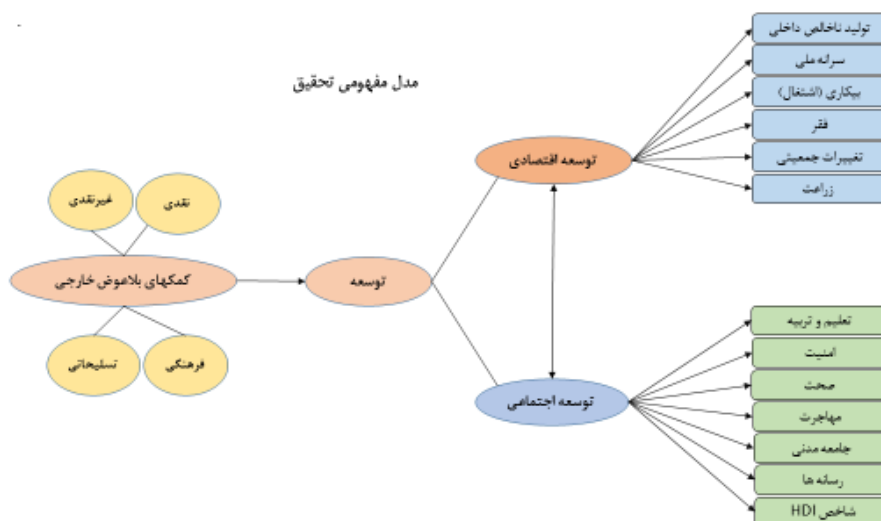
¹ Conceptual Framework

نوسازی خلاصه نمود. و در صورت رعایت نشدن این پیشفرض‌ها و صرف الگو برداری ناقص، نوسازی نه تنها زمینه‌ساز توسعه نیست؛ بلکه می‌تواند منجر به گسترش خشونت و فساد در جامعه گردد. از دیگر دلایل انتخاب نظریه نوسازی، توجه به همه ابعاد تغییرات و تحولات اجتماعی به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و مرتبط است. به گونه‌ای که گزاره‌های نظری آن قابل سنجش بوده و از عینیت‌پذیری برخوردار است. بر بنیاد این نظریه، جوامع سنتی برای ورود به فرایند نوسازی، باید تغییراتی را در خود اعمال کنند. این تغییرات به گونه‌ای است که در حوزه تکنولوژیک، علمی؛ در کشاورزی، مکانیزه، در صنعت، ماشین‌محور؛ در بوم‌شناختی، شهرنشین؛ در خانواده، هسته‌ای؛ در باورها، دنیوی؛ در سیاست، عقلانی؛ و در اقتصاد، بازاری باشد.

همزمان با مباحث مکتب نوسازی، نظریات مکتب وابستگی نیز در تبیین موضوعات این چینی می‌توانند مفید و کارآمد باشند. تئوری‌های وابستگی با تأکید بر عوامل خارجی، مکانیسم علی تولید و تشدید بی‌ثباتی سیاسی را یک گام به عقب برده و «پیرامونی‌بودن» و «وابسته‌بودن» را به عنوان علت‌العلل در سلسله علل منجر به بی‌ثباتی سیاسی طرح نموده‌اند. فرضیه اولیه این نظریات عبارت از اثر مستقیم وابستگی بر خشونت و بی‌ثباتی سیاسی است. به گونه‌ای که وابستگی، بی‌ثباتی سیاسی را افزایش داده، از طریق افزایش نابرابری اقتصادی، موجب افزایش بی‌ثباتی سیاسی شده؛ و با کُندتر کردن نرخ توسعه اقتصادی-اجتماعی موجب کاهش استانداردهای عمومی زندگی شده و از این طریق پناسیل بی‌ثباتی سیاسی را بالا می‌برد (طالبان، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۸). کشورهای سرمایه‌دار از طریق ارائه کمک، امکان دسترسی به مواد خام و یا فرآورده‌های مورد نیاز خود را در کشورهای کمک‌گیرنده ممکن نموده، و با مشخص نمودن کانال هزینه، کمک‌ها اغلب در پروژه‌های سرمایه‌بر و متکی بر واردات صرف شده و پروژه‌های زیربنایی مورد غفلت قرار می‌گیرند (الهی، ۱۳۷۳: ۱۶۱-۱۵۸). بنابراین، بر اساس پیش‌فرض‌های نظریات وابستگی، راه توسعه از گذرگاه قطع رابطه با نظام سرمایه‌داری گذشته و کمک‌های خارجی مسیری بر وابستگی به این نظام تلقی می‌شود. در حالی که از دیدگاه مکتب نوسازی، برای طی نمودن راه «نو شدن» نخست باید از مرحله سنتی عبور کرد؛ مرحله‌ای که اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، ساختارهای اجتماعی انعطاف‌ناپذیر و

سلسله مراتبی و فقدان دولت-ملت از ویژگی‌های اصلی آن است. برای عبور از این مرحله، کمک خارجی نقش اساسی داشته و به عنوان مقدمه جهش عمل می‌کند.

نظریه پردازان مکتب نوسازی برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی شاخص‌های عملیاتی را بر می‌شمارند. از نظر آن‌ها در مرحله جهش، تولید سرانه از رشد جمعیت پیشی می‌گیرد. رشد اقتصادی و افزایش درآمدهای فردی، آموزش، بهداشت همگانی و حقوق مدنی ابزار مهمی برای توسعه بوده و در مقابل؛ فقر، کمبود امکانات صحتی و آموزشی، مرگ و میرهای زود هنگام و بیکاری از اشکال نبود آزادی به مثابه توسعه است. فقر و واپسماندگی اقتصادی علت بی‌ثباتی بوده و میان خشونت و فقر رابطه تنگاتنگی وجود دارد. ضمن آن‌که پیدایش احزاب و نهادهای مدنی به عقلانیت سیاسی کمک نموده و از اجزای تعیین‌کننده توسعه هستند. سوادآموزی و بسط رسانه‌های جمعی نیز از عناصر روانی انسان‌ها برای توسعه به حساب می‌آیند. بر اساس این شاخص‌ها، می‌توان مدل مفهومی زیر را ارائه نمود.



۱۲-۲ فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی:

به نظر می‌رسد که بین کمک‌های خارجی و توسعه اقتصادی و اجتماعی در افغانستان رابطه وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

الف: کمک‌های خارجی اثر مثبت بر تولید ناخالص داخلی (GDP) افغانستان داشته است.

ب: کمک‌های خارجی بر سرانه ملی افغانستان موثر بوده است.

ج: کمک‌های خارجی منجر به بهبود امید به زندگی (بهبود دسترسی به خدمات صحت) شده است.

د: کمک‌های خارجی بر بهبود وضعیت زراعت (تولید مواد مخدر) موثر نبوده است.

ه: کمک‌های خارجی به بهبود آموزش موثر بوده است.

و: کمک‌های خارجی به بهبود وضعیت امنیتی موثر نبوده است.

ز: کمک‌های خارجی بر بهبود شاخص توسعه انسانی (HDI) موثر بوده است.

ک: کمک‌های خارجی بر افزایش جمعیت اثر مثبت داشته است.

ل: کمک‌های خارجی بر نرخ بیکاری موثر بوده است.

فصل سوم: روش‌شناسی و روش تحقیق

۳-۱ روش تحقیق

این نوشته بر اساس «روش تحقیق ترکیبی» اجرا شده است. «تحقیق ترکیبی، تحقیقی است که رهیافت‌های کمی و کیفی را در قالب روش‌شناسی یک مطالعه واحد و یا یک مطالعه چندمرحله‌ای با هم ترکیب می‌کند. اصل بنیادین تحقیق با روش‌های ترکیبی استفاده از تکنیک‌های کمی و کیفی در مراحل از تحقیق است که می‌تواند به صورت هم‌زمان^۱ یا متوالی^۲ انجام گیرد، به گونه‌ای که دارای نقاط قوت مکمل و نقاط ضعف ناهم‌پوشان باشد» (محمدپور، ۱۳۸۹: ۴۸). به عبارتی دیگر، روش ترکیبی یا آمیخته روشی است که بر اساس آن پژوهشگر هر دو نوع داده‌های کمی و کیفی را با هم ادغام نموده و برای درک سوال‌های تحقیق، بر اساس نقاط قوت ترکیبی داده‌ها، تفاسیری ارائه می‌کند؛ با این فرض که «ادغام»، درک بهتری از سوال پژوهش فراهم می‌کند (کرسول، ۱۳۹۵: ۲۲). به این منظور، هنگامی که یک رویکرد پژوهشی به تنهایی برای پرداختن به مسئله پژوهشی کافی نباشد، روش‌های ترکیبی در کانون توجه قرار می‌گیرد. ترکیب داده‌های کیفی و کمی از طریق توجه به روندها و تعمیم‌ها و همچنین درک عمیق از دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان باعث می‌شود تصویر جامع‌تری بدست آید. این حالت زمانی است که یک نوع از داده‌ها (کمی یا کیفی) در تضاد با نوع دیگر قرار می‌گیرد. ممکن است یک نوع داده برای بازگوکردن تمام داستان کافی نباشد، یا پژوهشگر اعتماد کافی به توانایی داده‌های گردآوری شده برای پرداختن به مسئله پژوهش را نداشته باشد (کرسول و پلانوکلاک، ۱۳۹۰: ۳۶). و یا ممکن است نوع اطلاعات جمع‌آوری شده به یک شیوه کمی یا کیفی به تنهایی کفایت تبیین همه زوایای موضوع را نداشته و ناکارآمد باشد، در چنین شرایطی، روش‌های ترکیبی گزینه خوبی برای دسترسی به پاسخ سوال مسئله است.

¹ Concurrent

² Sequential

۲-۳ دلایل انتخاب روش ترکیبی

بنا به توصیه کرسول، «نوشتن یک پاراگراف که مشخص‌کننده دلایل استفاده از روش آمیخته باشد، یکی از گام‌های فرایند استفاده از این روش است» (کرسول، ۱۳۹۵: ۳۵). بنابراین دلایل انتخاب روش ترکیبی، آن هم با نوع «همگرا» برای این پژوهش از این قرار است که، یکی از دو روش کمی یا کیفی نمی‌توانست به تنهایی زوایا و لایه‌های متعددی از موضوع تحقیق را روشن نماید. در قسمت کمی، داده‌های ثانویه و متناسب به متغیرهای تحقیق موجود بود. و همچنین از آنجایی که مردم عادی جامعه فقط زندگی شخصی خود - آن هم در کوتاه مدت منتهی به زمان حال - را می‌بینند و توان بررسی دقیق موضوع را ندارند، تصمیم بر آن شد تا از تهیه و تدوین پرسشنامه برای جمع‌آوری داده صرف‌نظر شود. در قسمت داده‌های کیفی نیز از روش مصاحبه و انتخاب نمونه‌های هدف‌مند استفاده شد. با این استدلال که داده‌های ثانویه می‌تواند نشان‌دهنده متغیرهای سطح کلان وضعیت توسعه اقتصادی-اجتماعی جامعه باشد؛ اما برای تعدیل داده‌های ثانویه و شناخت دقیق‌تر از وضعیت توسعه جامعه، اقدام به انجام مصاحبه با نخبگان آگاه نسبت به وضعیت کمک‌ها و شاخص‌های توسعه صورت گرفت.

۳-۳ روش‌شناسی

از دهه ۱۹۹۰ و بعد از مباحث طولانی، محققان و روش‌شناسان با مطرح کردن روش‌های تحقیق ترکیبی^۱، در صدد ایجاد نوعی همگرایی و ترکیب دو رهیافت کمی و کیفی در تحقیقات علوم اجتماعی برآمدند. این ترکیب که عمدتاً با پشتوانه نظری پراگماتیسم صورت می‌گیرد، آغازگر مرحله جدیدی از توسعه روشی با عنوان «جنبش سوم روش‌شناسی» بوده که از اصول طراحی و اجرای متفاوتی برخوردار است. بنیان فلسفه پراگماتیسم تاکید بر این نکته است که در یک تحقیق، هر چیزی که کارا و مفید است را به کار ببرید (محمدپور، صادقی و رضایی، ۱۳۸۹: ۷۸). این «رویکرد بر کثرت‌گرایی معرفتی^۲ تاکید دارد و به تلفیق‌گرایی منسجم و دقیق (نظریات و روش‌های متفاوت و حتی متضاد) که می‌تواند موثر و کار واقع شود، معتقد است. همه مشاهدات، تجربیات،

¹ Mixed Methods Research

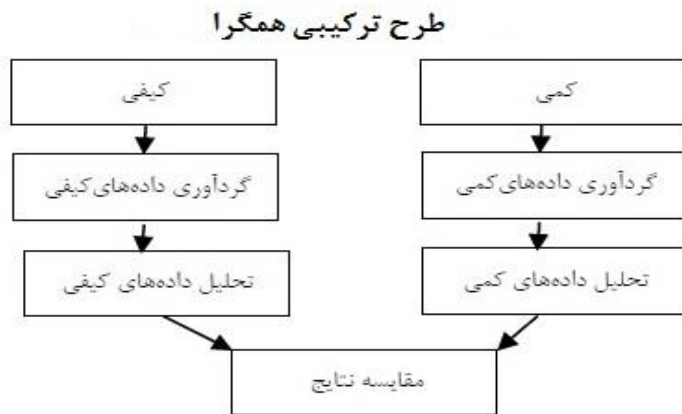
² Epistemological Pluralism

آزمون‌ها و داده‌ها تا آنجا که موثر واقع شوند، به عنوان شیوه‌های مهم درک جهان زندگی ارزیابی می‌گردند. هم‌چنین این رهیافت بر ارزش‌گرایی در تحقیق تأکید دارد؛ و ارزش‌های مشترک انسانی چون دموکراسی، آزادی، عدالت و ترقی را ارج می‌نهد» (محمدپور، ۱۳۸۹: ۴۵). تبیین‌های پراگماتیستی در صدد توضیح و تسهیل زندگی اجتماعی در سطح عملی به هدف حل مسائل هستند. چنانچه نتایج تحقیقات مبتنی بر پارادایم پراگماتیستی نتوانند مسائل را حل و فصل کنند، تحقیقاتی بی‌فایده و فاقد ارزش و اعتبار علمی تلقی می‌شوند. بر این اساس، محققان پراگماتیست هیچ محدودیتی برای انتخاب نظریه یا روش ندارند؛ آنها می‌توانند از همه روش‌های کمی، کیفی و ترکیبی استفاده نموده تا مسئله‌ای را حل نمایند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۷۵ و ۷۶).

پراگماتیسم را می‌توان به دو دوره تاریخی کلاسیک‌ها و نوپراگماتیست‌ها تقسیم نمود. نوپراگماتیست‌ها که عموماً در دهه‌های آخر قرن بیستم-و متأثر از پست‌مدرن‌ها- به عرصه آمدند؛ توانستند که پراگماتیسم را از لاک فلسفی محض بیرون نموده و ابعاد روش تحقیقی، سیاسی، مذهبی و زیبایی‌شناختی آن را توسعه دهند. اما آنچه هر دو گروه بدان متفق‌القول اند، ردّ مفروضات سنتی خاص در باره ماهیت دانش، حقیقت و واقعیت است. آنها دسترسی به جهان واقعی را تنها از طریق یک روش علمی (اثباتی) مردود دانسته و اتکا به روشی یکنواخت با یک سری فرض‌های ملازم، رویه‌ها و سنخ‌بندی‌های متعارف که گزاره‌های خود را به مثابه حقیقت تعریف و عرضه می‌داشت، بی‌معنا تلقی می‌کنند. تحقیق بامعنا از نظر پراگماتیست‌ها نه با یک یا چند روش، بلکه با تمرکز بر تجربه معمولی و میل به جهان بهتر آغاز می‌شود. به گونه‌ای که معرفت به جهان از «بژه مشاهده-شده» شروع؛ با «دانشمند در حال بررسی» ادامه؛ و به «سوژه یا مفاهیمی» که دانشمند برای درک، تشریح و تبیین این جهان به کار می‌گیرد؛ پایان می‌یابد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۵۰). در هرحال، از اصلی‌ترین اصول فلسفی و روش‌شناختی این رویکرد، تکیه بر تز همگرایی و تلفیق پارادایمی است. به گونه‌ای که برای شناخت سوژه می‌توان از هر دو روش کمی و کیفی به صورت همزمان یا در چند مرحله استفاده نمود.

۳-۴ گونه‌شناسی روش تحقیق

روش ترکیبی به انواع متعددی تقسیم شده است. در دو سنخ‌شناسی معروف، از نظر «رهیافت پژوهشی» به طرح‌های ترکیبی متوالی و همزمان؛ و از لحاظ «منطق استدلال» به طرح‌های ترکیبی قیاسی و استقرایی دسته‌بندی می‌شود. به گونه‌ای که طرح‌های ترکیبی متوالی خود به انواع تبیینی، اکتشافی و تغییرپذیر؛ و طرح‌های ترکیبی همزمان نیز به زاویه‌بندی (همسوسازی)، لانه‌کرده و تغییرپذیر تقسیم شده است. این نوشته بر اساس «طرح ترکیبی همزمان-زاویه‌بندی»^۱ انجام می‌شود.



«در این طرح، هر دو روش کمی و کیفی به صورت همزمان و با وزن و اهمیت برابر طراحی شده و اجرا می‌شوند. با این حال، فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها در هر یک از این روش‌ها به طور همزمان، اما جداگانه صورت می‌گیرد. سپس، نتایج و تحلیل‌های کمی و کیفی با یکدیگر مقایسه و ترکیب می‌شوند» (همان: ۸۴-۸۵). این طرح که توسط کرسول و همکارانش ارائه شده است، از متداول و شناخته‌شده‌ترین رویکردها در روش ترکیبی است؛ که به طرح «همسوسازی» نیز شهرت یافته است. هدف از همسوسازی به دست آوردن داده‌هایی متفاوت، اما مکمل، در مورد یک مسئله است؛ تا بتوان مسئله پژوهشی را کاملاً درک نموده و نقاط قوت و ضعف روش‌های کمی و کیفی

¹ Concurrent-Triangulation Mixed Methods Design

در کنار هم قرار گیرند. از این طرح برای مقایسه و مقابله مستقیم یافته‌های کمی با یافته‌های کیفی، به شکلی که داده‌های کیفی نتایج کمی را بسط دهد؛ استفاده می‌شود. طرح همسوسازی، خود نیز متشکل از چهار مدل همگرا، تبدیل داده‌ها، رواسازی و چندسطحی است. «مدل همگرا» که سنتی-ترین طرح همسوسازی در روش ترکیبی است، در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته و پژوهشگر به صورت جداگانه اقدام به جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کمی و کیفی در مورد یک پدیده می‌کند، سپس نتایج متفاوت از طریق مقایسه و مقابله در جریان تفسیر با هم ترکیب می‌شوند. هدف این مدل رسیدن به نتایجی معتبر پیرامون یک پدیده است (کرسول و پلانوکلاک، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۲). طرح همگرا با جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌های کمی و کیفی به صورت مجزا شروع می‌شود؛ بعد از آن داده‌ها در کنار هم قرار گرفته و برای تفسیر یا استنتاج تجمیع شده و در قالب یک بحث متقابل بیان می‌گردد. پس از آن نتایج کمی نخست، و سپس نتایج کیفی گزارش می‌شوند. این کار به پژوهشگر کمک می‌کند تا تصاویر مختلفی از زوایای مختلف موضوع ارائه کند (کرسول، ۱۳۹۵: ۵۷). در این شیوه زمینه درک بهتری از موضوع نیز شکل گرفته و می‌توان اعتبار یک نوع از داده را نیز به وسیله داده‌های دیگر بررسی نمود.

۵-۳ شیوه گردآوری اطلاعات

یکی از حالت‌های ترکیب داده‌ها، همراه کردن سنجه‌های غیرمزاحم کمی با مصاحبه کیفی می‌باشد. در این حالت، پژوهشگران اطلاعات کمی حاصل از منابع ثانویه را با داده‌های حاصل از مصاحبه ترکیب می‌کنند (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۳۹۱). لذا، داده‌های این تحقیق نیز بر مبنای ترکیب میان-روشی که حاصل جمع روش تحلیل ثانویه داده‌های کمی (روشی غیرمزاحم کمی) با روش مصاحبه کیفی بدست آمده است. البته با در نظر داشت این نکته که در طرح‌های ترکیبی «هنگامی که داده‌ها به صورت همزمان جمع‌آوری می‌شوند، دو شکل داده‌ها (کمی و کیفی) مستقل از یکدیگر اند (کرسول و پلانوکلاک، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

¹ Data

۳-۶ شیوه نمونه‌گیری

داده‌های کمی این تحقیق از منابع ثانویه بدست آمده است. منابعی مانند اطلاعات سالیانه بانک جهانی، برنامه توسعه سازمان ملل، دولت، نهادها و سازمان‌های ملی و بین‌المللی همکار با دولت افغانستان و هر منبع موثقی که داده‌هایش در راستای رسیدن به پاسخی بهتر برای سوال‌ها و فرضیه‌های این تحقیق مفید باشد.

داده‌های ثانویه که اصطلاحاً به عنوان سنجه‌های غیرواکنشی^۱ یا غیرمزامح^۲ یاد می‌شوند، انواع مختلفی دارند. مصنوعات^۳ یکی از آنهاست که خود زیر شاخه‌های متعددی را شامل می‌شود. آنچه مدنظر این نوشته است، «ثبتهای همگانی مکتوب»^۴ نامیده می‌شود. این‌ها داده‌هایی هستند که به وسیله آرشیوهای دولتی و غیردولتی برای مصرف عموم تولید می‌شوند. مانند ثبت وقایع حیاتی (زادوولد، مرگ‌ومیر و...)، ثبت‌های سیاسی، قضایی و دیگر ثبت‌های تولیدشده با مخاطب‌های محدود (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۰۱-۲۰۴).

داده‌های کیفی از طریق مصاحبه باز بدست آمده است. در این شیوه، مجموعه‌ای از سوال-های ساختارمند و از قبل طراحی شده با هماهنگی قبلی با مصاحبه شونده در میان گذاشته شده و پاسخ‌ها نیز برای تجزیه و تحلیل ضبط می‌شود. پرسش‌ها باید به اندازه‌ای که بتوان کلیه اطلاعات مورد نیاز را از مصاحبه‌شونده استخراج کند، کامل؛ و وضاحت‌شان نیز به گونه‌ای باشد که پرسش-شونده خواسته محقق را به روشنی درک کند (سفیری، ۱۳۸۸: ۹۸).

۳-۷ روایی^۵ و پایایی^۶

در تحقیقات مبتنی بر روش‌های آمیخته «اگر داده‌های کمی و کیفی معتبر و قابل اعتماد باشند، آنگاه کیفیت کلی داده‌های ترکیبی هم بالا خواهد بود» (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۳۳۸). بر این اساس، داده‌های کمی این نوشته که از منابع ثانویه انتخاب شده‌اند، به دلیل «واقعی‌بودن

¹ Nonreactive Measures

² Unobtrusive Measures

³ Artifacts

⁴ Written Public Records

⁵ Validity

⁶ Reliability

داده‌ها» و «اعتبار منابع»؛ کیفیت شان مورد قبول بوده و طبیعتاً انتظار انجام عملیات و آزمون‌های روایی و پایایی مجدد بر این داده‌ها نمی‌رود.

در حالی که قابلیت اعتماد (پایایی) و اعتبار (روایی) از ملاک‌های سنجش کیفیت در پارادایم کمی به حساب می‌آید؛ برای بررسی کیفیت و واقعی بودن داده‌ها در پارادایم کیفی نیز راه‌های مشخصی وجود دارد. لینکلن و گوبا^۱ برای این کار معیار «اعتمادپذیری»^۲ را به عنوان مفهوم کلان کیفی معرفی نموده که برای تشخیص آن چهار شاخص باورپذیری^۳، اطمینان‌پذیری^۴، انتقال‌پذیری^۵ و تصدیق‌پذیری^۶ را بر می‌شمرند (همان: ۳۴۶).

جدول (۱-۳) معیارهای سنجش اعتمادپذیری

باورپذیری	حضور طولانی مدت در میدان و مشاهده مداوم آن. اصلاح فرضیه‌ها همزمان با فرایند تحقیق در پرتو شواهد ناقص (تحلیل موارد منفی).
تصدیق‌پذیری	گردآوری و ضبط، تقلیل از طریق خلاصه کردن، توصیفات و یادداشت‌های کوتاه از داده‌ها، بازسازی داده‌ها و مقوله‌های به کار گرفته شده.
انتقال‌پذیری	گفتگو و نشست‌های منظم با سایر افرادی که درگیر تحقیق مذکور نیستند؛ به منظور شناخت نقاط کور پژوهش.
اطمینان‌پذیری	ارزیابی دقیق تحقیق و مناسب بودن مبنای داوری و ارزیابی‌ها. راستی‌آزمایی و تصدیق برداشت‌های محقق از رخدادها، پدیده‌ها و رفتارها به وسیله اعضای میدان تحقیق.

(فلیک، ۱۳۸۷: ۴۲۰-۴۲۱؛ تدلی و تشکری، ۱۳۹۵: ۳۳۸-۳۴۸؛ عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷).

در مورد پژوهش حاضر، پژوهشگر مدت زمان مدیری را در میدان حضور داشته و با افراد آگاه و کارشناس ساعت‌های زیادی را گفتگو نموده است. همزمان جزییات همه این فرایند بعلاوه

1 Lincoln & Guba

2 Trustworthiness

3 Credibility

4 Dependency

5 Transferability

6 confirmability

نکات و جزییات مصاحبه‌های تحقیق به صورت دقیق و ریز ثبت؛ و سپس پیاده و حروفچینی شده است.

۸-۳ شیوه تجزیه و تحلیل

داده‌های کمی این پژوهش، بعد از طبقه‌بندی و توصیف، به وسیله نرم‌افزارهای SPSS و MINITAB تحلیل؛ و خروجی‌های آن مورد تفسیر قرار می‌گیرد. در همین حال، اطلاعات بدست آمده از مصاحبه‌های کیفی نیز بر اساس روش «تحلیل مضمون»^۱ مورد تحلیل نهایی قرار می‌گیرد.

۱-۸-۳ تحلیل مضمون

تحلیل مضمون، یک روش کارآمد و در عین حال ساده در مطالعات کیفی است. روشی ویژه، که یکی از مزایای آن انعطاف‌پذیری است. این نوع تحلیل، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارشی برای الگوهای موجود در داده‌های کیفی بوده و فرایندی است برای تحلیل داده‌های متنی که داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. این فرایند، با دیدن متن، برداشت و درک متناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتب؛ و تحلیل اطلاعات کیفی می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۳). در تحلیل مضمون، ابتدا متون کُذگذاری می‌شود. کُذگذاری محقق را قادر می‌سازد تا اطلاعاتی را که به شیوه‌های مشابه کُذگذاری شده‌اند، دسته‌بندی و سازمان‌دهی نموده و آن‌ها را بر حسب ویژگی‌های مشترک-شان، به صورت مقولات یا «خانواده‌هایی» درآورد. بر این اساس، مضمون، برای پندیدن از کُذگذاری، مقوله‌بندی یا تأملی تحلیلی است (سالدنا، ۱۳۹۵: ۱۴-۲۲). مضمون، عبارت یا جمله‌ای بسط یافته است که مشخص می‌کند یک واحد از داده‌ها در باره چیست یا به چه معناست. که در ساده‌ترین شکل، تلقی‌های از پدیده را بیان و سازمان‌دهی می‌کند و در بالاترین حد، جنبه‌های از آن پدیده را تفسیر. مضمون، سرشت یا بنیاد تجربه‌های تکرار شونده را ضبط نموده و آن را به یک کُل معنادار پیوند می‌زند. مضمون ممکن است در سطح آشکار (مستقیماً قابل مشاهده در اطلاعات/ مبتنی بر داده) و یا در سطح پنهان (در لایه‌های درونی/ مبتنی بر نظریه) پدیده مشخص شود (همان: ۲۶۷). شناخت مضمون هرگز به معنی صرفاً یافتن نکته جالب در داده‌ها نیست؛ بلکه مستلزم آن است که

¹ Thematic Analysis

پژوهشگر مشخص کند در داده‌ها دنبال چه چیزی است. از طرفی، «مضمون» به طور ضمنی مبین تکرار (حداقل دو بار) است. لذا مسئله‌ای را که صرفاً یکبار در داده‌ها ظاهر شود، نمی‌توان مضمون به حساب آورد. و در نهایت، مضامین باید از یکدیگر متمایز باشند. اگرچه همپوشانی در مضامین در حدی اجتناب‌ناپذیر است، اما اگر مرز مشخص و تعریف‌شده‌ای میان مضامین وجود نداشته باشد، نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها عرضه نمود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

فصل چهارم: یافته‌های تحقیق (بخش اول: یافته‌های کمی)

۴-۱ مقدمه

این فصل که مجموعه یافته‌های تحقیق به حساب می‌آید، به دو قسمت تقسیم شده است. در قسمت اول، داده‌های کمی برگرفته از منابع ثانویه تحلیل، تفسیر، طبقه‌بندی، توصیف و ارائه می‌گردد. در قسمت دوم، مصاحبه‌هایی که در میدان تحقیق انجام شده‌است، به عنوان مکمل تحقیق؛ مقوله‌بندی، تحلیل و مضامین استخراج‌شده آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. تا در نهایت مجموع داده‌های کمی و کیفی با هم ادغام شده و در راستای رسیدن به پاسخ اصلی پژوهش تفسیر گردند.

یادآور می‌شود که مفهوم کمک خارجی که در حقیقت به عنوان متغیر اصلی و مستقل این پژوهش به حساب می‌آید، معرف همه مساعدت‌های مالی، کالایی و سخت افزاری، سیاسی و... به شمار می‌آید. در بخش اول نتایج تحقیق (داده‌های ثانویه و تحلیل‌های آماری) مساعدت‌های مالی و کالایی (هر آنچه که قابلیت کمی شدن داشت و در گزارش منابع کمک‌کننده ذیل اعداد و ارقام از آنها یاد شده) ملاک قرار گرفته است. در قسمت دوم یافته‌ها (تحلیل مصاحبه‌ها) کمک‌های سیاسی نیز در سوالات مصاحبه گنجانده و نتایج آن بررسی گردید.

۴-۱-۱ یافته‌های کمی (توصیفی و استنباطی)

موقعیت ژئواستراتژیک کم‌نظیر افغانستان باعث شده است که طی دو قرن گذشته این کشور همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی قرار گیرد. افغانستان از لحاظ جغرافیایی حداثه آسیای میانه، آسیای شرقی، غربی و جنوبی قرار داشته و این سرزمین‌ها را به هم وصل می‌کند. به همین دلیل توانایی تبدیل شدن به قدرت ترانزیتی منطقه را داراست. از طرفی، زمین‌شناسان امریکایی و مقامات پنتاگون اخیراً ارزش ذخایر معدنی استفاده نشده در افغانستان را حدود یک تریلیون دالر برآورد نموده‌اند. آهن، طلا، مس، لیتیوم، اورانیوم و لاجورد از مهم‌ترین این معادن به حساب می‌آیند که پتانسیل خیره‌کننده‌ای برای این کشور به وجود آورده و آن را به یکی از غنی‌ترین کشورهای دنیا بدل نموده است (Web Site: The New York Times, 2015). احتمالاً این

دلایل کافی باشند تا علت نگاه‌های طمع‌کارانه قدرت‌های جهانی -از بریتانیا و شوروی تا امریکا- را بر این سرزمین درک نمود.

نگاهی به تاریخ معاصر نشان می‌دهد که هرکدام از قدرت‌ها برای حضور خود در افغانستان بهانه‌های خاصی داشتند؛ اما امریکا جدای از مستندات شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر تأیید دست داشتن القاعده در حملات تروریستی یازدهم سپتمبر و همچنین حمایت گروه طالبان از سران القاعده؛ از لطایف‌الحیل ویژه‌ای برای توجیه حضور خود استفاده نمود. ایالات متحده با وعده مبارزه با تروریسم و کمک به توسعه افغانستان نه تنها نظر مردم و نخبگان این کشور را به خود جلب نمود، بلکه به عنوان یک قدرت بلامنازع توانست تا بسیاری از کشورهای غربی و اعضای سازمان ناتو را نیز در افغانستان با خود همسو نموده و «نیروی بین‌المللی کمک به امنیت (آیساف)^۱» را تشکیل و رهبری نمایند. آنها همچنین با پیشقدم شدن در کنفرانس‌های کمک به توسعه افغانستان به‌علاوه که خود بیشترین مبالغ کمک را متعهد شدند، بسیاری از کشورها و سازمان‌های جهانی را نیز ترغیب نمودند تا به عرصه کمک به امنیت و توسعه افغانستان ورود نمایند.

پس از حمله نظامی امریکا و متحدانش (۱۵میزان ۱۳۸۰) و به دنبال آن سقوط طالبان؛ دولت موقت افغانستان بر اساس تفاهم‌نامه بُن شکل گرفت. از آن زمان تا سال ۱۳۹۵ چندین کنفرانس بین‌المللی برای کمک به توسعه افغانستان برگزار و میلیاردها دالر برای این امر در نظر گرفته شده‌است. اصولاً طی یک‌ونیم دهه اخیر مسئله امنیت، ثبات و توسعه افغانستان جز برنامه‌های اصلی سازمان ملل و سازمان‌های معتبر جهانی و منطقه‌ای بوده و بسیاری از کشورها، افغانستان را در امر بازسازی و رسیدن به جایگاه مطلوب کمک نموده‌اند. با این حال، شاخص‌های توسعه کشور طی این سال‌ها نوسانات زیادی داشته و در مواردی تا رسیدن به وضع مطلوب فاصله دارد. آنچه در این بخش ارائه می‌شود، یافته‌های است که برای شاخص‌های در نظر گرفته‌شده در مورد میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌گردد.

¹ International Security Assistance Force (ISAF)

۲-۱-۴ منابع و مقدار کمک‌ها

از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ بیش از پانزده کنفرانس بین‌المللی در مورد بررسی وضعیت افغانستان و چگونگی کمک به این کشور برگزار شده است. شرکت‌کنندگان این کنفرانس‌ها در مواردی به بیش از صد کشور و موسسه و در بسیاری حداقل هفتاد کشور و موسسه بین‌المللی حضور داشتند.

جدول (۴-۱) کنفرانس‌های مربوط به افغانستان

کنفرانس	آجندا و برنامه‌ها
بُن: ۲۰۰۱ قوس ۱۳۸۰	چگونگی تقسیم قدرت و ایجاد دولت مؤقت، بررسی مقدمات نگارش پیش-نویس قانون اساسی، برنامه‌ریزی برای برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری و نحوه استقرار نیروهای خارجی.
توکيو: ۲۰۰۲ دلو ۱۳۸۱	تعهد کشورها و سازمان‌های خارجی برای کمک ۵/۱ میلیارد دالری، ظرف مدت پنج سال برای بازسازی افغانستان.
برلین: ۲۰۰۴ حمل ۱۳۸۳	درخواست ۱۲ میلیارد دالری افغانستان و تعهد ۸ میلیاردی جامعه جهانی برای سه سال آینده به هدف پیشبرد برنامه‌های بازسازی با اولویت راه‌سازی، تأمین انرژی و بهبود وضعیت صحتی و درمان.
لندن: ۲۰۰۶ دلو	امضا «توافقنامه افغانستان» مبتنی به ایجاد اداره شفاف و پاسخگو، مبارزه علیه مواد مخدر، تروریسم و رعایت حقوق بشر؛ و تعهد متقابل جامعه جهانی با کمک حدود ده میلیارد دالری.
رُم: ۲۰۰۷ سرطان ۱۳۸۶	برنامه‌ریزی برای حاکمیت قانون و بررسی راهکارهای اصلاح و به‌روز نمودن سیستم قضایی افغانستان؛ و تعهد ۳۶۰ میلیون دالری برای این منظور.
پاریس: ۲۰۰۸ جوزا ۱۳۸۷	ارایه برنامه ۵ساله برای ساخت پروژه‌های زیربنایی و درخواست ۵۰ میلیارد دالر به این منظور؛ و تقبل ۱۴ میلیارد از طرف جامعه جهانی.
هاگ: ۲۰۰۹ حمل ۱۳۸۸	بررسی راهکارهای تقویت حکومت‌داری و امنیت در افغانستان و چگونگی رسیدن به راه‌حل مصالحه با اعضای غیروابسته القاعده و گروه طالبان.

کابل: ۲۰۱۰ سرطان ۱۳۸۹	تجدید تعهدهای دولت و جامعه جهانی و مشارکت موثر در حمایت از مبارزه با فساداداری، حاکمیت قانون، حکومتداری خوب و حقوق بشر، توسعه اقتصادی و اجتماعی، تأمین امنیت و ادامه مبارزه با تروریسم و موادمخدر.
لیسبون: ۲۰۱۰ عقرب ۱۳۸۹	کنفرانس لیسبون یا نشست سران ناتو با موضوع افغانستان با هدف چگونگی روند انتقال مسؤولیت‌های امنیتی از نیروهای خارجی به سربازان افغان تا سال ۲۰۱۴، اعزام مربی برای آموزش کدرهای نظامی-امنیتی و تعهد همکاری‌های طولانی مدت.
استانبول: ۲۰۱۱ عقرب ۱۳۹۰	ایجاد نقشه عملی برای امنیت و توسعه اقتصادی افغانستان بعد از خروج نیروهای خارجی و آغاز دور جدیدی از تلاش‌های دیپلماتیک برای جلب حمایت جامعه جهانی در دوران بعد از سال ۲۰۱۴.
بُن: ۲۰۱۱ قوس ۱۳۹۰	بررسی دستاوردها و موانع در ۱۰ سال گذشته و تجدید تعهدات بین‌المللی بر همکاری متقابل تا سال ۲۰۲۴، به شرط تلاش دولت افغانستان در مبارزه با فساد اداری.
شیکاگو: ۲۰۱۲ ثور ۱۳۹۱	نشست مشترک با سران ناتو و بررسی چگونگی تأمین منابع مالی مورد نیاز نیروهای نظامی افغانستان، کمک ۴ میلیارد دلاری به این نیروها، واگذاری مسؤولیت‌های امنیتی به سربازان افغان از نیمه سال ۲۰۱۳ و تبدیل نقش ناتو به جایگاه حمایتی.
توکیو: ۲۰۱۲ سرطان ۱۳۹۱	تعهد ۱۶ میلیارد دلاری جامعه جهانی برای مدت ۴ سال، مشروط به مبارزه قاطع و جدی با فساد اداری.
لندن: ۲۰۱۴ قوس ۱۳۹۳	ارائه طرح اصلاحات از طرف دولت با محور تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت بخش خصوصی، بعلاوه تلاش در راستای صلح و بهبود وضعیت اقتصادی افغانستان و همچنین تعهد پاکستان در راستای همکاری برای مبارزه با تروریسم.

بررسی چگونگی ادامه روند بازسازی، رشد اقتصادی، مبارزه با فساد اداری و حقوق بشر در افغانستان و تعهد مبلغ ۱۵/۲ میلیارد دالر طی بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰.	بروکسل: ۲۰۱۶ میزان ۱۳۹۵
--	----------------------------

(وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۷؛ وبسایت دویچه‌وله، ۲۰۱۱؛ وبسایت رادیو آزادی، ۱۳۹۱؛ وبسایت بی‌بی‌سی، ۲۰۱۰؛ وبسایت بی‌بی‌سی، ۲۰۱۶).

علاوه بر موارد فوق، طی این سال‌های چندین کنفرانس منطقه‌ای و بین‌المللی برای چگونگی بهبود وضعیت امنیتی، صلح و توسعه افغانستان برگزار شده است. به عنوان نمونه مجموعه کنفرانس‌های سالیانه «قلب آسیا» که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ در شهرهای استانبول، کابل، آلماتی، پکن، اسلام‌آباد، امریستر (هند) و باکو و یا نشست مسکو (مارچ ۲۰۰۹) که با موضوع مبارزه با تروریسم و قاچاق موادمخدر برگزار شده است، از آن جمله به شمار می‌آیند. هم‌چنین کنفرانس لندن (جنوری ۲۰۱۰) که با موضوع امنیت، مذاکره با طالبان و نقش کشورهای همسایه به ویژه ایران و پاکستان در امنیت و ثبات افغانستان انجام شده است. کنفرانس وارسا^۱ (۲۰۱۶) یا نشست وزرای خارجه کشورهای ناتو نیز که با موضوع امنیت و تجهیز نیروهای نظامی افغانستان برگزار و وعده حمایت مالی و آموزشی ناتو برای افغانستان را در پی داشته است؛ از این موارد است (وبسایت دویچه‌وله، ۲۰۱۶؛ وبسایت رادیو روسیه، ۲۰۰۹).

در بین کنفرانس‌های برگزار شده در مورد افغانستان، دو کنفرانس بُن (۲۰۰۱) و توکیو (۲۰۰۲) از همه مهم‌تر بوده است. در کنفرانس بُن بعلاوه طراحی ساختار حکومت افغانستان، چگونگی ورود و استقرار نیروهای ناتو نیز برنامه‌ریزی شد. به گونه‌ای هرکدام از اعضای ناتو مسؤولیت تأمین امنیت و کمک به بازسازی یکی از ولایات افغانستان را به عهده گرفتند. به عنوان مثال، مسؤولیت ولایت بلخ به آلمان، هرات به ایتالیا، هلمند به انگلیس، وردک به ترکیه و... سپرده شد. امریکا نیز به عنوان پیش‌قراول ناتو، نیروهایش را تقریباً در بسیاری از ولایات مستقر نمود. اما نشست توکیو سرآغاز کمک به بازسازی افغانستان بود. در اینجا بود که برنامه کمک‌های مالی و غیرنقدی

¹ Warsaw

برای بازسازی افغانستان طراحی و آغاز گردید. همه کنفرانس‌های بعدی به گونه‌ای در راستای مصوبات دو کنفرانس اولی بوده است.

اما در مورد میزان و مقدار دقیق و همراه با جزییات کمک‌ها، رسیدن به یک عدد واضح و مشخص کار بسیار دشواری است. به خصوص که بر اساس گزارش دولت افغانستان، از مجموع کمک‌ها تا سال ۱۳۹۰ فقط ۱۸٪ از طریق بودجه رسمی دولت؛ و ۸۲٪ خارج از بودجه و توسط مراجع کمک‌کننده هزینه شده است. و مراجع کمک‌کننده حاضر نبوده‌اند تا جزییات و اطلاعات نحوه هزینه‌کرد را در اختیار دولت افغانستان قرار دهند (وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۷). مثلاً، از مجموع هزینه‌های ۱۳ میلیارد دالری سال ۱۳۹۰، دولت افغانستان اطلاعات و جزییات فقط ۱/۴ میلیارد آن را در اختیار دارد؛ و مابقی به عنوان «کمک‌های سراسری» گزارش شده است. همچنین در کنفرانس کابل (۲۰۱۰/۱۳۸۹) همه کشورهای کمک‌کننده تعهد نمودند که ۵۰٪ میزان مساعدت‌های مالی از طریق بودجه رسمی دولت هزینه شود؛ و ۸۰٪ مجموع کمک‌ها به اولویت‌های ملی افغانستان در نظر گرفته شود؛ در حالی که این امر تحقق پیدا نکرد (وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۶). در مواردی نیز بین رقم تعهدات شفاهی در کنفرانس‌ها، با تعهدات کتبی و حتی میزان پرداخت‌های واقعی اختلاف وجود دارد؛ برای نمونه، در کنفرانس رُم به صورت شفاهی رقمی نزدیک به ۳۶۰ میلیون دالر وعده شد؛ اما در عمل ۴۰ میلیون دالر پرداخت شده است (وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۱۳).

جدول (۲-۴) مقدار کمک‌ها (اعداد به میلیارد دالر)

مجموع	خارج کنفرانس‌ها	کنفرانس‌های که همراه با کمک مالی بوده است							
		توکیو	برلین	لندن	رُم	پاریس	شیکاگو	توکیو	بروکسل
۱۳۴/۶۴	۵۶	۵/۱	۵/۶	۸/۷	۰/۰۴	۱۴	۱۴	۱۶	۱۵/۲
پرداخت‌ها تا سال ۱۳۹۰		تعهدات شفاهی تا سال ۱۳۹۵				تعهدات کتبی تا سال ۱۳۹۰			
۷۰		۱۳۴/۶۴				۸۵			

(وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۴۳؛ وبسایت بی‌بی‌سی، ۲۰۱۶).

به استناد داده‌های جدول (۲-۴) فقط در هشت کنفرانس از مجموع نشست‌ها، همکاران بین‌المللی افغانستان وعده کمک داده اند؛ بقیه نشست‌ها برای برنامه‌ریزی، بررسی وضعیت امنیتی و ارزیابی نحوه هزینه کمک‌ها و... بوده است. تقریباً نیمی از کمک‌ها نیز به صورت دو جانبه و خارج از تعهدات کنفرانس‌ها انجام شده است. این موضوع به‌ویژه در مورد کمک‌های ایالات متحده خیلی بارز است. امریکا در مورد مسائل مالی نیز پیش‌قراول کشورهای حاضر در افغانستان عمل نموده است. به گونه‌ای که بر اساس گزارش (۲۰۱۷) اداره «بازرس ویژه برای بازسازی افغانستان (سیگار)»^۱، دولت ایالات متحده تا این تاریخ مبلغ ۱۱۹/۷۴ میلیارد دلار را به تنهایی برای بازسازی افغانستان هزینه نموده است. در جزئیات این گزارش آمده که این مبلغ در برنامه‌های امور نیروهای امنیتی افغانستان (۶۸/۲۷ میلیارد)، برنامه واکنش سریع فرماندهان^۲ (۳/۶۹)، امور زیربنایی (۰/۹۹)، مبارزه با مواد مخدر (۸/۶۳)، حمایت‌های اقتصادی (۱۹/۴۱) و... با هدف تقویت امنیت، حکومتداری، توسعه انسانی و نظارت هزینه شده است. بیشتر کمک‌ها از آدرس وزارت دفاع امریکا^۳ (۷۹/۹۱ میلیارد) ارائه شده؛ و سپس دفتر نمایندگی توسعه بین‌المللی ایالات متحده^۴ (۱۹/۴۱)، وزارت امورداخله^۵ (۴/۸۸) و سازمان‌های مختلف (۱۸/۵۵) مابقی هزینه‌ها را انجام داده‌اند. (Sigar, 2017: 65-67). عدد ۱۱۹/۷۴ میلیارد دلار، قطعاً شامل کمک‌های امریکا در کنفرانس‌های چندجانبه بین‌المللی نیز می‌شود و سوای آنها نیست. تفکیک این موضوع که چه مقدار این مبلغ به صورت دو جانبه و چندجانبه است، به دلیل نبود اطلاعات کافی امر ناممکنی می‌نماید. از طرفی، جمع اعداد کل ارائه شده در گزارش‌های دولت افغانستان و ایالات متحده، مبلغی بالغ بر ۲۵۴ میلیارد دلار را نشان می‌دهد. این عدد دور از واقعیت می‌نماید؛ به‌خصوص که دولتمردان افغانستان نیز این چنین عددی را باور ندارند. اما آنچه را که می‌توان بیان نمود این است که، احتمالاً مبالغ ارائه شده در این دو

¹ Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction (SIGAR)

² Commander's Emergency Response Program (CERP)

برنامه CERP به فرماندهان نظامی ارتش امریکا اجازه می‌دهد تا از این پول در راستای امور عام‌المنفعه مانند ساخت جاده‌ها، مکاتب، کلینیک، کمک‌های بشردوستانه و... استفاده کنند.

³ Department of Defense (DOD)

⁴ United States Agency for International Development (USAID)

⁵ Department of State

گزارش با هم تداخل عددی دارند. و یا هم این که ایالات متحده هزینه‌های شخصی نظامیان را (دستمزد و غذا و...) نیز در سرجمع مبالغ ارائه شده برای بازسازی افغانستان اضافه نموده باشد. در این صورت، عدد ۲۵۴ میلیارد خالی از حقیقت نیست. برای روشن شدن موضوع، جزییات کمک‌ها به تفکیک سال نیز در جدول (۳-۴) ارائه شده است. اما باید یادآور شد که مبالغ پرداخت شده در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ از جانب کشورها و مؤسسات مختلف فراهم شده است؛ در حالی که اعداد ارائه شده برای سال‌های ۹۵-۱۳۹۱ فقط مقدار کمک‌های ایالات متحده را نشان می‌دهد. و این ناشی از عدم دسترسی به اسناد و داده‌های این سال‌ها است. همچنین در مستندات دولت امریکا نیز صرفاً مبلغ پرداختی و بدون ذکر مقدار تعهد اولیه گزارش شده است.

جدول (۳-۴) تفکیک تعهدات و پرداخت‌ها (اعداد به میلیارد دالر)

سال	تعهد کتبی	پرداخت	درصد پرداختی
۱۳۸۱	۳/۲۳	۲/۶۱	۸۰/۸
۱۳۸۲	۳/۱۰	۲/۶۲	۸۴/۵
۱۳۸۳	۴/۶۳	۴/۱۷	۹۰
۱۳۸۴	۶/۵۱	۶/۱۸	۹۴/۹
۱۳۸۵	۵/۸۳	۴/۸۹	۸۳/۸
۱۳۸۶	۱۲/۲۰	۱۱/۷۹	۹۶/۶
۱۳۸۷	۸/۴۷	۷/۱۳	۸۴/۱
۱۳۸۸	۸/۲۶	۶/۳۲	۷۶/۵
۱۳۸۹	۱۶/۷۹	۱۰/۹۰	۶۴/۹
۱۳۹۰	۱۲/۹۳	۱۲/۹۳	۱۰۰
۱۳۹۱ ^۱	۱۴/۶۴۶	۱۴/۶۴۶	۱۰۰
۱۳۹۲	۹/۶۳۱	۹/۶۳۱	۱۰۰
۱۳۹۳	۶/۸۱۲	۶/۸۱۲	۱۰۰
۱۳۹۴	۶/۳۵۲	۶/۳۵۲	۱۰۰

^۱ اعداد ارائه شده برای سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ مختص کمک‌های ایالات متحده می‌باشد. البته بین اعداد اداره «سیگار» و سایت www.foreignassistance.gov/explore/country/afghanistan که هر دو نیز از نهاد های دولتی امریکا هستند، اختلاف وجود دارد.

۱۰۰	۵/۶۵۸	۵/۶۵۸	۱۳۹۵
% ۹۰	۱۱۲/۶۳۹	۱۲۵/۰۴۹	مجموع

وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۴؛ سیگار، اکتبر ۲۰۱۵: ۲۱۳؛ و Sigar, 2017 July: 225.

بعد از ایالات متحده، ده کشور و سازمانی که بیشترین کمک را نموده‌اند به ترتیب، جاپان، اتحادیه اروپا، انگلیس، آلمان، بانک توسعه آسیایی، بانک جهانی، هند، کانادا و هالند هستند. با این تفاوت که مقدار کمک‌های امریکا تا پایان سال ۱۳۹۰ نسبت به کشور دوم حدود بیست برابر بوده است. البته همه ده مرجع کمک‌کننده برتر، بیش از یک میلیارد دالر در بازسازی افغانستان هزینه نمودند. و ایران نیز در بین کشورهای همسایه افغانستان، با ۳۹۹ میلیون دالر اولین کمک‌کننده بوده است.

جدول (۴-۴) لیست کشورها و سازمان‌های کمک‌کننده به افغانستان تا آخر سال ۱۳۹۰

ردیف	مرجع	تعهد	پرداخت	ردیف	مرجع	تعهد	پرداخت
۱	امریکا	۵۷/۳۸۳	۴۷/۵۲۴	۲۵	عربستان	۱۴۰	۱۰۳
۲	جاپان	۳/۸۲۱	۳/۸۲۱	۲۶	چین	۱۳۹	۵۸
۳	اتحادیه اروپا	۳/۰۷۷	۲/۸۱۶	۲۷	سوئیس	۱۳۸	۱۲۰
۴	انگلیس	۲/۵۷۴	۲/۵۷۸	۲۸	کوریای	۱۱۶	۸۳
۵	آلمان	۲/۴۳۵	۹۷۸	۲۹	جمهوری-	۱۱۱	۱۰۵
۶	ب.ت.آسیایی	۲/۴۰۰	۱/۱۲۹	۳۰	ب.ت.اسلامی	۷۷	۲۴
۷	ب.جهانی	۲/۳۷۸	۱/۸۵۲	۳۱	بلژیک	۶۱	۵۷
۸	هند	۱/۳۷۱	۷۵۹	۳۲	نیوزلند	۴۰	۴۰
۹	کانادا	۱/۳۷۱	۱/۳۷۱	۳۳	پولند	۳۰	۲۸
۱۰	هالند	۱/۱۰۹	۱/۱۱۰	۳۴	ایرلند	۲۲	۲۱
۱۱	استرالیا	۹۳۵	۸۰۶	۳۵	کویت	۱۹	۱۹
۱۲	ناروی	۸۵۲	۷۱۲	۳۶	لوگزامبورک	۱۲	۱۱

۱۳	سوئدن	۷۳۶	۷۳۶	۳۷	هنگری	۶	۵
۱۴	ایتالیا	۶۹۷	۵۸۹	۳۸	لیتوانی	۵	۵
۱۵	دانمارک	۵۰۳	۵۰۳	۳۹	اتریش	۵	۵
۱۶	سازمان ملل	۴۴۶	۱۸۲	۴۰	پاکستان	۵	-
۱۷	ایران	۳۹۹	۳۶۷	۴۱	برونئی	۴	۰
۱۸	فرانسه	۳۷۶	۱۹۹	۴۲	یونان	۲	۱
۱۹	ترکیه	۲۲۶	۱۹۳	۴۳	سنگاپور	۲	۲
۲۰	اسپانیا	۲۲۰	۱۹۳	۴۴	استونی	۱	۱
۲۱	فنلند	۱۷۸	۱۷۸	۴۵	پرتغال	۱	۰
۲۲	امارات متحده	۱۶۹	۱۵۱	مجموع			۸۵/۱۱۶
۲۳	روسیه	۱۵۱	۱۴۷				
۲۴	بنیاد آقاخان	۱۴۰	۱۴۰				
							۶۹/۷۲۳

منبع: (وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۴۳ و ۴۴؛ آرزو، ۱۳۸۹: ۳۷۵-۳۷۶).

جدول (۴-۴) لیست همه کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس‌های مربوط به بازسازی افغانستان نیست. چندین کشور و سازمان دیگر نیز در این نشست‌ها حاضر و وعده همکاری داده‌اند، که بعد از گذشت سال‌ها تحقق پیدا ننموده و موضوع تعهد و تحقق را به پاشنه‌آشیل یا نقطه ضعف کمک‌ها تبدیل نموده است. در مواردی نیز، در منابع مختلف و حتی در گزارش‌های دولت افغانستان، بین اعداد ارائه شده همخوانی وجود ندارد. به عنوان مثال، آرزو (۱۳۸۹: ۳۷۵) مبلغ مجموع تعهدات پاکستان را ۲۶۰ میلیون دالر ذکر نموده است. یا در گزارش وزارت مالیه (۱۳۸۹: ۵۹)، مقدار کمک‌های بنیاد آقاخان ۸۵۰ میلیون دالر بیان شده است. ضمن این‌که در مورد اعداد نیز دستیابی به مستندات پنج سال منتهی به ۱۳۹۵ امکان‌پذیر نبود.

در هر حال، جدای از این مباحث، رسیدن به یک عدد واحد و نهایی و پی‌بردن به میزان دقیق کمک‌های خارجی، برای این پژوهش جز اولویت‌ها نیست. آنچه مهم است، این است که طی

بیش از یک‌ونیم دهه اخیر، مبالغ هنگفتی به عنوان کمک وارد افغانستان شده است. پژوهشگر در اولین گام به دنبال بررسی چگونگی تاثیر کمک‌ها بر توسعه افغانستان است.

۳-۱-۴ کمک بلاعوض و قرضه

از آغاز قرن بیستم، مبالغی متعددی برای دولت‌های افغانستان به عنوان کمک و قرضه پرداخت شده است. به نحوی که بیشترین مقدار کمک بلاعوض و قرضه در دهه‌های آخر این قرن از طرف اتحاد جماهیر شوروی و به هدف تحکیم پایه‌های دولت کمونیستی وقت بوده است. اما بعد از تحولات سیاسی-اجتماعی سال ۱۳۸۰، اکثریت مطلق کمک‌ها بلاعوض بوده و تا سال ۱۳۸۹، دولت افغانستان تنها حدود یک و نیم میلیارد دالر وام دریافت نموده است. مراجع وام دهنده این مبلغ نیز بانک‌های جهانی، توسعه آسیایی، توسعه اسلامی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان اوپک و چند موسسه و کشور دیگر بوده اند (همان: ۲۷ و ۱۱۱). قابل یادآوری است که در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱، کشورهای چین، دانمارک، اسلواکی، آلمان، روسیه، عربستان، امریکا، کرواسی و بانک جهانی در مجموع، مبلغ ۱۲/۳۸۲ میلیارد دالر قرضه پرداخت‌شده به افغانستان را بخشیده و از دریافت آن صرف نظر نموده‌اند (بودجه ملی، ۱۳۹۱: ۱۴).

۴-۱-۴ دسته‌بندی کمک‌های خارجی

در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان گفت که کمک‌های خارجی در افغانستان از چهار حالت خارج نیستند. کمک‌های نقدی، غیرنقدی (کالایی)، تسلیحاتی و فرهنگی. آمار تفکیک شده و همراه با جزییات این حوزه‌ها در هیچ‌جایی ارائه نشده است. اما از آنجایی که مسئله تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم از اولویت‌های برنامه دولت افغانستان و همکاران بین‌المللی او به شمار می‌آید، پس جای تعجب نیست که بیشترین مبالغ پولی نیز در این راستا هزینه شده باشد. به استناد گزارش دولت افغانستان، به‌طور میانگین ۵۱٪ مجموع کمک‌ها، در حوزه‌های امنیتی صرف شده است (وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۱۲). هزینه‌های امنیتی به‌طور کل، شامل نوسازی ارتش، پولیس و دستگاه‌های استخباراتی می‌شود. اسلحه سبک، نیمه سبک، تانک‌های زرهی، موترهای سواری، هلیکوپترهای نظامی، وسائل لجستیکی و... از جمله موارد کمک‌شده به دستگاه‌های نظامی، انتظامی و امنیتی است.

اما کمک‌های نقدی همه آن مواردی را که به صورت نقدینگی یا پرداخت نقدی هزینه پروژه‌ها بوده است را شامل می‌شود. تأمین قسمتی از بودجه رسمی دولت، پرداخت هزینه قراردادهای ساخت کلینیک‌ها، مکاتب، ساختمان‌های اداری، جاده، پُل، پروژه‌های سالم‌سازی آب آشامیدنی، بازسازی میدان‌های هوایی، پرداخت دستمزدهای نیروهای نظامی-امنیتی و... نمونه‌های از این دست به شمار می‌آید. اما کمک‌های غیرنقدی نیز شامل همه آن مواردی می‌شود که به صورت کالا و تجهیزات به مردم و دولت افغانستان مساعدت شده است؛ همانند تجهیزات اداری (کامپیوتر، دستگاه‌های چاپ و کاپی و...)، تجهیزات میدان‌های هوایی، شفاخانه‌ها، داروها و واکسین-ها، بذره‌های اصلاح شده و وسایل زراعتی، تجهیزات شبکه‌های آب و برق‌رسانی و... نیز از این دست محسوب می‌شوند. از طرفی همه کمک‌های تعلیمی و پژوهشی همانند بورسیه‌های تحصیلی، بازسازی بناهای تاریخی، برگزاری ورکشاپ‌های آموزشی، تجهیز کتابخانه‌ها، راه‌اندازی رشته‌های جدید در پوهنتون‌ها و... شامل کمک‌های فرهنگی می‌گردد. جزییات این بخش از کمک‌ها تا اندازه-ای روشن‌تر است. به عنوان مثال، آموزش ۸۱ هزار معلم، تأسیس و تجهیز پوهنچی «اداره عامه و پالیسی»^۱ در پوهنتون‌های کابل، هرات، بلخ و دیپارتمنت زبان و ادبیات آلمانی در دانشگاه هرات به‌وسیله آلمانی‌ها؛ حفاری‌های باستان‌شناسانه، تأسیس دیپارتمنت زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه کابل و اختصاص ۱۰۰ بورسیه تحصیلی در رشته‌های مختلف و مقاطع تکمیلی توسط دولت فرانسه؛ اختصاص سالیانه ۶۷۵ بورسیه لیسانس و ماستری و ۶۷۵ بورسیه آموزش‌های حرفه‌ای کوتاه‌مدت و چندین بورسیه دکتورای زراعت از طرف دولت هندوستان؛ اختصاص ۶۰۰ بورسیه تحصیلی در همه مقاطع، احداث مرکز فنی حرفه‌ای کابل و تجهیز چندین کتابخانه توسط دولت ایران؛ بازسازی بناهای ارگ هرات، باغ بابر (کابل) و چندین خانه تاریخی، راه‌اندازی دو مکتب موسیقی سنتی و تأمین چندین کمک‌هزینه تحصیلی به وسیله بنیاد آقاخان؛ راه‌اندازی و تجهیز دیپارتمنت زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه کابل، نوسازی، ساخت و تجهیز ۶۵ مکتب از طرف دولت ترکیه؛ صدها بورسیه تحصیلی، برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت، تمویل ورکشاپ‌های مسائل حقوق زنان، کودکان، حقوق بشر و برابری جنسیتی، آموزش ۵۲ هزار معلم، چاپ بیش از ۹۷ میلیون کتاب

¹ Public policy & Administration

مکتب، ساخت حدود ۴ هزار صنف درسی و... از طرف امریکا (وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۵۷-۱۰۴). و ده‌ها نمونه این چنینی که به وسیله دیگر کشورها و موسسات خارجی تأمین بودجه و کمک شده است.

۵-۱-۴ کمک‌های توسعه‌ای

در کشورهای توسعه‌نیافته، هر تلاشی که برای بهبود وضعیت مردم انجام شود، گامی در راستای توسعه جامعه است. مگر می‌توان بدون فراهم نمودن زیرساخت‌های امنیتی و تأمین امنیت جانی شهروندان، در سایر حوزه‌های اجتماعی به شرایط مطلوب رسید. اندام‌های اجتماعی به شکل پیچیده‌ای با هم مرتبط بوده و دوام و بقای هر کدام در گرو دیگری است. با علم به این موضوع و صرفاً به خاطر رسیدن به نتایج مطلوب، پژوهشگر، کمک‌های انجام شده در حوزه‌های غیرامنیتی- نظامی را کمک‌های توسعه‌ای خوانده است. منظور از این عنوان، همه آن مساعدت‌هایی است که در حوزه‌های بهبود حکومت‌داری، توسعه زراعت و روستاها، تعلیم و تربیه، صحت و سلامت، حمایت- های اجتماعی، حقوق بشر و برابری جنسیتی، محیط زیست، حمایت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی، امور زیربنایی، حمایت از رشد بخش خصوصی و... قرار می‌گیرند.

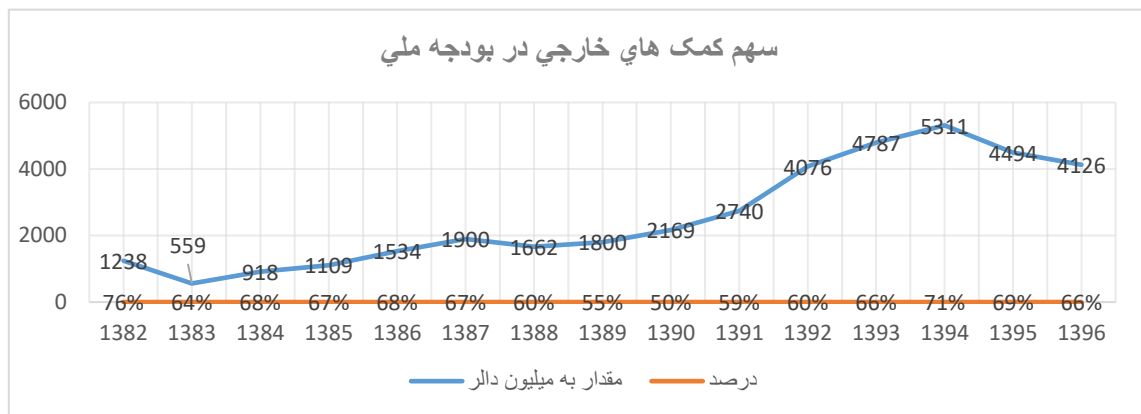
همه مباحثی که از اول این بخش بیان شده است، در حقیقت مقدمه‌ای برای ورود به اصل موضوع پژوهش که همانا بررسی شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی است، به شمار می‌آید. شاخص‌هایی که در مدل مفهومی تحقیق به آنها اشاره شده و ادامه این بحث بر آن اساس خواهد بود.

۶-۱-۴ بررسی شاخص‌های توسعه اقتصادی

در طی چند سال اخیر با افزایش نسبی اقتدار دولت مرکزی و حاکمیت قانون، اقتصاد رسمی افغانستان نیز رشد نسبتاً خوبی را تجربه نموده است. درآمدهای حاصل از مالیات و بیشتر شدن تنوع کالاهای صادراتی باعث شد تا حجم اقتصاد این کشور بزرگتر و توانایی‌های دولت در تأمین درصد بیشتری از بودجه ملی افزایش یابد. با آن‌هم بودجه دولت هم‌چنان وابسته به کمک‌های خارجی است. بودجه دولت افغانستان متشکل از دو بخش است. بودجه عادی و بودجه انکشافی. به‌طور میانگین، صد درصد بودجه انکشافی و به‌طور میانگین بیش از ۶۰ درصد بودجه

عادی وابسته به کمک‌های خارجی بوده و بیش از دو سوم بودجه عادی را نیز دستمزد کارمندان تشکیل می‌دهند.

نمودار (۴-۱) سهم کمک‌های خارجی در بودجه ملی افغانستان



منبع اعداد: وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۲۱؛ بودجه ملی افغانستان، ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶: ۲۴، ۲۸، ۳۹، ۵۷، ۷۳، ۶۴).

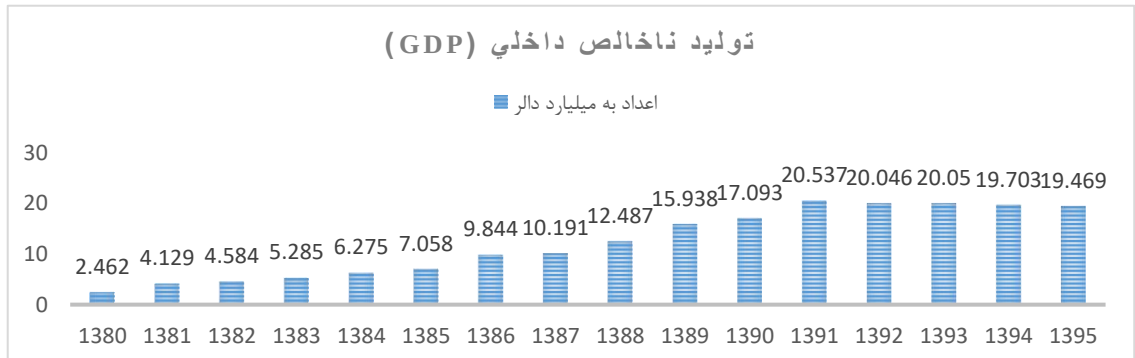
نگاهی به نمودار (۴-۱) نشان می‌دهد که میانگین وابستگی بودجه در پانزده سال حدود ۶۴٪ است. اما سهم عواید دولت از ۳۸۲ میلیون دالر (۲۴٪) در سال ۱۳۸۲ به ۲/۱۶۷ میلیارد دالر

(۳۴٪) در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است. اگرچه که هزینه‌های دولت نیز به همین مقیاس چند برابر شده است. ابتدایی‌ترین استنباطی که از این آمار می‌توان ارائه نمود این است که در صورتی که حجم عواید دولت در سطح فعلی باقی بماند و تغییر چشم‌گیری اتفاق نیافتد، اقتصاد افغانستان در چند سال آینده نیز وابستگی خود به کمک‌های خارجی را حفظ خواهد نمود؛ به گونه‌ای که در بهترین حالت، شاید بتواند وابستگی بودجه عادی به کمک‌ها را قطع نماید. در حالی که بودجه انکشافی همچنان مسیر قبلی خود را ادامه خواهد داد.

۱-۶-۴ تولید ناخالص داخلی

در ادامه مبحث قبلی و بعد از آگاهی از چگونگی هزینه-درآمدهای دولت، برای سنجش نحوه عملکرد اقتصادی افغانستان در پانزده سال اخیر، شاخص تولید ناخالص داخلی را بررسی می‌کنیم. این شاخص عملکرد اقتصادی همه افراد، شرکت‌ها و موسساتی را که در داخل یک کشور فعالیت دارند را نشان می‌دهد.

نمودار (۴-۲) تولید ناخالص داخلی افغانستان



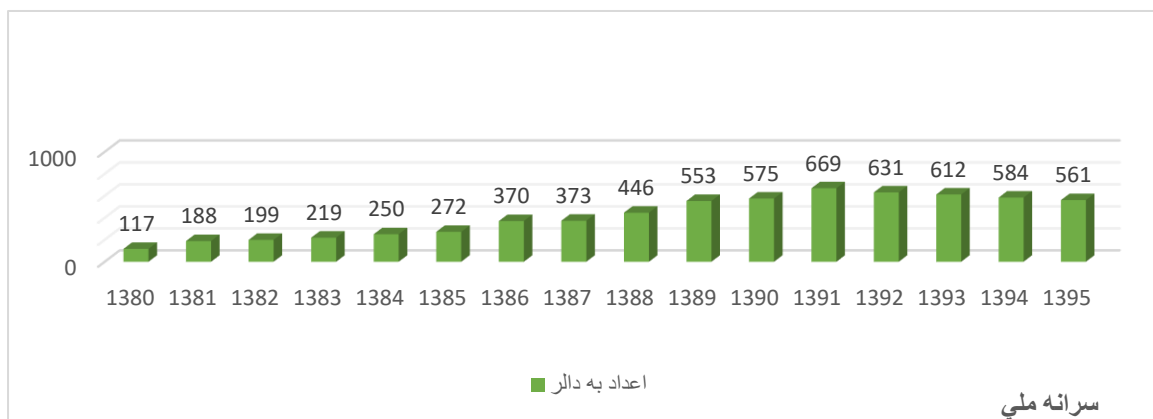
منبع اعداد: (World Bank, 2017)

به استناد داده‌های نمودار (۴-۲)، تولیدات ناخالص داخلی در افغانستان در یک بازه زمانی پانزده ساله، حدود ده برابر شده است. در این تولیدات، امور خدماتی با میانگین ۵۲/۶۶ درصد و بخش زراعت با ۲۵/۰۶ درصد بیشترین سهم را به عهده دارند. در حالی که سهم معادن با میانگین ۰/۶۵ درصد در کمترین حد ممکن قرار گرفته است (بانک جهانی، ۱۳۹۵: ۳ و ۳۹). در همین حال، اگر مقایسه‌ای بین جدول ۴-۳ و نمودار ۴-۲ انجام شود، نشان می‌دهد که با افزایش میزان پرداخت کمک‌های وعده شده به افغانستان، میزان تولید ناخالص داخلی در این کشور نیز رو به افزایش بوده است. هزینه‌های انجام شده در آموزش کشاورزان، استفاده از بذره‌های با کیفیت و ابزارآلات مدرن، ورود محصولات جدید به سبد تولیدات زراعتی (زعفران، سویا و...)، و همچنین گسترش بخش خدمات خصوصی نیز از پیامدهای جانبی کمک‌ها و تأثیر آنها در میزان تولیدات داخلی است.

۲-۶-۱-۴ سرانه ملی

یکی دیگر از شاخص‌های کلان که توانایی سنجش رشد اقتصادی را دارد؛ شاخص درآمد سرانه است. این شاخص از تقسیم تولید ناخالص داخلی بر جمعیت کشور طی دوره یک ساله بدست آمده و بیانگر این نکته است که اگر اقتصادی رشد را در این سال تجربه نموده باشد؛ درآمد سرانه جامعه نیز افزایش می‌یابد.

نمودار (۳-۴) سرانه ملی در افغانستان

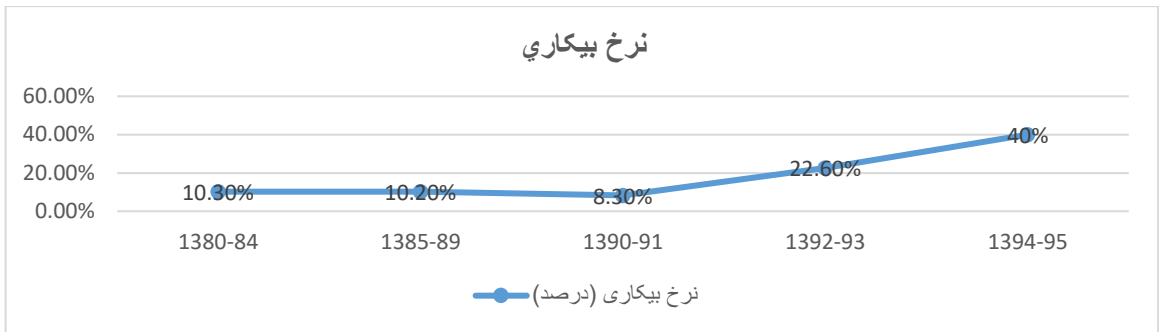


اعداد ارائه شده در نمودار (۳-۴) از نرخ رسمی تولید ناخالص داخلی منتج شده است. با این حال اعداد از بهبود وضعیت اقتصادی مردم روایت دارد و رشد حدوداً پنج برابری در طی پانزده سال را نشان می‌دهد. اما از این نکته نیز نباید غافل شد که اقتصاد در سایه و غیررسمی افغانستان – اگرچه که هیچ منبع مستندی وجود ندارد – احتمالاً حجم بالایی را برخوردار بوده و «اقتصاد خود تأمینی» یا «مصرف خودفراهم ساز» نیز نقش گسترده‌ای در حجم اقتصاد کلان کشور دارد؛ در حالی که شاخص درآمد سرانه توان سنجش و محاسبه هیچ یک را ندارد. از آن جایی که تولید ناخالص داخلی کشور متأثر از کمک‌های خارجی است، پس طبیعتاً کمک‌ها بر سرانه ملی نیز موثر بوده است.

۳-۶-۱ اشتغال و بیکاری

به استناد گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد، افغانستان از لحاظ اقتصادی با چشم‌انداز نامشخصی روبرو است. رشد اقتصادی در پنج سال اخیر به میزان قابل توجهی کاهش یافته و ناامنی مانع سرمایه‌گذاری شده است. کاهش حمایت‌های بین‌المللی موجب کاهش قیمت‌ها و قدرت خرید و افزایش بیکاری شده است (UNDP, 2015). در همین حال، نتایج یک تحقیق میدانی در سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که ناامنی، بیکاری و فساداداری از اصلی‌ترین نگرانی‌های مردم به شمار می‌آیند (The Asia Foundation, 2015:20-23).

نمودار (۴-۴) نرخ بیکاری در افغانستان

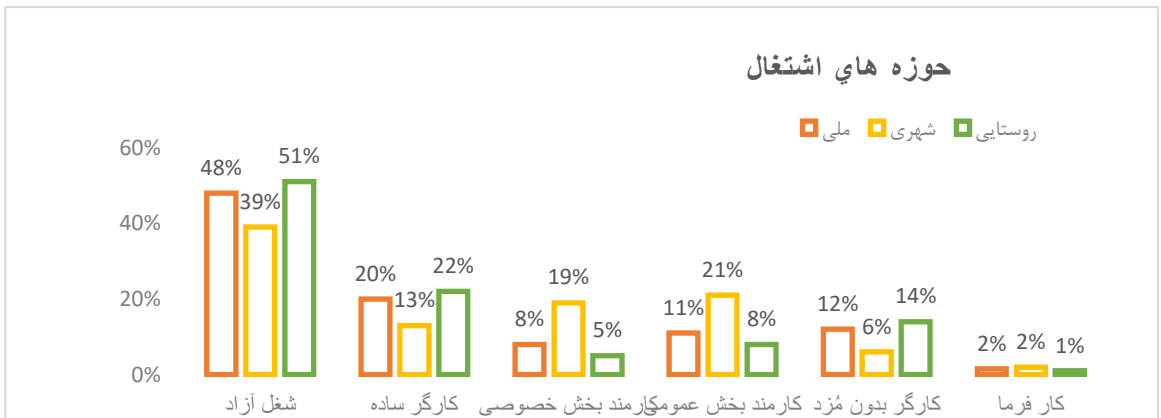


منبع اعداد: (UNDP 2015, & UNDP, 2017)

بر اساس تعریف رسمی، همه افراد بالاتر از شانزده سال که در هفته، حداقل هشت ساعت کار همراه با مُزد و به صورت استخدامی یا شخصی انجام دهند؛ شاغل محسوب می‌شوند (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۴: ۳۲). بر بنیاد همین تعریف، در سال ۱۳۹۲-۹۳ از هر چهار نفر صرفاً یک نفر در بازار کار مشارکت داشته است؛ یعنی جمعیتی حدود ۱/۹ میلیون نفر. بقیه افراد یا کمتر از هشت ساعت در هفته و یا هم کاملاً بیکار بوده، و ۴۵/۶ درصد افراد بیکار را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل داده‌اند. این در حالی است که شرایط در مناطق روستایی و یا در بین زنان به مراتب بحرانی‌تر گزارش شده و نرخ بیکاری روستائیان از ۶/۸ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۳۷/۷ درصد در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته و نرخ بیکاری زنان در شهرها نیز بیش از دو برابر جامعه مردان بوده است (بانک جهانی و وزارت اقتصاد، ۲۰۱۷: ۲۰-۲۴). از طرفی میانگین نرخ رشد جمعیت کشور حدود ۳ درصد

بوده و همه ساله جمعیتی نزدیک به چهارصد هزار نفر وارد بازار کار می‌شوند (بانک جهانی، ۱۳۹۶: ۵-۶). با علم به این موضوع، اعلان نرخ بیکاری ۴۰ درصد نیز برای سال ۹۵-۱۳۹۴ دور از ذهن نبوده و می‌تواند قابل قبول باشد. به این دلیل که بعد از کنفرانس شیکاگو (۱۳۹۱/۲۰۱۲) که تصمیم به خروج نیروهای نظامی ناتو و واگذاری امور امنیتی به سربازان افغان گرفته شد، حجم کمک‌های خارجی نیز به تدریج کاهش یافته و عمدتاً معطوف به امور امنیتی گردید. این کاهش منجر به کاهش تقاضا در بازار و افزایش بیکاری گردید و اقتصاد افغانستان را با رکود مواجه نمود (سیگار، ۲۰۱۵: ۱۶۲). یکی از علت‌هایی که کاهش نیروها و کمک‌های خارجی در مدت زمان کوتاهی بر اشتغال تاثیر منفی گذاشت، چگونگی ساختار اشتغال در کشور است. حدود ۷۶ درصد افراد شاغل در افغانستان به شغل‌های آزاد، کارگری و کار در بخش خصوصی مشغول‌اند. با کاهش کمک‌های خارجی، پروژه‌های عمرانی و ساختمانی نیز کاهش و ده‌ها موسسه ملی و بین‌المللی ناظر و هماهنگ‌کننده پروژه‌ها تعطیل و یا تعدیل نیرو نموده و منجر به کاهش تقاضا برای نیروی کار در بازار شدند.

نمودار (۴-۵) حوزه‌های اشتغال



منبع اعداد: (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۴، ۳۲ و ۳۳)

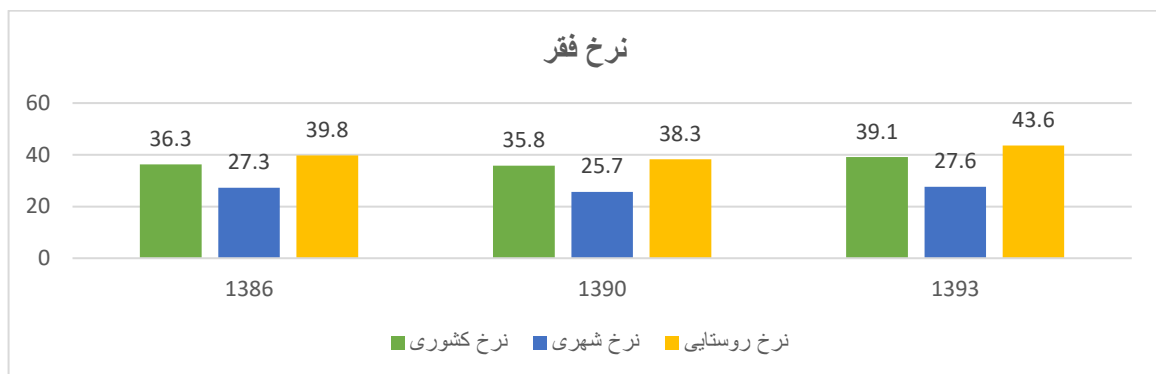
در آمار شاغلان، جمعیت ۱۲ درصدی را افرادی به خود اختصاص داده‌اند که بابت کارشان دستمزد دریافت نمی‌کنند. اصولاً از لحاظ علمی کار بدون مزد شغل محسوب نمی‌شود. اما این‌ها افرادی را شامل می‌شوند که به دلایلی مانند فقر مطلق و صرفاً برای دریافت وعده غذایی و یا برای کمک به

خانواده در مزرعه و دوکان خانوادگی؛ و یا هم در جهت فراگیری و آموزش فن و حرفه، در هفته بیشتر از هشت ساعت مشغول بوده؛ ولی دستمزدی دریافت نمی‌کنند.

۴-۶-۱ فقر

نگاهی به اطلاعات اقتصادی افغانستان نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر نرخ رشد اقتصادی همواره مثبت و سرانه ملی نیز رو به افزایش بوده است. در حالی که شاخص فقر با توجه به حجم بالای تزریق منابع خارجی، انتظار می‌رفت بهبود نسبی را تجربه کند؛ اما اندک آماری که در مورد نرخ فقر وجود دارد، نشان می‌دهد که این معضل تاریخی همچنان در یک خط مشخص و نسبتاً بالایی سیر می‌کند.

نمودار (۴-۶) نرخ فقر در افغانستان

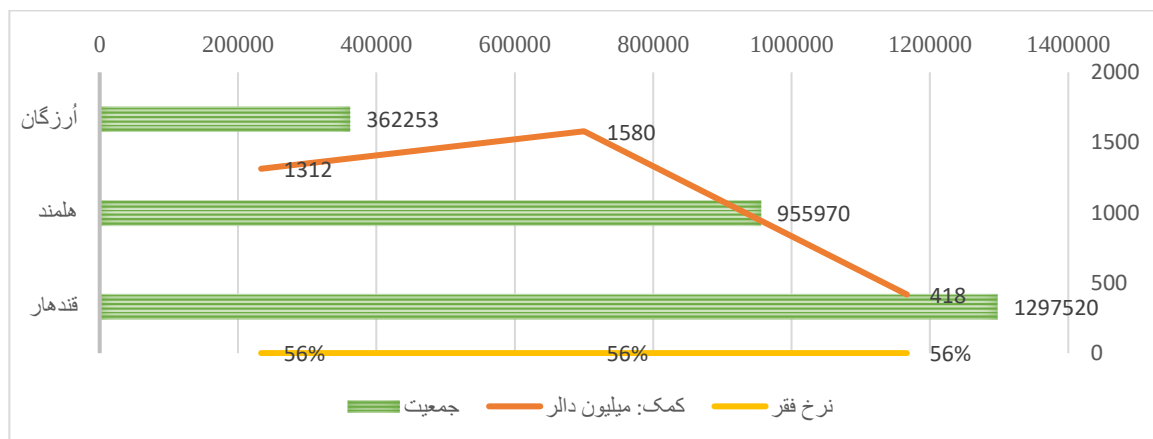


منبع اعداد: (بانک توسعه آسیایی ۲۰۱۷ و World Bank, 2017)

به استثنای سال‌های ۹۱-۱۳۸۹ به دلیل افزایش میزان کمک‌های خارجی (جدول ۳-۴) در مقایسه با سال‌های قبل و بعد- که نرخ فقر کاهش می‌یابد، بقیه سال‌ها میل به صعود داشته است. آمار سال ۱۳۹۳ بیانگر این نکته است که در مقایسه با ۱۳۸۶، جمعیتی به اندازه بیش از سه میلیون نفر به جامعه افرادی که توانایی تأمین حداقل نیازهای خود را ندارند، افزوده شده است؛ گروهی که با این افزایش به مرز سیزده میلیون نفر نزدیک شده اند. به گزارش رسمی دولت افغانستان، ناامنی، فساد اداری و بیکاری اصلی‌ترین عوامل افزایش فقر در جامعه است. کمک‌های خارجی نه تنها که به بهبود وضعیت فقر کمک ننموده، بلکه منجر به عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی

نیز گردیده است. به گونه‌ای که افزایش درآمد سرانه در مصارف حقیقی ۴۰ درصد افراد جامعه هیچ تاثیری نداشته؛ اما ۲۰ درصد افراد با بضاعت، افزایش ۹ درصدی را در سرانه درآمدشان تجربه نموده- اند (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۴: ۱۷). این مسئله به گونه‌ای است که دو ولایت هلمند و قندهار که در طی ده سال اول حضور نیروهای خارجی، بعد از کابل (با جمعیت حدوداً ۵ میلیونی) به ترتیب بیشترین میزان کمک‌ها را دریافت نموده‌اند. در حالی که نرخ فقر در این مناطق ۱۵ درصد بالاتر از میانگین کشوری و حدود ۵۶ درصد برآورد شده است. این دو ولایت همراه با ولایت ارزگان که منطقه جنوب‌غربی کشور را تشکیل می‌دهند، بالاترین نرخ فقر، ناامنی و تولید مواد مخدر را به خود اختصاص داده و هر کدام علت و معلول دیگری بوده و همدیگر را بازتولید نموده‌اند. البته که از عوامل دیگری مانند خشکسالی نیز نباید غفلت نمود.

نمودار (۴-۷) فقیرترین ولایات کشور



منبع اعداد: (وزارت مالیه، ۹۱-۱۳۸۹: ۴۷ و ۱۱۲؛ بانک جهانی و وزارت اقتصاد، ۲۰۱۷: ۱۴).

همه اعداد اعلان شده در مورد وضعیت فقر در افغانستان، آمار رسمی بانک جهانی و نهادهای مشابه آن است. اگرچه این اعداد را مرکز آمار افغانستان نیز تأیید و در گزارش‌های خود استفاده نموده است؛ اما ناامنی‌های گسترده امکان تحقیق و مطالعه میدانی را نمی‌دهد. پس دور از ذهن نیست که وضعیت این مناطق بحرانی‌تر از حد اعداد و ارقام باشد.

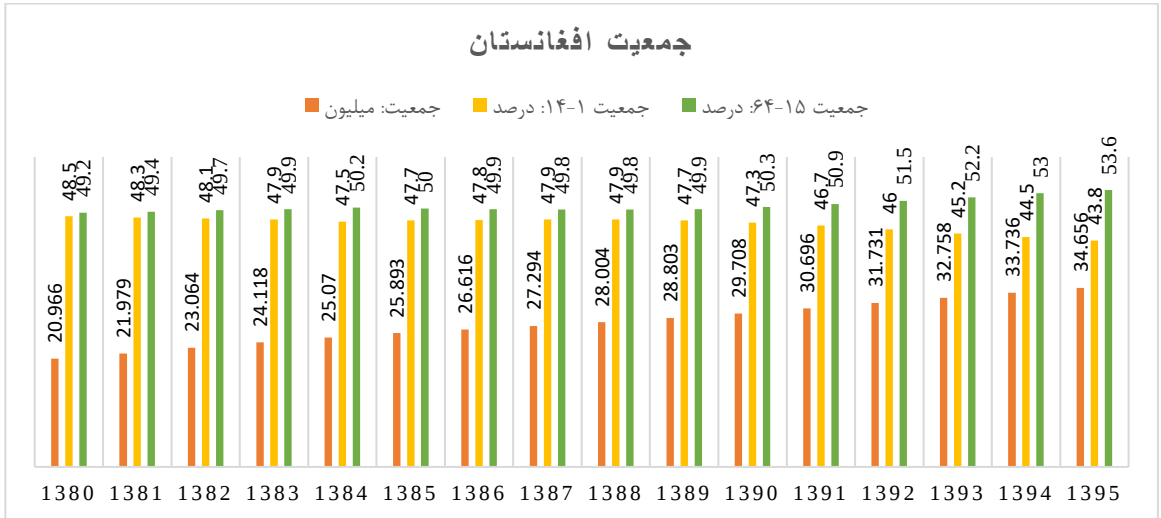
۵-۶-۱-۴ تغییرات جمعیتی

در مورد جمعیت افغانستان آمار مشخص و موثقی وجود ندارد. آخرین سرشماری انجام شده به حدود ۴۰ سال قبل بر می‌گردد. و از آن پس بنا به شرایط نابسامان جنگ امکان برگزاری سرشماری فراهم نبوده است. از ۱۳۸۰ و بعد از تشکیل نظام فعلی، تصور بر این می‌رفت تا دولت افغانستان این امر مهم را در دستور کار قرار دهد. اگرچه که در برنامه استراتژی ملی توسعه افغانستان پیش‌بینی انجام آن تا سال ۱۳۸۹ شده بود، اما هیچ‌گاه تحقق نیافت.^۱ از طرفی شکاف‌های قومی با ریشه تاریخی باعث شده است تا کمیت و ارقام جمعیتی به حوزه‌ای برای چانه‌زنی-های سیاسی بر سر قدرت تبدیل شود. گفتمان قومی به دنبال هژمونیک نمودن برتری یک قوم بر سایرین و بنا نهادن اساس پروژه ملت‌سازی بر ارزش‌های فرهنگی و زبانی آن قوم را دارد. در حالی که سایر اقوام همواره حاضر به پذیرفتن موضوع نبوده و خواهان برگزاری سرشماری نفوس و مسکن بوده‌اند. به نحوی که مسئله سرشماری و حاشیه‌های جانبی آن، یکی از اصلی‌ترین نزاع‌های سیاسی چند سال اخیر در بین جناح‌های سهیم در قدرت افغانستان بوده است.

آخرین برآوردی که «اداره مرکزی احصائیه افغانستان (۱۳۹۶)» از جمعیت کشور ارائه نموده است، در مقایسه با آمار بانک جهانی نزدیک به پنج میلیون اختلاف دارد.

۱ بر اساس گزارش سازمان ملل، از سال ۱۹۸۵ تا کنون فقط هشت کشور لبنان، میانمار، توگو، جیبوتی، افغانستان، آنگولا، کنگو و ارتیره سرشماری انجام نداده‌اند. (به نقل از سیگار، ۲۰۱۰/۰۱/۳۰: www.sigar.mil).

نمودار (۴-۸) جمعیت افغانستان

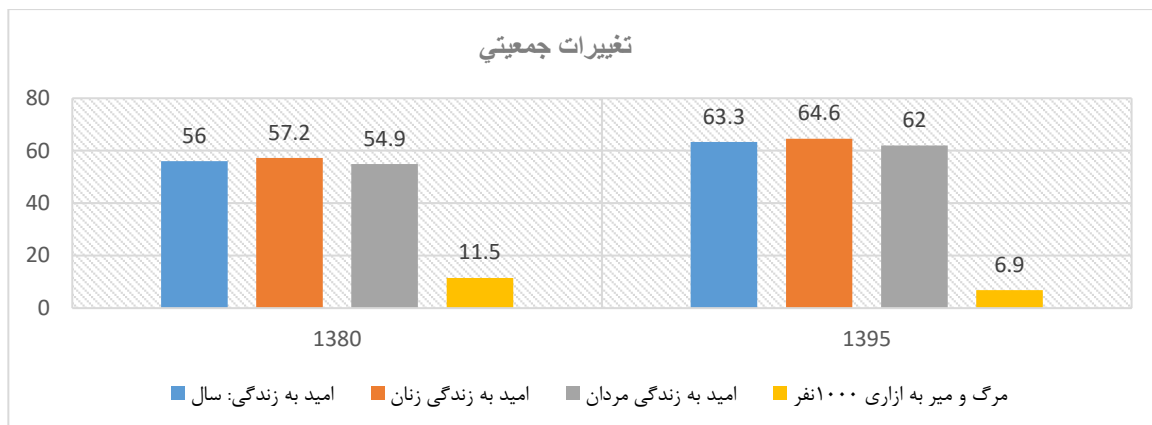


منبع اعداد: (world bank, 2017)

بر اساس آخرین آمار بانک جهانی، جمعیت افغانستان بالغ بر ۳۴/۶ میلیون نفر گزارش شده، که در مقایسه با سال ۱۳۸۰، حدود ۱۴ میلیون افزایش را نشان می‌دهد. این افزایش از احتساب نرخ رشد ۳ درصد، بعلاوه جمعیت مهاجرین برگشتی حاصل شده است.

افغانستان از کشورهای است که همچنان از جوان‌ترین نیروی انسانی برخوردار بوده و جوانان زیر چهارده سال، حدود نیمی از جمعیت جامعه را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که آمار این رده سنی از ۴۸/۵ درصد، به ۴۳/۸ درصد کاهش یافته است. در مقابل، تعداد افراد شامل در گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ سال، حدود ۵ درصد بیشتر شده است.

نمودار (۹-۴) تغییرات جمعیتی



منبع اعداد: (Ibid)

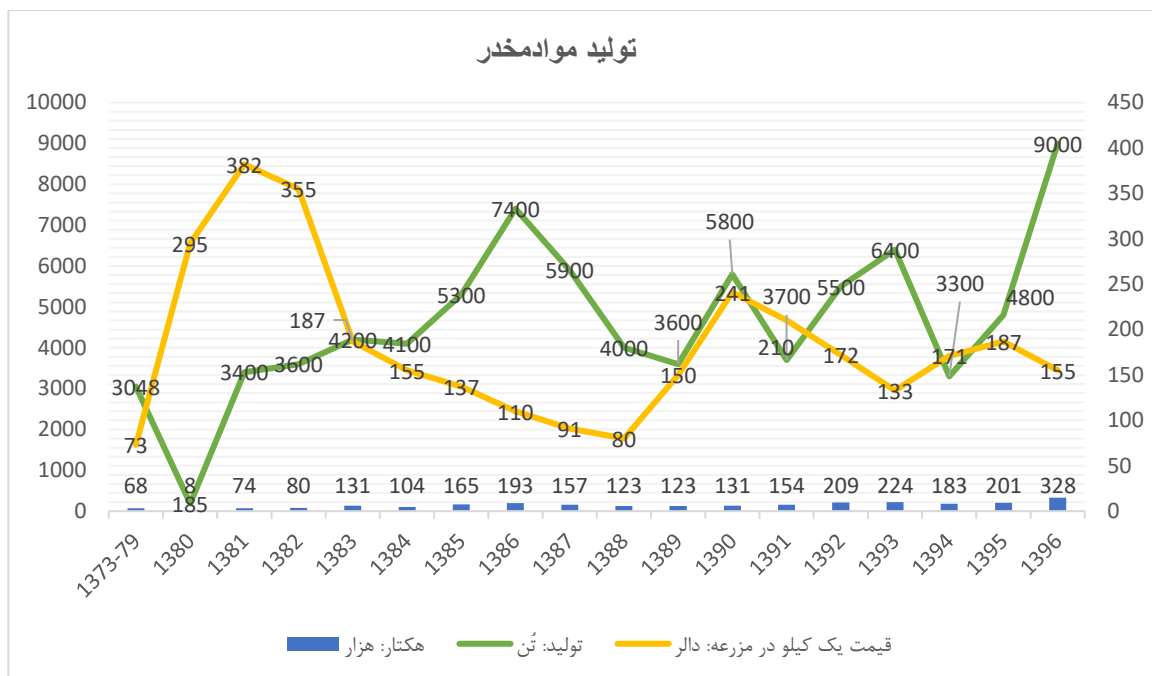
شاخص‌های جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که وضعیت افغانستان در چند سال اخیر، از این نظر رو به بهبود بوده است. امید به زندگی افزایش و نرخ‌های مرگ و میر و زاد و ولد کاهش یافته است. در این میان کاهش نرخ خام زاد و ولد برای جامعه‌ای که بیکاری و فقر از معضلات اصلی آن به حساب می‌آید، در کوتاه مدت می‌تواند اثربخش بوده؛ اما در بازه طولانی و برای پایدار شدن روند توسعه، نیروی انسانی جوان از لازمه‌های اصلی به شمار می‌آید.

۶-۱-۶-۴ زراعت (تولید موادمخدر)

هدف از این عنوان بررسی فرایند فراز و فرودهای کشت خشخاش در افغانستان است. بر اساس جدیدترین آمار رسمی، حدود ۷۱ درصد شهروندان کشور در روستاها زندگی نموده (اداره مرکزی احصائیه، ۱۳۹۶: ۲)؛ و زراعت و مالداري مهمترین اشتغال آنهاست. اما فقر و ناامنی گسترده در مناطقی منجر به ایجاد انحراف در کشت و زرع مردم شده است. فقر از معضلات اصلی روستائیان به حساب می‌آید؛ و به استناد نمودار (۷-۴)، ساکنان روستاهای هلمند و قندهار در شمار فقیرترین مردمان کشور محسوب می‌شوند. شاید به همین دلیل است که ۵۰ درصد موادمخدر تولید شده در افغانستان نیز در این دو ولایت کشت می‌شود (UNODC, 2017: 16). به‌گونه‌ای که نتایج

پیمایش انجام شده از طرف «اداره مبارزه با جرایم و موادمخدر سازمان ملل» نشان می‌دهد، ۷۱ درصد کشاورزان دلیل روی آوردن به کشت خشخاش را مشکلات اقتصادی برشمرده اند (UNODC, 2015: 43).

نمودار (۱۰-۴) میزان تولید موادمخدر



منبع اعداد: (UNODC, 2017: 13-46).

اما مسئله موادمخدر در افغانستان بسیار پیچیده‌تر از نگاه اقتصادی کشاورزان است. نمودار (۱۰-۴) سه موضوع مقدار تولید، میزان زمین زیرکشت و قیمت موادمخدر را در دو دوره طالبان و دولت جمهوری اسلامی افغانستان را بررسی نموده است. در هفت سال حکومت طالبان به‌طور میانگین سالانه حدود ۶۸ هزار هکتار زمین خشخاش کشت؛ و حدود ۳ هزار تُن نیز محصول برداشت شده است. بیشترین میزان برداشت محصول در یک سال، مربوط به سال ۱۳۷۸ با ۴۵۶۵ تُن بوده و میانگین قیمت فروش هر کیلو تریاک خُشک در مزرعه نیز در این دوره حدود ۷۵ دالر بوده است. اما در دوره جمهوری اسلامی، به‌طور میانگین سالانه حدود ۱۵۲ هزار هکتار کشت و بدون احتساب

سال ۱۳۸۰ (به دلیل نقص در داده‌ها)، نزدیک به ۵۰۰۰ تُن برداشت محصول وجود داشته است. بیشترین میزان برداشت محصول نیز به سال ۱۳۹۶، با ۹۰۰۰ تُن؛ و قیمت میانگین سالانه ۱۸۸ دالر برای هر کیلو تریاک در مزرعه بوده است. با یک محاسبه ساده، ارزش مجموع تریاک تولید شده در هفده سال اخیر نزدیک به ۱۴ میلیارد دالر بوده، در حالی که بر اساس محاسبات اداره مبارزه با جرایم و موادمخدر سازمان ملل، این عدد حدود ۴ درصد ارزش واقعی تریاک تولید شده بوده و مابقی آن به کیسه مافیای بین‌المللی موادمخدر رفته است.

از طرفی، یکی از دلایل حضور نیروهای خارجی در افغانستان، مبارزه و محو کشت خشخاش تعریف شده است. بر اساس گزارش «بازرس ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان»، این کشور به تنهایی تا سال ۲۰۱۷ مبلغ ۸/۰۲ میلیارد دالر در راستای مبارزه با موادمخدر هزینه نموده است. به علاوه، بیش از ۵۰ میلیون دالر دیگر نیز از صندوق مبارزه علیه موادمخدر هزینه شده است. از این پول حدود ۳ میلیارد دالر صرفاً برای راه اندازی و آموزش پولیس ویژه مبارزه با موادمخدر بوده است. در همه این سال‌ها، ایالات متحده و انگلیس به عنوان فعالان اصلی عرصه مبارزه با موادمخدر در افغانستان، چندین استراتژی را پیش گرفتند. آنها نخست به دنبال تخریب مزارع خشخاش از طریق پاشیدن سم‌های مخرب با طیاره بوده و مدتی نیز آن را اجرا و نزدیک به ۷۰۰ میلیون دالر نیز هزینه نمودند. اما دولت افغانستان به دلیل عوارض زیان‌بار این کار برای مزارع و باغ‌های اطراف و آلوده نمودن فضای زندگی مردم، مخالفت نمود. امریکا سپس والی‌ها را تشویق نمود تا مزارع را تخریب نموده و در عوض بودجه تشویقی برای ولایت دریافت کنند. (سیگار، ۲۰۱۴ اکتوبر: ۹-۴؛ Sigar, July 2017: 65-77 & Sigar, Special Report, Oct 2014: 2). اما واقعیت امر نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت و همکاران بین‌المللی آن در مبارزه با مواد مخدر، نه تنها که موثر نبوده؛ بلکه پاسخ معکوس داده است. میانگین میزان تولید ۵۰، مقدار زمین زیر کشت ۱۰۰، و قیمت آن بیش از ۱۰۰ درصد در مقایسه با دوره طالبان افزایش یافته است؛ در حالی که به اندازه ۶۵ درصد کل قیمت موادمخدر تولید شده، برای نابودی آن هزینه انجام گرفته، ولی در زمان طالبان زراعت خشخاش آزاد و بدون محدودیت بوده است.

در هر حال، اکثریت مزارع خشخاش در مناطقی هستند که دولت افغانستان کنترل چندانی در آنها نداشته و از ناامن‌ترین ولایات کشور به شمار می‌آیند. احتمالاً یکی از عوامل افزایش خشخاش، استفاده مخالفان دولت افغانستان از آن به عنوان ابزار تأمین منابع مالی جنگ علیه دولت باشد. چیزی که اصطلاحاً می‌توان آن را «نارکو-تروریسم»^۱ نامید. از طرفی دیگر، به استناد تحقیق «بنیاد آسیا»^۲ (۲۰۱۵)، فساد اداری از چالش‌های جدی دولت و نگرانی‌های اصلی مردم افغانستان محسوب می‌شود. عدم کنترل سراسری دولت در ولایات تولیدکننده موادمخدر، فساد سیستماتیک و شائبه خروج کامل نیروهای بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور «دولت-موادمخدر»^۳ در افغانستان باشد.

۷-۱-۴ بررسی شاخص‌های توسعه اجتماعی

امنیت‌شکننده و اقتصاد ناپایدار باعث شده است تا شرایط اجتماعی افغانستان نیز متزلزل باشد. بیشترین تمرکز و برنامه‌های دولت و همکاران خارجی‌اش در این سال‌ها بر مسئله امنیت بوده و بیش از نیمی از کمک‌های خارجی در این حوزه هزینه شده است. با آن‌هم حدود ۴۹ درصد مجموع کمک‌ها برای بخش‌های توسعه‌ای به مفهوم عام (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، روستایی) در نظر بوده است. بر اساس داده‌های جدول (۳-۴) این درصد از کمک‌ها، مبلغی بیش از ۵۵ میلیارد دلار را در بر می‌گیرد. در گزارش‌های رسمی جزئیات حدود ۳۳ میلیارد دلار آن موجود و مابقی آن در دسترس نیست. حوزه‌های بهبود حکومتمداری، صحت، آموزش، انکشاف دهات، مصئونیت‌های اجتماعی و امور زیربنایی از بخش‌هایی است که این پول برای آنها هزینه شده است (وزارت مالیه، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۵ و وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۳). در این بخش از تحقیق، به شاخص-هایی از توسعه اجتماعی در افغانستان که در مدل تحقیق نیز به آنها اشاره شده است، پرداخته می‌شود.

^۱ Narco-terrorism

^۲ The Asia Foundation (2015)

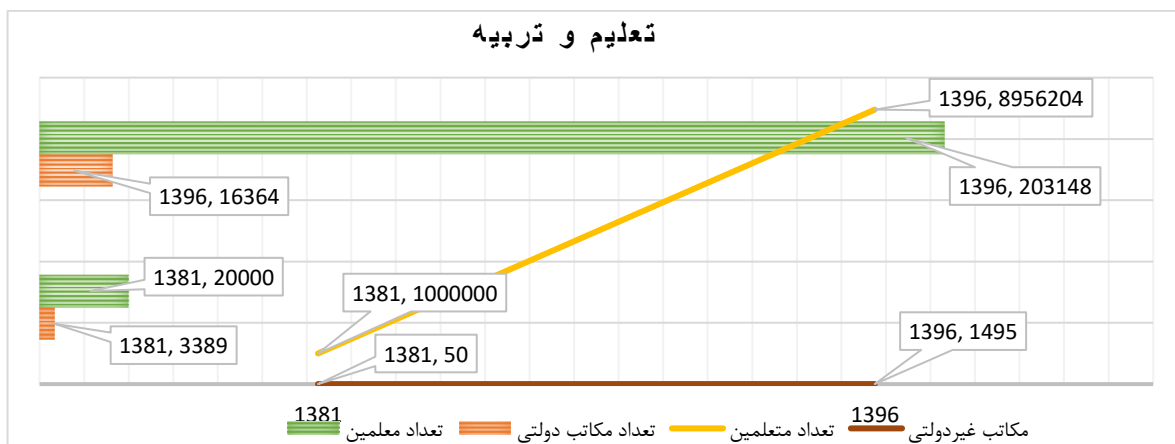
^۳ narco-state

۱-۷-۱-۴ آموزش

تعلیم و تربیت از شاخص‌های بنیادی توسعه اجتماعی به شمار می‌آید؛ به حدی که رابطه توسعه با آموزش، رابطه متقابل و لازم و ملزومی است.

از تأسیس اولین مکتب مدرن در افغانستان بیش از یک قرن گذشته و در این سال‌ها نظام آموزشی کشور راه پر فراز و نشیبی را پیموده است. سیستمی که نخستین روزگاران، خود خانه مشروطه‌خواهان کشور به حساب می‌آمد، در اواخر قرن به منحط‌ترین فضای ممکن بدل گشته بود. احتمالاً کمتر کسی در این نکته تردید دارد که معارف در دوران طالبان، با جلوگیری از تحصیل دختران و استحاله نمودن نظام آموزشی، تلخ‌ترین روزهای خود را تجربه نمود. با پایان طالبان و روی کار آمدن دولت جدید، به استناد آمار و گزارش‌ها، سیستم آموزشی به یمن کمک‌های خارجی، حداقل از لحاظ فیزیکی و کمی رشد مناسبی داشته است.

نمودار (۱۱-۴) آموزش و پرورش



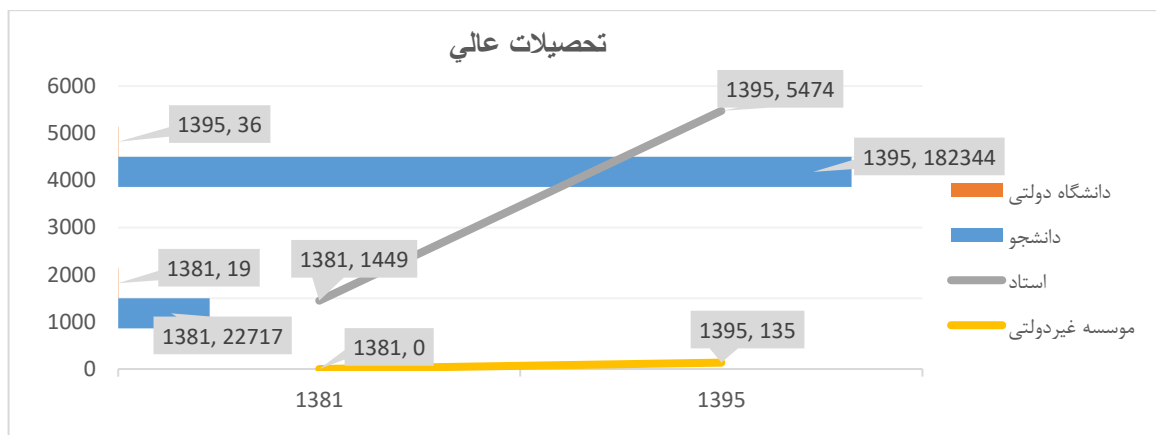
در پایان حکومت طالبان، نظام آموزشی از ۳۳۸۹ مکتب، یک میلیون متعلم و نزدیک به ۲۰ هزار معلم تشکیل شده بود. سیستمی که زنان تقریباً هیچ نقشی در آن نداشتند. اما امروزه

آموزش و پرورش حدود ۸ میلیون متعلم، بیش از ۲۰۳ هزار معلم و نزدیک به ۱۶۵۰۰ مکتب دولتی دارد؛ که بیش از ۳۸ درصد متعلمین و ۳۱ درصد معلمان را زنان به خود اختصاص داده و میانگین نسبت شاگرد به معلم، ۴۶ نفر است. بخش خصوصی نیز با ۱۴۹۵ مکتب غیردولتی و بیش از ۴۲۷ هزار متعلم سهم عمده‌ای در نظام آموزشی به عهده گرفته است. کیفیت فضای‌های آموزشی به شکل چشمگیری تغییر نموده و با چاپ میلیون‌ها جلد کتاب، برنامه‌های درسی نیز به‌روز گشته است. بر اساس گزارش کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ۸۸ درصد متعلمین از مکتب و صنف درسی نسبتاً استاندارد برخوردار بوده و بقیه از خانه‌های شخصی، مسجد، خیمه و فضای باز استفاده می‌کنند (کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۶: ۲۵). با این حال، این همه زوایای موضوع نیست؛ ناامنی‌ها نظام آموزشی افغانستان را نیز تهدید می‌کند. به نحوی که تنها در سال ۱۳۹۶ بیش از هزار مکتب در سراسر کشور به خاطر تهدیدهای امنیتی مجبور به تعطیلی شده و میزان مشارکت مردم در نظام آموزشی برای ولایت‌های ناامن پایین است. به عنوان مثال، بر اساس آمار سال ۱۳۹۶، ولایت قندهار به اندازه ۶۵ درصد ولایت هرات جمعیت داشته، در حالی که به اندازه ۳۱ درصد هرات متعلم دارد (وزارت معارف، ۱۳۹۶). از طرفی، نرخ سواد همچنان در مرحله نگران‌کننده‌ای قرار داشته و حدود ۴۰ درصد افراد بزرگسال جامعه را باسوادان تشکیل می‌دهند (About Afghanistan, 2016). در مورد آمار گذشته این موضوع سند قابل اعتنایی در دسترس نیست، اما بر اساس برنامه، قرار است تا سال ۱۴۰۰ میزان باسوادهای افغانستان به ۶۰ درصد افزایش یابد (معینیت سوادآموزی، ۱۳۹۵: ۱۶). دولت برای تحقق این استراتژی سالانه هزاران نفر را در سراسر کشور آموزش می‌دهد. آمار ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که تنها در این سال حدود ۴۱۷ هزار نفر در دوره‌های سوادآموزی شرکت نموده که ۶۰ درصد آنها زنان بوده‌اند. این برنامه که با همکاری سازمان یونسکو اجرا می‌شود، بخشی از تمرکز خود را به برگزاری دوره‌های سوادآموزی به سربازان و زندانیان اختصاص داده است (معینیت سوادآموزی، ۱۳۹۵: ب: ۱۷).

نکته بعدی در این زمینه، بحث تحصیلات عالی است. پوهنتون‌ها نیز در این سال‌ها در راستای تحول گام‌های مهمی را برداشته است. به‌روز نمودن سیستم آموزشی بر اساس معیارهای

جهانی، ساخت زیربناهای فیزیکی، راهاندازی رشته‌های جدید و کادرسازی قسمتی از این تحولات است.

نمودار (۱۲-۴) تحصیلات عالی



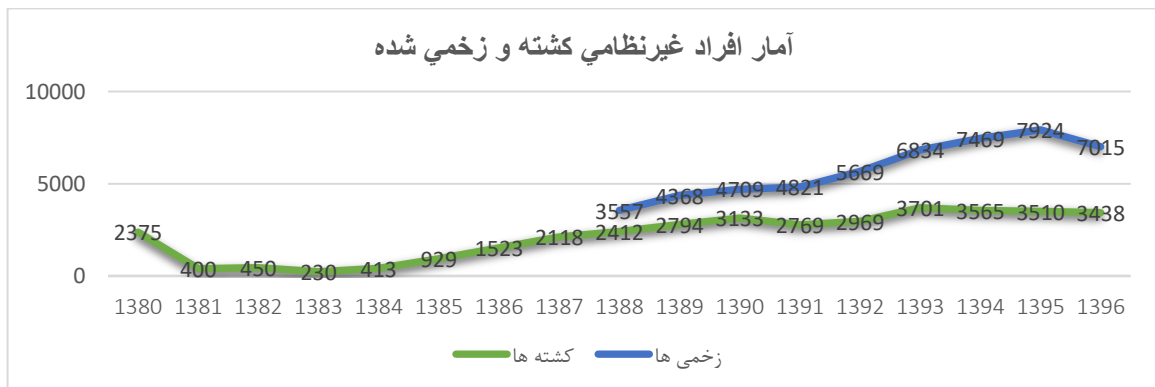
بنابر آخرین آمار، وزارت «تحصیلات عالی افغانستان» مسؤولیت ۳۶ پوهنتون دولتی (۲۳۴ پوهنچی) را با بیش از ۱۸۰ هزار محصل و ۵۴۷۴ استاد به عهده دارد. حدود ۲۲ درصد ظرفیت دانشجویی و ۱۴ درصد استادان در اختیار زنان است. در همین حال، بیش از ۱۳۱ هزار دانشجو در ۱۳۵ موسسه تحصیلات عالی خصوصی؛ و حدود ۲۰ هزار دانشجو نیز در دیگر کشورها به صورت بورسیه مشغول به تحصیل‌اند. این درحالی‌است که در پایان دوره طالبان، در افغانستان حدود ۲۲ هزار دانشجو و ۱۴۰۰ استاد در ۱۹ دانشگاه دولتی (۹۲ دانشکده) با تعداد رشته‌های محدود و بدون حضور زنان، مصروف به تحصیل بوده و هیچ پوهنتون و موسسه غیردولتی‌ای وجود نداشت (وزارت تحصیلات عالی، ۱۳۹۵: ۲-۵؛ اداره احصائیه مرکزی، ۱۳۹۵؛ وزارت تحصیلات عالی، ۱۳۹۶). اقبال به تحصیلات عالی به شکل روزافزونی در بین مردم افغانستان زیاد شده است. به حدی که برای کنکور سراسری سال ۱۳۸۱ حدود ۱۵ هزار متقاضی وجود داشت؛ اما این عدد در ۱۳۹۶ به بیش از ۱۸۷ هزار نفر افزایش یافته است (وبسایت دویچه‌وله ۲۰۱۱؛ وبسایت بی‌بی‌سی ۱۳۹۶).

با این حال، با وجودی که دانشگاه‌های افغانستان امروزه از لحاظ منابع زیرساختی (کاریگرم، تعمیرهای آموزشی و...) امکانات نسبتاً مدرنی دارند؛ ولی به دلیل کمبود کدرهای آموزشی، تقریباً در بسیاری از رشته‌ها امکان برگزاری مقاطع تحصیلات تکمیلی فراهم نیست. دولت برای پُر نمودن این خلأ، در تلاش است تا مسیر همکاری‌های علمی با دانشگاه‌های معتبر منطقه و جهان را هموار نموده و از این طریق جُبران مافات نماید.

۲-۷-۱-۴ امنیت

آنچه از امنیت در این پژوهش ملاک است، امنیت عینی و واقعی است؛ امنیت جانی. این نوع امنیت از آرزوهای دیرینه مردم و مهم‌ترین حلقه مفقودی پیوستار توسعه افغانستان است. مسئله امنیت برای این سرزمین به کلافی سردرگم بدل گشته و عوامل آن به اقصی نقاط جهان ریشه دوانده است. بعد از حوادث یازدهم سپتمبر و حضور نیروهای ناتو در افغانستان، تصور بسیاری از مردم این بود که دوران ناخوش جنگ به پایان آمده و روزگاری خوشی در پیش است. اما دیری نپایید تا تصورات وارونه شود. مردم افغانستان برای امنیت بهای بسیار سنگینی پرداخته‌اند، هزینه‌ای که با هیچ محاسبه‌گری قابل تخمین نیست.

نمودار (۱۳-۴) آمار تلفات غیرنظامی‌ها در افغانستان

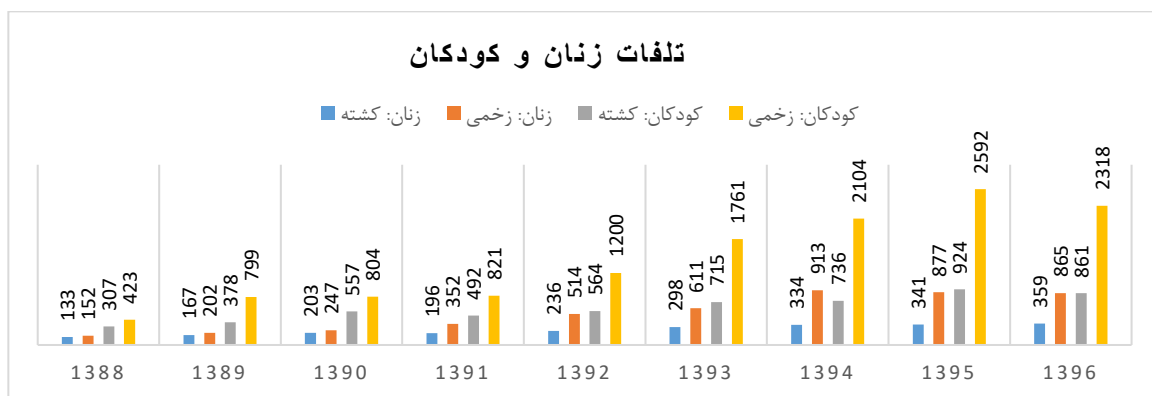


منبع اعداد: (Unama, 2017: 1-3 & Unama, 2016: 3-9 & Crawford, 2016: 3)

به خاطر فقدان منابع آماری، در مورد تعداد افراد کشته و یا زخمی شده سال‌های حکومت طالبان و یا قبل از آن هیچ رقم موثقی وجود ندارد. اما از سال ۱۳۸۸ نمایندگی سازمان ملل در

افغانستان (یوناما) تصمیم به ثبت آمار کشته و زخمی شده‌های غیرنظامی گرفت. در مورد آمار سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ نیز تنها پژوهش‌های «موسسه واتسون دانشگاه براون»^۱ اظهارنظر نموده است. براساس مجموع آمار این دو منبع، بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶، بیش از ۸۹ هزار غیرنظامی در افغانستان کشته و زخمی شده که بیش از ۳۶ هزار کشته و ۵۲ هزارشان زخمی شده بودند. در حالی که در مورد تعداد زخمی‌های هشت سال اول هیچ آماری به دسترس نیست و سهم زنان و کودکان از مجموع آمار نه سال اخیر بیش از ۲۵ هزار نفر، که نزدیک به ۸ هزارشان کشته و مابقی زخمی شده‌اند.

(نمودار ۱۴-۴) تلفات زنان و کودکان از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵



منبع اعداد: (یوناما، ۲۰۱۵: ۱۷-۲۱ و Unama, 2016: 16-20 & Unama, 2017: 9-12)

آمار تفکیک شده نه سال آخر نشان می‌دهد که عامل بیش از ۵۷ هزار از تلفات، افراد و گروه‌های مخالف دولت بوده‌اند. حمله به مناطق مسکونی، مین‌های کنار جاده، حملات انتحاری و قتل‌های هدفمند از مرسوم‌ترین شیوه‌های به کارگیری مخالفان دولت به شمار می‌آید (یوناما، ۲۰۱۵: ۴۳؛ Unama, 2016: 51 & Unama, 2017: 27). حملات هوایی نیروهای «آیساف»، مین‌های باقی مانده از زمان جنگ با شوروی، حملات توپخانه ارتش پاکستان به مناطق مرزی، اشتباهات تاکتیکی نیروهای دولت در جنگ‌های زمینی، حملات داعش و... از دیگر عواملی است که منجر به

¹ Watson Institute Brown University

تلفات غیرنظامیان شده است. به استناد گزارش‌های سازمان ملل، آمار تلفات غیرنظامیان از سال ۱۳۸۶ به شکل بی‌سابقه‌ای از زمان حمله امریکا به افغانستان افزایش یافته و با استفاده از حملات انتحاری، جنگ را به شهرها و مناطق مسکونی هدایت نموده‌اند (یوناما، ۲۰۱۵). به گونه‌ای که ۵۸۴۱ نفر (حدود ۳۴ درصد) در دو سال ۹۵-۱۳۹۴ بر اثر این نوع حملات کشته و زخمی شده‌اند (کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۴: ۱۶). از طرفی، سازمان ملل از سال ۱۳۹۴ حضور داعش در مناطقی از افغانستان را تأیید می‌کند (یوناما، ۲۰۱۵: ۲۴). و کمیسیون حقوق بشر نیز عامل قتل ۶۶۱ نفر از غیرنظامیان در سال ۱۳۹۵ را گروه داعش معرفی نموده است (کمیسیون حقوق بشر، ۱۳۹۵: ۱۸).

جنگ در افغانستان بعلاوه مردم، به طرفین نیز هزینه‌های انسانی زیادی را تحمیل نموده و هزاران نفر از دو طرف در این سال‌ها تلف شده‌اند. به استناد پژوهش «هزینه‌های جنگ»^۱، بعداز حملات امریکا به افغانستان، در مجموع از افراد غیرنظامی و طرفین درگیر بیش از ۲۲۸ هزار نفر کشته و زخمی شده‌اند.

جدول (۴-۵) آمار تلفات افراد حاضر در میدان جنگ ۱۳۸۰-۱۳۹۵

ردیف	سربازان افغان	نیروهای امریکایی	نیروهای ناتو ^۲	پیمانکاران امریکایی	پیمانکار	کارمندان NGO	خبرنگاران	مخالفین دولت
کشته- ها	۳۰۴۷۰	۲۳۷۱	۱۱۳۶	۱۶۵۰	۱۸۹۰	۳۸۲	۲۴	۴۲۱۰۰
زخمی- ها	۱۷۰۰۰	۲۰۱۷۹	۳۸۰۰	۱۵۳۴۸	--	۲۹۹	--	۱۹۰۰۰

Crawford, 2016: 9

براساس جدول (۴-۵) سهم نیروهای ارتش و پولیس افغانستان بیش از ۴۷ هزار نفر بوده است. این در حالی است که در این کشور عسکری اجباری نبوده و بسیاری از این سربازان به خاطر شرایط بیکاری و فقر و صرفاً برای دریافت دستمزد به نیروهای مسلح می‌پیوندند. از طرفی، این

^۱ Costs Of War

^۲ فقط نیروهای انگلیس، کانادا، فرانسه و آلمان را شامل می‌شود.

مقدار تلفات برای اردو و پولیسی که مجموعاً حدود ۳۳۰ هزار سرباز دارد، سنگین بوده و آینده تأمین امنیت جامعه را تاریک می‌کند.

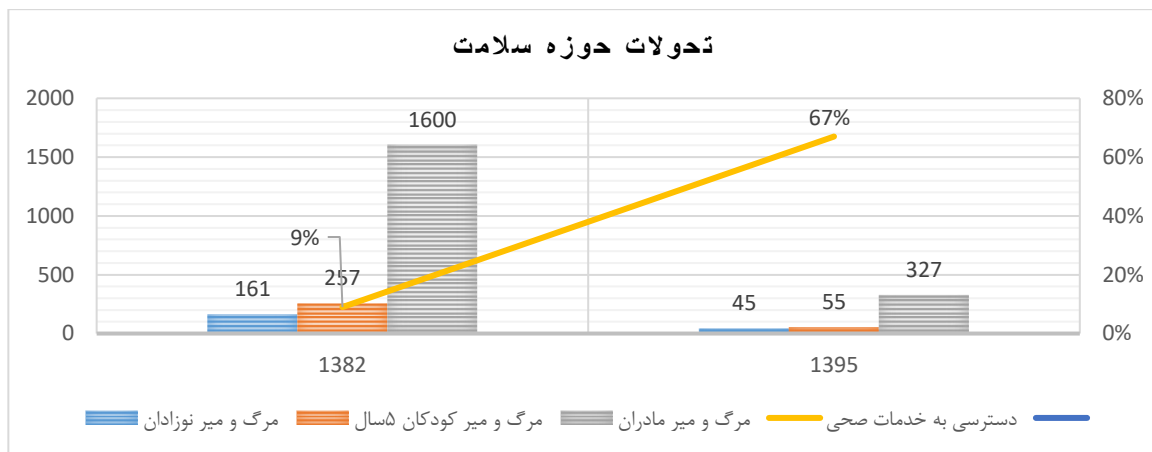
بنا به آماری که تا اینجا ارائه شد، وضعیت امنیتی در افغانستان رو به وخامت بوده و هر سال در مقایسه با سال قبل، بدتر شده؛ و از ۱۳۸۸ به شکل کم سابقه‌ای غیرنظامیان هدف قرار گرفته‌اند. همه این‌ها در شرایطی اتفاق می‌افتد که بیش از ۵۱ درصد مجموع کمک‌های خارجی در حوزه مسائل امنیتی هزینه گردیده است. ستاد نیروهای مسلح که در زمان طالبان کاملاً متلاشی شده بود، از سال ۱۳۸۱ بازسازی و امروزه ارتش بیش از ۱۷۴ هزار؛ و پولیس ۱۵۷ هزار عسکر و افسر همراه با تسلیحات نسبتاً مدرن دارد (اداره احصائیه مرکزی افغانستان، ۱۳۹۵: ب: ۱۰). در کنار نیروهای داخلی، حدود ۱۱۳ هزار نیرو چندملیتی از پنجاه کشور و در قالب نیروهای «آیساف» و با رهبری «ناتو» مسئولیت امنیت افغانستان و مبارزه با مخالفین دولت را به عهده داشته‌اند. البته این تعداد نیرو از سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) به ۱۳۵۷۶ نفر کاهش یافته و یازده کشور نیز کاملاً نیروهای خود را از افغانستان خارج نموده‌اند. ایالات متحده در هر دو مقطع بیشترین نیروی نظامی را به افغانستان آورده است. به‌گونه‌ای که در مرحله اول ۷۴۴۰۰، و در مرحله دوم ۶۹۴۱ سرباز امریکایی در این کشور بوده و هستند. در مرحله اول، بعد از امریکا، بیشترین تعداد سرباز به ترتیب مربوط به کشورهای انگلیس، آلمان، ایتالیا، فرانسه و استرالیا بوده است (Livingston & Halon, 2012: 5 & Web Site NATO, 2017). حضور نیروهای خارجی اگرچه دولت طالبان را ساقط نمود، ولی بهانه‌ای شد تا گروه‌های رادیکال با استفاده از احکام دینی و تغییر تاکتیک، امنیت و آرامش مردم را به خطر انداخته و گستره جنگ را که اوایل به چند ولایت همجوار با پاکستان محدود بود، به بیش از نیمی از کشور پراکنده نموده و مناطق مسکونی را عملاً میدان جنگ نمایند.

۳-۷-۱-۴ سلامت و صحت

چگونگی دسترسی به خدمات صحتی از جمله شاخص‌هایی است که طی دو دهه اخیر از طرف نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برای رسیدن به توسعه اجتماعی تأکید می‌شود. امروزه در جوامع توسعه‌یافته به دلیل برخورداری از نیروی انسانی کارآزموده و امکانات متناسب، مرگ و میرهای قابل کنترل و به کمترین میزان ممکن رسیده و مردم به بهترین خدمات صحتی دسترسی

دارند؛ موضوعی که در جهان سوم از نگرانی‌های اصلی به شمار می‌آید. تحولات حوزه سلامت در افغانستان، با پشتیبانی و حمایت کشورهای خارجی در این سال‌ها رشد نسبتاً خوبی را تجربه نموده است.

نمودار (۱۵-۴) تحولات حوزه سلامت در افغانستان



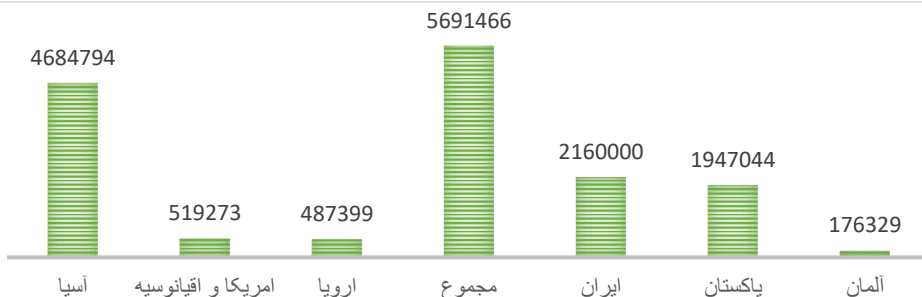
به استناد داده‌های نمودار (۱۵-۴) امروزه ۶۷ درصد مردم افغانستان به خدمات صحتی و طبی اولیه دسترسی دارند، در حالی که این عدد در گذشته حدود ۹ درصد بوده است. بر اساس آمار ۱۳۹۵، در مجموع ۱۳۲۶۷ تخت شفاخانه دولتی (۱۳۹ شفاخانه)، ۲۱۴۷ مرکز صحتی جامع و فرعی با ۸۷۰۰ داکتر (۱۷۲۳ داکتر زن) و حدود ۲۰۰ کلینیک و شفاخانه غیردولتی در افغانستان وجود دارد. این دسترسی به خدمات باعث شده است تا مرگ و میر مادران باردار از ۱۶۰۰ (به ازای صدهزار) به ۳۲۷؛ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال از ۲۵۷ (به ازای هزار) به ۵۵؛ و مرگ و میر نوزادان از ۱۶۱ (به ازای هزار) به ۴۵ مورد کاهش یابد. میزان زایمان‌های زیر نظر قابل‌ه و داکتر از ۱۴/۳ درصد در سال ۱۳۸۲، به ۵۶/۴ درصد در ۱۳۹۶؛ و تعداد قابل‌ه‌ها نیز از ۴۶۷ به ۴۶۰۰ نفر افزایش یافته است (اداره احصائیه مرکزی، ۱۳۹۶؛ ۱۶؛ احصائیه مرکزی، ۱۳۹۵؛ ۳۲؛ وزارت-صحت‌عامه، ۱۳۹۱؛ ۳ و ۲۲؛ احصائیه مرکزی، ۲۰۱۱؛ ۸۲-۸۹؛ کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۶؛ ۳۵ و ۳۶). در کنار این‌ها، فراهم نمودن امکانات واکسین، بخصوص واکسین فلج اطفال نیز

قابل یادآوری است. افغانستان در گذشته جز سه کشور اول با بیشترین موارد فلج اطفال به شمار می‌آمد. در حالی که برنامه سراسری واکسین، زمینه کنترل این بیماری را فراهم نموده و در سه سال گذشته فقط ۴۶ مورد گزارش شده است (وزرات صحت عامه، ۱۳۹۶). از طرفی دیگر، دسترسی مردم به آب آشامیدنی سالم نیز باعث بهبود کیفیت زندگی مردم و کاهش بیماری‌های واگیردار شده است. بنا به آخرین اطلاعات، ۶۴/۷ درصد مردم افغانستان از آب سالم استفاده می‌کنند (اداره احصائیه مرکزی افغانستان، ۱۳۹۶: ۱۶). برای فراهم شدن این امکانات، حدود ۳/۵ درصد مجموع کمک‌های خارجی تا سال ۱۳۹۰، از طرف پانزده کشور و موسسه بین‌المللی در حوزه سلامت هزینه شده، که نقش کمک‌های ایالات متحده در این زمینه پُر رنگ‌تر بوده است. هزینه‌های واکسین فلج اطفال برای ۹۵ درصد کودکان، ساخت یا بازسازی ۶۷۰ مراکز صحتی، آموزش حدود ۲۰۰۰ پرستار (نرس) و قابله و تأمین داروهای ضروری و کم‌یاب را این کشور پرداخت نموده است (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۸۰). که بر اساس آخرین گزارش دولت امریکا، مبلغی حدود یک میلیارد دلار در این زمینه کمک نموده است (Sigar, 2017: 186).

۴-۱-۷-۴ مهاجرت

مسئله مهاجرت امری پیچیده و چندبعدی است. جاذبه‌های کشورهای صنعتی و دافعه‌های جوامع مبدأ باعث می‌شود تا سالانه میلیون‌ها نیروی انسانی در دنیا جابه‌جا شده و مسئله توسعه-نیافتگی در جهان سوم را پیچیده‌تر کنند. مسائل سیاسی، اقتصادی و جنگ این زمینه را فراهم نموده تا امروزه در دنیا نزدیک به هفتاد میلیون نفر دور از موطن اصلی‌شان زندگی نمایند. در این میان، افغانستان بعد از سوریه، کلمبیا و عراق، چهارمین کشور با بیشترین میزان مهاجر به حساب می‌آید (Unhcr, 2016: 66-70).

نمودار (۴-۱۶) میزان مهاجرین افغانستان



نزدیک به شش میلیون نفر از شهروندان افغانستان در ۵۶ کشور دنیا زندگی می‌کنند؛ که بیشترین‌شان در سه کشور ایران، پاکستان و آلمان هستند (وزارت امورمهاجرین و عودت‌کنندگان، ۱۳۹۵: ۲۲-۱۹). بر این اساس، افغانستان به اندازه حدود ۲۰ درصد جمعیت خود مهاجر داشته و از هر پنج نفر، یک نفرشان در هجرت به سر می‌برد. اوج مهاجرت مردم به سال‌های ۱۳۵۷ و بعد از بی‌ثباتی‌های سیاسی و حمله نیروهای شوروی به افغانستان بر می‌گردد؛ که در آن مقطع میلیون‌ها نفر مجبور به ترک خانه شدند. شکست شوروی، جنگ‌های داخلی و ظهور طالبان عوامل تشدیدکننده بعدی بودند. با روی‌کار آمدن نظام سیاسی جدید شرایط برگشت مهاجرین نیز آماده شد. بر اساس آخرین آمار، در ۱۴ سال منتهی به ۱۳۹۵ حدود ۷ میلیون نفر به افغانستان برگشته‌اند. که بیشترین میزان آن در همان ابتدای امر و در سال ۱۳۸۱ (دو میلیون نفر) بوده است (همان، ۱۹). که از این میان یک میلیون و شش‌صد هزار از پاکستان و چهارصد هزار از مهاجرین مقیم ایران بودند (Unhcr, 2005: 1). پس از آن نیز، سال ۱۳۹۵ با بیش از یک میلیون صد هزار برگشت مهاجرین قابل تأمل بوده است. در این سال هفت‌صد هزار از پاکستان، چهارصد و چهل هزار از ایران و یازده هزار مهاجر از اروپا برگشته، که حدود هزار نفر از مهاجرین اروپا، به اجبار اخراج شده‌اند (وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان، ۱۳۹۵: ۲۴-۳۰). مرحله یا موج سوم مهاجرت افغان‌ها از ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) آغاز شد. خروج نیروهای ناتو و کاهش کمک‌های مالی، منجر به افزایش ناامنی و بیکاری گردید. از طرفی تنش‌های سیاسی در روابط پاکستان-افغانستان، و به تبع آن افزایش

رفتارهای سخت‌گیرانه اردوگاه‌های مهاجرین در پاکستان و حذف یارانه‌ها از اقتصاد ایران زندگی در این دو کشور را نیز برای مهاجرین دشوار نمود. این باعث شد تا تنها در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۵۰ هزار درخواست پناهندگی از طرف مهاجرین افغانستان در اروپا و عمدتاً در آلمان ثبت شود (کمسیون حقوق‌بشر افغانستان، ۱۳۹۶: ۷۲). البته قابل یادآوری است که رفتارهای سیاسی پاکستان و اتفاقات اقتصادی در ایران نیز از عوامل حجم بالای برگشت مهاجرین به مقصد افغانستان در سال ۱۳۹۵ است؛ به این معنی، آنهایی که نه پای رفتن به اروپا را داشتند و نه توان ماندن در ایران و پاکستان، راه افغانستان را در پیش گرفتند. اما پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که ۲۱ درصد مهاجرین در سال ۱۳۹۴، و ۲۹ درصد آنها در ۱۳۹۵ از بازگشت‌شان به افغانستان راضی نبوده و علت آن را نیز وجود ناامنی، بیکاری و خشکسالی گفته‌اند (همان: ۸۰). اگرچه دولت در این سال‌ها با همکاری سازمان ملل، به مهاجرینی که داوطلبانه به کشور برگشته‌اند به ازای هر نفر ۴۰۰ دلار وجه نقد و برای هر خانواده یک قطعه زمین با حداقل ۳۰۰ مترمربع در شهرک‌های تازه تأسیس کمک نموده است (وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان، ۱۳۹۵: ۳۷-۴۱). ولی شرایط اجتماعی افغانستان به گونه‌ای است که ظرفیت پذیرش این حجم از مهاجرین را ندارد. نکته‌ای که در موج دوم مهاجرت افغان‌ها قابل تأمل است، این که اکثر کسانی که در سال‌های اخیر تصمیم به ترک افغانستان گرفته‌اند، افراد باسواد و با شرایط اقتصادی نسبتاً متوسط بوده که عموماً نیز به مقصد اروپا و آمریکا خارج می‌شوند. از طرفی حضور نیروهای خارجی در افغانستان زمینه مهاجرت نخبگان را فراهم نموده است. در هفده سال اخیر، هزاران نفر از شهروندان افغانستان به عنوان انجینیر، ترجمان، نیروی اداری و... با نیروهای خارجی همکاری نمودند. با شروع روند خروج و کاهش حضور نظامی نیروهای خارجی، اکثر کشورها و به‌ویژه ایالات متحده تصمیم گرفتند تا همکاران افغان را «به پاس قدردانی از زحمات‌شان» به کشورهای خود ببرند. در این میان ایالات متحده با راه‌اندازی پروژه «ویزای خاص مهاجرت»^۱ از سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) تا اکنون بیش از ۴۸ هزار شهروند افغانستان را همراه با خانواده‌های‌شان به آمریکا برده است. این پروژه شامل همه افرادی می‌شود که با نیروهای نظامی، سیاسی و یا رسانه‌ای ایالات متحده همکاری نموده‌اند؛ و قرار است تا سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

¹ Special Immigrant Visas (SIV)

ادامه داشته باشد (وب سایت: صدای امریکا، ۱۳۹۶، ۱۳۹۶ ب، ۱۳۹۵). اگرچه امریکا هدف این پروژه را حفظ امنیت جانی این افراد تعریف نموده است، اما تخصص، تسلط به یکی از زبان‌های زنده دنیا، و تجربه چندین سال کار در پایگاه‌های نظامی، پروژه‌های عمرانی و... آنها می‌توانست برای روند توسعه افغانستان مفید باشد و آموزش مجدد نیروهای این چینی سال‌ها زمان و هزینه لازم دارد که قطعاً برای کشوری مانند افغانستان گران خواهد بود.

۵-۷-۱-۴ جامعه مدنی

منظور از جامعه مدنی به عنوان یک شاخص توسعه‌یافتگی، فعالیت احزاب و سازمان‌های غیردولتی در جهت کمک به مردم برای دسترسی به حقوق اساسی است. اطلاعات این بخش بر اساس تعداد احزاب و سازمان‌های غیردولتی که در جامعه فعالیت می‌نمایند؛ بدست آمده است. برداشتی که از مفهوم جامعه مدنی در این تحقیق ارائه شده است، امری مصطلح در افغانستان است که موسسات غیردولتی که در امر کمک‌رسانی همکار دولت و کشورهای کمک‌کننده هستند را جامعه مدنی می‌خوانند. در حالی که این برداشت با تعاریف علمی-نظری از «جامعه مدنی»، نسبتاً همخوان نیست.

به هرصورت، یکی از حوزه‌های که به مدد کمک‌های خارجی به شکل فزاینده‌ای رشد نموده است، سازمان‌ها و موسسات غیردولتی (NGOs) به عنوان بازوی کمکی دولت و کشورهای کمک‌کننده در مسائل اجرایی است. به گونه‌ای که قسمت بزرگی از پروژه‌ها به وسیله این سازمان‌ها انجام شده است. در مورد تعداد و عملکرد این نهاد در سال‌های اول به دلیل کمبود و ضعف سیستم نظارتی آمار و گزارش موثقی وجود ندارد؛ اما بنا به گزارش سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، حدود ۲۱۰۰ سازمان غیردولتی در افغانستان به‌طور رسمی در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنند؛ که ۲۶۸ موسسه خارجی و مابقی موسسات داخلی‌اند.

سال	تعداد NGOs	بودجه	تعداد پروژه‌ها	کارمندان
۱۳۹۴	۲۰۷۰	۸۲۰/۴ میلیون دالر	۴۱۳۵	۷۶۵۰۹
۱۳۹۵	۲۰۷۰	۸۵۱/۶ میلیون دالر	۵۱۹۸	۷۸۷۷۵

جدول (۴-۶) وضعیت سازمان‌های غیردولتی

غیر از پروژه‌های کلان زیربنایی و امنیتی، بخش‌های خدمات صحتی، آموزشی، زراعتی و اجتماعی حوزه فعالیت مؤسسات غیردولتی بوده و خدماتی مانند؛ آموزش نرس، قابله، واکسین کودکان، سوادآموزی، سیستم‌های آبیاری مدرن، زنبورداری، مرغداری، توزیع بذریه‌های اصلاح شده، کودکان بی‌سرپناه و خیابانی، مشاوره خانواده، حمایت از زنان، معلولین، آبرسانی و... نمونه‌ای از آنهاست (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۵: ۱۷-۲۶؛ وزارت اقتصاد، ۱۳۹۴: ۹-۱۳). به این منظور، بیش ۷۰ درصد منابع مالی مؤسسات، خارج از بودجه رسمی بوده و کشورهای کمک‌کننده به صورت مستقیم و بدون دخالت دولت آن را تأمین نموده‌اند. به همین دلیل، با وجودی که تعداد مؤسسات خارجی حدود ۱۲ درصد کل مؤسسات است، ولی بین میزان بودجه و تعداد پروژه‌های دریافتی‌شان در مقایسه با مؤسسات داخلی، فاصله معناداری وجود دارد. به نحوی که در طی دو سال، ۴۴ درصد پروژه‌ها و ۳۲ درصد منابع مالی به مؤسسات داخلی تعلق گرفته و بقیه منابع در اختیار مؤسسات خارجی بوده است (همان: ۱). از طرفی، شرایط امنیتی کشور و امکانات محدود مؤسسات غیردولتی باعث شده که اکثر پروژه‌ها در شهرهای امن و مراکز ولایات اجرا و خود مانع توسعه متوازن گردد. به‌عنوان مثال، در دو سال اخیر حدود ۲۲ درصد کل پروژه‌ها به ارزش ۵۲۹ میلیون دالر (۳۲٪ کل بودجه) فقط در کابل هزینه شده که متناسب با جمعیت، به ازای هر نفر در هر سال ۶۵ دالر می‌شود. و بودجه پروژه‌های آموزشی کابل، به تنهایی ۱۰ میلیون دالر بیشتر از کل بودجه پروژه‌های آموزشی کشور بوده است. در حالی که برای ولایت پکتیکا به ازای هر نفر ۶ دالر و در زابل ۸/۵ دالر اختصاص یافته است. (وزارت اقتصاد، ۱۳۹۵: ۲۷-۳۳).

به هرحال، عملکرد موسسات غیردولتی که بخش عمده‌ای از جامعه مدنی افغانستان را تشکیل می‌دهند، فرایندی وابسته و واکنشی است؛ تا پروسه‌ای پایدار و ممتد. آنها بیشتر از این که حامل پیام مردم و طبقات فرودست به فرادست‌ها و صاحبان قدرت باشند، پیمانکارانی هستند که حیات و ممات‌شان در انجام پروژه‌ها و دریافت منابع مالی است. موثرترین نقش این سازمان‌ها در شرایط فعلی، به دوش کشیدن قسمتی از بار مسئولیت‌های آموزشی و خدماتی است. که با بهبود شرایط دولت یا کاهش کمک‌های خارجی بسیاری از آنها موجودیت‌شان زیر سوال رفته و ادامه حضورشان در هاله‌ای از ابهام است.

بخش دیگری از جامعه مدنی را احزاب سیاسی تشکیل می‌دهند. امروزه در افغانستان ۶۸ حزب سیاسی رسمی وجود دارد (وزارت عدلیه، ۱۳۹۶). پیشینه احزاب سیاسی به دهه چهارم خورشیدی بر می‌گردد. احزابی که با رویکردها و ایدئولوژی‌های مختلف شکل گرفته و سال‌ها امور سیاسی جامعه را به پیش بردند. مهم‌ترین ایدئولوژی‌های که از آن زمان امور قدرت را در دست گرفتند، کمونیست‌ها و اسلامگراها بوده، که فرجام کار هیچ‌کدام‌شان نیز نیک نبود. کمونیست‌ها مقدمات حضور نظامی شوروی و اسلامگراها زمینه‌ساز جنگ‌های داخلی افغانستان شدند. بعد از سقوط رژیم طالبان، اکثر احزاب قبلی بر اساس قانون جدید احیا و در کنار احزاب جدیدالتأسیس آغاز به فعالیت نمودند. نگاهی به اسامی احزاب، نشان می‌دهد که سه واژه «مردم»، «اسلام» و «افغانستان» اصلی‌ترین اجزای سازنده اسم احزاب را تشکیل می‌دهند. در حالی که واقعیت جامعه افغانستان، شکاف‌های عمیق قومی و خلأ موجودیت «ملت» را بیان نموده و اکثر احزاب بدون پایگاه مردمی و عمدتاً در شرایط انتخاباتی فعالیت می‌کنند. از طرفی، دولت نیز علاقه‌ای به حضور مستمر و خارج از بازه انتخاباتی نداشته و عموماً احزاب «توسط قوه مجریه سلب مشروعیت شده و به حاشیه رانده می‌شوند» (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). رهبران احزاب که عموماً نیز از فرماندهان جهادی و تکنوکرات‌های دموکرات به شمار می‌آیند، در سال‌های اخیر، از مدیران اجرایی و نمایندگان مجلس بوده‌اند. اما در مورد وابستگی‌های سیاسی و مالی‌شان با کشورهای خارجی، چیزی خارج از مباحث رسانه‌ای برای ارائه موجود نیست. تنها در یک مورد، «بازرس ویژه امریکا» در گزارش خود به کنگره

از کمک ۲۱ میلیون دالری برای تقویت احزاب و ائتلاف‌های سیاسی، بدون چگونگی و جزئیات یاد نموده است (سیگار، اکتوبر ۲۰۱۳: ۱۱۳).

۶-۷-۴ رسانه‌ها

اگرچه عمر روزنامه‌نگاری و رادیو در افغانستان به نزدیک یک‌قرن می‌رسد، اما مردم این کشور، هیچ زمانی به مانند اکنون به رسانه‌ها دسترسی نداشته‌اند. در حکومت طالبان دیدن تلویزیون حرام، و تنها رادیوی موجود «صدای شریعت» بود. با سقوط طالبان، فضا برای فعالیت رسانه‌ای باز و قانون اساسی جدید «آزادی بیان را از تعرض مصئون» دانست (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۳۴). حمایت‌های قانونی دولت، کمک‌های مالی بین‌المللی، اقبال مردمی و فراهم شدن بازار تبلیغاتی از عوامل رونق رسانه‌ها در افغانستان به شمار می‌آیند.

جدول (۴-۷) رسانه‌های افغانستان

تلویزیون	رادیو	روزنامه
۶۸	۲۰۰	۲۵

امروزه ۶۸ شبکه تلویزیونی، حدود ۲۰۰ شبکه رادیویی، ۲۵ روزنامه و صدها نشریه در افغانستان فعالیت می‌کنند. تقریباً بسیاری رسانه‌ها به صورت محلی و عمدتاً متمرکز به کابل بوده و تنها ۱۰ شبکه تلویزیونی نسبتاً سراسری وجود دارد. از این میان، دو شبکه دولتی و بقیه به بخش خصوصی تعلق دارند. شبکه ملی به علاوه سراسری بودن، زیرمجموعه‌های ولایتی نیز دارد. به همین گونه روزنامه‌ها نیز عمدتاً خصوصی و متمرکز به پایتخت و یا هم مرکز ولایات بزرگ هستند. اما رادیوها از پراکندگی بیشتر برخوردار بوده و بعضی از شهرستان‌های کوچک نیز شبکه رادیویی دارند. (وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۹۲؛ وبسایت بی‌بی‌سی، ۲۰۱۴، وبسایت دوپچه وله، ۲۰۱۱ج؛ وبسایت پژواک، ۲۰۱۴). اکثر احزاب، جریان‌های سیاسی و «سلبریتی‌های»^۱ مذهبی، قومی و سرمایه‌ای از رسانه و یا تیم رسانه‌ای مستقل برخوردار بوده و نهایت بهره را برای هژمونیک نمودن ایدئولوژی‌های خود می‌برند. اقبال عمومی به رسانه‌ها و درک قدرت تاثیرگذاری آنها باعث شده است که کشورهای خارجی و به‌ویژه ایالات متحده نیز تمرکز خاصی در این حوزه داشته باشند. امریکا از

¹ Celebrities

سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) در قالب پروژه «توسعه توانمندی رسانه‌های افغانستان»^۱ کمک زیادی را به عنوان پشتیبانی فنی و ارتقاء تجهیزات و با هدف تقویت دموکراسی و آزادی بیان، بهبود حکومتمداری، ایجاد مشارکت مدنی، آموزش و مشاوره، دسترسی به اطلاعات، گفتگوی بین شهروندان و دولت، توانمند سازی جامعه مدنی، حمایت از فرهنگ کثرت‌گرا و... نموده است (USAID, 2012: 1). تنها در دو گزارش سالیانه از بازرسی ویژه امریکا آمده است که به این منظور، مبلغ ۵۴ میلیون دالر (۲۲ میلیون برای ۱۳۸۹ و ۳۲ میلیون برای ۱۳۹۲) هزینه صورت گرفته است (سیگار، اکتوبر ۲۰۱۳: ۱۳۰ و سیگار، اکتوبر ۲۰۱۰: ۱۰۳). اما این همه کمک‌ها نیست. قبل آن نیز تا سال ۱۳۸۷، ایالات متحده ۵۶ شبکه رادیویی را تجهیز و راه‌اندازی نموده؛ بیش از دوهزار نیروی متخصص را در حوزه رسانه آموزش و برای نوسازی برنامه‌های درسی، ساخت و تجهیز پوهنحی‌های ژورنالیسم، ایجاد فرصت‌های مطالعاتی برای استادان رشته خبرنگاری، پرداخت بیش از ۱۰ میلیون دالر برای توسعه سیستم رادیویی، توزیع رایگان چهل‌هزار دستگاه رادیوی خورشیدی در روستاها و... کمک نموده بود (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۷۷). امریکا برای مقابله با فعالیت‌های رسانه‌ای طالبان در مناطق مرزی با پاکستان، ده‌ها شبکه رادیویی را راه‌اندازی و کمک مالی نمود؛ اما از سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) و بعد از کاهش نیروهای نظامی و کمک‌های مالی، وضعیت اکثر رسانه‌های که به کمک‌های خارجی وابسته اند، مبهم و نامشخص است. رسانه‌ها نیز که خود جزئی از جامعه مدنی محسوب می‌شوند، آینده‌شان همانند سایر بخش‌های جامعه مدنی مبهم و تاریک است. از بین همه رسانه‌های غیردولتی، انگشت‌شماری از آنها توانایی بقا در شرایط بعد از کمک‌ها را داشته و با تسلط به بازار تبلیغات امکان ادامه کار برای شان مقدور است.

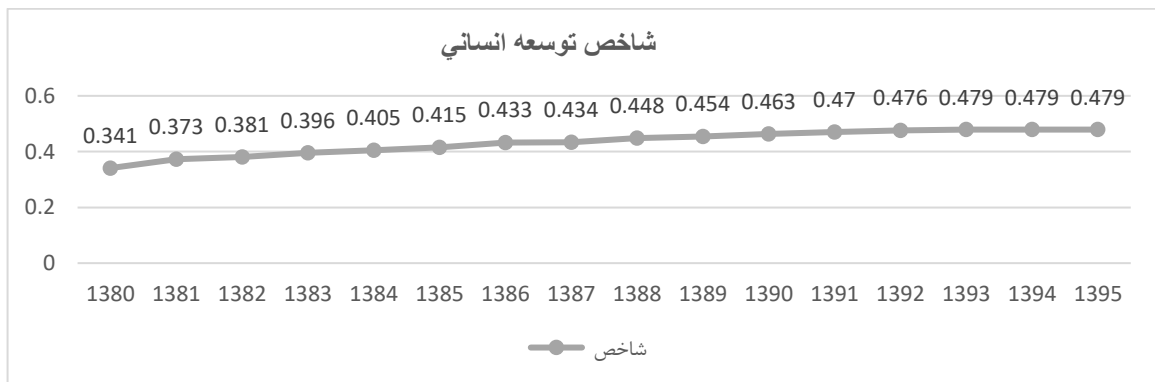
۷-۱-۴ شاخص توسعه انسانی

شاخص توسعه انسانی یک شاخص ترکیبی است. در حقیقت این شاخص برای سنجش سه وضعیت قدرت خرید، دسترسی به خدمات صحتی و امکانات آموزشی طراحی شده است. به گونه‌ای که میزان درآمد سرانه (قدرت خرید)، امید به زندگی، امید به تحصیل و میانگین سال‌های تحصیل ابزار سنجش این شاخص هستند. این شاخص که همه ساله از طرف بخش توسعه سازمان ملل

¹ Afghanistan Media Development and Empowerment Project (AMDEP)

ارزیابی می‌شود، رقمی از صفر تا یک را دربر می‌گیرد که هر چه این رقم به یک نزدیک‌تر باشد دلالت بر توسعه یافتگی بیشتر آن کشور در حوزه انسانی دارد. افغانستان با نمره ۰/۴۷۹ و رتبه ۱۶۹ (سال ۱۳۹۵) در دسته سوم و جزء کشورهای با توسعه انسانی پایین قرار دارد. این در حالی است که در سال ۱۳۸۱ رتبه افغانستان در جهان، ۱۵۵ بوده است. البته جایگاه کشورها در این شاخص، بیشتر بر اساس نمره قابل ارزیابی است تا رتبه؛ چون با بهبود وضعیت کشورهای دیگر، رتبه‌ها نیز تغییر می‌کند.

نمودار (۱۷-۴) شاخص توسعه انسانی در افغانستان



منبع اعداد: (UNDP, 2016)

نمره افغانستان در این شاخص بین سال‌های ۸۹-۱۳۸۰ نزدیک به ۳ درصد رشد را تجربه نموده؛ در حالی که این عدد برای سال‌های ۹۵-۱۳۸۹ حدود ۱ درصد بوده است. اجزای شاخص برای سال ۱۳۹۵ از این قرار است که امید به زندگی ۶۳/۳ سال؛ امید به تحصیل در بدو تولد ۱۰/۱ سال؛ میانگین سال‌های تحصیل آحاد جامعه ۳/۵ سال؛ و درآمد سرانه هر فرد ۵۶۱ دالر بوده است (همان). بر این اساس، با وجود بهبود نسبی شرایط دسترسی به خدمات صحتی و امید به زندگی، اما فقر و بی‌سوادی بزرگسالان از عوامل اصلی پایین بودن این شاخص برای افغانستان بوده و بالا رفتن آن نیازمند پایداری بودن امکانات است. با توجه به نتایج بررسی شاخص‌های قبلی، در شرایط فعلی وضعیت توسعه افغانستان وابسته با کمک‌های خارجی است. که اگر معضل ناامنی برطرف و

کمک‌ها نیز طی چند سال آینده ادامه داشته باشد، شواهد نشان می‌دهد که پایداری نسبی قابل دسترس بوده و توسعه حداقلی ممکن است.

۸-۱-۴ آزمون فرضیه‌ها

متغیر مستقل این پژوهش «کمک‌های خارجی» است. و بنا بر مدل مفهومی ارائه شده، سیزده مورد از شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی نیز به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده است. اما به دلیل نبود داده‌های کامل در مورد چهار متغیر، امکان سنجش آن‌ها در نرم افزار SPSS وجود نداشت. لذا این متغیرها صرفاً توصیف و در قسمت یافته‌های کیفی بیشتر ارزیابی خواهد شد. ^۱ متغیر دیگری که دسترسی به داده‌های‌شان ممکن بود، رابطه آماری‌شان با متغیر مستقل بررسی و ارائه می‌شود.

جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق، یعنی بررسی رابطه بین کمک‌های خارجی با متغیرهای تولید ناخالص داخلی، سرانه ملی، امید به زندگی، شاخص توسعه انسانی، امنیت (تلفات غیرنظامیان) موادمخدر، آموزش، جمعیت و بیکاری؛ با توجه به سطح سنجش فاصله‌ای متغیرها، اما به دلیل حجم نمونه کوچک ($n=15$) از آزمون همبستگی اسپیرمن^۱ استفاده می‌شود. نتیجه آزمون در جدول ۸-۴ ارائه شده است.

جدول (۸-۴) نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن

کمک‌های خارجی	تولید ناخالص داخلی	سرانه ملی	امید به زندگی	شاخص توسعه انسانی	تلفات غیر نظامیان	تولید مواد مخدر	آموزش (تعداد دانشجو)	افزایش جمعیت	نرخ بیکاری
ض. اسپیرمن خطای آزمون	۱	۰/۶۹۶ ۰/۰۰۴	۰/۷۳۶ ۰/۰۰۲	۰/۵۳۹ ۰/۰۳۸	۰/۵۴۵ ۰/۰۳۶	۰/۵۵۴ ۰/۰۳۲	۰/۳۸۲ ۰/۱۵۹	۰/۵۲۹ ۰/۰۴۳	۰/۵۸۳ ۰/۰۴۶
تولید ناخالص داخلی	ض. اسپیرمن خطای آزمون	۰/۶۹۶ ۰/۰۰۴	۰/۹۹۳ ۰/۰۰۰	۰/۹۳۲ ۰/۰۰۰	۰/۹۳۵ ۰/۰۰۰	۰/۹۱۸ ۰/۰۰۰	۰/۲۰۲ ۰/۴۷۰	۰/۹۲۹ ۰/۰۰۰	۰/۱۷۹ ۰/۵۷۹

^۱ با توجه به نرمال بودن داده‌ها، دلیل به کارگیری آزمون اسپیرمن پایین بودن حجم داده‌هاست. اگرچه خروجی دو آزمون پیرسون و اسپیرمن نیز با هم مقایسه شده و همبستگی و معناداری با هم شبیه بوده‌اند.

۰/۱۰۶ ۰/۷۴۴	۰/۹۱۱ ۰/۰۰۰	۰/۹۰۷ ۰/۰۰۰	۰/۳۰۲ ۰/۴۷۰	۰/۹۰۷ ۰/۰۰۰	۰/۹۱۵ ۰/۰۰۰	۰/۹۱۱ ۰/۰۰۰	۱	۰/۹۹۳ ۰/۰۰۰	۰/۷۳۶ ۰/۰۰۲	ض. اسپیرمن خطای آزمون	سرانه ملی
۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	۰/۹۸۹ ۰/۰۰۰	۰/۹۹۶ ۰/۰۰۰	۰/۱۷۷ ۰/۵۲۸	۰/۹۳۶ ۰/۰۰۰	۰/۹۹۸ ۰/۰۰۰	۱	۰/۹۱۱ ۰/۰۰۰	۰/۹۳۲ ۰/۰۰۰	۰/۵۳۹ ۰/۰۳۸	ض. اسپیرمن خطای آزمون	امید به زندگی
۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	۰/۹۷۹ ۰/۰۰۰	۰/۹۹۶ ۰/۰۰۰	۰/۱۶۳ ۰/۵۶۲	۰/۹۳۸ ۰/۰۰۰	۱	۰/۹۹۸ ۰/۰۰۰	۰/۹۱۵ ۰/۰۰۰	۰/۹۳۵ ۰/۰۰۰	۰/۵۴۵ ۰/۰۳۶	ض. اسپیرمن خطای آزمون	شاخص توسعه انسانی
۰/۵۱۸ ۰/۰۸۵	۰/۹۳۶ ۰/۰۰۰	۰/۹۲۹ ۰/۰۰۰	۰/۱۶۱ ۰/۵۶۷	۱	۰/۹۳۸ ۰/۰۰۰	۰/۹۳۶ ۰/۰۰۰	۰/۹۰۷ ۰/۰۰۰	۰/۹۱۸ ۰/۰۰۰	۰/۵۵۴ ۰/۰۳۲	ض. اسپیرمن خطای آزمون	تلفات غیرنظامیان
-۰/۰۹۵ ۰/۷۶۹	۰/۱۷۷ ۰/۵۲۸	۰/۱۸۱ ۰/۵۲۰	۱	۰/۱۶۱ ۰/۵۶۷	۰/۱۶۳ ۰/۵۶۲	۰/۱۷۷ ۰/۵۲۸	۰/۲۰۲ ۰/۴۷۰	۰/۲۰۲ ۰/۴۷۰	۰/۳۸۲ ۰/۱۵۹	ض. اسپیرمن خطای آزمون	تولید مواد مخدر
۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	۰/۹۹۶ ۰/۰۰۰	۱	۰/۱۸۱ ۰/۵۲۰	۰/۹۲۹ ۰/۰۰۰	۰/۹۹۶ ۰/۰۰۰	۰/۹۹۶ ۰/۰۰۰	۰/۹۰۷ ۰/۰۰۰	۰/۹۲۹ ۰/۰۰۰	۰/۵۲۹ ۰/۰۴۳	ض. اسپیرمن خطای آزمون	آموزش (تعداد محصل)
۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	۱	۰/۹۹۶ ۰/۰۰۰	۰/۱۷۷ ۰/۵۲۸	۰/۹۳۶ ۰/۰۰۰	۰/۹۷۹ ۰/۰۰۰	۰/۹۸۹ ۰/۰۰۰	۰/۹۱۱ ۰/۰۰۰	۰/۹۳۲ ۰/۰۰۰	۰/۵۳۹ ۰/۰۳۸	ض. اسپیرمن خطای آزمون	افزایش جمعیت
۱	۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	-۰/۰۹۵ ۰/۷۶۹	۰/۵۱۸ ۰/۰۸۵	۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	۰/۵۰۰ ۰/۰۹۸	۰/۱۰۶ ۰/۷۴۴	۰/۱۷۹ ۰/۵۷۹	-۰/۵۸۳ ۰/۰۴۶	ض. اسپیرمن خطای آزمون	نرخ بیکاری

چنانی که خروجی نرم افزار در جدول فوق نشان می‌دهد، رابطه بین همه متغیرهای وابسته

(به جز یک مورد) با متغیر مستقل معنادار بوده است. در همین راستا، نمودار ماتریس پراکنش داده

نیز ارائه می‌گردد.

نمودار (۴-۱۸) ماتریس پراکنش داده‌ها

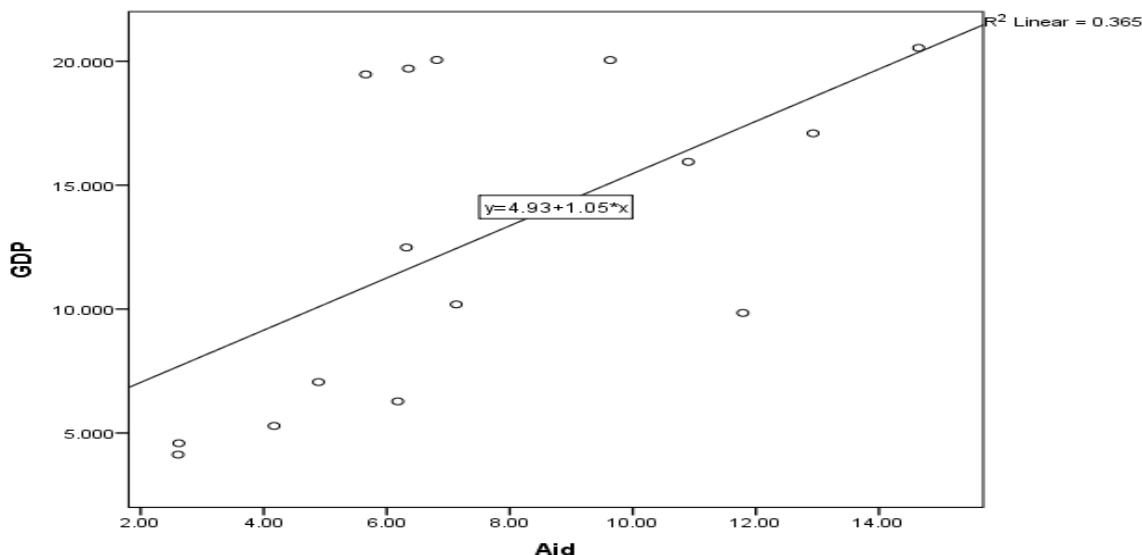


با توجه به داده‌های جدول (۴-۸)، و نمودار (۴-۱۸) نتیجه آزمون فرضیه‌ها به صورت جداگانه ارائه و توضیح می‌شود.

نتایج فرضیه اول: معناداری آزمون بین کمک‌های خارجی و تولید ناخالص داخلی (۰/۰۰۴)، کوچک‌تر از ۵ درصد و ضریب همبستگی ۰/۶۹۶ بین متغیرها، همبستگی نسبتاً بالا و مثبت را نشان می‌دهد؛ لذا فرضیه صفر رد شده و اثر مثبت کمک‌های خارجی بر تولید ناخالص داخلی (GDP) افغانستان پذیرفته می‌شود. و این یعنی، هر چقدر کمک‌های خارجی افزایش پیدا

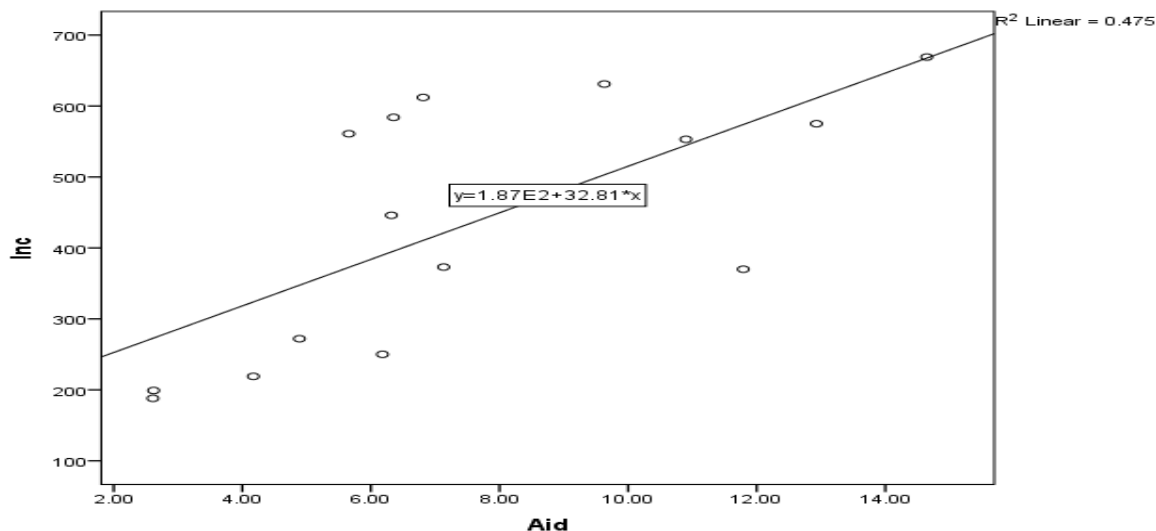
کرده، تولید ناخالص داخلی افغانستان نیز افزایش پیدا کرده است. از طرفی نگاهی به نمودار ۲-۴ نشان می‌دهد که این متغیر به عنوان یکی از شاخص‌های کلان اقتصادی، با افزایش کمک‌های اقتصادی به افغانستان رو به رشد بوده است. در همین راستا، نمودار نقاط پراکنده این متغیر نیز گزارش می‌شود.

نمودار (۱۹-۴) پراکندگی متغیر تولید ناخالص داخلی



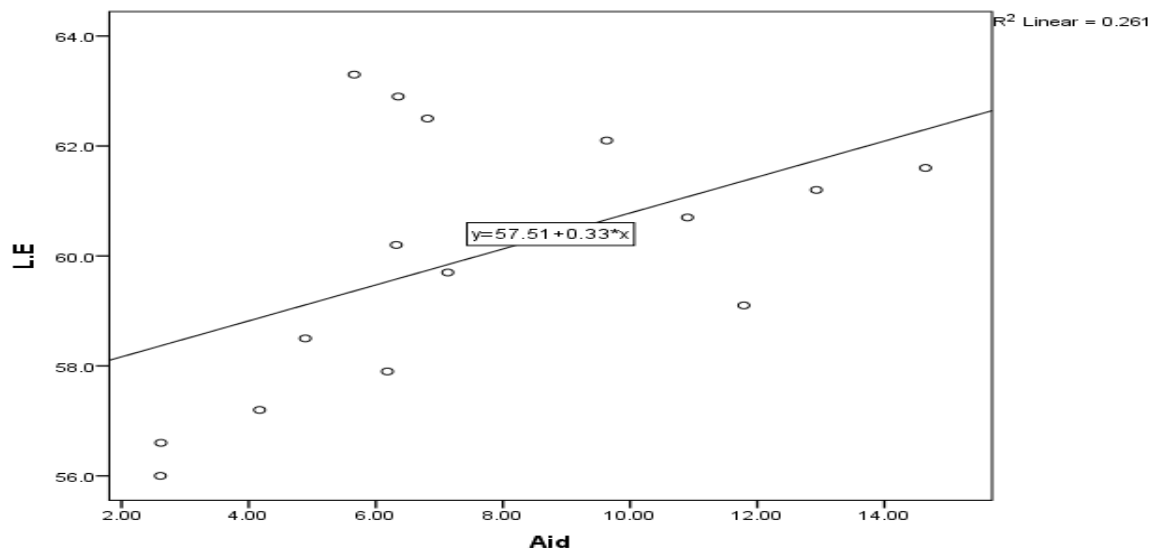
نتایج فرضیه دوم: معناداری آزمون بین کمک‌های خارجی و سرانه ملی (۰/۰۰۲)، کوچک‌تر از ۵ درصد است؛ و ضریب ۰/۷۳۶ همبستگی مثبت بین متغیرها را نشان می‌دهد؛ لذا فرضیه صفر رد شده و اثر مثبت کمک‌های خارجی بر سرانه ملی افغانستان پذیرفته می‌شود. و این یعنی، هر چقدر کمک‌های خارجی افزایش یافته، سرانه ملی نیز افزایش پیدا کرده است. نمودار ۳-۴ نیز مؤید این موضوع بوده و نشان می‌دهد که درآمد سرانه مردم افغانستان با افزایش کمک‌های خارجی، افزایش و سیر صعودی داشته است.

نمودار (۴-۲۰) پراکندگی متغیر سرانه ملی



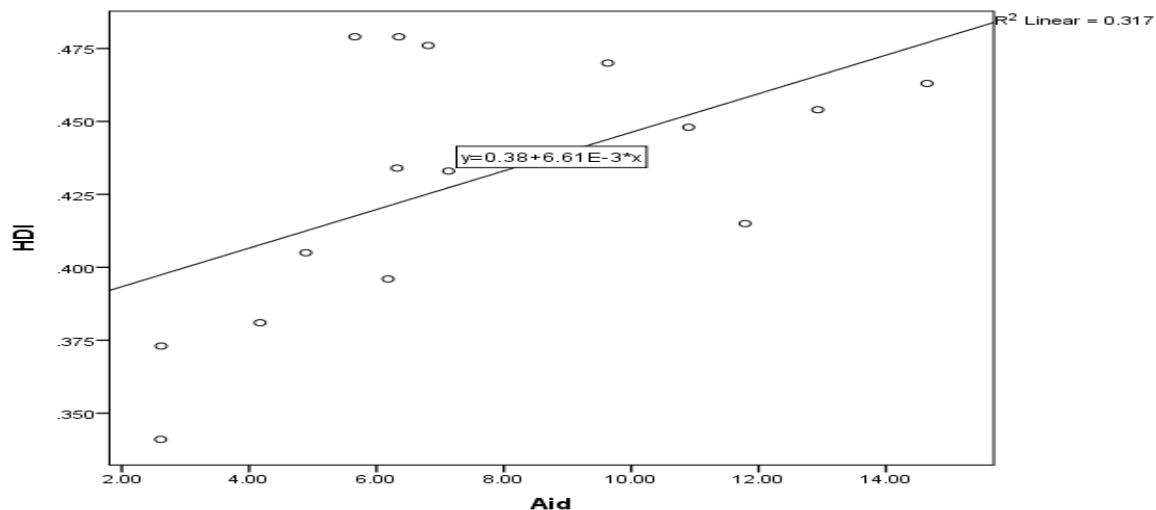
نتایج فرضیه سوم: معناداری آزمون بین کمک خارجی و امید به زندگی (۰/۰۳۸)، کوچک‌تر از ۵ درصد است؛ و مقدار ضریب همبستگی ۰/۵۳۹ بین متغیرها، همبستگی مثبت را نشان می‌دهد؛ لذا فرضیه صفر رد؛ و اثر مثبت کمک خارجی بر امید به زندگی مردم افغانستان پذیرفته می‌شود. به این معنی است که هر قدر کمک‌ها افزایش یافته، امید به زندگی مردم نیز افزایش یافته است. این متغیر که به عنوان یک شاخص اجتماعی از توسعه در نظر گرفته شده است؛ چگونگی دسترسی مردم به خدمات صحت را بیان نموده و نگاهی به نمودار ۹-۴ نیز تایید می‌نماید که کمک‌های انجام شده در حوزه صحت موثر؛ و نرخ امید به زندگی مردم افغانستان بیش از ۷ سال افزایش یافته است.

نمودار (۲۱-۴) پراکندگی متغیر امید به زندگی



نتایج فرضیه چهارم: معناداری آزمون بین کمک خارجی و متغیر توسعه انسانی (۰/۰۳۶)، کوچک‌تر از ۵ درصد و مقدار ضریب همبستگی ۰/۵۴۵ بین متغیرها، همبستگی مثبت را نشان می‌دهد؛ لذا اثر مثبت کمک خارجی بر توسعه انسانی پذیرفته شده و تایید می‌نماید که هر چقدر کمک‌های خارجی افزایش پیدا کرده، وضعیت توسعه انسانی نیز بهبود یافته است. نمودار ۱۷-۴ نیز تایید می‌نماید که نرخ توسعه انسانی به عنوان یک شاخص ترکیبی از توسعه اجتماعی، به میزان ۰/۱۳۸ به عدد ۱ (سطح ایده‌آل جهانی) نزدیک شده و از مقدار ۰/۳۴۱ به میزان ۰/۴۷۹ افزایش یافته است.

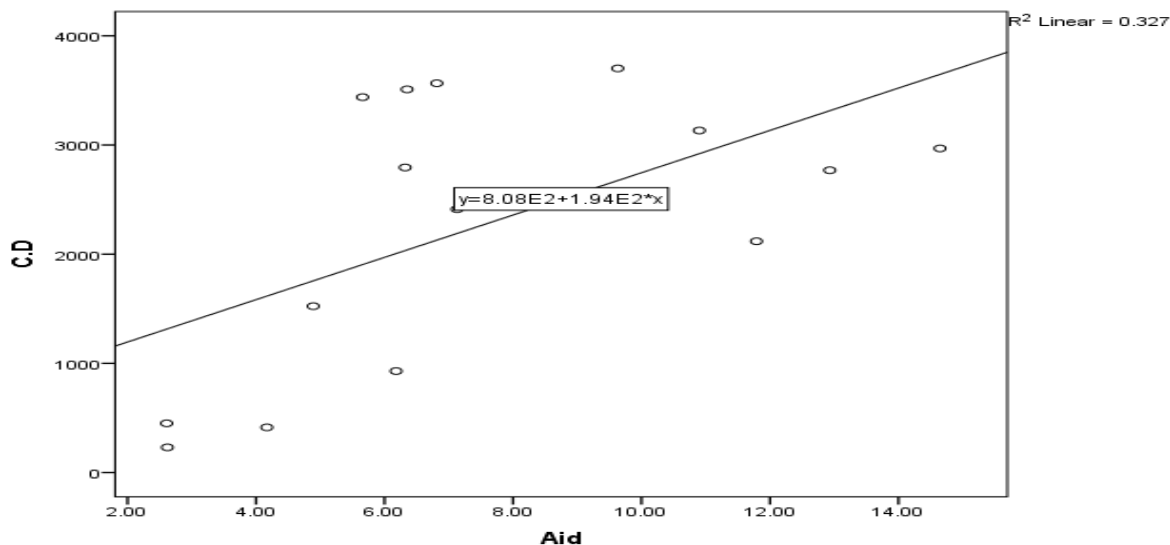
نمودار (۲۲-۴) پراکندگی متغیر توسعه انسانی



نتایج فرضیه پنجم: معناداری آزمون بین کمک‌های خارجی و متغیر امنیت (تلفات

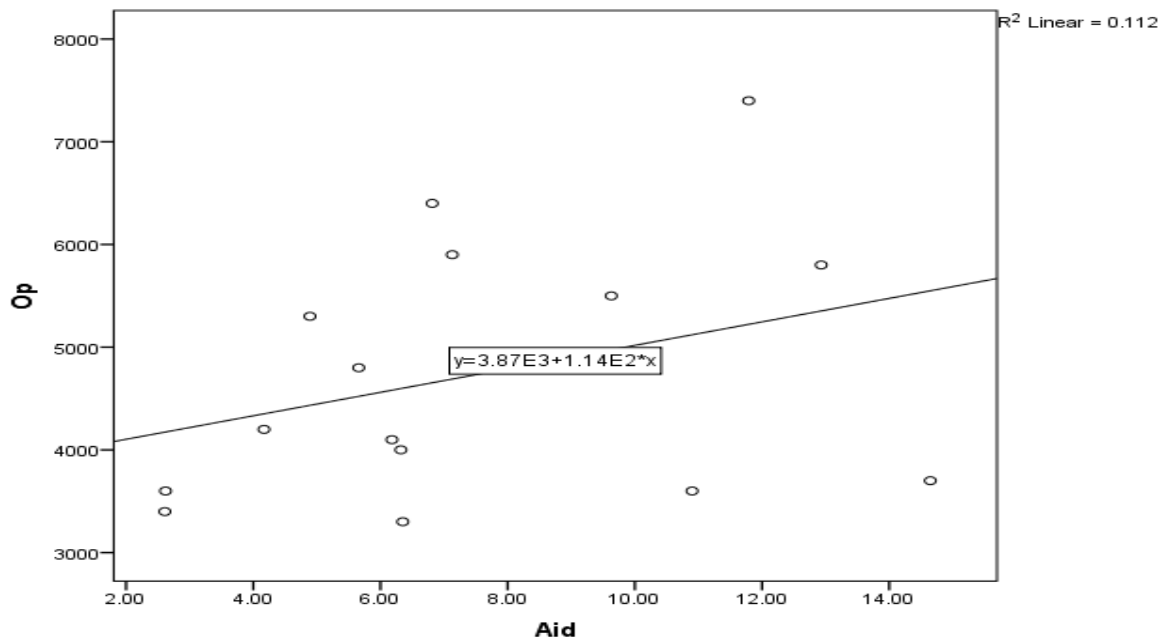
غیرنظامیان) (۰/۰۳۲)، کوچک‌تر از ۵ درصد است؛ لذا فرضیه صفر رد و اثر مثبت کمک‌های خارجی بر آمار تلفات غیرنظامیان در افغانستان پذیرفته می‌شود. ضریب همبستگی ۰/۵۵۴ مابین کمک‌های خارجی و تلفات غیرنظامیان، همبستگی مثبت را نشان می‌دهد. بر این اساس، فرضیه تحقیق که به موثر نبودن کمک‌های خارجی بر کاهش تلفات غیرنظامیان تاکید داشته است؛ تایید و از موثر نبودن کمک‌ها بر بهبود وضعیت امنیتی حکایت می‌کند. متغیر امنیت (ناامنی) به عنوان یک شاخص اجتماعی در این تحقیق در نظر گرفته شده است. نگاهی به نمودار ۱۳-۴ نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی نتوانسته است امنیت جانی مردم را تأمین نماید؛ و آمار تلفات غیرنظامیان به صورت پیوسته رو به افزایش بوده است.

نمودار (۲۳-۴) پراکندگی متغیر امنیت



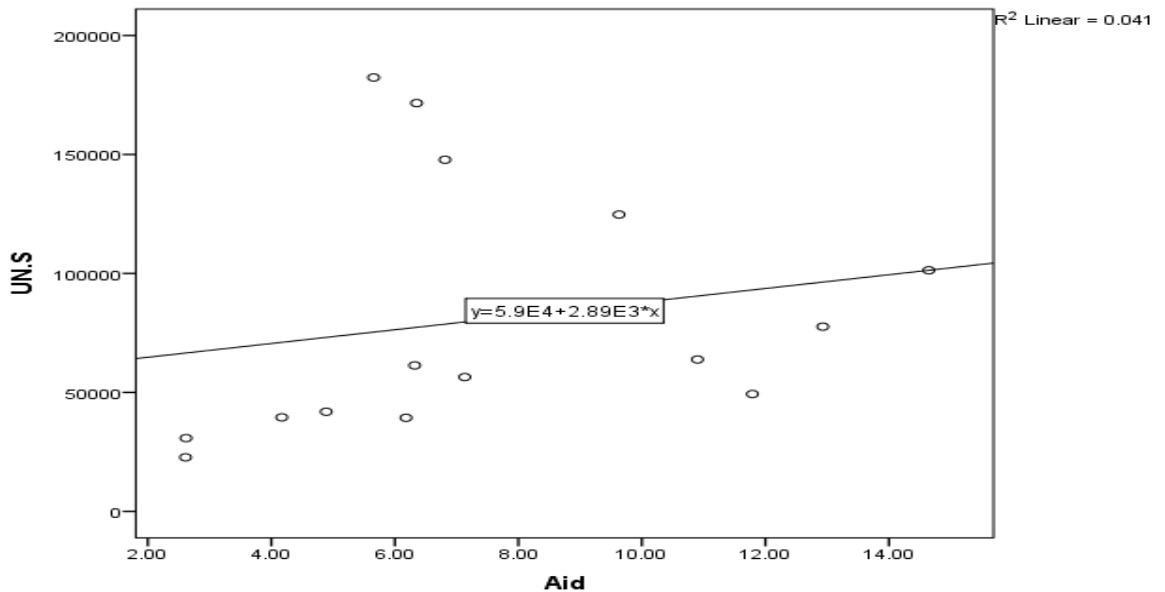
نتایج فرضیه ششم: اگرچه که مقدار ضریب همبستگی (۰/۳۸۲) بین کمک‌های خارجی و تولید مواد مخدر، همبستگی مثبت را نشان می‌دهد؛ اما آزمون معناداری (۰/۱۵۹)، بزرگتر از ۵ درصد است؛ لذا رابطه معناداری بین کمک‌های خارجی و تولید مواد مخدر وجود نداشته و کمک‌های خارجی در کاهش تولید مواد مخدر موثر نبوده است؛ که در این حالت فرضیه تحقیق نیز تایید شده است. و همچنین، با مقایسه این آزمون با نمودار ۱۰-۴ این نکته تایید می‌شود که میزان کاشت و تولید مواد مخدر در یک و نیم دهه اخیر همواره رو به افزایش بوده؛ و هزینه‌های جامعه جهانی برای نابودی کشت خشخاش موثر نبوده است.

نمودار (۴-۲۴) پراکندگی متغیر تولید موادمخدر



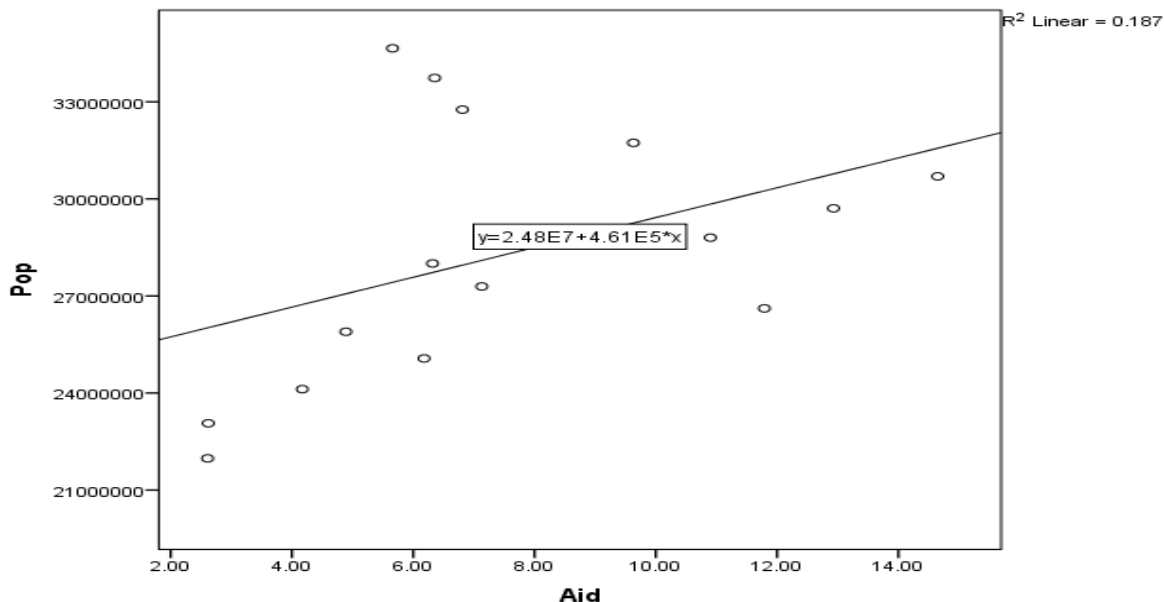
نتایج فرضیه هفتم: معناداری آزمون بین کمک‌های خارجی و متغیر آموزش (۰/۰۴۳)، کوچک‌تر از ۵ درصد است؛ که اثر مثبت کمک‌های خارجی پذیرفته می‌شود. ضریب همبستگی ۰/۵۲۹ نیز از همبستگی مثبت بین کمک‌های خارجی و بهبود شرایط آموزشی خبر می‌دهد؛ به این معنی که، هر چقدر کمک‌های خارجی افزایش پیدا کرده، تعداد محصلان نیز افزایش یافته است. از طرفی، نمودارهای ۴-۱۲ و ۴-۱۱ نیز نتایج معناداری و همبستگی را عینی و قابل فهم نموده و نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی در آماده سازی زیرساخت‌های آموزشی و افزایش حجم دانشجویان موثر بوده است.

نمودار (۴-۲۵) پراکندگی متغیر آموزش



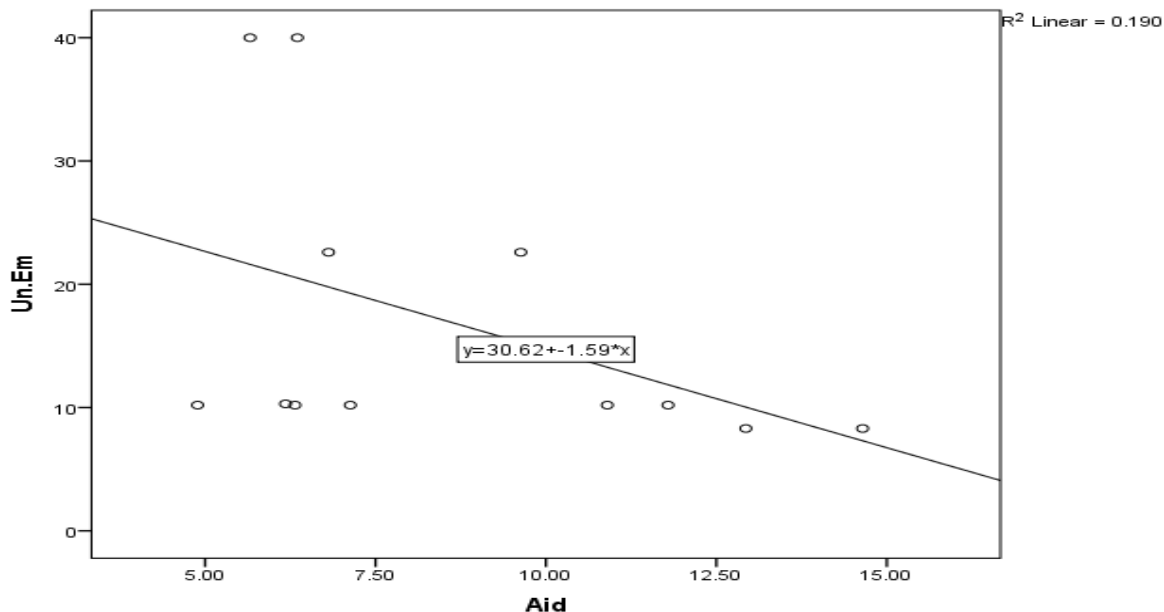
نتایج فرضیه هشتم: نتیجه آزمون معناداری بین کمک‌های خارجی و متغیر افزایش جمعیت (۰/۰۳۸)، کوچک‌تر از ۵ درصد؛ و ضریب همبستگی ۰/۵۳۹ همبستگی مثبت را نشان می‌دهد. لذا اثر مثبت کمک‌های خارجی بر افزایش جمعیت افغانستان پذیرفته می‌شود. به این معنی که کمک‌های خارجی بر افزایش جمعیت افغانستان موثر بوده است. و همچنین، اعداد ذکرشده در نمودار ۴-۸ نیز نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی بر متغیر تغییرات جمعیتی به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی موثر بوده است. ضمن آن که رابطه بین متغیر افزایش جمعیت با سایر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی نیز معنادار بوده است.

نمودار (۲۶-۴) پراکندگی متغیر جمعیت



نتایج فرضیه نهم: نتیجه آزمون معناداری بین کمک‌های خارجی و متغیر نرخ بیکاری (۰/۰۴۶)، کوچک‌تر از ۵ درصد؛ و ضریب همبستگی ۰/۵۸۳- همبستگی منفی و معکوس را نشان می‌دهد. لذا اثر مثبت کمک‌های خارجی بر افزایش نرخ بیکاری پذیرفته می‌شود. به این معنی که کمک‌های خارجی بر افزایش بیکاری موثر بوده است. به گونه‌ای که هرگاه میزان کمک‌ها افزایش یافته است، نرخ بیکاری رو به کاهش؛ و زمانی که کمک‌ها رو به کاهش بوده است؛ نرخ بیکاری افزایش یافته است. نمودار ۴-۴ نیز نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی بر متغیر نرخ بیکاری به عنوان یک شاخص توسعه اقتصادی موثر بوده است.

نمودار (۲۷-۴) پراکندگی متغیر نرخ بیکاری



۴-۱-۸-۱ تحلیل سری های زمانی

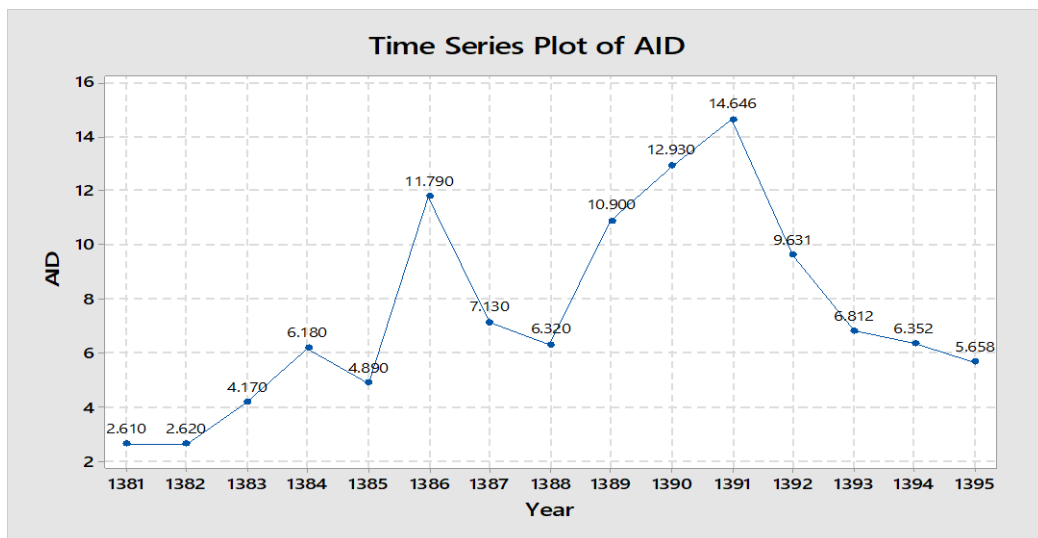
چنانچه یک سری داده مرتب شده بر حسب زمان داشته باشیم، مانند داده های روزانه، ماهانه، سالانه و ... و مایل باشیم رفتار داده های خود را به زبان ریاضی توصیف کنیم، به عبارت دیگر اگر بخواهیم یک مدل ریاضی را به داده ها برازش داده و بر مبنای این مدل رفتار آینده فرآیند را پیش بینی نماییم، در این صورت از سری های زمانی استفاده می کنیم. یک سری زمانی مجموعه مشاهداتی است که بر حسب زمان مرتب شده اند. به عبارت دیگر می توان گفت یک سری زمانی عبارت است از داده هایی که از مشاهده یک پدیده در طول زمان به دست آمده اند.

ما یک سری زمانی را به عنوان دنباله ای از مشاهدات بر روی یک متغیر مورد توجه در نظر می گیریم. متغیر در نقاط گسسته ای از زمان که معمولاً فاصله های مساوی دارند، مشاهده می شود. تجزیه و تحلیل سری های زمانی متضمن توصیف فرآیند یا پدیده ای است که تولید دنباله می کند. کشف و شناسایی مدل احتمالی مولد داده ها و پیش بینی مقادیر آینده سری، دو هدف سری های زمانی برای تجزیه و تحلیل است. در یک سری زمانی با بررسی رفتار گذشته سری مدل احتمالی

که می‌تواند مولد داده‌ها باشد را شناسایی کرده و سپس با فرض این‌که داده‌ها در آینده نیز رفتاری مشابه خواهند داشت و از مدل برازش داده شده تبعیت خواهند نمود، سعی می‌کنیم مقادیر آینده سری را پیش‌بینی کنیم.

جهت پیش‌بینی سری‌های زمانی لازم است که رفتار فرآیند را با یک مدل ریاضی که قابل گسترش برای آینده باشد، توصیف کرد. مدل باید نماینده خوبی از مشاهدات در هر بخش موضعی از زمان نزدیک به حال باشد. معمولاً ما نیاز نداریم که مدل نماینده مشاهدات خیلی قدیمی باشد. به این علت که این‌گونه مشاهدات از ویژگی‌های زمان حال برخوردار نیستند. به محض این‌که مدل معتبری برای فرآیند سری‌های زمانی تثبیت شد، یک تکنیک پیش‌بینی مناسب را می‌توان اتخاذ کرد. اولین گام در تجزیه و تحلیل یک سری زمانی رسم نمودار آن است. از این نمودار می‌توان اطلاعات مفیدی در مورد طبیعت داده‌ها به‌دست آورد. اگر مشاهدات یک سری زمانی را در برابر زمان وقوع آن‌ها رسم کنیم نموداری به شکل زیر به‌دست می‌آید. X_t مشاهده در زمان t است. برای به الگو در آوردن عدم قطعیت در مشاهدات فرض می‌کنیم X_t برای هر نقطه زمانی، یک متغیر تصادفی باشد. بنابراین می‌توان رفتار X_t را به‌وسیله توزیع‌های احتمال تعیین کرد (خرمی و بزرگ‌نیا، ۱۳۸۶).

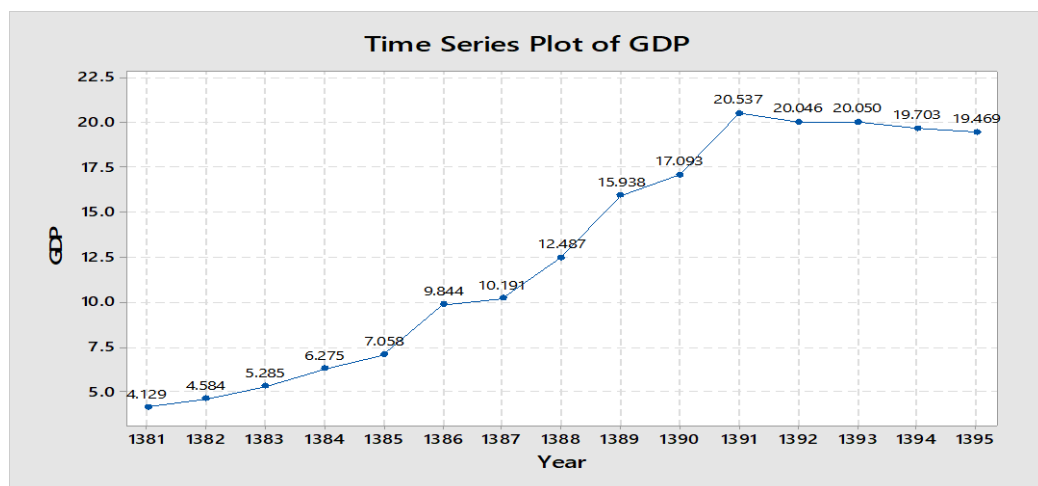
در این پژوهش با استفاده از اطلاعات مربوط به سال‌های گذشته، با استفاده از نرم افزار MINITAB17، اقدام به مدلسازی روند تغییرات هر یک از متغیرهای پژوهش در طول زمان شده است. استفاده از مدل‌های به‌دست آمده می‌تواند راهنمای تعیین اولویت‌ها و استراتژی‌های اساسی باشد. تعداد زیادی از مدل‌های سری زمانی در بررسی تغییرات و شبیه‌سازی متغیرها کارایی دارند. که از جمله این مدل‌ها می‌توان به مدل رایج «آر‌ی‌ما» اشاره کرد. جهت شناسایی داده‌های پرت در این مطالعه اقدام به رسم نمودار روند داده‌ها شد. تغییرات هر یک از متغیرهای پژوهش بر حسب زمان به شرح زیر است:



نمودار (۲۸-۴) تحلیل روند متغیر مستقل کمک خارجی

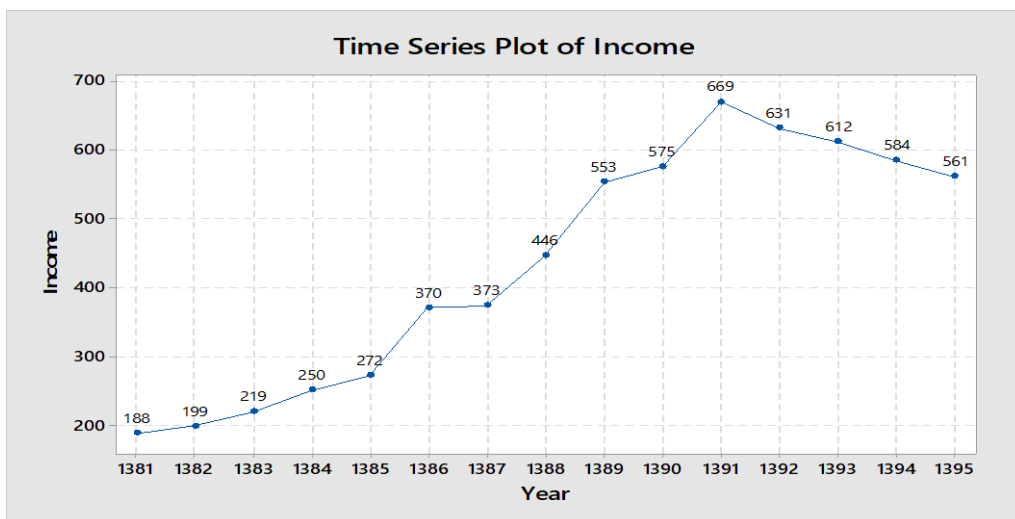
این نمودار روند تغییرات متغیر کمک خارجی را نشان می‌دهد. که بر اساس آن کمترین میزان کمک در آغاز پروژه کمک‌ها یعنی در سال ۱۳۸۱ و بیشترین آن در سال ۱۳۹۱ بوده است. و از پس، روند همواره سیر نزولی داشته است.

نمودار (۲۹-۴) تحلیل روند متغیر وابسته تولید ناخالص داخلی



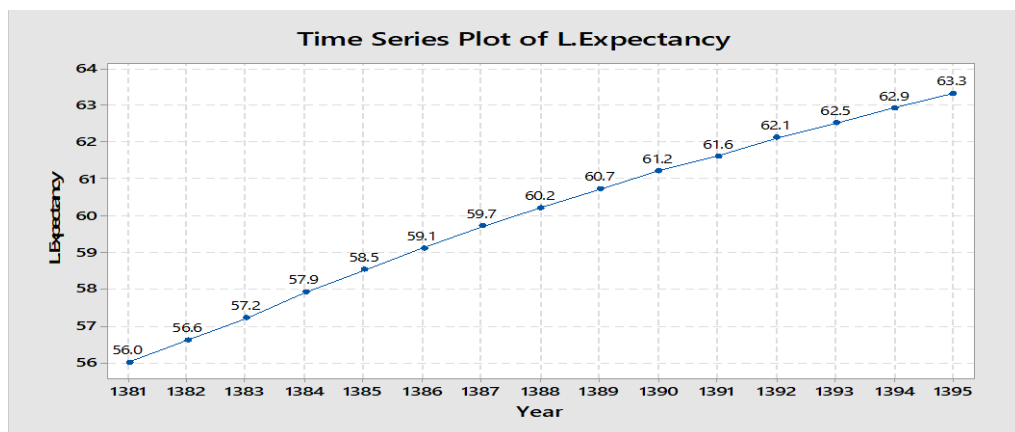
در این نمودار روند تغییرات متغیر تولید ناخالص داخلی قابل مشاهده است. به گونه ای که این روند تا سال ۱۳۹۱ همواره رو به افزایش بوده و از آن پس نسبتاً ثابت، ولی میل به کاهش نشان داده است.

نمودار (۴-۳۰) تحلیل روند متغیر وابسته سرانه ملی



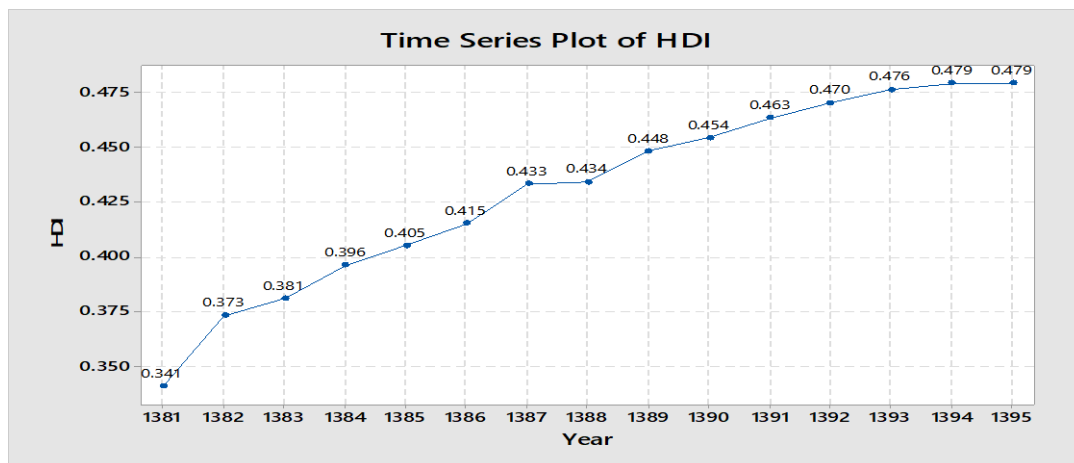
بر اساس این نمودار، تغییرات متغیر درآمد سرانه در سال های اخیر با شیب ملایمی روند نزولی داشته و سال ۱۳۹۱ بالاترین و ۱۳۸۱ کم ترین میزان را به خود ثبت نموده است.

نمودار (۴-۳۱) تحلیل روند متغیر وابسته امید به زندگی



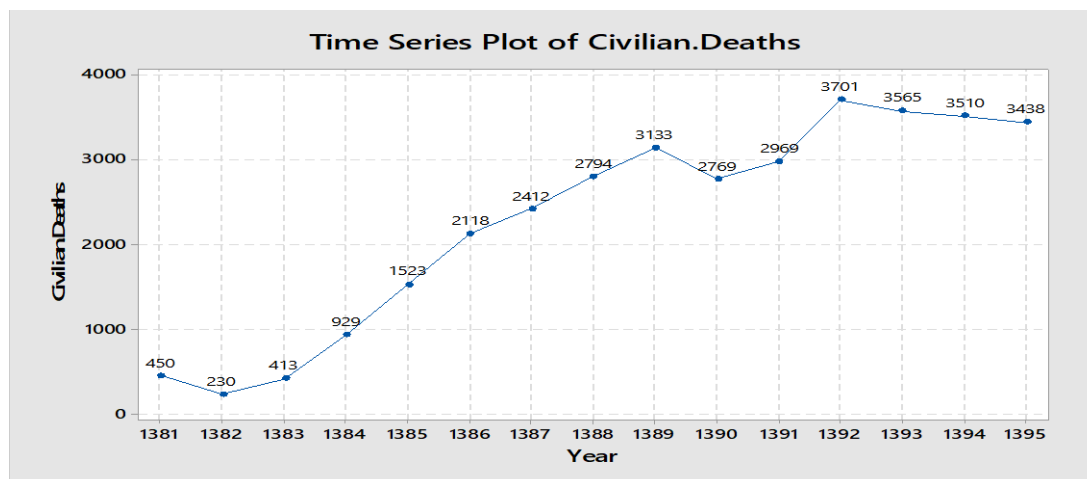
آنچه در نمودار فوق قابل مشاهده است، این که روند تغییرات متغیر امید به زندگی، همواره رو به رشد بوده است.

نمودار (۳۲-۴) تحلیل روند متغیر وابسته شاخص توسعه انسانی



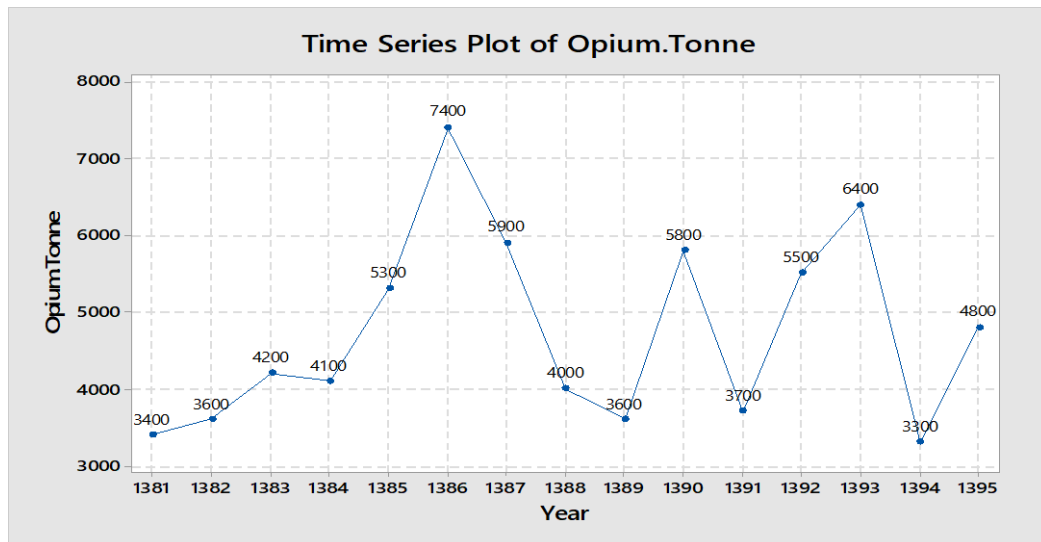
بر اساس این نمودار، روند شاخص توسعه انسانی به عنوان یک متغیر وابسته و در عین حال اجتماعی، همواره در حال رشد بوده اما در سال‌های آخر علائم ثبات و یا تغییرات خیلی جزئی در آن نمایان است.

نمودار (۳۳-۴) تحلیل روند متغیر وابسته امنیت



بر اساس نمودار فوق، میزان تلفات غیرنظامیان به عنوان شاخص عملیاتی معرف وضعیت امنیتی جامعه، در همه سال‌های مورد مطالعه رو به رشد بوده است. و سال ۱۳۹۲ بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است.

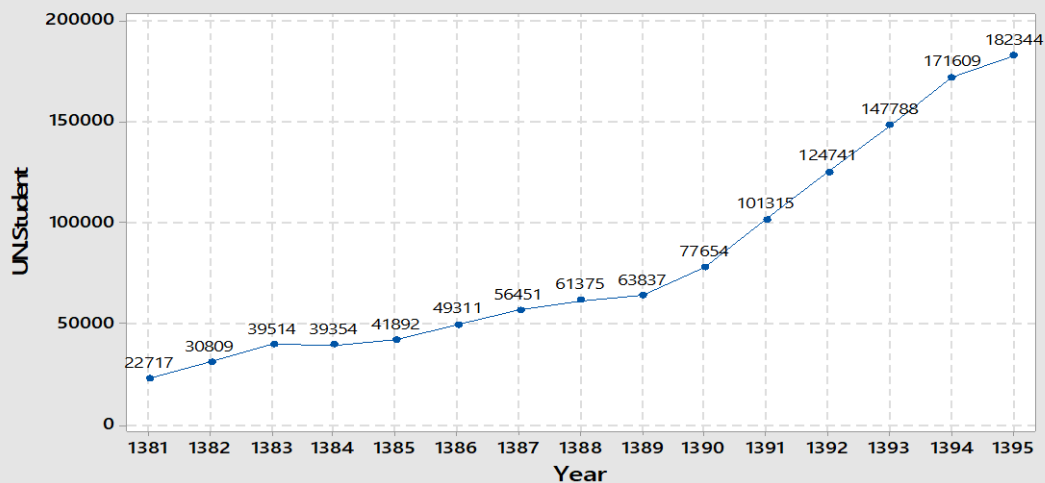
نمودار (۴-۳۴) تحلیل روند متغیر وابسته تولید مواد مخدر



این نمودار روند تغییرات تولید مواد مخدر به عنوان یک متغیر وابسته را نمایش می‌دهد. که بر اساس آن سال ۱۳۸۶ بیشترین و سال ۱۳۸۱ کمترین میزان را به خود اختصاص داده و در کل، نوسانات روند نیز به وضوح مشهود است.

نمودار (۴-۳۵) تحلیل روند متغیر وابسته آموزش

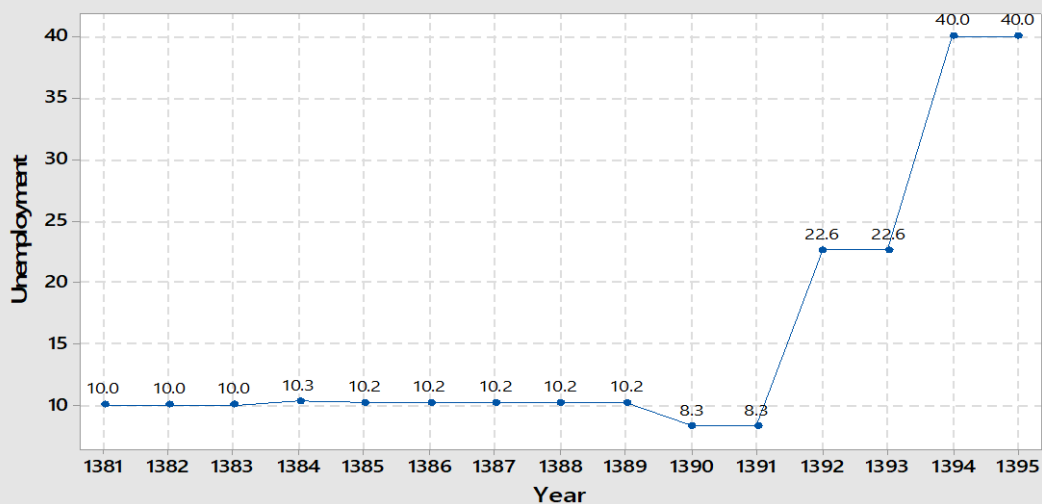
Time Series Plot of UN.Student



بر اساس این نمودار، روند ورود محصلان به دانشگاه‌ها به عنوان شاخص معرف متغیر آموزش رو به افزایش بوده است. به گونه‌ای که از سال ۱۳۸۹ سرعت تغییر نیز رو به افزایش بوده است.

نمودار (۳۶-۴) تحلیل روند متغیر وابسته نرخ بیکاری

Time Series Plot of Unemployment



این نمودار روند تغییرات متغیر وابسته نرخ بیکاری به عنوان یک متغیر اقتصادی را نمایش می‌دهد. به گونه‌ای نرخ بیکاری در سال‌های نخست به روندی نسبتاً ثابت داشت است. اما از سال ۱۳۹۲ این روند به شکل کاملاً جهشی رو به افزایش بوده است.

با توجه به نمودارهای فوق، در قدم اول باید داده‌ها را از لحاظ ایستایی و نایستایی بررسی کرد. سری‌های زمانی به دو نوع سری ایستا و نایستا تقسیم می‌شوند. یک سری وقتی ایستا است که تغییر منظمی در میانگین و واریانس آن وجود نداشته و تغییرات دوره‌ای اکید در آن حذف شده باشد. سری‌های نایستا را می‌توان با تفاضلی نمودن یا پایدار نمودن واریانس آن به سری‌های ایستا تبدیل نمود (Brockwell & Davis, 1996).

در داده‌های سالانه با یکبار تفاضل‌گیری درجه اول، نایستایی میانگین (روند) حذف می‌گردد. در پژوهش حاضر با تفاضل‌گیری درجه اول، داده‌ها ایستا شدند. حال می‌توان از طریق داده‌های جدید، پارامترهای مدل سری زمانی را برای هر یک از متغیرهای پژوهش برآورد کرد. نتایج به شرح زیر است:

جدول (۹-۴) پارامترهای سری زمانی برای متغیرها

نام متغیر	پارامترها	ضریب	آماره T	سطح معنی داری
کمک خارجی	AR1	-۰.۲۹۸۷	-۰.۹۷	۰.۳۵۳
	MA1	۱.۱۹۷۸	۳.۴۹	۰.۰۰۶
	مقدار ثابت	-۰.۰۱۹۳۲	-۱.۹۱	۰.۰۸۶
مدل ARIMA(1,1,1)	$X(t) = -0.01932 - 0.2987 X(t-1)$			
تولید ناخالص داخلی	AR1	-۰.۵۳۴۹	-۱.۴۲	۰.۱۸۵
	MA1	۰.۲۸۸۴	۰.۶۸	۰.۵۱۵
	مقدار ثابت	-۰.۰۲۲۳۸	-۰.۵۷	۰.۵۸۱

$X(t) = -0.02238 - 0.5349 X(t-1) + 0.2884 Z(t-1)$				مدل ARIMA(1,1,1)
۰.۱۹۷	-۱.۳۸	-۰.۵۳۸۴	AR1	درآمد سرانه
۰.۶۱۸	۰.۵۱	۰.۲۳۱۵	MA1	
۰.۶۴۲	۰.۴۸	-۵.۴۱	مقدار ثابت	
$X(t) = -5.41 - 0.5384 X(t-1) + 0.2315 Z(t-1)$				مدل ARIMA(1,1,1)
۰.۰۳۴	-۲.۴۲	-۰.۵۹۰۹	AR1	امید به زندگی
۰.۱۳۶	-۱.۶۱	-۰.۰۲۵	مقدار ثابت	
$X(t) = -0.025 - 0.5909 X(t-1)$				مدل ARIMA(1,1,0)
۰.۰۰۳	-۴.۱۰	-۰.۹۸۱۷	AR1	شاخص توسعه انسانی
۰.۶۵۵	-۰.۴۶	-۰.۱۵۹۴	MA1	
۰.۰۱۵	۳.۰۱	۰.۹۸۷۵	MA2	
۰.۰۰۰	-۷.۰۸	۰.۰۰۲۶	مقدار ثابت	
$X(t) = -0.9817 X(t-1) - 0.1594Z(t-1) + 0.9875Z(t-2)$				مدل ARIMA(1,1,2)
۰.۶۷۴	۰.۴۳	۰.۱۴۱۷	AR1	امنیت
۰.۰۰۳	۳.۹۴	۰.۹۶۴۱	MA1	
۰.۰۶۶	-۲.۰۶	-۲۲.۷۰	مقدار ثابت	
$X(t) = -22.70 + 0.1417 X(t-1)$				مدل ARIMA(1,1,1)
۰.۲۴۴	-۱.۲۴	-۰.۴۲۷۵	AR1	تولید مواد مخدر
۰.۰۵۵	۲.۱۸	۰.۸۸۸۵	MA1	
۰.۳۰۴	-۱.۰۸	-۹۹.۳۵	مقدار ثابت	

$X(t) = -99.35 - 0.4275 X(t-1) + 0.8885 Z(t-1)$				مدل ARIMA(1,1,1)
۰.۳۵۹	۰.۹۶	۰.۳۷۹۶	AR1	آموزش
۰.۰۲۳	۲.۶۸	۰.۹۲۴۸	MA1	
۰.۵۱۹	-۰.۶۷	-۰.۰۰۳۳۶۴	مقدار ثابت	
$X(t) = -0.003364 + 0.3796 X(t-1) + 0.9248 Z(t-1)$				مدل ARIMA(1,1,1)
۰.۳۰۵	۱.۰۹	۰.۸۵۳۵	AR1	تغییرات جمعیتی
۰.۸۱۵	۰.۲۴	-۰.۳۰۵۵	MA1	
۰.۲۰۴	۱.۳۷	۱.۰۳۸۱	MA2	
۰.۰۰۰	-۸۱۱۶۷.۸۴	-۱۶۱۳.۵۷	مقدار ثابت	
$X(t) = 0.8535 X(t-1) - 0.3055Z(t-1) + 1.0381Z(t-2)$				مدل ARIMA(1,1,2)
۰.۰۰۲	-۴.۱۷	-۱.۰۰۶۹	AR1	بیکاری
۰.۷۶۸	۰.۳۰	۰.۱۱۳۸	MA1	
۰.۲۵۵	۱.۲۱	۱.۴۸۳	مقدار ثابت	
$X(t) = 1.483 + 0.1138Z(t-1)$				مدل ARIMA(1,1,1)

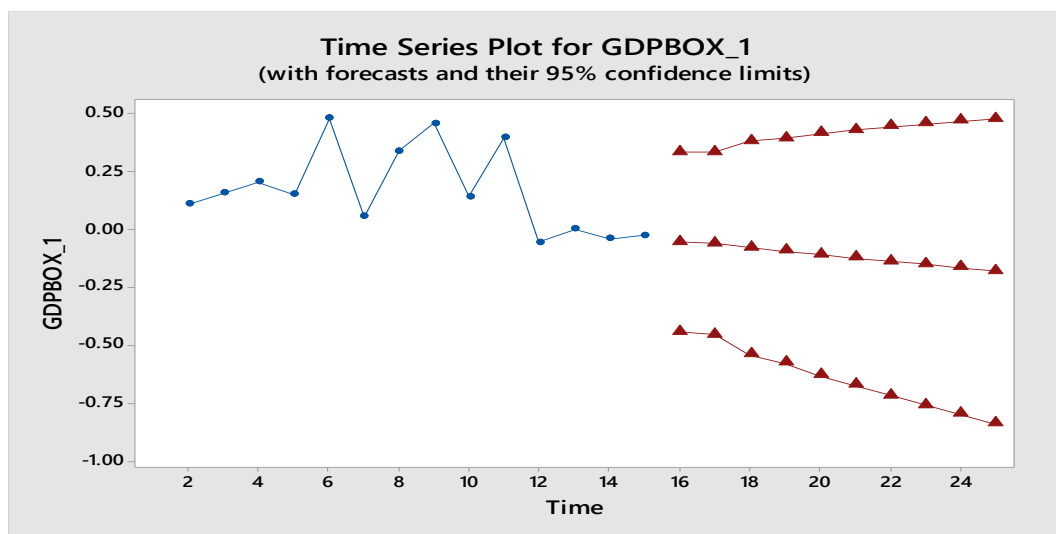
بعد از مشخص شدن مدل، برآورد موثر پارامترها صورت گرفت. پارامترها باید از نظر معناداری مورد آزمون قرار گیرند تا با مقادیر خطای برآوردها و برآورد مقادیر T در ارتباط باشند (Box & Jenkins, 2015). اگر فرض صفر با در نظر گرفتن احتمال خطای برابر یا بیشتر از ۰.۰۱ آزمون شود، در این صورت پارامتر معنادار بوده و در مدل باقی می ماند. برای بررسی مناسب بودن مدل ها از آزمون پرت مانتو نیز استفاده شده است. با توجه به پارامترهای مربوطه بالا بودن سطح معناداری و کم بودن مقدار آماره کای دو، حاکی از مناسبت مدل به شمار می آید.

جدول (۱۰-۴) برآورد پارامتر متغیرها

مدل $ARIMA(1,1,1)$ برای متغیر کمک خارجی	
آماره کای دو	۳.۵
درجه آزادی	۹
سطح معناداری	۰.۹۳۹
مدل $ARIMA(1,1,1)$ برای متغیر تولید ناخالص داخلی	
آماره کای دو	۶.۶
درجه آزادی	۹
سطح معناداری	۰.۶۸۱
مدل $ARIMA(1,1,1)$ برای متغیر درآمد سرانه	
آماره کای دو	۶.۱
درجه آزادی	۹
سطح معناداری	۰.۷۳۲
مدل $ARIMA(1,1,0)$ برای متغیر امید به زندگی	
آماره کای دو	۱۷
درجه آزادی	۱۰
سطح معناداری	۰.۰۷۴
مدل $ARIMA(1,1,2)$ برای متغیر شاخص توسعه انسانی	
آماره کای دو	۱۳.۱
درجه آزادی	۸
سطح معناداری	۰.۱۰۷
مدل $ARIMA(1,1,1)$ برای متغیر امنیت	
آماره کای دو	۶.۳

۹	درجه آزادی
۰.۷۱۷	سطح معناداری
مدل $ARIMA(1,1,1)$ برای متغیر تولید مواد مخدر	
۷.۱	آماره کای دو
۹	درجه آزادی
۰.۶۲۸	سطح معناداری
مدل $ARIMA(1,1,1)$ برای متغیر آموزش	
۸.۲	آماره کای دو
۹	درجه آزادی
۰.۵۱۳	سطح معناداری
مدل $ARIMA(1,1,2)$ برای متغیر تغییرات جمعیتی	
۳۷.۳	آماره کای دو
۸	درجه آزادی
۰.۰۰۰	سطح معناداری
مدل $ARIMA(1,1,1)$ برای متغیر بیکاری	
۱.۲	آماره کای دو
۹	درجه آزادی
۰.۹۹۹	سطح معناداری

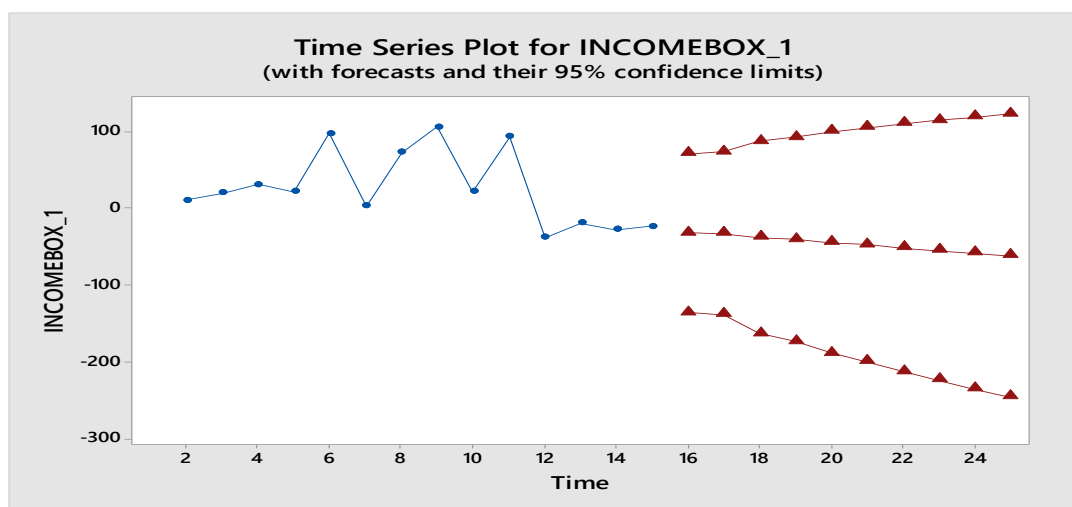
با توجه به جدول فوق برای تمام متغیرهای پژوهش، آماره کای دو کوچک و سطح معناداری بزرگتر از ۰.۰۵ به دست آمده که نشان‌دهنده مناسبت مدل سری زمانی برای متغیرها می‌باشد، تنها در مورد متغیر تغییرات جمعیتی سطح معنی داری کوچکتر از ۰.۰۵ محاسبه شده است. در این مرحله با توجه به این‌که داده‌ها ایستا شده و مدل‌های مناسبی جهت پیش‌بینی آینده برای هر متغیر محاسبه گردیده است، نمودارهای ایستا شده برای هر متغیر و پیش‌بینی ۱۰ سال آینده آن در ادامه ارائه می‌گردد.



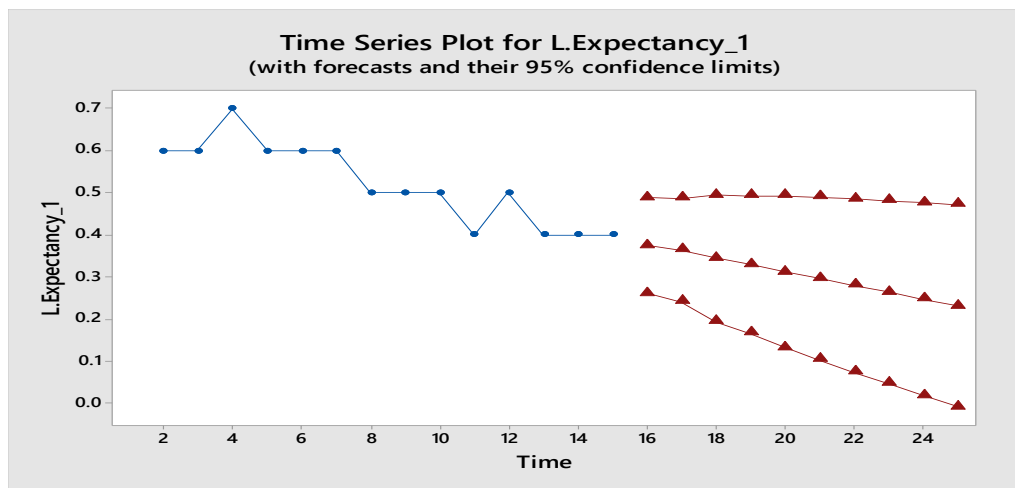
نمودار (۴-۳۷) پیش‌بینی روند متغیر تولید ناخالص داخلی

براساس این نمودار، در صورتی که در روند توزیع متغیر مستقل (کمک خارجی) خلل غیرمنطقی ایجاد نشود، پیش‌بینی می‌شود که روند متغیر تولید ناخالص داخلی در ده سال آینده در جهتی متناسب با چهار سال گذشته و یا اندکی کمتر ادامه داشته باشد.

نمودار (۴-۳۸) پیش‌بینی روند متغیر درآمد سرانه

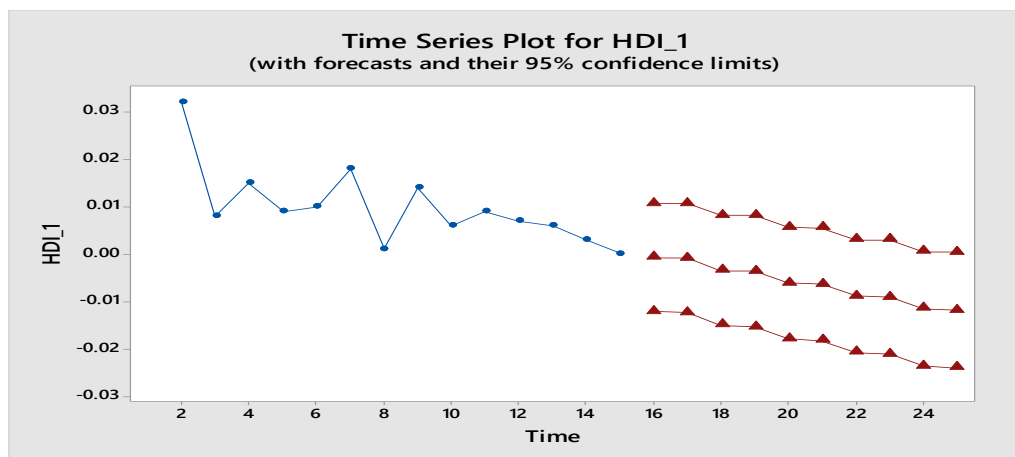


نمودار بالا بیانگر این نکته است روند متغیر سرانه ملی در ده سال آینده با اندکی کاهش همانند چهار سال گذشته ادامه خواهد داشت. اما در بهترین حالت، ممکن است از بهترین مورد در گذشته، یا در بدترین حالت از بدترین مورد در گذشته نیز بهتر یا بدتر باشد.



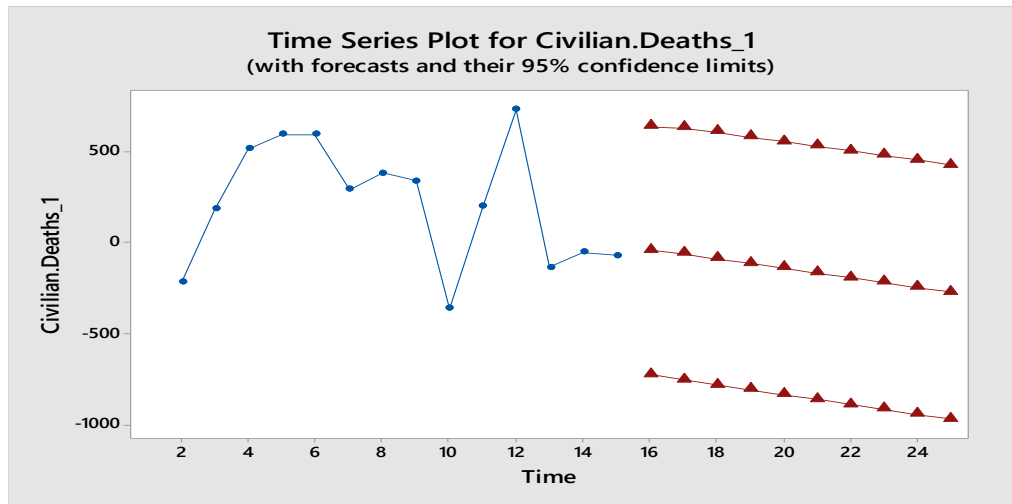
نمودار (۳۹-۴) پیش‌بینی روند متغیر امید به زندگی

این نمودار بیانگر این نکته است که روند متغیر امید به زندگی در ده سال آینده رو به کاهش بوده و ممکن است در بهترین حالت به گونه‌ای ثابت و متناسب با میانگین پنج سال گذشته ادامه پیدا کند.

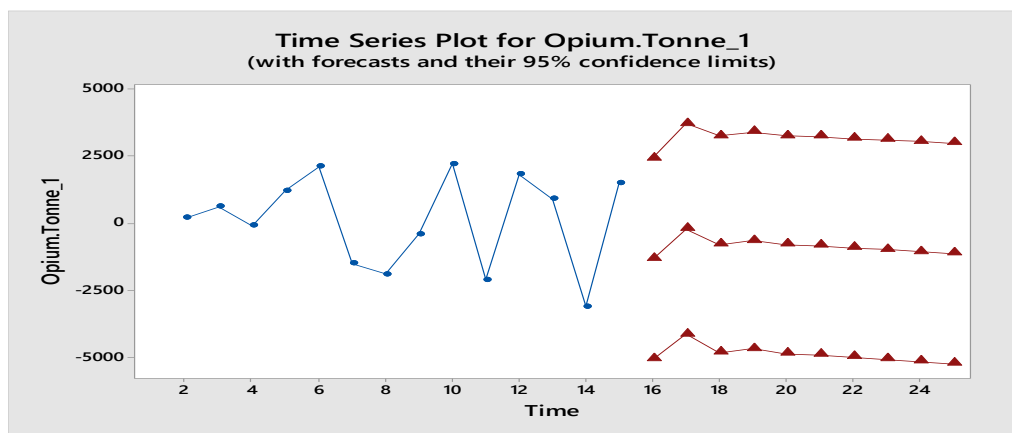


نمودار (۴۰-۴) پیش‌بینی روند متغیر توسعه انسانی

بر اساس خروجی نرم افزار و نمودار فوق، متغیر توسعه انسانی در آینده سیر نزولی داشته و در بهترین حالت نیز ممکن است در آینده نزدیک، صعود حداقلی را تجربه نماید، اما در پنج سال دوم، دوباره روند نزولی خود را حفظ خواهد کرد.



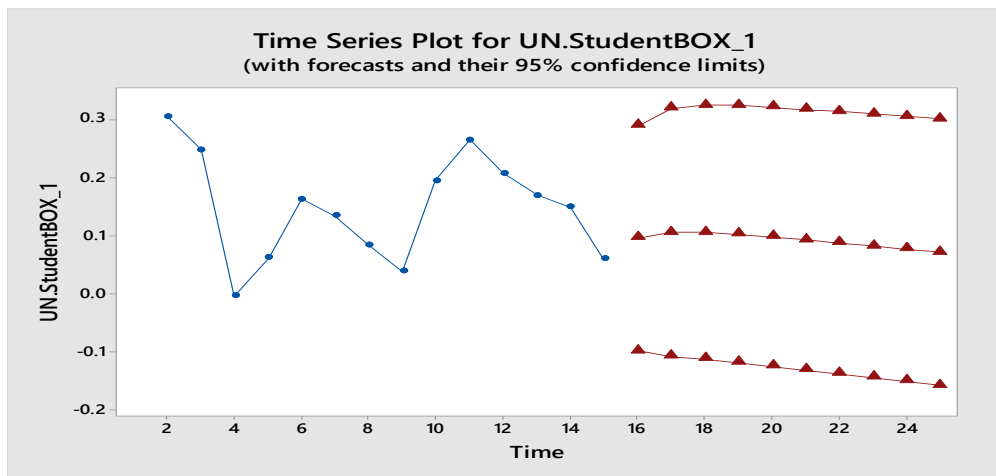
نمودار (۴-۴۱) پیش‌بینی روند متغیر امنیت نمودار فوق حاکی از این نکته است که روند تلفات غیرنظامیان به عنوان مولفه معرف امنیت در ده سال آینده با شیب ملایمی رو به کاهش خواهد بود. این روند کاهشی در پایان بالاترین و پایین‌ترین نقطه آینده نیز حفظ خواهد شد.



نمودار (۴-۴۲) پیش‌بینی روند متغیر تولید مواد مخدر

براساس این نمودار، تولید موادمخدر در آینده بعد از یک جهش مقطعی در روندی نسبتاً ثابت و با حداقل کاهش مسیر خود را ادامه خواهد داد. این ثبات همراه با کاهش حداقلی در بالاترین و پایین‌ترین نقاط نیز مشهود است.

نمودار (۴-۴۳) پیش‌بینی روند متغیر آموزش

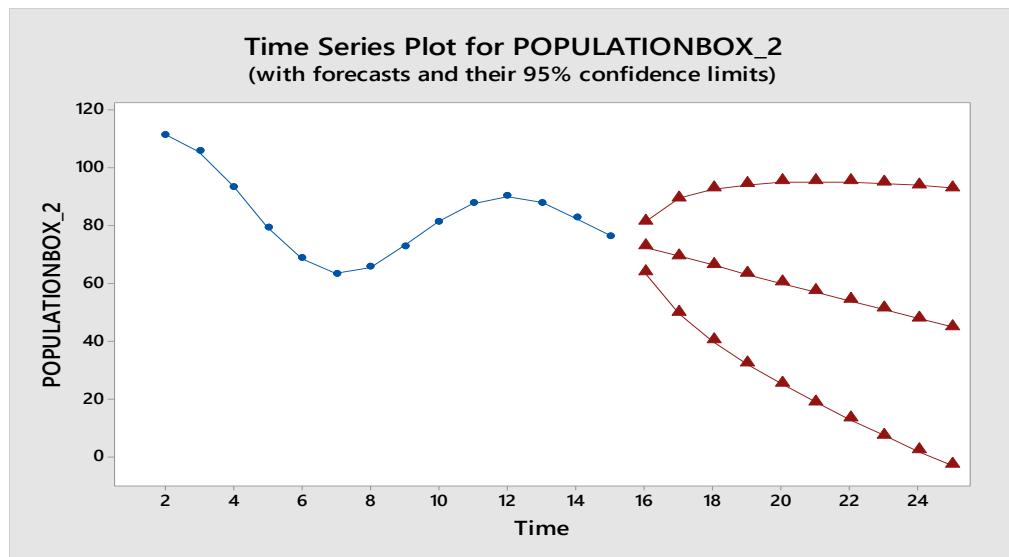


براساس این نمودار، روند متغیر آموزش در ده سال آینده روندی صعودی بوده و ممکن است در آینده دور این روند میل به کاهش داشته باشد. این ثبات نسبی و نزول اندک در هر دو حالت افزایشی و کاهش‌ی نیز نمایان است.



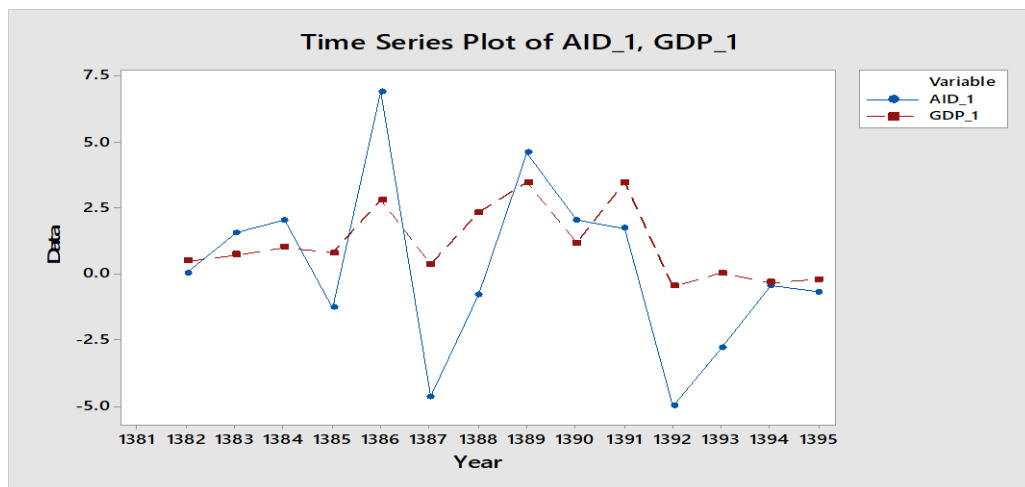
نمودار (۴-۴۴) پیش‌بینی روند متغیر بیکاری

براساس نمودار فوق، متغیر بیکاری همانند چند سال اخیر، در ده سال آینده نیز پُر نوسان بوده و در این بین میل به افزایش نیز دارد. این نوسان و تمایل افزایشی در هر دو نقطه بالاترین و پایین‌ترین نیز ادامه خواهد داشت.

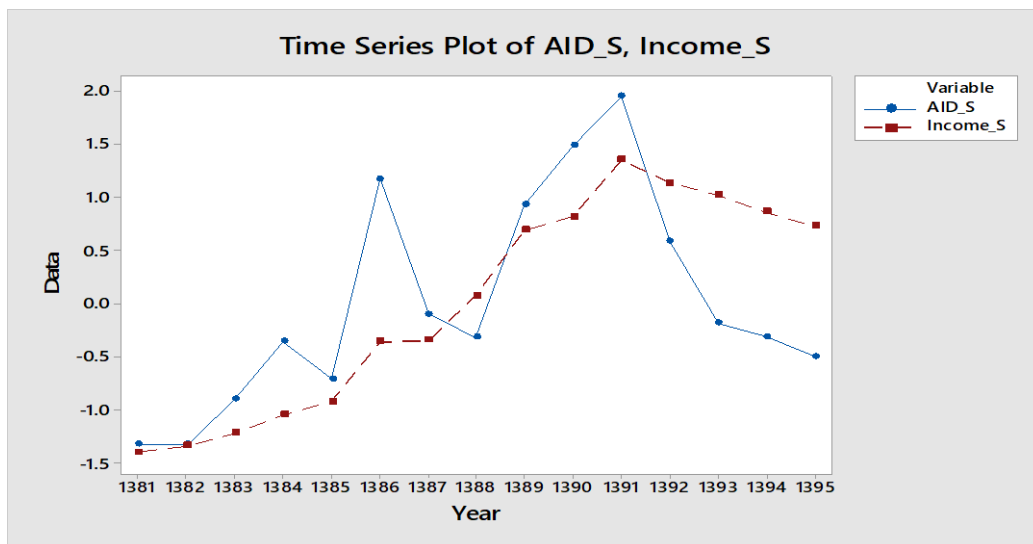


نمودار (۴-۴۵) پیش‌بینی روند متغیر تغییرات جمعیتی

این نمودار، روند تغییرات جمعیتی در ده سال آینده را نشان می‌دهد. بر این اساس روند تغییرات جمعیتی رو به کاهش خواهد بود. اما از آنجایی که سطح معناداری این متغیر در مدل سری زمانی کمتر از حد استاندارد بوده و مناسبت آن برای مدل تایید نشده است، ممکن است پیش‌بینی آینده نیز مورد سوال بوده و ضریب تحقق آن پایین باشد. در ادامه تحلیل سری زمانی داده‌ها، سیر تغییرات هرکدام از متغیرهای وابسته را نیز در مقایسه با تغییرات متغیر مستقل بررسی نموده و ارائه می‌گردد.

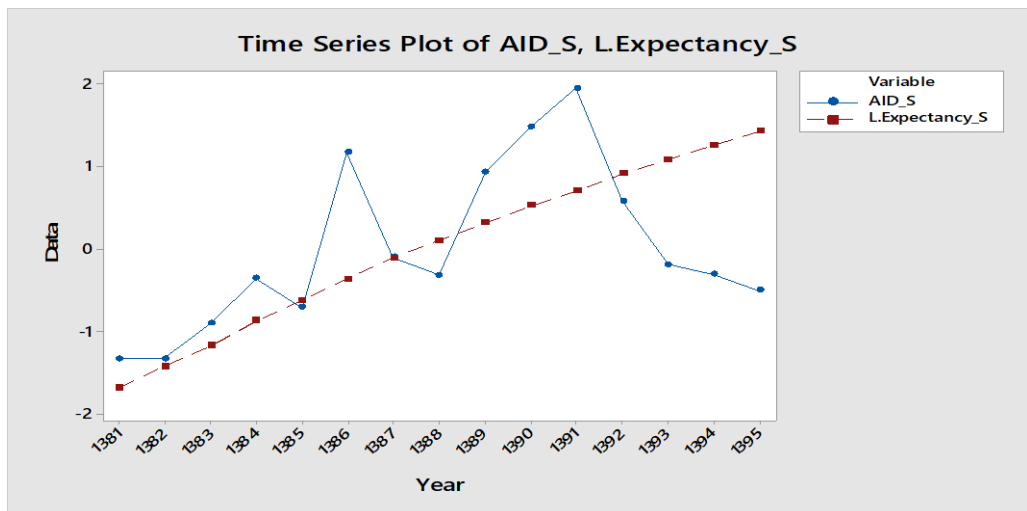


نمودار (۴-۴۶) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و تولید ناخالص داخلی با توجه با این نمودار، افزایش و کاهش در متغیر مستقل کمک خارجی، افزایش و کاهش در متغیر وابسته تولید ناخالص داخلی را همراه داشته و فاصله تغییرات سه جز در چند نقطه- در اکثر نقاط نزدیک بوده است.



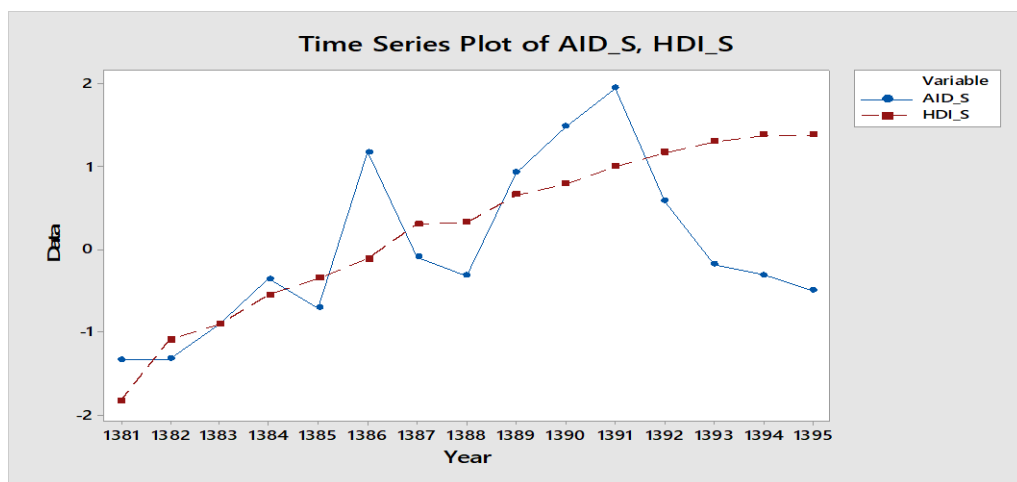
نمودار (۴-۴۷) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و سرانه ملی

مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و سرانه ملی در نمودار فوق نشان می‌دهد که با افزایش و کاهش متغیر مستقل، متغیر وابسته نیز در همان جهت تغییر یافته است. با این تفاوت که فاصله تغییر در چند سال آخر بیشتر از گذشته است.

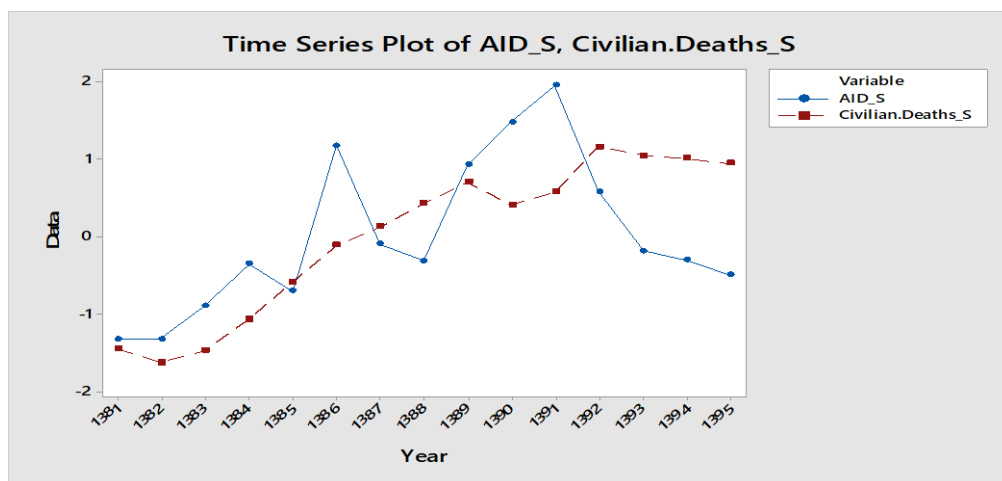


نمودار (۴-۴۸) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و امید به زندگی

با توجه به نمودار فوق، روند متغیر وابسته امید به زندگی افزایشی است، در حالی که متغیر کمک خارجی در سال‌های ۸۵، ۸۷ و ۸۸ و همچنین از سال‌های ۹۲ لغایت ۹۵ کاهشی بوده است. به این معنی که تغییرات متغیر امید به زندگی از میانه دوره مسیر خود را از کمک‌های خارجی جدا نموده و بدون در نظر داشت روند متغیر مستقل، سیر صعودی در پیش گرفته است. این نکته از لحاظ نظری و منطقی قابل پذیرش است. به این دلیل که بعد از آماده شدن زیرساخت‌های مربوط به امید به زندگی در سال‌های نخست، کاهش کمک‌ها، روند افزایشی امید به زندگی را نتوانسته مختل نماید.

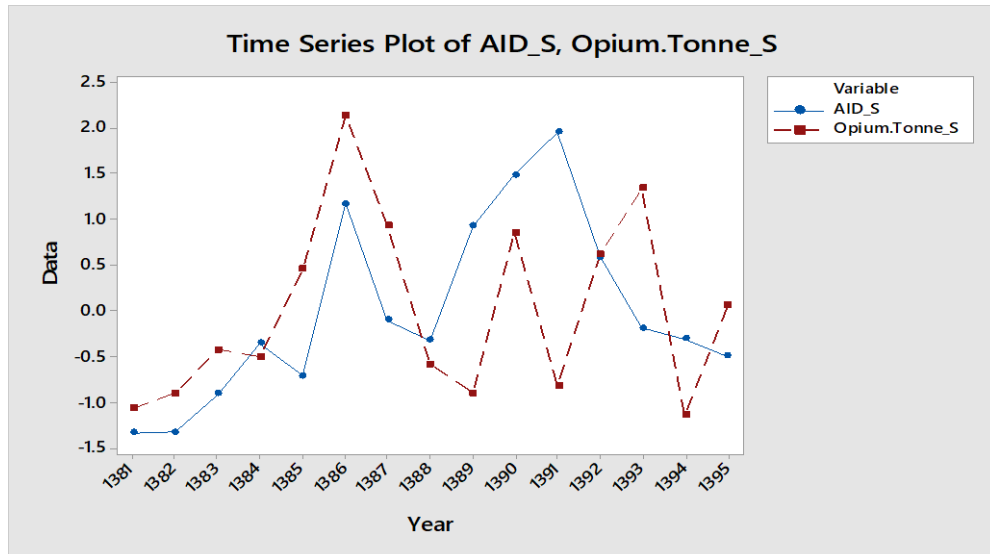


نمودار (۴-۴۹) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و توسعه انسانی براساس این نمودار، روند متغیر وابسته توسعه انسانی افزایشی می‌باشد، در حالی که متغیر کمک خارجی در سال های ۸۵، ۸۷ و ۸۸ و همچنین از سال‌های ۹۲ لغایت ۹۵ کاهشی بوده است. از آن جایی که توسعه انسانی به عنوان یک متغیر اجتماعی در تحقیق لحاظ شده است، نوسان در متغیرهای اجتماعی متأثر از فاکتورهای متعددی است. و کمک خارجی به عنوان یک فاکتور اقتصادی، تنها یکی از عوامل موثر به حساب می‌آید.



نمودار (۴-۵۰) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و امنیت

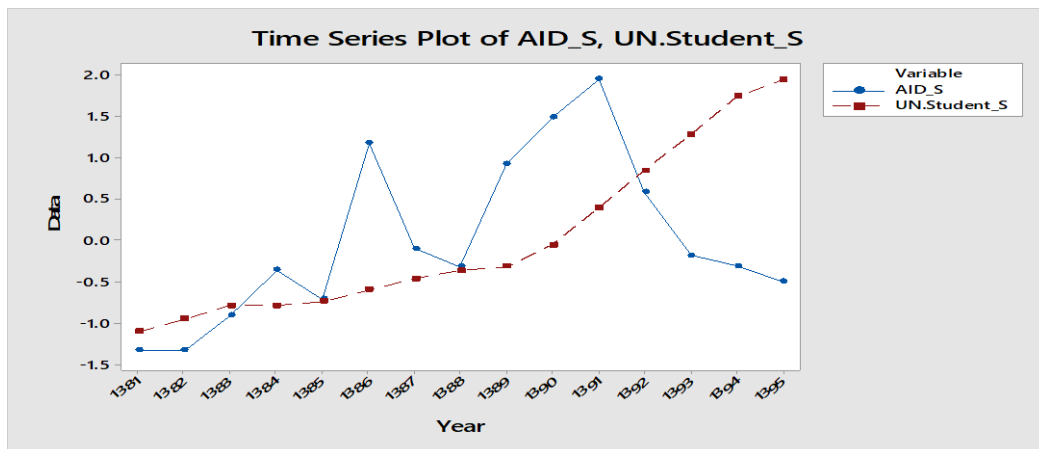
باتوجه به نمودار فوق، روند متغیر وابسته امنیت افزایشی می‌باشد، در حالی که متغیر کمک خارجی در سال‌های ۸۵، ۸۷ و ۸۸ و همچنین از سال‌های ۹۲ لغایت ۹۵ کاهش یافته است. با توجه به فرضیه تحقیق مبنی بر موثر نبودن کمک‌های خارجی بر امنیت جانی شهروندان، این موضوع قابل تأیید است.



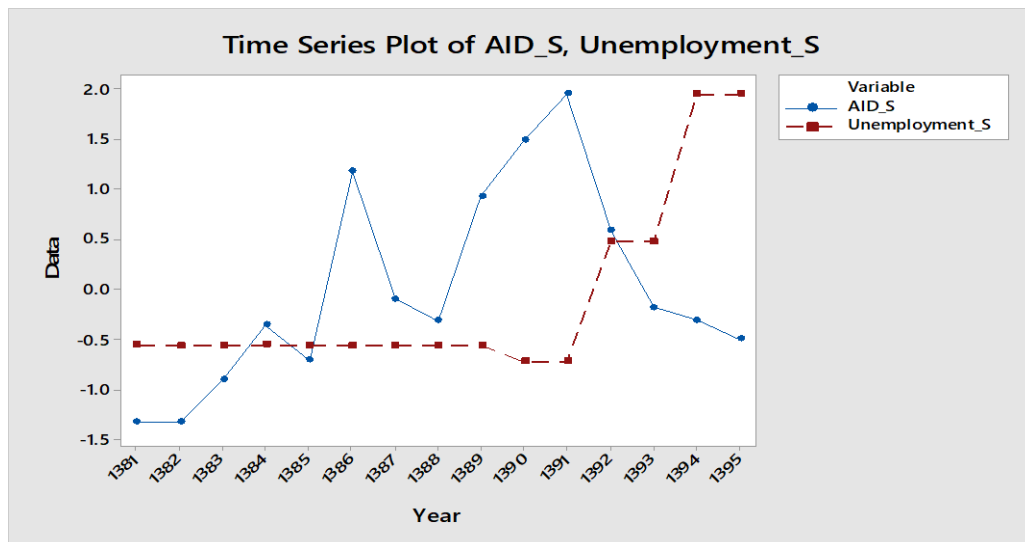
نمودار (۴-۵۱) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و تولید موادمخدر

با توجه به این نمودار، از سال ۸۱ لغایت ۹۰ با افزایش و کاهش متغیر کمک خارجی، متغیر تولید موادمخدر نیز افزایش یا کاهش یافته و از سال ۹۱ لغایت ۹۵ این رابطه معکوس بوده است، به طوری که از سال ۹۱ لغایت ۹۵ با توجه به نمودار، افزایش یا کاهش متغیر کمک خارجی موجب کاهش یا افزایش متغیر تولید موادمخدر شده است. همچنین در بین سال‌های ۸۱ لغایت ۹۰ نیز، دو سال ۸۴ و ۸۹ که متغیر کمک خارجی افزایش یافته متغیر موادمخدر کاهش و در سال ۸۵ که متغیر کمک خارجی کاهش یافته متغیر موادمخدر افزایش یافته است. این نوسانات در راستای فرضیه تحقیق که بر عدم تأثیر کمک‌ها در کاهش تولید موادمخدر تأکید دارد، بوده و نسبتاً آن را پشتیبانی می‌کند.

نمودار (۴-۵۲) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و آموزش



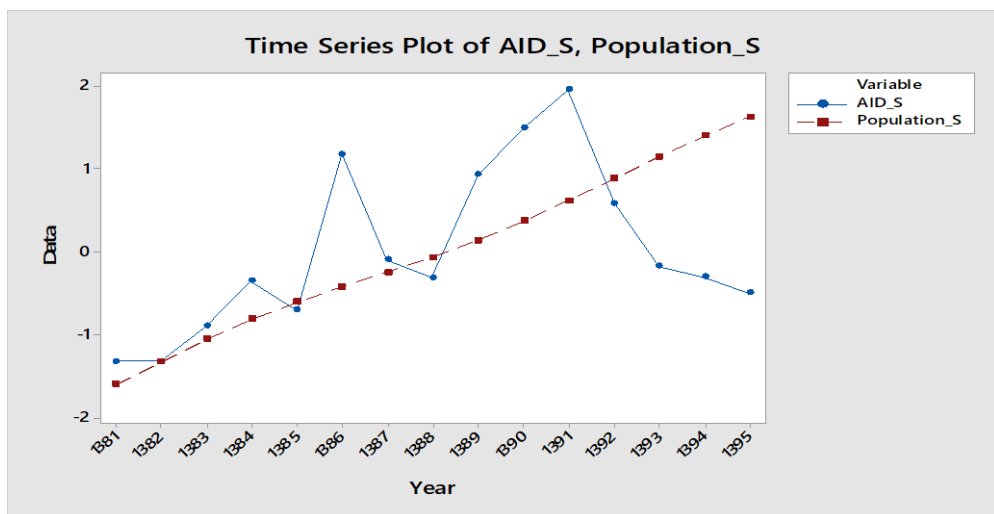
با توجه به نمودار فوق، روند متغیر وابسته آموزش افزایشی می‌باشد، در حالی که متغیر کمک خارجی در بعضی از سال‌ها کاهشی است. این نکته نیز از لحاظ نظری و منطقی این‌گونه قابل توجیه است که بعد از آماده شدن زیرساخت‌های آموزشی، کاهش کمک‌ها، روند افزایشی آموزش را نتوانسته است مختل نماید.



نمودار (۴-۵۳) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و بیکاری

بر اساس این نمودار، از سال ۸۱ لغایت ۹۱ روند متغیر بیکاری به متغیر مستقل کمک خارجی وابسته نبوده و از سال ۹۱ متغیر بیکاری روند افزایشی داشته است درحالی که روند متغیر کمک خارجی کاهشی بوده است. با ادغام نتایج فوق با یافته‌های حاصل از تحلیل‌های همبستگی در SPSS که رابطه این متغیر با متغیر مستقل را منفی و معکوس گزارش داده است، و همچنین پرت بودن سه مورد نخست سری این داده‌ها، می‌توان نتایج بدست آمده را مقبول دانست.

نمودار (۴-۵۴) مقایسه تغییرات دو متغیر کمک خارجی و تغییرات جمعیتی



داده‌های این نمودار حاکی از این است که متغیر وابسته تغییرات جمعیتی افزایشی بوده، در حالی که متغیر کمک خارجی در سال‌های ۸۵، ۸۷ و ۸۸ و همچنین از سال‌های ۹۲ لغایت ۹۵ کاهشی بوده است. از آنجایی که از لحاظ نظری، روند افزایشی متغیر جمعیت در جامعه، تحت تاثیر فاکتورهایی مانند امکان دسترسی به خدمات صحتی و مهاجرت معکوس بوده است، لذا نمی‌توان سیر این متغیر را به تنهایی با متغیر مستقل پژوهش مقایسه نمود. از طرفی، سطح معناداری این متغیر در مدل سری زمانی قابل قبول نبوده و به همین جهت نیز از مدل خارج شده است. اما بر اساس تحلیل همبستگی متغیرها، بین این دو متغیر همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد.

۹-۱-۴ جمع‌بندی بخش اول (یافته‌های کمی)

افغانستان در چند سال اخیر بیشترین میزان کمک‌های دو و چندجانبه را دریافت نموده است. اما به دلیل نبود شفافیت و حسابرسی، مقدار واضح و واقعی این کمک‌ها مشخص نبوده و حجم زیادی از آنها خارج از بودجه و دور از دسترس دولت هزینه شده است. به گونه‌ای که دولت افغانستان مدعی است که از جزئیات یک سوم کمک‌های هزینه شده، هیچ اطلاعی ندارد (وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۵۳). در حالیکه براساس مفاد اعلامیه کنفرانس پاریس (۲۰۰۸)، جامعه جهانی و دولت افغانستان ملزم به پاسخگویی و حسابدهی متقابل در مورد کمک‌ها شده‌اند (رابرتس، ۱۳۸۹: ۴۳). این عدم هماهنگی بین دولت و مراجع کمک‌کننده منجر به عدم توانایی سنجش اولویت‌ها و در نتیجه هدر رفتن مقداری از کمک‌ها شده است. به عنوان مثال، مراجع کمک‌کننده در مواردی بدون هماهنگی اقدام به ساخت کلینیک، مکتب و... در روستاها نموده؛ که امکان تأمین نیروی خدماتی متخصص (داکتر، قابل، معلم و...) برای دولت افغانستان فراهم نبوده و هزینه‌های انجام شده عملاً بدون نتیجه، ضایع و برباد رفته است.

هزینه‌کرد کمک‌های خارجی بیرون از سیستم بودجه دولت، باعث ایجاد سازمان‌ها و موسسات (جامعه مدنی) قدرت‌مند و مقتدری شده است که چون منابع مالی خود را از کشورهای کمک‌کننده دریافت می‌نمایند؛ علاقه‌ای به پاسخگویی به دولت افغانستان را ندارند. این موسسات با پرداخت حقوق و مزایای چندبرابر دستمزدهای دولتی، مانع از حضور نیروهای باسواد و توانمند در دولت شده و به صورت ضمنی، زمینه خلأ و ضعف مدیریتی در دستگاه‌های دولتی را فراهم نموده‌اند. این موضوع منجر شده است تا دولت از توانایی کافی برای برنامه ریزی برخوردار نبوده و اقدام به جذب مشاوران خارجی نماید. اگرچه دولت افغانستان، جذب مشاورین خارجی را امری تحمیل شده بر خود می‌داند (وزارت مالیه، ۱۳۸۹: ۵۷). مسئله ضعف مدیریتی مسبب آن است تا در طی سال‌های اخیر چندین وزارت‌خانه توانایی هزینه بودجه خود را نداشته و در انتهای سال مالی، قسمتی از بودجه اختصاصی به خزانه بازگردد. این موضوع از اصلی‌ترین بهانه‌های کشورهای کمک‌کننده برای عدم اختصاص بیشتر کمک‌ها در بودجه رسمی بوده است. از طرفی، بسیاری از پروژه‌ها از وهله تصویب در کشور تأمین‌کننده منابع مالی تا مرحله انجام، بین چندین موسسه و شرکت پیمانکاری دست

به دست شده و در نهایت به مبلغی بسیار پایین‌تر از بودجه مصوب اولیه، اجرا؛ و بقیه پول به جیب موسسات رابط و دلال رفته است. اکثر شرکت‌ها و موسسات داخلی نیز توانایی اخذ پروژه از مبدأ را نداشته و به اجبار به موسسات رابط-که عموماً نیز خارجی هستند- مراجعه می‌کنند. واسطه‌گری و دلالی، عدم شفافیت و صداقت در پرداخت کمک‌ها، فساد اداری گسترده، تحمیل پیمانکاران و مشاورین خارجی با دستمزدهای سنگین و سرسام‌آور به دولت افغانستان و نبود زیرساخت‌های لازم باعث شده تا براساس بررسی‌های موسسه بین‌المللی آکسفام، حدود ۴۰ درصد کمک‌های پرداخت شده به افغانستان، دوباره به مرجع اولیه یا همان کشور کمک‌کننده بازگردد (Oxfam, 2009).

در هر حال، روزگار پرداخت کمک‌های خارجی به افغانستان رو به پایان است. از سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) اکثر هم‌پیمانان امریکا، نیروهای نظامی خود را بیرون و یا هم به حداقل رسانده و همچنین میزان کمک‌های مالی خود به افغانستان را نیز به پایین‌ترین سطح ممکن تقلیل داده‌اند. ایالات متحده که از نخست پیشقراول تأمین کمک‌ها بود، اکنون هر روز به شروط ادامه کمک‌ها افزوده و مدام از پایان آن‌ها سخن می‌گوید. این که کمک‌ها تا کی و به چه میزان ادامه خواهد یافت، منوط به سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای غرب و جایگاه افغانستان در آن سیاست‌ها بستگی دارد. اما این که همین مقدار از کمک‌ها تا چه میزان توانسته است بر زندگی مردم موثر باشد، سوال اصلی است که تا به اینجا به برخی از اجزای آن پاسخ داده شد. و مشخص گردید که روند تاثیر کمک‌ها بر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی افغانستان چگونه بوده و همچنین بر اساس ضوابط و معیارهای آماری، شرایط آینده نیز بررسی شد که در صورت ادامه روند کمک‌های خارجی بر همان منوال گذشته، سیر تغییرات جامعه چگونه خواهد بود. در قسمت بعدی، به زوایای دیگری از موضوع پرداخته خواهد شد.

نتایج تحقیق (بخش دوم: یافته‌های کیفی)

تحلیل مضمون مصاحبه با کارشناسان افغانستان در مورد پیامد کمک‌های خارجی

۴-۲ مقدمه

در قسمت اول مشخص شد که حجم کمک‌های خارجی برای بازسازی افغانستان چشمگیر بوده و در حوزه‌های متعددی هزینه شده است. به گونه‌ای که بیش از نیمی از کمک‌ها در حوزه‌های امنیتی بوده و مابقی در سایر حوزه‌ها. برای روشنی موضوع و رهایی از یک سوپه‌نگری، تصمیم بر آن شد تا دیدگاه شهروندان افغانستان در مورد چگونگی توزیع و نتایج کمک‌های خارجی را نیز بررسی شود. به این منظور اقدام به انجام مصاحبه‌های میدانی شد. یافته‌های این بخش، نتیجه تحلیل مصاحبه‌های میدانی است. به گونه‌ای که مجموعه‌ای از سوال‌های باز و استاندارد با مصاحبه‌شونده در میان گذاشته و پاسخ‌ها ضبط گردید. سپس پاسخ‌ها پیاده به متن شده و بر اساس روش «تحلیل مضمون» تحلیل شده است. به نحوی که تحقیق از طریق عبور از مراحل آشنا شدن با داده‌ها، ایجاد گداهای اولیه و گدگذاری، جستجو و شناخت مضامین، ترسیم شبکه مضامین حاصل گردید. در مرحله اول، داده‌ها گدگذاری شده و از گداهای مقولات یا مضامین پایه و در نهایت مضامین اصلی استخراج شد. مضامین به دست آمده برخلاف روش‌های پدیدارشناسی، در سطح آشکار و مبتنی بر داده‌ها است. «مضمون در سطح آشکار آن به مثابه راهی برای مقوله‌بندی مجموعه‌ای از داده‌ها در قالب یک عنوان تلویحی که دسته‌ای از اندیشه‌های تکرارشونده را سازماندهی می‌کند، عمل می‌نماید» (سالدنا، ۱۳۹۵: ۲۶۷). فرایند و چگونگی رسیدن به مضامین به گونه‌ای است که در نخست، اقدام به استخراج عین کلمات (بیانات مهم) از دل داده‌ها شده، بعد آن، رسیدن به «معانی قاعده‌بخش»^۱ در باره آن‌ها (بیانات مهم) از طریق تفسیرهای پژوهشگر صورت گرفته؛ سپس، این معانی در قالب مجموعه‌ای از مضمون‌های سازمان‌دهی شده تجمیع و در نهایت پرداخت و تشریح دقیق و تفصیلی این مضامین در نوشتاری ژرف صورت گرفته است (همان: ۲۶۸).

¹ Formulating Meaning

۴-۲-۱ توصیف مصاحبه‌شونده‌ها

برای دستیابی به زاوایای متخلف و سنجش ابعاد دیگری از موضوع، تصمیم بر آن شد تا با کارشناسان جامعه نیز مصاحبه شود. با این ترتیب با ۲۲ نفر از کسانی که شناخت و اطلاعات کافی در مورد کمک‌های خارجی را داشتند، مصاحبه انجام شد. افراد مصاحبه‌شونده به صورت هدفمند از سه شهر کابل، هرات و بلخ گزینش شدند.

جدول (۱۱-۴) ویژگی‌های افراد مصاحبه شونده

شماره	اسم ^۱	سن	تحصیلات	شهر	شغل
۱	حبیب	۳۸	دکتورا	هرات	استاد دانشگاه/پوهنتون
۲	فرهاد	۴۵	دکتورا	هرات	معاون دانشگاه/پوهنتون
۳	سرور	۳۶	دکتورا	کابل	مدیر در وزارت داخله
۴	جاوید	۳۳	دکتورا	کابل	استاد دانشگاه/پوهنتون
۵	سهیل	۳۳	دکتورا	بلخ	استاد دانشگاه/پوهنتون
۶	رفیع	۳۲	دکتورا	بلخ	استاد دانشگاه/پوهنتون
۷	محمد	۳۰	ماستر	هرات	استاد دانشگاه/پوهنتون
۸	عبدالله	۳۲	ماستر	هرات	مدیر برنامه‌های NGO خارجی
۹	میرویس	۳۵	ماستر	کابل	استاد دانشگاه/پوهنتون
۱۰	حمید	۳۲	لیسانس	کابل	مدیر در وزارت شهرسازی و مسکن
۱۱	جمشید	۳۲	لیسانس	بلخ	کارمند NGO داخلی
۱۲	سهراب	۳۵	لیسانس	بلخ	کارمند NGO داخلی
۱۳	داود	۳۰	لیسانس	بلخ	خبرنگار
۱۴	آصف	۶۲	لیسانس	بلخ	کارمند NGO داخلی
۱۵	لطیف	۳۱	ماستر	کابل	رئیس در وزارت شهرسازی و مسکن
۱۶	بلال	۳۶	لیسانس	کابل	خبرنگار
۱۷	رسول	۵۱	ماستر	هرات	مدیر مسئول رادیو
۱۸	شفیع	۶۵	لیسانس	کابل	رئیس در وزارت مالیه
۱۹	عارف	۳۵	دکتورا	هرات	استاد دانشگاه/پوهنتون
۲۰	مسعود	۳۰	ماستر	هرات	معاون امور شعب ولایتی بانک غیردولتی

^۱ اسم‌های ارائه شده مستعار می‌باشند.

۲۱	ناصر	۳۵	لیسانس	هرات	رئیس NGO داخلی
۲۲	مشفق	۳۷	دکتورا	کابل	استاد دانشگاه/پوهنتون

بر اساس جدول (۹-۴) همه مصاحبه‌شونده‌ها دارای تحصیلات عالی بوده و در کنار آن تجربه کار در حوزه‌های مختلفی را داشته که متناسب با آن صلاحیت اظهارنظر در باره کمک‌های خارجی را نیز دارند.

۲-۲-۴ مضامین استخراج شده

در روند انجام مصاحبه از مورد پانزدهم، اکثر پاسخ‌ها تکرار و به حالت اشباع رسید. اما برای اطمینان و به دست آوردن جزئیات بیشتر، مصاحبه‌ها تا مورد بیست و دوم ادامه داده شد. پس از سیر مراحل روش تحلیل مضمون، مضامین استخراج و ارائه گردید. این مضامین، برای پنداری از ۲۴ سوال طرح شده با مصاحبه‌شوندگان بوده و طولانی‌ترین مصاحبه ۶۵، و کوتاه‌ترین آن ۴۷ دقیقه به طول انجامیده است.

جدول (۱۲-۴) مضامین استخراج شده در مورد کمک‌های خارجی

مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده (مقوله‌ها)	مضامین فراگیر
۱- ژاندارم منطقه‌ای ۲- اهداف پنهان سیاسی ۳- رونق بخشیدن به بازار اسلحه ۴- چشم طمع به منابع افغانستان ۵- کمک به حقوق بشر ۶- مبارزه با تروریسم ۷- جبران مافات	استیلاي هژموني	اهداف
	منفعت طلبی	حضور و کمک
	تعهد انسانی	
۸- اشتغال؛ امروز بدتر از دیروز ۹- فقر و تعمیق شکاف طبقاتی ۱۰- زراعت؛ امر جانبی ۱۱- مواد مخدر؛ به نام ما و به کام ما ۱۲- فساد اداری ۱۳- سوءمدیریت ۱۴- بخش خصوصی؛ تجربه جدید	نتایج دوگانه اقتصادی	پیامد کمک‌ها

	نتایج چندگانه اجتماعی	۱۵-آموزش؛ نقطه عطف ۱۶- تلخ و شیرین جامعه مدنی ۱۷- مهاجرت؛ چرخش معکوس و تغییر الگو ۱۸- خدمات سلامت ۱۹- تفرقه اجتماعی؛ ورژن بروز شده ۲۰- ایجاد گفتمان توسعه
	نتایج سیاسی	۲۱-حکومتمداری (بازسازی ساختار اداری) ۲۲- نیروهای نظامی؛ آماده ولی نامجهز ۲۳- صلح؛ پروسه ناپایدار
	امنیت شکننده	۲۴-تسویه حساب‌های منطقه‌ای ۲۵- ناامنی؛ بهانه‌ای برای ماندن ۲۶- همسایه‌های مهربان‌تر از مادر
مراجع کمک کننده و برنامه آینده	بازیگران اصلی	۲۷-نقش اول امریکا ۲۸- هند و بازی در نقش سوگلی ۲۹- نقش مکمل جاپان ۳۰- آلمان و ایتالیا؛ فراتر از اتحادیه ۳۱- بدگمانی به انگلیس
	چشم انداز حضور	۳۲-پارادوکس ماندن و رفتن ۳۳- حس دوگانه عشق و نفرت
انتظارات برآورده نشده	توزیع بی‌رویه	۳۴-تقسیم نامتوازن ۳۵- کمبود اکسیر نظارت ۳۶- رجعت به مبدأ ۳۷- تجویز اولویت‌ها
	زیرساخت‌های در حاشیه	۳۸-بندسازی و مهار آب‌ها ۳۹- معادن سر به مهر ۴۰- راه‌های نرفته (راه سازی)

۱-۲-۲-۴ مضمون فراگیر اول: اهداف حضور و کمک

مضمون فراگیر «اهداف حضور و کمک» دارای سه مضمون پایه بوده که شامل مضامین پایه استیلای هژمونی، منفعت طلبی و تعهد انسانی می‌شود. لازم به ذکر است که این مضامین پایه از سوال‌های «هدف نیروهای خارجی از حضور و کمک به افغانستان چیست؟ و آیا در این سال‌ها به اهداف خود رسیده اند؟» استخراج شده است. در ادامه درباره سه مضمون پایه مستخرج از این سوالات بیشتر توضیح داده می‌شوند.

استیلای هژمونی

این مقوله اشاره به آن دارد که غرب به سرکردگی ایالات متحده به خاطر تحکیم و گسترش قدرت نظامی و غیرنظامی خود از همه ابزار و روش‌ها استفاده می‌کند. این مقوله شامل دو مضمون فرعی است که به آن اشاره می‌شود.

الف: ژاندارم منطقه‌ای: اشاره این مضمون به این نکته است که امریکا و هم‌پیمانانش به هدف کنترل و نظارت بر تحرکات سیاسی-نظامی رقبای خود به افغانستان حضور پیدا نموده تا به چین، ایران، پاکستان و هند به عنوان قدرت‌های اتمی و روسیه دسترسی داشته باشند. به مواردی از نمونه‌ها اشاره می‌شود.

غرب برای حضور خود یک تعداد اهداف رسمی اعلام نموده است. اما برای من که سال‌ها در این محیط زندگی نموده‌ام، نمی‌توانم بپذیرم که این همه هزینه برای اهداف اعلام شده باشد. قطعاً اهداف منطقه‌ای دارند. وجود مرز مشترک بین افغانستان و کشورهای چین، ایران و شوروی سابق این موضوع را بیشتر به ذهن می‌آورد. (فرهاد، ۴۵ ساله، استاد)

بر اساس نظریه‌های جدید علوم سیاسی، هارتلند (قلب جهان) در حال تغییر از خاورمیانه به آسیای میانه و قفقاز است. و جنگ سرد آینده، رویارویی امریکا با قدرت‌های این منطقه یعنی روسیه و چین خواهد بود. و موقعیت افغانستان می‌تواند برای امریکا کمک خوبی نماید (عارف، ۳۵ ساله، استاد).

ب: اهداف پنهان سیاسی: غرب و به خصوص ایالات متحده امریکا معمولاً در سیاست خارجی خود اهداف بلندمدت داشته که دهه‌ها طول می‌کشد تا دیگران بتوانند آن را درک نموده و نسبت به آن آگاهی یابند.

غربی‌ها عاشق چشم و ابروی مردم افغانستان نیستند که به ما کمک کنند. آنها منافع سیاسی خاص خود را در افغانستان و منطقه دارند (سهیل، ۳۳ ساله، استاد دانشگاه).

در شرایط فعلی کمک بشردوستانه معنایی ندارد. و هر کمکی ذیل منافع سیاسی معنا پیدا می‌کند. این مسئله در مورد افغانستان نیز صدق می‌کند (جاوید، ۳۳ ساله، استاد دانشگاه).

منفعت طلبی

این مقوله که دو مضمون پایه را در بر می‌گیرد، معرّف یکی دیگر از زوایای حضور امریکا و ناتو در افغانستان است. بر این اساس، غرب با حضور خود در افغانستان از طرفی به دنبال ایجاد رونق در بازار اسلحه و از سوی دیگر استفاده از ذخایر بعضاً منحصر به فرد معدنی افغانستان است. الف: رونق بخشیدن به بازار اسلحه: امریکا و متحدان آن اصلی‌ترین تولیدکنندگان اسلحه دنیا بوده و برای فروش بیشتر این تسلیحات نیاز به بازار دارند. حضور نظامی آنها در افغانستان باعث ایجاد رُعب و رقابت تسلیحاتی شده و کشورهای وادار به خرید اسلحه نموده است.

... منطقه دچار بحران امنیتی بود و با حضور غربی‌ها در افغانستان این بحران پیچیده‌تر شده است. طبیعتاً آنها از این طریق می‌توانند بعضی از کشورها را برای خرید بیشتر اسلحه قانع نمایند (رسول، ۵۱ ساله، مدیر مسئول رادیو).

امریکا با ایجاد پایگاه نظامی در افغانستان به تنش‌های منطقه‌ای دامن می‌زند. و این تنش‌ها منجر به رقابت تسلیحاتی شده که در نهایت منافع آن به جیب خودشان می‌رود (داود، ۳۰ ساله، خبرنگار).

ب: چشم طمع به منابع افغانستان: افغانستان از منابع زیرزمینی سرشاری برخوردار است. منابعی مانند سنگ‌های زینتی و ارانیوم که از موارد منحصر به فرد و یا نادر به شمار می‌آید. این مضمون اشاره به این نکته دارد که کشورهای کمک‌کننده به افغانستان، به دنبال استفاده پنهانی از این منابع هستند.

اگر بگوییم آمریکا صرفاً به خاطر معادن و منابع افغانستان آمده است، این برداشت اشتباه است. ولی قطعاً این مورد نیز جز اهداف‌شان هست. ولی به عنوان امری جانبی (عارف، ۳۵ ساله، استاد).

استخراج و انتقال منابع افغانستان به اروپا و آمریکا هزینه‌بر است. حداقل این مورد جز اهداف کوتاه مدت‌شان نیست. ولی در بلندمدت ممکن است باشد (فرهاد، ۴۵ ساله، معاون دانشگاه).

تعهد انسانی

این مقوله شامل سه مضمون بوده و به این موضوع اشاره دارد که هدف از حضور نیروهای خارجی، کمک به مردم افغانستان برای رهایی از دست بنیادگرایی و تروریسم است. و همچنین تلاش برای بهبود شرایط انسانی بر اساس مبانی حقوق بشری.

الف: کمک به حقوق بشر: حقوق اولیه انسانی از دغدغه‌های اصلی مردم افغانستان در دوران جنگ و پس از آن در زمان حکومت طالبان بود. به تبع مسئله کمک‌های بشردوستانه و بهبود شرایط حقوق بشری از اهداف رسمی و آشکار غرب برای حضور در افغانستان اعلام شده است.

کشورهای غربی ساختار ایدئولوژیک ندارند. به همین دلیل نیز علاوه بر دنبال نمودن منافع سیاسی خود، اهداف بشردوستانه نیز را نیز در نظر می‌گیرند (محمد، ۳۰ ساله، استاد دانشگاه).

بخشی از اهداف خارجی‌ها در افغانستان به خاطر بهبود شرایط حقوق بشری و به خصوص زنان است. چون که آنها مجبور اند به افکار عمومی کشورهای خود پاسخگو باشند (عارف، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

ب: مبارزه با تروریسم: حادثه یازدهم سپتمبر، وجود سران القاعده در افغانستان و حمایت رژیم طالبان از آنها، از دلایل حضور امریکا و ناتو در افغانستان بود. غرب با حمله به پناهگاه‌های القاعده و طالبان، حکومت طالبان را ساقط و زمینه اضمحلال القاعده را فراهم نمود.

یکی از اهدافی که غرب به صورت رسمی بیان می‌کند، مبارزه با تروریسم است. با این استدلال که اگر ما در افغانستان با تروریسم مبارزه نکنیم، باید در اروپا و امریکا این کار را انجام دهیم. مثل استدلال ایران در مورد حضور خود در سوریه و عراق (مسعود، ۳۰ ساله، معاون بانک).

شرایط افغانستان در زمان طالبان بسیار بحرانی بود. به گونه‌ای این کشور به پناهگاه تروریسم تبدیل شده بود. مردم افغانستان توانایی حل این بحران را نداشتند. به خصوص که بعضی از همسایه‌های ما نیز از آن وضعیت حمایت نموده و راضی بودند. از نظر من کسی غیر از امریکا نمی‌توانست سابه تروریسم را از سر مردم افغانستان برطرف نماید (جمشید، ۳۲ ساله، کارمند NGO داخلی).

ج: جبران مافات: اشاره مضمون به این نکته است که غربی‌ها بعد از خروج شوروی از افغانستان با بی‌تفاوتی نسبت به رخدادهای این کشور برخورد نمودند. و همین نیز باعث ظهور و گسترش تروریسم در منطقه شد. حالا با حضور و کمک به افغانستان به نحوی در پی جبران گذشته‌اند.

امریکا در جنگ افغانستان با شوروی، برای نابودی رقیب خود کمک‌های تسلیحاتی زیادی انجام داد. اما بعد از جنگ و فروپاشی شوروی، افغانستان را فراموش کرد. از نظر من کمک‌های فعلی، بهای مجاهدت مردم افغانستان در برابر شوروی است (حبیب، ۳۸ ساله، استاد دانشگاه).

۲-۲-۲-۴ مضمون فراگیر دوم: پیامد کمک‌ها

چهار مقوله «نتایج دوگانه اقتصادی»، «نتایج چندگانه اجتماعی»، «نتایج سیاسی» و «امنیت شکننده» اجزای این مضمون فراگیر را تشکیل می‌دهند. مقولاتی که برابندی از مجموع پاسخ‌های سیزده سوال ارائه شده برای مصاحبه شونده‌ها به شمار می‌آیند. سوالاتی مانند، بیشترین تأثیر کمک‌های در کدام بخش بوده است؟ کمترین اثر را در کدام حوزه داشته است؟ روند کمک‌ها به چه جهتی باید تغییر کند؟ و...

نتایج دوگانه اقتصادی

اشاره این مقوله به این نکته است که کمک‌های خارجی، اقتصاد افغانستان را متحول نمود. اما این تحول یکسره هم مثبت نبوده است. فقر، اشتغال، فساد اداری و موادمخدر همچنان مسئله است. و به زراعت به عنوان نیروی محرکه و زمینه‌ساز توسعه، توجه کافی نشده است. اما ورود بخش غیردولتی به عرصه‌های جدید از نکات قابل تأمل در سال‌های اخیر به شمار می‌آید. الف: اشتغال؛ امروز بدتر از دیروز: این مضمون، معرف موضوعی است که به دنبال تفسیر جایگاه کمک‌های خارجی در ایجاد اشتغال در افغانستان است. به گونه‌ای که در سال‌های اول، به خاطر حجم بالای کمک‌ها، وضعیت اشتغال بهبود چشمگیری یافت. اما با کاهش کمک‌ها، توان بازار در پذیرش نیروی کار کاهش یافت.

تا سال ۲۰۱۴ وضعیت اشتغال روند صعودی داشت. اما بعد آن، نظر به کاهش کمک‌ها بیکاری افزایش یافته است (میرویس، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

وضعیت اشتغال نوسان داشته است. در اوایل به دلیل وجود بودجه‌های فراوان و کمبود نیرو، کار فراوان بود. اما امروزه سطح اشتغال کاهش یافته و می‌توان گفت که با بحران کار مواجه هستیم (لطیف، ۳۱ ساله، رئیس در وزارت شهرسازی و مسکن).

ب: فقر و تعمیق شکاف طبقاتی: این مضمون برابند سوالات و مباحثی است که مصاحبه‌شونده‌ها در مورد تأثیر کمک‌های خارجی بر بهبود وضعیت فقر در افغانستان داشته است.

اگر آماری بخواهیم صحبت کنیم، سرانه و تولید ناخالص داخلی حدود ده برابر شده است. این پول‌ها به موازاتی در بین همه مردم توزیع شده است. ولی نه مساویانه. اما از سال ۲۰۱۳ وضعیت شرایط رو به نزول بوده و فقر بیشتر شده است (فرهاد، ۴۵ ساله، معاون دانشگاه).

وضعیت اقتصادی مردم در تناسب به دوره‌های قبل طبیعتاً بهتر شده است. اما با توجه با حجم کمک‌ها، شرایط قابل قبول نیست. فقر گسترده شده و شکاف طبقاتی بین فقیر و ثروتمند چند برابر شده است (جاوید، ۳۳، استاد دانشگاه).

ج: زراعت؛ امری جانبی: با در نظر داشت ظرفیت‌های خاص افغانستان، زراعت می‌توانست نقش کلیدی در توسعه کشور داشته باشد. اما جایگاه کم‌رنگ این حوزه در جدول کمک‌ها و عدم توجه کافی به این حوزه فرصت‌های زیادی را برای رشد جامعه از دسترس خارج نمود.

کمک‌ها نتوانسته است زراعت را به عنوان امر زیربنایی متحول کند. و عموماً صورتی بوده است. به عنوان مثال، باغدار برای همین مقدار محصولی که تولید می‌کند، سردخانه‌ای وجود ندارد. و مجبور است به قیمت اندک بفروشد تا فاسد نشود. در حالی که مگر ساختن چند سردخانه چقدر هزینه داشت! (عارف، ۴۵ ساله، استاد دانشگاه).

زراعت، مزیت نسبی برای افغانستان است. ما زمین حاصل‌خیز و نیروی کار و آب کافی داریم. بهتر بود کمک‌ها به این سمت به عنوان یک امر زیربنایی جهت می‌یافت. تا حداقل در تولید محصولات استراتژیک می‌توانستیم مستقل عمل کنیم (مسعود، ۳۰ ساله، معاون بانک).

د: مواد مخدر؛ به نام ما و به کام ما: یکی از اهداف رسمی جامعه جهانی برای حضور در افغانستان، نابودی کشت خشخاش بود. در حالی که مواد مخدر، همچنان از چالش‌های بزرگ اقتصادی-سیاسی افغانستان به شمار می‌آید. سالانه هزاران تن مواد مخدر در شرایطی تولید می‌شود که کشاورز از آن سود چندانی نبرده است ولی تبعات آن دامن جامعه و نام مردم افغانستان را گرفته است.

در مسئله مبارزه با موادمخدر بین دولت افغانستان و جامعه جهانی هماهنگی وجود نداشت. و اشتباه استراتژیک غربی‌ها این بود که به خاطر مبارزه با تروریسم، برنامه برخورد با مافیای داخلی و بین‌المللی موادمخدر را نادیده گرفتند (رسول، ۵۱ ساله، مدیر مسئول رادیو).

حضور قدرتمند مافیای موادمخدر باعث شده است تا هزینه‌های انجام شده برای محو خشکاش بی‌اثر باشد. البته ناامنی و بیکاری نیز در این قضیه بی‌تأثیر نبوده است (سرور، ۳۶ ساله، مدیر در وزارت داخله).

ه: فساد اداری: حضور گسترده منابع مالی در اقتصاد ورشکسته بیرون آمده از رژیم طالبان و نبود سیستم نظارتی، زمینه گسترش فساد را فراهم نمود. به نحوی که فساد اداری از موانع اصلی نظام سیاسی-اقتصادی در افغانستان بوده و منابع زیادی را به هدر داده است. اشاره این «مضمون» نیز به همین نکته است.

متأسفانه فساد در سیستم اداری بیداد می‌کند. در حالی که در گذشته این‌گونه نبود. خارجی‌ها پول‌های هنگفتی را وارد افغانستان نمودند. ولی برای مسئله فساد فکر نکرده بودند. ما توقع داشتیم که خارجی‌ها وقتی همه امور دولت را در دست داشتند، در راستای ساختن سیستم اداری بهتر عمل کنند و سیستمی متناسب با افغانستان را طراحی کنند که ضریب فساد در آن کم باشد (حبیب، ۳۸ ساله، استاد دانشگاه).

فساد تبدیل به فرهنگ شده. همه هم در آن سهیم هستند. از بالا تا پایین. و مشاورین خارجی. در بسامواقع هرچه را که مدیران ما یاد نداشتند، از مشاورین خارجی خود یاد گرفتند. از نظر من خارجی‌ها در مسئله فساد مستقیم و غیرمستقیم نقش دارند. حداقل این که می‌توانستند به دولت افغانستان فشار بیاورند تا مشکل فساد را حل نماید (داود، ۳۰ ساله، خبرنگار).

و: سوء مدیریت: مسئله ناتوانی و سوءمدیریت نیز در کنار فساد اداری از مواردی است که در به هدر رفتن منابع کمک‌شده به افغانستان نقش بسزای دارد.

کمک‌ها در افغانستان درست مدیریت نشد. وگرنه باید شرایط خیلی بهتر از این‌ها تغییر می‌کرد. دولت هم برنامه مشخصی برای کشور نداشت. فقط در این چند سال اخیر کمی بهتر شده است. حالا هم که کمک‌ها هم رو به اتمام است (رفیع، ۳۲ ساله، استاد دانشگاه).

فقدان استراتژی توسعه ملی در نخست باعث شد تا منابع زیادی به هدر رود. زمانی استراتژی ساخته شد که حدود از نیمی از کمک‌ها مصرف شده بود. اگرچه که همین استراتژی که ساخته شده است نیز اجرا نمی‌شود. فساد باعث شده است تا افراد متخصص نتوانند به راحتی وارد دولت شوند. آنهایی هم که مقام و منصب دارند، توانایی لازم را برای کار ندارند (حمید، ۳۲ ساله، مدیر در وزارت شهرسازی و مسکن).

ز: بخش خصوصی؛ تجربه جدید: یکی از اتفاقات موثری که در اقتصاد افغانستان پس از طالبان افتاد، فراهم شدن زمینه حضور بخش خصوصی در حوزه‌های مختلف اجتماعی بود. حضور نیروهای خارجی به عنوان حامی دولت افغانستان، امنیت سرمایه‌گذاری؛ و تزریق منابع مالی به اقتصاد کشور، توانایی مردم برای استفاده از خدمات بخش خصوصی افزایش داد.

تقریباً همه شرکت‌های مخابراتی غیردولتی هستند. و همچنین رسانه‌ها. بخش غیردولتی در این سالها خیلی فعال بوده است (جمشید، ۳۲ ساله، کارمند NGO داخلی).

تعلیم و تربیه، صحت، تحصیلات عالی، مخابرات و حتی شرکت‌های خصوصی امنیتی. در همه این حوزه‌ها بخش خصوصی فعالیت دارند. از نظر من، عملکرد بخش خصوصی خوب بوده است. البته غیر از شرکت‌های امنیتی (داود، ۳۰ ساله، خبرنگار).

نتایج چندگانه اجتماعی

این مقوله به نتایج مستقیم و غیرمستقیم کمک‌های خارجی در توسعه اجتماعی افغانستان اشاره دارد. چنانی که دسترسی مردم به خدمات آموزشی و صحتی با هیچ دوره دیگری قابل مقایسه نبوده و ظهور سازمان‌های مردم‌نهاد کاملاً چشمگیر بوده و حداقل در شهرها توانسته است طیفی از نیروهای مطالبه‌گر را به میدان آورد.

الف: آموزش؛ نقطه عطف: بعد از تجربه تلخ سیستم آموزشی افغانستان در دوران طالبان، در دوران جدید به یمن کمک‌های جامعه جهانی، دسترسی مردم به خدمات آموزشی به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. این خدمات از سطوح ابتدایی آموزش تا مقاطع عالی را در بر می‌گیرد.

معارف افغانستان رشد قابل توجهی داشته است. حضور میلیون‌ها متعلم و ده‌ها هزار محصل و همچنین تعداد محصلین اعزام شده به خارج، مصداق خوبی بر این مدعاست. اگرچه که رشد معارف افغانستان بیشتر کمی بوده است. و کیفیت آن هنوز بسیار تلاش لازم دارد (عبدالله، ۳۲ ساله، مدیر برنامه‌های NGO خارجی).

نهاد آموزش و پرورش افغانستان نابود شده بود. در حالی که امروز متحول شده و امکانات خوبی دارد. در روستاهای دور افتاده مکتب و معلم وجود دارد. کتاب درسی وجود دارد. سطح کیفی معلمان رو به افزایش است. قطعاً می‌توانست بهتر از این باشد. اما با وجود نبود برنامه مشخص و مدیریت توانمند، رشد معارف خوب بوده است (میرویس، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

ب: تلخ و شیرین جامعه مدنی: رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه مسائل اجتماعی، به شکل ویژه‌ای از عنایات دولت افغانستان و همکاران بین‌المللی‌اش برخوردار بوده‌اند. هر دو طرف دولت و جامعه جهانی از «جامعه مدنی» به عنوان دستاورد یاد می‌کنند. اما عملکرد مواردی از رسانه‌ها و سازمان‌ها برای عموم مردم چندان هم رضایت‌مند نبود است.

جامعه مدنی و رسانه‌ها جز ارکان نظام دموکراسی به حساب می‌آیند. ما برای فراهم نمودن زمینه‌های دموکراسی باید جامعه مدنی را ایجاد می‌نمودیم. حالا به هر

قیمتی. حداقل ما امروزه چیزی به نام جامعه مدنی داریم. که اگر کمک‌های خارجی نیز نباشد، باز هم این روحیه وجود دارد (ناصر، ۳۵ ساله، رئیس NGO داخلی).

کمک‌های جامعه جهانی برای رشد جامعه مدنی، سطحی و پروژه‌ای بود. بین نهادهای مدنی و جامعه ارتباط عمیق و ساختاری وجود ندارد. و با قطع کمک‌ها، مجموعه از این نهادها نیز ناپدید خواهند شد (عبدالله، ۳۲ ساله، مدیر برنامه‌های NGO خارجی).

از آنجایی که این مضمون در مصاحبه‌ها به دو بخش جداگانه (جامعه مدنی و رسانه‌ها) تفکیک شده بود، مواردی از نمونه پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در مورد رسانه‌های نیز ارائه می‌شود. من معتقدم که کمک‌ها برای تقویت رسانه‌ها بسیار هدفمندانه‌تر از سایر بخش‌ها بوده است. غرب از این طریق به دنبال این است تا سلطه و هژمونی فرهنگی خود را به افغان‌ها بقبولاند (لطیف، ۳۱ ساله، رئیس در وزارت شهرسازی و مسکن).

رشد رسانه‌ها عجیب بوده است. و کارکرد مثبت‌شان این بوده که باعث تقویت آزادی بیان، ایجاد فضای گفتگو، بالابردن سطح آگاهی مردم، رشد فرهنگ انتقاد و... شده است. طبیعتاً برای گذار به دموکراسی لازم بود. اما متأسفانه به دلیل نبود استراتژی مشخص و مدون، تولیدات رسانه‌ها متکی به بیرون از کشور بوده است. این امر باعث سردرگمی فرهنگی، تضعیف ارزش‌های هویتی و اجتماعی و همچنین ورود عناصر فرهنگی بیگانه به کشور شده است (عبدالله، ۳۲ ساله، مدیر NGO خارجی).

ج: مهاجرت؛ چرخش معکوس و تغییر الگو: در این مضمون به این نکته اشاره شده است که در گذشته، روند مهاجرت از افغانستان عمدتاً به دلیل جنگ بوده است. اما تأسیس حکومت جدید و حمایت جامعه جهانی، این انتظار را فراهم نمود تا دولت افغانستان زمینه بازگشت مهاجرین را فراهم نماید. اما در سال‌های اخیر الگوی مهاجرت در افغانستان تغییر نموده است. نمونه‌های از پاسخ مصاحبه‌شونده‌ها در مورد تاثیر حضور و کمک‌ها بر روند مهاجرت ارائه می‌شود.

حضور جامعه جهانی در برگشت مهاجرین تاثیر مثبت داشت. مردم اطمینان حاصل نمودند. جمعیت افغانستان نیز به همین دلیل افزایش یافت. اما از سال ۲۰۱۳ روند مهاجرت معکوس شد. البته این دفعه به سمت اروپا. خروج ناتو، کاهش کمک‌ها و گسترش ناامنی‌ها از اصلی‌ترین دلایل این مهاجرت‌هاست (رسول، ۵۱ ساله، مدیر مسئول رادیو).

از سال ۲۰۱۳ دوباره مهاجرت افزایش یافت. با این تفاوت که در گذشته مردم از جنگ فرار می‌کردند، ولی امروز نخبه‌ها و طبقه متوسط برای رفاه بیشتر فرار می‌کنند. خارجی‌ها از طریق برنامه‌های مانند SIV در مهاجرت نخبگان نقش دارند (عارف، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

د: خدمات سلامت: از دیگر مسائلی که مصاحبه‌شونده‌ها از آن به عنوان دستاورد کمک‌های خارجی یاد نموده‌اند، دسترسی مردم به خدمات صحتی و سلامت بوده است. به مواردی از آنها اشاره می‌شود. در شهرها وضعیت خدمات صحتی خوب شده است. مردم به شفاخانه، داکتر متخصص و واکسین دسترسی دارند. امکانات شفاخانه‌ها نیز بیشتر شده است (سهیل، ۳۳ ساله، استاد دانشگاه).

در شهرها دسترسی بیشتر شده. کیفیت هم نسبتاً خوب است. حتی در روستاها نیز امکانات صحتی وجود دارد. فقط مشکل نیروی انسانی است. داکتر به اندازه کافی نیست. بهترین عملکرد در حوزه واکسین است. آمار فلج اطفال تقریباً صفر شده است (ناصر، ۳۵ ساله، رئیس NGO داخلی).

ه: تفرقه اجتماعی؛ ورژن بروز شده: افغانستان از دیرباز دچار انواع شکاف‌های اجتماعی بوده است. اما توقع می‌رفت تا نظام سیاسی جدید با پشتیبانی مالی-سیاسی دنیا، در راه کاهش تنش‌ها تلاش نموده و بر مسئله دولت-ملت تاکید خاصی نماید. اما نه تنها که دولتمردان افغان قدمی برای حل منازعات اجتماعی برنداشتند، بلکه در مواردی شرکا خارجی دولت نیز از این وضعیت حمایت نمودند.

خارجی‌ها به صورت غیرمستقیم به عمیق‌تر شدن تفرقه‌ها بین مردم کمک نمودند. به نحوی که به بعضی از اقوام و جناح میدان داده و بعضی را به حاشیه راندند. و کمک نمودن تا یک جناح یا قوم قدرت را قبضه نماید. از نظر من غرب با ایجاد چنین وضعیتی به دنبال توجیه ادامه حضور خود در افغانستان است (شفیع، ۶۵ ساله، رئیس در وزارت مالیه).

حضور کشورهای غربی و استخبارات منطقه‌ای باعث شده است تا تبلیغات قومی و مذهبی بسیار شدید شود. امروز بچه‌های خردسال هم می‌دانند که از کدام قوم و مذهب هستند. در گذشته مردم عادی با این مسائل درگیر نبودند. و بهتر با هم زندگی می‌کردند. اما رهبران و نخبه‌های جامعه عامل تفرقه بین مردم شده‌اند. هرکدام‌شان را هم که نگاه کنی، یا پاسپورت یک کشور خارجی را دارد؛ یا هم از سفارتخانه‌های خارجی تمویل می‌شود (جمشید، ۳۲ ساله، کارمند NGO داخلی).
و: ایجاد گفتمان توسعه: کمک‌های خارجی به صورت غیرمستقیم توانسته است به آگاهی مردم نسبت به پیشرفت جامعه و توسعه کشور بیافزاید. و در شکل‌گیری نسلی مطالبه‌گر و منتقد کمک نماید.

با وجود همه انتقادات به کمک‌های خارجی؛ اما این کمک‌ها توانسته است شوک مورد نیاز برای رسیدن به توسعه را به جامعه افغانستان وارد نماید (عارف، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

رسانه‌ها و تا حدودی جامعه مدنی توانسته‌اند که یک سری از تعصبات خشک و بی اساس را از بین ببرند. حداقل در شهرها. امروزه خیلی‌ها با رفتن خواهر و دختر و همسر خود به مکتب، دانشگاه و بازار مشکلی ندارند. و به نام غیرت مردانه مانع نمی‌شوند. و همچنین با اشتغال. و مثال‌های دیگری از این دست. این یک تغییر است؛ ذهنیت‌ها رو به تغییر است. این مثال‌ها در گذشته برای خیلی از مردها ننگ محسوب می‌شد (آصف، ۶۲ ساله، کارمند NGO داخلی).

نتایج سیاسی

این مقوله به نتایج و پیامدهای کمک‌های خارجی در حوزه‌های اداری و سیاسی اشاره دارد. غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا در طول این سال‌ها برای اصلاح ساختار اداری افغانستان و همچنین بازسازی نیروهای نظامی کشور هزینه‌های زیادی نموده‌اند. در ادامه به مضامین زیرمجموعه این مقوله اشاره می‌شود.

الف: حکومتداری (بازسازی ساختار اداری): سال‌های جنگ و حکومت طالبان باعث شده بود تا سیستم اداری افغانستان در ابتدایی‌ترین شکل ممکن باقی بماند. یکی از حوزه‌های که نظام سیاسی جدید با همکاری جامعه جهانی برای بازسازی و اصلاح آن متمرکز شد، نظام اداری کشور بود. ... در وزارت مالیه که من شخصاً پانزده سال شاهد آن بودم، سیستم کاملاً تغییر کرد. از هر لحاظ، از نظر امکانات، نیروی انسانی و از همه مهم‌تر سیستم امور مالیاتی، سیستم کاملاً تجدید و بروز شد. قوانین حوزه مالیاتی که مورد قبول سازمان‌های جهانی بود به اجرا درآمد. ولی خوب! این امور برای مردم عادی محسوس نیست. و این تنها در وزارت مالیه نبود. سایر وزارتخانه‌ها نیز تقریباً به همین پیمانه متحول شد (شفیع، ۶۵ ساله، رئیس در وزارت مالیه).

ساختمان‌های اداری جدید ساخته شده، وسایل اداری هم جدید شده است. ولی از مکانیسم حسابداری، شفافیت و سرعت در عملکرد خبری نیست. چیزی به نام سیستم کامپیوتری سراسری وجود ندارد. سیستم‌سازی تنها ساختمان سازی که نیست (بلال، ۳۶ ساله، خبرنگار).

ب: نیروی نظامی؛ آماده ولی نامجهز: ارتش و سازمان نیروهای مسلح افغانستان در زمان جنگ‌های داخلی و طالبان عملاً نابود شده و شبه‌نظامیان وابسته به احزاب سیاسی امور نظامی-انتظامی کشور را به عهده داشتند. اما با شکل‌گیری نظام سیاسی جدید، دولت و حامیان خارجی آن اقدام به بازسازی ارتش و پولیس افغانستان نموده و حدود نیمی از کمک‌های خارجی را در این حوزه هزینه نمودند. بعد از سال ۲۰۱۴، و خروج نیروهای ناتو، مسئولیت مبارزه با طالبان و تروریسم عملاً به ارتش افغانستان انتقال پیدا کرد. اما به خاطر نداشتن تجهیزات سنگین و نیمه سنگین نظامی و

بخصوص امکانات برای شکل‌دهی حملات هوایی، در نابودی مخفی‌گاه‌های طالبان شکننده عمل نموده است.

یکی از جاهای که نمود کمک‌های خارجی را به خوبی می‌توان دید، بازسازی ارتش و پولیس افغانستان است. قبل از این تحولات، وزرات داخله افغانستان، یک چیزی روی کاغذ بود. اصلاً پولیسی وجود نداشت (رسول، ۵۱ ساله، مدیر مسئول رادیو).

امروزه دولت بیش از ۳۵۰ هزار نیروی مسلح آموزش دیده و نسبتاً مجهز دارد. اگرچه تجهیزات شان در سطح اولیه است، روحیه خوبی برای دفاع از کشور دارند. امیدواریم امریکایی‌ها حاضر شوند که اردوی ملی افغانستان را کاملاً مجهز کنند تا در مبارزه با طالبان نیازی به نیروهای خارجی نباشد (ناصر، ۳۵ ساله، رئیس NGO داخلی).

صلح؛ پروسه ناپایدار: یکی از اهداف حضور سیاسی-نظامی غرب در افغانستان، تلاش برای استقرار صلح بوده است. غربی‌های در این راه هزینه‌های سیاسی و مالی نسبتاً زیادی انجام دادند. اما طرف‌های درگیر در مناقشات افغانستان هنوز برای رسیدن به راه‌حل نهایی و مذاکرات همه‌جانبه قانع نشده و پروسه صلح بسیار متزلزل نمایان نشان می‌دهد.

...کمیسئون تحکیم صلح از جمله مواردی است که کوچکترین فایده‌ای نداشته است. جز تلف کردن وقت مردم و منابع مالی (سهراب، ۳۵ ساله، کارمند NGO داخلی).

حضور خارجی‌ها نتوانست صلح را برای مردم افغانستان به ارمغان بیاورد. هزینه‌های زیادی هم در این راستا شده است. ولی بی‌فایده. چون اصولاً سازوکار دولت و حامیان‌ش برای صلح اشتباه است. ما در پروسه صلح به طالبان تاکید داریم. یعنی به ابزار بی‌ثباتی. در حالی که عامل بی‌ثباتی جای دیگری است (محمد، ۳۰ ساله، استاد دانشگاه).

امنیت شکننده

یکی از اهداف حضور نیروهای ناتو و همچنین از اصلی‌ترین برنامه‌های کنفرانس بُن، تأمین امنیت در افغانستان بوده است. به این منظور، جامعه جهانی و در رأس آن ایالات متحده، میلیاردها دلار را هزینه نمودند. اما به دلایل متعدد داخلی و منطقه‌ای امنیت افغانستان شکننده‌تر از پیش نمایان شده و فعالیت گروه‌های تروریستی پُر رنگ‌تر گردیده است. این مقوله از دو سوال مستقیم و اشاره‌های غیرمستقیم مصاحبه‌شونده‌ها در مورد وضعیت امنیتی افغانستان و تأثیر کمک‌های خارجی بر این وضعیت استخراج شده است.

الف: تسویه حساب‌های منطقه‌ای: اشاره مضمون به این نکته است که ناامنی‌های افغانستان نتیجه تعارضات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مورد حضور غرب در افغانستان و یا هم منافع دیگری است که کشورها و سازمان‌های استخباراتی و اطلاعاتی را تشویق به حضور در بحران افغانستان می‌کند.

ما تسویه حساب‌های هند و پاکستان، ایران و عربستان، و حتی از نظر من ایران و اسرائیل را نیز داریم. چون افغانستان محیط پیرامون امنیت ایران است، امکان ندارد اسرائیل در این محیط حضور نداشته باشد. البته نه خیلی واضح و شفاف. ما در منطقه نقش یک سیستم عایق یا حائل را بازی می‌کنیم. که از اصطحاک سیستم‌های امنیتی-نظامی دیگر جلوگیری می‌کند. ولی خود این عایق به خاطر فشارهای زیاد می‌سوزد (عارف، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

ما در افغانستان تقابل روسیه، امریکا و چین را داریم. ایران به خاطر به چالش کشیدن امریکا از طالبان حمایت می‌کند. همچنین ایران از طالبان به عنوان سپر دفاعی در مقابل حضور احتمالی داعش در افغانستان استفاده می‌کند. تقابل هند و پاکستان نیز خیلی واضح است (مسعود، ۳۰ ساله، معاون بانک).

ب: ناامنی؛ بهانه‌ای برای ماندن: شاید اگر روزی امنیت و ثبات به افغانستان برگردد، مردم این کشور با ادامه حضور نیروهای خارجی موافق نبوده و بر مسدودشدن پایگاه‌های ناتو اصرار نمایند. این

نکته‌ای است که در لابلای پاسخ مصاحبه‌شونده‌ها در مورد علت ناامنی‌ها در افغانستان چندین بار به آن اشاره شده است.

فکر می‌کنم تأمین امنیت پایدار جز اهداف غربی‌ها نیست. چون آنها در وضعیت موجود بهتر به آن اهداف دست می‌یابند؛ تا در شرایط ثبات پایدار (فرهاد، ۴۵ ساله، استاد دانشگاه).

خارجی‌ها با وجود داشتن ابزارهای سیاسی و نظامی در تأمین امنیت افغانستان خوب عمل نکردند. و منافع‌شان خواهان همچنین وضعیتی است (رفیع، ۳۲ ساله، استاد دانشگاه).

ج: همسایه‌های مهربان‌تر از مادر: همسایه‌های افغانستان به دلایلی مانند مناقشات مرزی، آبی، منافع سیاسی و تعارضات استراتژیک با دولت افغانستان و یا شرکای خارجی‌اش، در این سال‌ها به هرنحوی در امور داخلی افغانستان مداخله نموده‌اند. مشهودترین این مداخلات حمایت از گروه‌های شورشی مخالف دولت برای برهم زدن امنیت افغانستان بوده است. نمونه‌های از پاسخ‌ها که در قالب این مضمون قرار می‌گیرد، ارئه می‌شود.

کمک‌های کشورهای عربی برای رشد بنیادگرایی و نقش پاکستان در حمایت از شبکه حقانی و طالبان در احیای این گروه‌های تروریستی موثر بود. و البته حمایت ایران از طالبان برای به چالش کشیدن آمریکا (رسول، ۵۱ ساله، مدیر مسئول رادیو).

سال‌ها در مدارس پاکستان بر علیه دولت افغانستان و نیروی‌های خارجی مستقر در این کشور از لحاظ ایدئولوژیک تبلیغ شده و به جنگ افغانستان وجهه جهاد داده شده است. در سال‌های اخیر ایران نیز در تقابل با آمریکا از طالبان حمایت می‌کند. طالبانی که از لحاظ عقیدتی با ایران کاملاً مخالف‌اند. و دیپلمات‌های ایرانی را در مزارشریف کشتند. ولی خُب! دشمن دشمن من، دوست من است (فرهاد، ۴۵ ساله، معاون دانشگاه).

کشورهای حوزه خلیج فارس به نام کمک، بازی دوگانه‌ای را به راه انداخته‌اند. و نقش مخربی در افغانستان دارند (محمد، ۳۰ ساله، استاد دانشگاه).

۳-۲-۴ مضمون فراگیر سوم: مراجع کمک‌کننده و برنامه آینده

دو مقوله «بازیگران اصلی» و «چشم‌انداز حضور»، مقولاتی هستند که اجزای این مضمون اصلی و فراگیر را تشکیل می‌دهند. این مقولات از پاسخ‌های مستقیم سه سوال اصلی در مورد نقش مثبت و منفی کشورهای کمک‌کننده و مسئله چگونگی ادامه حضور آنها و همچنین جزئیاتی که در لابلای سایر پرسش‌ها مطرح شده بود، بدست آمده است. در ادامه به مضامین تابع این مقولات پرداخته می‌شود.

بازیگران اصلی

بیش از هفتاد کشور و سازمان بین‌المللی در امر کمک به بازسازی افغانستان مشارکت داشتند. بسیاری از کشورهای عضو ناتو، صرف به خاطر عضویت در این سازمان، با تعداد نیروهای اندک وارد افغانستان شده و بلافاصله بعد از اتمام تعهدات اولیه ناتو، در سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج شدند. اما کشورهای ثروتمند ناتو و غیرناتو، با تمدید تعهدات خود، به ادامه همکاری با دولت افغانستان ابراز تمایل نمودند. اشاره این مقوله به نقش مهم‌ترین کشورها در بازسازی افغانستان است.

الف: نقش اول امریکا: نقش ایالات متحده در معادلات سیاسی-اجتماعی افغانستان در بیش از یک-ونیم دهه اخیر بسیار پُر رنگ بوده است. این کشور بیشترین نیروی نظامی را در افغانستان داشته و بیشترین مقدار کمک‌ها به دولت را ارائه نموده است.

امریکا به هر دلیلی - به خاطر اثبات ابر قدرتی خود به جهانیان و یا هر دلیل دیگری - بیشترین کمک را به افغانستان نموده است (مسعود، ۳۰ ساله، معاون بانک).

اولاً که امریکا نقش نیروی محرک را داشت و سایر کشورها را برای حضور به افغانستان ترغیب نمود. دوماً، حجم کمک‌های امریکا خیلی بیشتر از بقیه بوده است (بلال، ۳۶ ساله، خبرنگار).

ب: هند و بازی در نقش سوگلی: روابط افغانستان با هندوستان تقریباً همیشه نیکو بوده است. این کشور در سال‌های اخیر نیز بر حسب گذشته و همچنین در تقابل با نقش مخرب پاکستان، حضور گسترده‌ای در مناسبات اجتماعی و بازسازی افغانستان داشته و اگرچه حجم کمک‌های آن در مقایسه با کشورهای مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، بانک جهانی و... بسیار کمتر بوده است، اما کیفیت پروژه‌ها به گونه‌ای بوده که مورد توجه شهروندان افغانستان قرار گرفته است.

یگانه کشوری که به خاطر تقویت و منسجم ساختن افغانستان کمک کرده و تلاش دارد تا در قسمت زیربنایی افغانستان را کمک کند، هندوستان است. شاید هدفش تضعیف پاکستان باشد، اما کمک‌هایش موثر بوده (سهراب، ۳۵ ساله، کارمند NGO داخلی).

کمک‌های هند نتایج موثری داشته است. مثلاً بند سلما در هرات، باعث شده است تا از هدر رفتن آب‌ها جلوگیری نماید. همچنین برقی که از بند سلما تولید می‌شود. در کنار این، تعداد زیادی بورسیه‌های تحصیلی که همه سال برای افغانستان می‌دهد. حجم کمک‌های هند کم بوده، ولی نتایج خیلی خوبی داشته است (مشفق، ۳۷ ساله، استاد دانشگاه).

ج: نقش مکمل جاپان: یکی از کشورهای که مقدار کمک زیادی را به افغانستان نموده، جاپان است. قسمتی از کمک‌های جاپان در ولایات مرکزی بوده ولی در عین حال در پروژه‌های دیگر نیز مشارکت داشته است. این مضمون به جایگاه کمک‌های این کشور اشاره دارد.

مردم ولایت‌های مرکزی از کمک‌های جاپان راضی هستند و در بخش‌های مختلفی به این ولایات کمک نموده است (بال، ۳۶ ساله، خبرنگار).

جاپان از کشورهای است که کمک‌های موثری را به افغانستان نموده است. به خصوص در حوزه معارف، تحصیلات عالی، ظرفیت‌سازی در آموزش نیروهای غیرنظامی در دولت و ساخت شاهراه هرات-کابل (عبدالله، ۳۲ ساله، مدیر برنامه‌های NGO خارجی).

د: آلمان و ایتالیا؛ فراتر از اتحادیه: اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا در افغانستان حضور داشته‌اند. اما بسیاری از این کشورها صرفاً به خاطر عضویت در سازمان ناتو و از ناچاری حضور یافته و شرایط مالی موثر برای کمک به افغانستان را نداشته و کمک‌هایشان بسیار ناچیز بوده است. اما دو کشور آلمان و ایتالیا که در اتحادیه اروپا موقعیت اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای نیز دارند؛ بر اساس تقسیمات اولیه در کنفرانس بُن، مسئولیت بازسازی ولایت‌های بلخ و هرات را به عهده گرفتند. به گونه‌ای که بازسازی ولایت بلخ به آلمان؛ و هرات به ایتالیا سپرده شد. این مضمون به جایگاه کمک‌های آلمان و ایتالیا اشاره می‌کند.

... در بازسازی ولایت بلخ نسبتاً مفید عمل نموده‌اند. البته که کمک‌های آلمان تنها در ولایت بلخ نبوده است. آنها در آموزش پولیس ملی هم کمک کرده‌اند (سهراب، ۳۵ ساله، کارمند NGO داخلی).

کمک‌های جرمنی و ایتالیا خوب بوده است. مثلاً میدان هوایی بلخ را آلمان و هرات را ایتالیا کاملاً بازسازی و تجهیز نمودند. در کنار این‌ها در ساخت مکاتب و شفاخانه-ها نیز کمک نمودند (سهیل، ۳۳ ساله، استاد دانشگاه).

ه: بدگمانی به انگلیس: از نکاتی که در لابلای مصاحبه‌ها به تکرار از آن یاد شد، اشاره به نقش مخرب انگلیس به عنوان یکی از اصلی‌ترین بازیگران معادلات سیاسی چند سال اخیر افغانستان است. در تقسیمات کنفرانس بُن، انگلیس مسئولیت بازسازی و تأمین امنیت ولایت هلمند را به عهده گرفت. هلمند در زمان طالبان نیز قطب تولید موادمخدر افغانستان بود. اما در دوران حضور انگلیس در هلمند، تنش‌ها و ناامنی‌ها همچنین و تولید موادمخدر به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. مردم افغانستان به دلیل عدم اطلاع از مناسبات سیاست، توان تفکیک مسائل را نداشته و انگلیس را در افزایش تولید موادمخدر عامل دانسته و سرزنش می‌کنند. اشاره این مضمون به این نکته است.

انگلیس از سال ۲۰۰۲ در هلمند حضور فعال داشته. و هلمند بزرگترین تولیدکننده تریاک جهان است. از نظر من خودشان در این قضیه نقش دارند (جاوید، ۳۳ ساله، استاد دانشگاه).

من نمی‌دانم انگلیس دقیقاً در کجا برای افغانستان کمک کرده است. چون من بیشتر نقش مخربش را می‌بینم. حضورش در هلمند باعث افزایش ناامنی و چندبرابر شدن تولید موادمخدر شده است (داود، ۳۰ ساله، خبرنگار).

چشم انداز حضور

مسئله آینده حضور نیروهای خارجی و به صورت ویژه نیروهای ایالات متحده در افغانستان از مباحث داغ محافل سیاسی افغانستان است. این مقوله مستخرج از اظهارنظرهای مشارکت-کنندگان این تحقیق در مورد آینده افغانستان و چگونگی حضور و کمک نیروهای خارجی در این کشور است. این مقوله از دو مضمون فرعی تشکیل شده است که به آن اشاره می‌شود.

الف: پارادوکس ماندن و رفتن: این مضمون از مجموعه پاسخ‌هایی منتج شده است که در باره آینده حضور فیزیکی یا غیرفیزیکی نیروهای خارجی و چگونگی فرایند کمک‌های مالی برای افغانستان ارائه شده است.

من موافق ادامه حضور خارجی‌ها هستم. به شرط این که کمک‌هایشان نیز ادامه داشته باشد. البته با اهداف شفاف‌تر و در چارچوب مشخص‌تر (میرویس، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

موافق کمک‌هایشان هستم؛ اما بدون حضور نظامی. مردم افغانستان روحیه بیگانه-ستیز دارند. و نمی‌توانند سرباز خارجی را برای همیشه یا طولانی تحمل نمایند (آصف، ۶۲ ساله، کارمند NGO داخلی).

ب: حس دوگانه عشق و نفرت: تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تقریباً هیچ کشوری دوست ندارد امور داخلی خود را به بیگانگان سپرده و شاهد حضورشان در جامعه خود باشد. اما حوادث و نابسامانی‌ها گاهی چنان افراد را در تنگنا قرار می‌دهد که به ناچار و به خاطر جلوگیری از تکرار

تجربه‌های تلخ گذشته به چنین امری تن می‌دهند. این مضمون به این نکته اشاره دارد که اگر تمایلی برای ماندن نیروهای خارجی در افغانستان نزد مردم است، به این دلیل که نمی‌خواهند دوباره شاهد گذشته باشند.

ما ناچار به موافقت حضورشان هستیم و این وضعیت را تحمل کنیم. هیچ‌کس موافق حضور خارجی نیست. ما هم دوست داریم روی پای خود باشیم. اما در مضیقه‌ایم. اگر دنیا ما را تنها بگذارد، باز کشور به دست طالب و بدتر از او داعش خواهد افتاد. ما طالب را تجربه کردیم. در زمان آنها هیچ اختیاری از خود نداشتیم. اختیار ریش خود را نداشتیم. زنان و دختران ما حق بیرون شدن را نداشتند. حق دیدن تلویزیون را نداشتیم. هیچ چیزی نبود. همه خلاصه شده بود به ریش و عمامه. ما فعلاً این شرایط را تحمل می‌کنیم تا به گذشته برنگردیم به طالب برنگردیم (شفیع، ۶۵ ساله، رئیس در وزارت مالیه).

شرایط بسیار حساس است. ما یک بار در گذشته شاهد جنگ داخلی بودیم، که نتیجه آن جنگ ظهور طالبان بود. همسایه‌های ما نیز به کشمکش‌های قومی و مذهبی دامن می‌زنند. اگر روزی قرار باشد جامعه جهانی افغانستان را ترک کند، ظرفیت برگشت به گذشته با وجود رهبران سیاسی قبلی و دخالت همسایه‌ها وجود دارد (مشفق، ۳۷ ساله، استاد دانشگاه).

۴-۲-۲-۴ مضمون فراگیر چهارم: انتظارات برآورده نشده

آخرین مضمون فراگیر این نوشته که متشکل از دو مقوله «توزیع بی‌رویه» و «زیرساخت‌های در حاشیه» است؛ به توقع و انتظارات مردم افغانستان از چگونگی روند توزیع و اثر کمک‌های خارجی اشاره دارد. مضامین این قسمت که از پاسخ به سوالاتی مربوط به توقع مردم از کمک‌ها خارجی و نظرشان در باره چگونگی تغییر جهت مسیر هزینه کمک‌ها بدست آمده است، حکایت از عدم رضایت مردم از تاثیر کمک‌ها در امور زیربنایی و نبود تقسیم متوازن دارد. در ادامه به مقولات و مضامین فرعی این مضمون اشاره خواهد شد.

توزیع بی‌رویه

در این مقوله به مضامین فرعی اشاره می‌شود که از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در مورد نبود نظارت در تقسیم و دسترسی نامتوازن شهروندان کشور به کمک‌های خارجی است. و همچنین نبود اولویت در هزینه و یا دخالت منابع کمک‌کننده در انتخاب اولویت‌ها نیز از مواردی است که در ادامه بیان می‌گردد.

الف: تقسیم نامتوازن: اشاره این مضمون به متمرکز بودن کمک‌های خارجی در شهرها و عمدتاً در شهرهای بزرگ است. به‌گونه‌ای که دسترسی مردم به کمک‌ها متوازن نبوده و ناعادلانه تقسیم صورت گرفته است.

شکاف بین شهر و روستا در گذشته عمیق بود، و با کمک‌ها خارجی عمیق‌تر هم شد (عارف، ۳۵ ساله، استاد دانشگاه).

... در تطبیق برنامه‌های اقتصادی در مرکز و ولایات بین نهادهای دولتی و غیردولتی ناهماهنگی وجود داشت. به همین دلیل نیز در ولایات دور افتاده نارضایتی بیشتر دیده می‌شود (حمید، ۳۲ ساله، مدیر در وزارت شهرسازی و مسکن).

ب: کمبود اکسیر نظارت: مراجع کمک‌کننده در سال‌های اول حضورشان در افغانستان، عمداً یا سهواً و به هر دلیلی حجم زیادی از منابع مالی را به دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های مردم نهاد کمک نموده، در حالی که برای حسابداری و نظارت بر روند اجرای پروژه‌های دقت خاصی نکردند. به همین دلیل نیز میزان اثرگذاری کمک‌ها کاهش و فساد اداری نیز افزایش یافت.

نبود نظارت بر عملکرد NGO ها باعث شد تا مقدار زیادی از کمک‌ها حیف و میل شود. افراد زیادی از پول‌ها استفاده شخصی نمودند. پول‌های که باید صرف امور مدنی می‌شد، با فاکتورسازی و جعل سند به حساب‌های شخصی واریز شد. تجربه ده ساله من در این حوزه نشان می‌دهد که منابع کمک‌کننده می‌دانستند که سواستفاده شخصی می‌شود و به محل مورد نظر هزینه نمی‌شود؛ ولی از آنجایی که

جامعه مدنی یک تجربه تازه بود، به خاطر نهادهای ساختن آن در مقابل این رفتارها سکوت می نمودند (ناصر، ۳۵ ساله، رئیس NGO داخلی).

اگر نظارتی بر روند هزینه کمک‌ها می بود، چرا این همه فساد گسترش می یافت؟ هم در داخل دولت افغانستان و هم در موسسات و سازمان‌های داخلی و بین‌المللی پول‌های زیادی حیف و میل شد (رفیع، ۳۲ ساله، استاد دانشگاه).

ج: رجعت به مبدأ: قسمت قابل توجهی از کمک‌های خارجی با عناوین مختلفی دوباره به مبدأ کمک‌کننده بازگشته است. دستمزدهای فوق‌نجمی دستیاران و مشاوران خارجی در دستگاه‌های نظامی و غیرنظامی دولت افغانستان یکی از این مجراها بوده است.

من فکر می‌کنم قسمت زیادی از کمک‌ها دوباره به کشورهای کمک‌کننده برگشته است. وقتی که معاش یک مشاور و یا مهندس و متخصص خارجی حدود ۵۰ هزار دالر در ماه باشد (مسعود، ۳۰ ساله، معاون بانک).

عموم پروژه‌های کلان و بلندقیمت، دست سوم و چهارم اجرا می‌شود. واسطه‌های اول و دوم عموماً شرکت‌ها و موسسات خارجی هستند. مفاد حاصله از این پروژه‌ها دوباره به کشور کمک‌کننده برگشت می‌کند. مثلاً، بودجه اولیه یک پروژه در سفارت فلان کشور، ۵ میلیون دالر بوده، اما در نهایت با یک یا دو میلیون دالر اجرا شده است. مابقی پول به حساب شرکت‌های رابط در خارج واریز می‌شود (مشفق، ۳۷ ساله، استاد دانشگاه).

د: تجویز اولویت‌ها: پروژه‌های بسیاری در افغانستان اجرا شده که به انتخاب مردم و یا دولت افغانستان نبوده و اولویت سنجی نشده‌اند. کشورهای کمک‌کننده بنا بر ملاحظات سیاسی و اقتصادی، خود تصمیم به اجرای پروژه گرفته و در نهایت گزارش انجام آن را به عنوان کمک به دولت افغانستان ارائه نمودند. این مضمون اشاره به همین نکته دارد.

یکی از جاهای که خیلی کمک‌ها هدر رفت، پروژه‌های «برنامه همبستگی ملی» بود. در این پروژه‌ها شرایط روستاها و نیازهای زندگی روستایی در نظر گرفته نشد

و پول‌های زیادی هدر رفت. مثلاً در روستاها سائلن اجتماعات ساخته شد. حمام عمومی ساخته شد. و... در حالی که کشاورز آن روستا نیازهای به مراتب مهم‌تری داشت (رسول، ۵۱ ساله، مدیر مسئول رادیو).

مدیریت کمک‌ها دست دولت افغانستان نبود. خارجی‌ها بدون مشوره تصمیم گرفتند و هزینه نمودند. بدون این که خواست مردم را در نظر بگیرند (فرهاد، ۴۵ ساله، معاون دانشگاه).

زیرساخت‌های در حاشیه

شاید تصور اولیه مردم از مساعدت‌های مالی جامعه جهانی این بود که با پشتوانه کمک‌ها، مقدمات صنعتی‌شدن را آغاز نموده و معادن چندین هزار ساله را شکافته و گامی برای خودکفاشدن بر خواهند داشت. در حالی که جایگاه زیرساخت‌های اقتصادی در برنامه کشورهای کمک‌کننده بسیار ناچیز و کمرنگ‌تر از توقعات مردم این کشور بوده است. اشاره این مقوله به مضامینی از همین سنخ است که بیان می‌گردد.

الف: بندسازی و مهار آب‌ها: زراعت، یکی از راه‌های خودکفایی اقتصادی افغانستان است. زمین حاصل‌خیز، منابع آبی و نیروی انسانی از مقدمات زراعت است؛ که افغانستان تقریباً همه موارد را داشته و کفایت برای مدیریت منابع آبی اقدام و هزینه نماید. اما سهم این مسئله در کمک‌های خارجی برای افغانستان بسیار ناچیز بوده و اکثر کشورها رغبتی برای کمک و هزینه در این حوزه را نداشته و ندارند.

پول‌ها در امور زیربنایی هزینه نشد. توقع ما این بود که بندها ساخته شود تا از آن، آب برای زراعت و برق مصرفی مردم را تولید کنیم. آب‌ها کشور بدون و حساب و کتاب به کشورهای همسایه می‌رود و برق مصرفی ما هم وارداتی است (بلال، ۳۶ ساله، خبرنگار).

کارهای عام المنفعه و بهتری با این همه پول می‌شد انجام داد. به عنوان مثال اگر به ساخت بندهای آب توجه شده بود، ما امروزه هم آب داشتیم و هم برق. آب‌ها به هدر می‌رود و برق هم وارداتی است (رفیع، ۳۲ ساله، استاد دانشگاه).

ب: معادن سر به مُهر: اشاره این مضمون به مغفول ماندن یکی دیگر از مسائل زیربنایی در بازسازی افغانستان است که می‌توانست ضمن ایجاد اشتغال گسترده، مقدمات توسعه این کشور را نیز فراهم نماید؛ و آن استخراج معادن است که برای کشورهای کمک‌کننده افغانستان امری جانبی و در حاشیه بوده است.

در بازسازی افغانستان میلیون‌ها دالر برای واردات سمنت هزینه شد و هنوز هم جریان دارد. در حالی که ما در افغانستان شاید ۱۰ معدن سمنت داریم که با هزینه بسیار ناچیز قابل استخراج است. که می‌توانست اشتغال ایجاد کند و هم نیاز کشور را رفع سازد. خارجی‌ها علاقه‌ای برای کمک به این بخش‌ها ندارند (سهیل، ۳۳ ساله، استاد دانشگاه).

بیشتر کمک‌ها روی برنامه‌های آموزشی کوتاه مدت و نمایی حیف و میل شد. از نظر من جامعه جهانی به صورت هدفمند امور زیربنایی را در حاشیه قرار داده است تا افغانستان در وابستگی کامل و دائمی بماند. وگرنه خودشان می‌گویند که منابع زیرزمینی افغانستان چند تریلیون دالر ارزش دارد. خوب چرا استخراج نمی‌کنید؟ که هم به نفع مردم ما باشد؛ و به نفع خودشان هم خواهد بود (عبدالله، ۳۲ ساله، مدیر برنامه‌های NGO خارجی).

ج: راه‌های نرفته (راه‌سازی): نکته بعدی که در پاسخ‌های مصاحبه‌شونده به تکرار از آن یاد شده است و قابلیت «مضمون» شدن را دارد، کم‌توجهی مراجع کمک‌کننده به ساختن جاده‌ها و خصوصاً آهن به عنوان زیرساخت توسعه است. به مواردی از پاسخ‌ها در زیر اشاره می‌شود.

در جاده‌سازی توجه کافی نشده است. یا هم منافع سیاسی و اقتصادی کشور کمک‌کننده بر منافع مردم افغانستان ارجحیت داشته است. امریکایی‌ها برای سهولت

نیروهای خود ساختند. و یا ایران در ساخت جاده مرز تا هرات، منافع اقتصادی خودش بود. زمینه صادرات کالاهای خودش را به افغانستان تسریع نمود. و الا چرا خط آهن مرز تا هرات که صد کیلومتر بیشتر نیست را ۱۷ سال است که طول می‌دهد (بلال، ۳۶ ساله، خبرنگار).

اگر قسمتی از کمک‌ها برای ساخت جاده‌های بین شهری هزینه می‌شد می‌توانست دسترسی مردم به خدمات رفاهی و سرعت انتقال کالاها را افزایش دهد. و رفاه و رشد اقتصادی برای جامعه در پی می‌داشت (سهراب، ۳۵ ساله، کارمند NGO داخلی).

۳-۲-۴ شبکه مضامین

نمودار (۴-۵۵) ترسیم شبکه مضامین اهداف و پیامد کمک‌های خارجی در افغانستان



براساس یافته‌های کیفی و مضامین بدست آمده از مصاحبه با نخبگان و کارشناسان افغانستان، جامعه جهانی و در رأس آن ایالات متحده، با اهداف سیاسی، منطقه‌ای و اقتصادی و در پوشش کمک به تأمین صلح، مبارزه با تروریسم و بهبود شرایط زندگی مردم به افغانستان حضور یافته و در این راستا مبالغی را نیز هزینه نموده‌اند. این کمک‌ها در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نتایج و پیامدهای دو و یا چندگانه داشته و در مواردی منجر به تغییر در اوضاع زندگی مردم و گاه نتیجه عکس داده است. در حوزه اقتصادی، وضعیت اشتغال و فقر بهبود چندانی را تجربه ننموده و یا مقطعی و گذرا بوده است؛ و حداقل این‌که شکاف طبقاتی را افزایش داده است. تولید مواد مخدر نیز با توجه به همه هزینه‌های انجام شده برای نابودی آن، به شکل چشم‌گیری افزایش یافته است. در حالی‌که، حضور بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری تجار داخلی در این حوزه، از مهم‌ترین نتایج اقتصادی مثبت این دوره به شمار می‌آید. اگرچه که ناامنی باعث شده است تا سرمایه خارجی تمایل به حضور در افغانستان را نداشته باشد. در حوزه اجتماعی، به استثنای مسئله مهاجرت و خروج نیروی انسانی، که هم‌چنان از مسائل اصلی جامعه محسوب شده و برنامه‌های دولت همراه با هزینه کشورهای کمک‌کننده نه تنها که موثر نبوده، که گاه در نقش تشدیدکننده نیز عمل نموده است؛ حوزه‌های آموزش و صحت، رشد رسانه‌های همگانی و جامعه مدنی از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار گشته‌اند. در حوزه سیاسی نیز، امنیت اصلی‌ترین پاشنه‌آشیل و نکته ضعف برنامه‌های توسعه‌ای غرب برای افغانستان به حساب می‌آید. دولت افغانستان با حمایت‌های مالی-سیاسی جامعه جهانی در مذاکرات صلح موفق عمل ننموده و این عدم موفقیت، اوضاع امنیتی کشور را بحرانی‌تر از قبل نموده است. اگرچه که در این سال‌ها نیروهای مسلح افغانستان مجدداً بازسازی و در حال تجهیزاند.

با این حال، مهم‌ترین انتقاد مصاحبه‌شونده‌ها به پروسه کمک‌های خارجی برای افغانستان، عدم توجه به امور زیربنایی و نبود برنامه مدون توسعه کشور است. به باور کارشناسان افغان، روند توزیع کمک‌ها متوازن نبوده و عموماً متمرکز به پایتخت و چند شهر بزرگ صورت گرفته است. اکثر پروژه‌ها تجملاتی، کم بازده و مصرفی بوده که ارزش این همه هزینه را ندارند. امور زیربنایی مانند

استخراج معادن، ساخت بندهای آبی برای مهار آب زراعتی و تولید برق و... از مغفول‌ترین نکات برنامه‌بازسازی افغانستان با حمایت مالی غرب است.

۴-۲-۴ جمع‌بندی

مجموعه یافته‌ها و نتایج این تحقیق به دو بخش تقسیم گردید. در قسمت اول، یازده شاخص از شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی به عنوان متغیرهای تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. برای بررسی این متغیرها، داده‌هایی از منابع معتبر ملی و بین‌المللی جمع‌آوری شده و در مرحله اول دسته‌بندی، توصیف و تفسیر شد. و همچنین نمودار چگونگی تغییر و نوسانات هر متغیر نیز رسم شد. در مرحله دوم، با توجه به عدم دسترسی به داده‌های کامل و متوالی سه مورد از متغیرها، نه متغیری که داده‌های‌شان به صورت کامل جمع‌آوری شده و موجود بود، در نرم افزار SPSS بررسی شد. در این مرحله، رابطه هر یک از متغیرها با متغیر مستقل (کمک خارجی) به صورت جداگانه و با استفاده از آزمون‌های آماری تحلیل شده و جدول خروجی آن ارائه گردیده و سپس بر اساس نتایج آزمون آماری رابطه فرضیه‌ها نیز بررسی شد. سپس داده‌ها در نرم افزار MINITAB به منظور دستیابی به روند متغیرها، پیش‌بینی روند در آینده و همچنین مقایسه روند تغییرات متغیرهای وابسته با تغییرات متغیر مستقل بررسی شد.

بخش دوم پژوهش به شیوه کیفی و بر اساس روش مصاحبه انجام شد. به نحوی که با تعدادی از کارشناسان واجد شرایط و دارای صلاحیت اظهارنظر در موضوع، مصاحبه شده و مصاحبه‌ها با روش تحلیل مضمون تحلیل و بررسی شد. به گونه‌ای که بعد از پیاده نمودن مصاحبه‌ها و کدگذاری، مضامین فراگیر و اصلی، سازمان‌دهنده (مقوله) و مضامین پایه و فرعی موجود در آن‌ها استخراج و هرکدام جداگانه ارائه و در نهایت شبکه مضامین ترسیم شد.

فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

۱-۵ ترکیب نتایج

حداقل در ۴۰ سال گذشته، همه دولت‌های افغانستان به گونه مستقیم به منابع مالی خارجی وابسته بوده‌اند. حکومت احزاب خلق و پرچم به اتحاد جماهیر شوروی، طالبان به اعراب خلیج فارس و پاکستان؛ و نظام سیاسی فعلی به امریکا و غرب. شوروی به هدف رسیدن به کمونیسم و جامعه بی طبقه؛ اعراب به منظور برپایی حکومت ناب محمدی و امریکا به قصد تأسیس نظامی مبتنی بر لیبرال دموکراسی و استوار بر ارزش‌های حقوق بشری به عرصه تحولات افغانستان آمدند. سرنوشت دو مورد اول امروزه مشخص شده و هر کدام قسمتی از تاریخ افغانستان به شمار می‌آیند. اما نظام سیاسی فعلی با حمایت ایالات متحده، سایه روشن‌هایی دارد که گذشت زمان سرنوشت آن‌را مشخص خواهد نمود. با این حال تا اکنون امریکا و هم‌پیمانانش برای استوار نگهداشتن دولت افغانستان مبالغ هنگفتی را هزینه نموده‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پس از سال ۲۰۰۱ و آغاز روند سیاسی جدید در افغانستان، در کنار چندین کنفرانس منطقه‌ای، حداقل ۱۵ کنفرانس در سطح جهانی برای بازسازی و کمک به افغانستان برگزار شده و ایالات متحده به تنهایی حدود ۱۲۰ میلیارد دلار در افغانستان هزینه نموده است. در کنار امریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، جاپان، بانک جهانی، بانک توسعه آسیایی، کشورهای همسایه و چندین کشور و سازمان بین‌المللی دیگر نیز برای بازسازی بقایای جنگ‌های خانمانسوز و امور انسانی و بشردوستانه کمک نموده؛ که اگرچه مجموع مبالغ هزینه‌شده در گزارش‌های ملی و بین‌المللی به صورت واضح و شفاف ذکر نشده است؛ اما بررسی اسناد و گزارش‌ها، رقم حدودی ۱۴۵ میلیارد دلار را بیشتر به واقعیت نزدیک می‌داند (این عدد بدون هزینه‌های نظامیان خارجی لحاظ شده است). اکثریت مطلق این مبلغ، کمک‌های بلاعوض و مقدار اندکی قرضه یا وام بوده است. ایالات متحده اصلی‌ترین پرداخت‌کننده و یا به استناد یافته‌های کیفی (مضمون شماره ۲۷ در جدول ۱۲-۴)، بازیگر نقش اول در صحنه بازسازی افغانستان به حساب می‌آید.

ابتدایی‌ترین دسته‌بندی که می‌توان از کمک‌ها ارائه نمود، تقسیم آن به کمک‌های نقدی، غیرنقدی (کالا و تجهیزات)، تسلیحاتی و فرهنگی (بورسیه‌های تحصیلی، کمک به رسانه‌ها، چاپ کتاب و...) است. با این حال، بیش از ۸۰ درصد کمک‌ها خارج از بودجه دولت هزینه شده و جزییات چگونگی و تفکیک هزینه‌ها برای دولت افغانستان مشخص نیست. فقط این قدر واضح است که حدود ۵۱ درصد منابع در امور نظامی مصرف شده و به‌طور میانگین، ۶۴ درصد بودجه دولت در این سال‌ها وابسته به کمک‌ها بوده است.

اما اثر کمک‌های خارجی در بهبود شرایط اقتصادی-اجتماعی افغانستان چندگانه بوده و حاشیه‌ای پُررنگ‌تر از متن داشته است. در حوزه اقتصادی، آمار و شاخص‌ها با کاهش و افزایش مقدار کمک‌ها نوسان داشته و نشان می‌دهد که در این سال‌ها تولیدات ناخالص داخلی و سرانه ملی هر کدام به ترتیب حدود ده و پنج برابر افزایش داشته‌اند. اما متغیرهایی که مسئله را کیفی‌تر پوشش می‌دهد، حکایت از اثر کم‌رنگ کمک‌ها بر سفره‌های اقشار مردم دارد. نرخ فقر در بهترین حالت ۳۵ درصد بوده و در سال‌های اخیر دوباره میل به افزایش و عبور از مرز ۴۰ درصد دارد. و برای ولایات قندهار و هلمند که در ده سال اول، بعد از کابل بیشترین میزان از کمک‌ها را دریافت نموده‌اند، این عدد حدود ۵۶ درصد است. وضعیت بازار اشتغال نیز حکایت بهتری ندارد. با آغاز زمزمه‌های خروج نیروهای ناتو و کاهش میزان کمک‌ها، نرخ بیکاری به یکباره سیر صعودی گرفته و از ۸ درصد در سال ۱۳۹۰، به ۴۰ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. کاهش شدید کمک‌ها، بازگشت مهاجرین، ورود نیروهای جوان جویای شغل و تعدیل نیروی موسسات داخلی و خارجی، بازار اشتغال را دگرگون کرد. در همین راستا، مضامین شماره ۸ و ۹ نیز موید و پشتیبان این موضوع است. شاید مهم‌ترین اتفاق مثبتی که در سال‌های اخیر به اقتصاد افغانستان افتاده، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. ثبات سیاسی نسبی و حمایت جامعه جهانی از دولت افغانستان، امید سرمایه‌گذاران داخلی را افزایش داده و قوت قلبی شده است تا با رعایت جوانب احتیاط، قسمتی از سرمایه خود را در افغانستان به گردش درآورند. استخراج بعضی از معادن، تأسیس چندین بانک و شرکت مخابراتی و اینترنتی، صدها کلینیک و شفاخانه، ده‌ها موسسه تحصیلات عالی و دانشگاه/پوهنتون، بیش از هزار مکتب غیردولتی، چندین شرکت مونتاژ و تولید، سرمایه‌گذاری در تولیدات زراعتی-

گلخانه‌ای و تولید زعفران و... از این نمونه‌هاست. این موضوع که در یافته‌های کیفی تحقیق در مضمون شماره ۱۴ نیز به آن اشاره شده است، اگرچه تجربه جدیدی برای اقتصاد افغانستان است، ولی محدود و معطوف به داخلی بودن، اصلی‌ترین ضعف آن است. به نحوی که، هنوز سرمایه‌گذار خارجی برای حضور به بازار افغانستان رغبت چندانی ندارد و حجم سرمایه‌بازرگانان داخلی نیز آن قدر گسترده نیست تا گره‌های بزرگ را از اقتصاد کشور باز کند. مشکل دیگر اقتصاد افغانستان، اقتصاد سایه و غیررسمی آن است. به احتمال زیاد اصلی‌ترین نمود عینی اقتصاد غیررسمی افغانستان، تولید موادمخدر است. اگرچه درآمد اصلی از تولید این محصول به اقتصاد افغانستان تزریق نمی‌شود، با آن‌هم نمی‌توان تأثیر آن را انکار کرد. موادمخدر از حوزه‌هایی است که اثر منفی و معکوس بخشی از کمک‌های مالی و مدیریتی خارجی‌ها را نمایان می‌کند. امریکا و غرب تا اکنون بیش از ۸ میلیارد دلار برای محو و نابودی موادمخدر هزینه نموده‌اند، در حالی که آمار حاکی از آن‌است که در مقایسه با حکومت طالبان، میانگین تولید تریاک از ۳ هزار تُن در سال به ۵ هزار تُن؛ میانگین زمین زیر کشت از ۶۸ هزار هکتار به ۱۵۲ هزار هکتار؛ و میانگین قیمت از کیلویی ۷۵ دلار به ۱۸۸ دلار افزایش یافته و سال ۱۳۹۶ با تولید ۹ هزار تُن، بی‌سابقه بوده است. در قسمت یافته‌های کیفی تحقیق (مضامین ۱۱ و ۳۱)، مصاحبه‌شونده‌ها به نقش گسترده مافیا در افزایش بی‌سابقه تولید موادمخدر و همچنین جایگاه احتمالی غربی‌ها در این قضیه اشاره دارند. به گونه‌ای که مسئولیت امنیت ولایت هلمند به عنوان اولین مرکز تولید خشخاش، در همه این سال‌ها در اختیار انگلیس بوده و این کشور بیش از ده هزار نیروی نظامی مستقر در آنجا داشته است. اگرچه که هلمند هم‌چنان از پایگاه‌های اصلی طالبان نیز هست. همه این افزایش تولید در شرایطی اتفاق افتاده، که افغانستان با جمعیتی اکثراً روستانشین و زمین‌هایی حاصلخیز، به شکل ویژه‌ای در زراعت مستعد است. اما به استناد نتایج کمی و کیفی (مضمون شماره ۱۰)، دولت و کشورهای خارجی در توسعه زیربنای زراعتی توجه کافی نداشته و این مسئله امری جانبی و خارج از تمرکز اصلی آن‌ها بوده است. در هر صورت، نقش کمک‌های خارجی در رشد کوتاه‌مدت اقتصادی افغانستان موثر بوده است. اما ناپایداری این رشد، در ایجاد زمینه توسعه اقتصادی ناتوان عمل نموده و نتوانسته است مقدمات عبور از شکنندگی و جهش به سمت توسعه را فراهم نماید.

برخلاف نتایج اقتصادی، پیامد اجتماعی کمک‌های خارجی پُر رنگ‌تر بوده و اوج آن در ارائه امکانات و خدمات آموزشی و صحتی بوده است. به نحوی که برای فراهم‌شدن و بهبود فضای آموزشی حدود ۱۳ هزار مکتب در این سال‌ها ساخته و بیش از ۱۸۰ هزار معلم استخدام شده است. تعداد متعلمین از یک میلیون در سال ۱۳۸۱ به ۸ میلیون در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته که ۸۸ درصد آنها از فضای فیزیکی نسبتاً استاندارد برخوردارند. این فرایند در تحصیلات عالی نیز ادامه داشته است. دولت افغانستان به پشتوانه کمک‌های خارجی، توانسته حداقل ۱۵ دانشگاه/پوهنتون جدید را تأسیس و حدود ۴ هزار استاد را نیز استخدام نماید. تجهیز و تأسیس دانشگاه‌های دولتی، ظرفیتی برای رشد ده برابری جذب محصل را ایجاد؛ و ریزنی‌های دولت زمینه بورسیه هزاران دانشجو را در سایر کشورها فراهم نموده است. رشد بخش آموزش به نحوی چشم‌گیر بوده که یافته‌های کیفی تحقیق نیز از آن به عنوان نقطه عطف کمک‌های خارجی (مضمون شماره ۱۵) یاد می‌کند. در همین راستا، مضمون شماره ۱۸ نیز نشان از رضایت مردم از کمک‌های هزینه شده در بخش خدمات صحتی و سلامت دارد. افغانستان در گذشته از بالاترین میزان موارد فلج اطفال برخوردار بود. در حالی که امروزه به یمن دسترسی به واکسین، آمار این مرض در پایین‌ترین حد ممکن و نزدیک به صفر است. نرخ دسترسی مردم به خدمات صحتی از ۹ درصد در سال ۱۳۸۲ به ۶۷ درصد در سال ۱۳۹۵؛ و امید به زندگی از ۵۶ سال به ۶۳ سال افزایش یافته و نرخ‌های مرگ و میر مادران، نوزادان و کودکان نیز به در مقایسه با گذشته کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است.

از دیگر بخش‌هایی که در این سال‌ها به گونه‌ای ویژه مورد حمایت خارجی‌ها قرار گرفت، رسانه‌ها و موسسات مردم نهاد (NGOs) بود. طوری که این حوزه تنها در دو سال ۹۵-۱۳۹۴ بیش از یک و نیم میلیارد دالر بودجه دریافت کرده است. اما دستاوردهای جامعه مدنی به شکلی نیست که حتی رضایت نخبگان جامعه را نیز بتواند حاصل نماید. یافته‌های کیفی (مضمون شماره ۱۶) نشان می‌دهد که نخبگان افغانستان با نگاه هزینه-فایده به رسانه‌ها و موسسات، هزینه آنها را بیشتر از فایده‌شان می‌دانند. ضمن این که، این موسسات علیرغم نام‌شان، مردم نهاد نیستند.

نگاهی به یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حوزه امنیت، ناکام‌ترین بخش در حیطه تأثیرگذاری کمک‌ها بوده است. از بدو ورود نیروهای خارجی به افغانستان در سال ۲۰۰۱، شرایط

امنیتی برای مردم هر روز دشوارتر از گذشته بوده و نیروهای مخالف دولت با سازماندهی جدید، روی به تغییر تاکتیک جنگی آورده و عملاً عرصه زندگی افراد غیرنظامی را به میدان جنگ بدل نموده‌اند. یافته‌های کمی نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی در بهبود اوضاع امنیتی موثر نبوده و نتوانسته آمار تلفات غیرنظامیان را کاهش دهد. طوری که تا سال ۱۳۹۶ نزدیک به ۹۰ هزار نفر از افراد غیرنظامی در افغانستان کشته و زخمی شده که سهم زنان و کودکان نیز در این آمار بارز است. به‌علاوه، تعداد ۴۷ هزار کشته و زخمی سربازان ارتش و پولیس افغانستان که هیچکدام‌شان نه از اجبار، بلکه به خاطر احساسات میهنی و یا شغلی در نیروهای مسلح افغانستان شاغل بوده‌اند را نیز به این آمار اضافه کنید. این در حالی است که بیش از نیمی از مجموع کمک‌های خارجی در بخش‌های امنیتی هزینه شده است. با این حال، یافته‌های کیفی (مضامین ۲۲ تا ۲۶) حکایت از آن دارد که راه حل معضل امنیت افغانستان نه نظامی، که سیاسی است. حضور نظامیان امریکا در افغانستان، التهاب منطقه را مضاعف نموده و باعث به خطر افتادن منافع قدرت‌های منطقه‌ای و همسایه‌های افغانستان شده است. تضاد منافع کشورهای همسایه و منطقه، هدف ایران از به چالش کشیدن امریکا؛ و اهداف خاص پاکستان، باعث شده است تا کلاف امنیت افغانستان هر روز پیچیده‌تر از گذشته گردد.

ناپایداری وضعیت‌های اقتصادی و امنیتی باعث گردیده تا امید و نگرش مثبتی که در سال‌های نخست برای مردم افغانستان ایجاد شده بود، دو باره متزلزل گردد. مردمی که میلیون‌ها نفرشان در آغاز و بعد از دوران طولانی مهاجرت بازگشته بودند، حالا کم نیستند تعدادی که دوباره سودای مهاجرت در سر دارند. اگرچه که بعلاوه وضعیت‌های ایجاد شده، به استناد یافته‌های کیفی (مضمون شماره ۱۷)، سیاست و برنامه کشورهای کمک‌کننده در انتقال نیروهای با تجربه و باسواد نیز از عوامل تشدیدکننده موج جدید مهاجرت محسوب می‌شود. به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۹ ایالات متحده به تنهایی بیش از ۴۸ هزار نفر از کارمندان و مترجم‌های افغان شاغل در پایگاه‌های نظامی خود را همراه با خانواده‌های‌شان به امریکا برده است. طرح «ویزای خاص مهاجرت» نه تنها از جانب امریکا، بلکه از طرف بسیاری از کشورهای حاضر در افغانستان، اجرا شده و می‌شود. ابتدایی‌ترین

نتیجه طرح‌های این‌چنینی این است که افغانستان را همچنان در سیکل باطل نیاز به نیروی انسانی متخصص معلق نگه می‌دارد.

این حجم از کمک ارائه شده به کشوری با ظرفیت‌های زیربنایی پایین، بسیار وسیع و گسترده بوده است. که اگرچه شاخص‌های رشد اقتصادی و بعضی از شاخص‌های اجتماعی نشان از بهبود اوضاع دارد، اما این بهبود پایدار نبوده و منجر به توسعه نشده است. همه مضامین ارائه شده ذیل مضمون فراگیر چهارم (انتظارات برآورده نشده) نشان می‌دهد که اثر کمک‌های خارجی در امور زیربنایی خیلی ناچیز بوده است؛ اموری که اگر افغانستان مایل به پیمودن راه توسعه است، به ناچار باید از آن راه عبور کند. جای خالی پروژه‌های بزرگ زیربنایی که می‌توانست در بازار اشتغال و جایگاه توسعه افغانستان تغییر ایجاد نموده و زمینه تدریجی خودکفایی را فراهم نماید، خودنمایی می‌کند. نگاهی به جدول تولیدات ناخالص داخلی افغانستان نشان می‌دهد که سهم معادن در این تولیدات کمتر از یک درصد بوده و هزینه‌های ایالات متحده برای امور زیربنایی تا سال ۲۰۱۷، نسبت به سایر بخش‌ها بسیار اندک و ناچیز است. فساد اداری گسترده، عدم نظارت و نقش منفعلانه دولت افغانستان در انتخاب اولویت‌ها باعث شده است تا بر اساس گزارش موسسه اکسفام، حدود ۴۰ درصد مجموع کمک‌ها به مرجع کمک‌کننده بازگشته و قسمت اعظم از مابقی پول‌ها نیز در امور تجملاتی و مصرفی هزینه گردد. از طرفی، در کنار حضور نظامی خارجی‌ها، جایگاه سیاسی آن‌ها در معادلات داخلی افغانستان و برجسته نمودن نقش بعضی اقوام بر دیگران و ابقای پروژه‌های شکست‌خورده قومی، باعث شده‌اند تا حداقل نخبگان این کشور (مضمون شماره ۱۹) امید پُرنرنگی به روند ملت‌سازی نداشته باشند.

با وجود همه این‌ها، تجربیات تلخ مردم افغانستان از سال‌ها جنگ و تحجر باعث شده است تا لاقط طیف تحصیل‌کرده کشور تمایلی چندانی به خروج نیروی‌های خارجی نداشته و در لابلای نفرت ایجاد شده از این حضور، کورسویی از امید به آینده ببینند. مضامین ۳۲ و ۳۳ در بخش کیفی یافته‌های تحقیق، دلیلی بر این مدعاست که مردم با ترس از بازگشت به گذشته، به ناچار موافق ادامه حضور خارجی‌ها در کشورشان اند. در این میان، اتفاق مثبتی که دست‌کم برای نسل جوان و باسواد جامعه افتاده است، شگل‌گیری گفتمانی مبنی بر پیشرفت و توسعه است. مضمون شماره ۲۰

نشان می‌دهد که این نسل با درک نسبی حقایق، به دنبال تغییر و اصلاح وضع موجود بوده و از بازگشت به گذشته هراس دارد. اما اینکه در جامعه‌ای مانند افغانستان تا چه اندازه می‌توان اصلاحات از پایین را محقق نمود، سوالی است که خود جای بحث است.

یکی از موضوعاتی دیگری که مطرح است، مسئله آینده است. این که آینده روند توسعه افغانستان چگونه خواهد بود. نگاهی به تحلیل سری زمانی داده‌ها در بخش یافته‌های کمی تحقیق نشان می‌دهد که روند تغییرات متغیرها به شکل چشمگیری وابسته به کمک خارجی بوده است. این وابستگی بخصوص در مورد متغیرهای اقتصادی نمایان‌تر است. و تنها در متغیرهای مانند آموزش و دسترسی به خدمات صحت می‌توان دید که در چند سال اخیر میزان وابستگی آن‌ها به کمک‌های خارجی کاهش یافته و جدای از نوسانات میزان کمک‌ها روند صعودی خود را ادامه داده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آینده توسعه افغانستان که مبتنی و وابسته به کمک خارجی باشد، همانند گذشته آن است. یعنی این که با ادامه این روند، نباید منتظر تغییرات و دگرگونی‌های قابل قبول و مثبتی در بهبود اوضاع امنیتی، کاهش تولید مواد مخدر و خودکفایی اقتصادی بود. و چه بسا که با در نظر داشت احتمال بروز بدترین نقطه در محاسبات ده سال آینده، اوضاع به گونه‌ای رقم بخورد که آن دسته از متغیرهایی که بدون کمک خارجی نیز سیر افزایشی دارند نیز از ادامه این روند بازمانند.

۲-۵ جمع‌بندی نهایی

داستان کمک‌های توسعه‌ای به جهان سوم، داستان دنباله‌دار و طولانی است که قبل از افغانستان، ده‌ها کشور از منابع مالی سایرین استفاده نموده‌اند. چه در گذشته از جانب بلوک شرق و چه اکنون از سوی غرب، پیشفرض پشتیبان این بود که جوامع نیازمند کمک، سنتی و عقب افتاده‌اند و باید مدرن شوند. بنابراین، همزمان با توسعه هنجار عدم مداخله نظامی، مداخله بین-المللی در سطح گسترده‌ای در قالب کمک‌های توسعه‌ای و در چارچوب پارادایم نوسازی ادامه یافت (بروک و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۷). امروزه مسیر کمک‌ها از کشورهای با میزان فقر بالا، به کشورهای در حال توسعه رو به تغییر بوده و اساساً این موضوع به منافع کشورهای اعطاکننده بستگی دارد. بررسی‌ها در مورد ایالات متحده نشان می‌دهد که تخصیص کمک به نیازهای مربوط به فقر در

اهداف این کشور جایگاه خاصی نداشته و هدف امریکا از کمک‌های اقتصادی، پیشبرد ثبات سیاسی در نواحی است که از لحاظ منافع ایالات‌متحده حائز اهمیت باشد. به عنوان مثال، امریکا در ازای تمایل مصر به موافقت‌نامه «کمپ دیوید» اقدام به کمک به این کشور نمود. بر این اساس، سازوکار کمک‌های توسعه‌ای در طول تاریخ به گونه‌ای بوده‌است که دریافت‌کنندگان ملزم به رعایت چارچوب سیاست‌های پیشنهادی اعطاکنندگان بوده و دایره انتخاب بسیار تنگی داشته‌اند. پیوند دریافت کمک با قبول شرایط گسترده، گیرنده را از خرید ارزان‌ترین و مناسب‌ترین‌ها باز می‌دارد. از طرفی، ذی‌نفعان اصلی کمک‌ها معمولاً در طراحی و حتی اجرای پروژه‌های کمک‌رسانی نقش عمده‌ای ایفا نمی‌کنند؛ که عواقب این عدم‌مشورت با صاحبان دانش محلی می‌تواند موفقیت پروژه‌ها را به نابودی بکشاند. با این حال، شاید مقبول‌ترین دلیل منطقی کمک‌خارجی، تأثیر بالقوه آن در کاستن از فقر در جهان سوم باشد. در حالی که اصولاً موفقیت کمک‌ها در بهبود فقر به اثبات نرسیده و ارزیابی بانک جهانی پس از ربع قرن از جریان‌یافتن کمک‌ها، نشان می‌دهد که یک سوم جمعیت جهان سوم، همچنان در فقر مطلق به سر برده و مشکل‌ترین نقیصه کمک برای توسعه، مساعدت اندک آن در کاهش فقر مفرط به ویژه در نواحی روستایی است. فساد، نابرابری و عدم حساسیت نخبگان سیاسی نسبت به وضع اسفناک فقرا در بسیاری از کشورهای جهان سوم، از رساندن کمک‌ها به مستحقان واقعی ممانعت می‌کند. بانک جهانی اذعان می‌دارد که اغلب دولت‌های جهان سوم از شرکت‌های شاغل در پروژه‌های کمک‌رسانی تقاضای رشوه می‌کنند (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۶۵-۲۷۹).

با این مقدمه، و در پاسخ به سوال اصلی تحقیق مبنی بر چگونگی نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی-اجتماعی افغانستان، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اثر کمک‌های جامعه جهانی برای توسعه افغانستان کم‌رنگ بوده و وابستگی شدید دولت به حمایت‌های مالی و سیاسی غرب، نشان از آن دارد که این کشور هنوز از شمار دولت‌های شکننده خارج نشده و «دولت‌های شکننده از استانداردهای لازم برای دریافت کمک خارجی برخوردار نیستند و بدون تردید این منابع را تلف می‌کنند» (بروک و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۸). اما عامل این عدم موفقیت کیست؟ مگر نه این که تداوم شکنندگی نظام‌های قبلی به سیستم فعلی، حاصل سیاسی‌کاری و عدم صداقت غرب در

قبال افغانستان است که از نوشتن قانون اساسی تا پی‌ریزی چگونگی ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور را مدیریت نموده و با اشراف تمام، امور این کشور را نظارت می‌کنند.

این پژوهش نمی‌خواهد نتایج مثبت فرایند کمک‌ها را نادیده گرفته و بر زیان‌بار بودن آن‌ها تأکید کند، اما می‌توان با نتایج بدست آمده این واقعیت را تأیید نمود که غرب بدون توجه به واقعیات، صرفاً در پی تثبیت هژمونی سیاسی و اقدامات نمایشی بوده است. شکی نیست که کمک‌های توسعه‌ای توانسته در بهبود شرایط آموزشی، صحتی، کنترل بیماری‌ها، دسترسی به خدمات ارتباطی و مواردی از این قبیل کمک کند؛ اما در حل مسائل ساختاری و فرایندی همانند فقر، امنیت، رشد اقتصادی پایدار و جلوگیری از سیاسی‌شدن شکاف‌های قومی نتوانسته موفق عمل کند.

بروک و همکاران (۱۳۹۴) در فرایند بررسی نمونه‌های دولت‌های شکننده، با استناد به گزارش‌های موسسات بین‌المللی مقیم در افغانستان، اشاره مختصری به نتایج کمک‌های خارجی تا سال ۲۰۰۸ برای افغانستان نموده و معتقدند که، تلاش خارجی‌ها برای ایجاد ظرفیت‌های دولتی و ساخت دولت ملی کارآمد، نتیجه مثبتی به دنبال نداشته و جملگی به محرومیت اکثریت وسیعی از مردم منجر شده است. مردم افغانستان حکومت را فاسد پنداشته و غیرپشتون‌ها احساس می‌کنند که گرایش حکومت به پشتون‌ها بوده و به سایر اقوام بی‌تفاوت است. در همین حال، حجم عظیمی از کمک‌ها به بخش نظامی هدایت شده و یک دهه پس از سقوط طالبان، روند توسعه امیدوارکننده‌ای به چشم نمی‌خورد. کلیه تصمیم‌گیری‌ها به شدت وابسته به کمک‌های خارجی و در انحصار بخش کوچکی از نخبگان حاکم در کابل قرار داشته و علیرغم تأکید اعلامیه کنفرانس پاریس، همکاری و هماهنگی اندکی بین طرف‌های خارجی و افغان وجود دارد. نبود امنیت از مهمترین مشکلات کشور به حساب آمده و مقاماتی از دولت مرکزی در مناطق محلی با طالبان همکاری می‌کنند. ضمن آن‌که، تداوم فساد به عدم اثربخشی دولت و کمک‌های خارجی قوت بخشیده است (همان: ۱۵۷-۱۶۰). اما به باور نویسنده، بررسی رابطه علت و معلولی بین مداخله خارجی و وضع کنونی، نیاز به بحث و پژوهش بیشتر دارد. در همین راستا، عجم اوغلو نیز در بررسی چرایی شکست ملت‌ها به موضوع افغانستان اشاره می‌کند. به باور او، با ورود جامعه جهانی امید بسیاری به آینده افغانستان می‌رفت. اکثریت مردم افغانستان آرزو داشتند که طالبان را فراموش کنند. جامعه جهانی

فکر می‌کرد که تمام آنچه اکنون افغانستان نیاز دارد تزریق کمک‌های عظیم مالی است. اما آنچه حاصل شد، به‌خصوص با در نظر گرفتن عدم موفقیت کمک‌ها به کشورهای فقیر و دولت‌های ورشکسته در طول پنج دهه گذشته، نباید تعجب برانگیز باشد. به هر حال آداب معمول تکرار شد. تعداد زیادی از کارکنان سازمان‌های اعطاکننده به همراه هواپیماهای شخصی وارد شهر شدند. انواع و اقسام سازمان‌های غیردولتی برای پیگیری دستور کارهای خود از راه رسیدند. میلیاردها دالر وارد افغانستان شد. اما قسمت کمی از آنها برای احداث زیرساخت‌ها، خدمات حیاتی، توسعه نهادهای فراگیر و یا حتی بازگرداندن نظم و قانون به کار گرفته شد. اولین بخش از این پول برای پرداخت کارمزد خطوط هوایی که مقامات سازمان ملل و سایر مقامات بین‌المللی را جا به جا کند به مصرف رسید. نیاز بعدی آنها راننده و مترجم بود. آنها اندک دیوانسالاران مسلط به زبان انگلیسی و هم‌چنین راننده‌ها و ملازمان را استخدام و چندین برابر دستمزد ماهانه معمول برای‌شان پرداخت نمودند. استخدام دیوانسالاران و معلمان به تضعیف دولتی که قرار بود راه انداخته شود، منجر شد. ۲۰ درصد کمک‌ها که قرار بود مثلاً برای روستائیان افغانستان هزینه شود، به عنوان هزینه‌های دفتر مرکزی سازمان ملل در ژنو برداشته شد. باقی‌مانده آن به عنوان پیمانکاری دست دوم به یک سازمان غیردولتی واگذار شد که ۲۰ درصد دیگر را برای هزینه‌های دفتر مرکزی خود در بروکسل برداشت و به همین ترتیب در سه لایه دیگر نیز برای هر طرف حدود ۲۰ درصد دیگر از آنچه باقی‌مانده بود برداشت شد. پول کمی هم که نصیب افغانستان شد به مصرف خرید کالاهای وارداتی از کشورهای همسایه رسید. مطالعات بسیاری تخمین می‌زنند که صرفاً حدود ۱۰ یا حداکثر ۲۰ درصد کمک‌ها تا کنون به اهداف تعیین شده خود رسیده‌اند. تعداد زیادی پرونده کلاهبرداری در جریان رسیدگی است که در آن مقامات سازمان ملل و محلی متهم‌اند که کمک‌ها را به جیب زده‌اند. اما قسمت اعظم هدر رفتن کمک‌های خارجی به دلیل کلاهبرداری نیست، بلکه به دلیل بی‌کفایتی و حتی بدتر از آن، کسب و کار برای سازمان‌های کمک‌رسان است (عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۷: ۵۹۵-۵۹۲).

کمک‌های ارائه شده به افغانستان ذیل رهیافت سوم استراتژی‌های حاکم بر پرداخت کمک‌ها که از دهه ۱۹۸۰ رواج یافته است قرار می‌گیرد. این رهیافت که بر الگوهای نظری مکتب نوسازی

استوار است، به دنبال تحقق نظامی مبتنی بر لیبرال دموکراسی و بازار آزاد، کاهش نقش دولت در اقتصاد، کاهش موانع سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت بخش خصوصی است. اما نبود زیرساخت‌های فرهنگی و فنی در افغانستان باعث شد تا لیبرال دموکراسی فقط به برگزاری انتخابات خلاصه شود. اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی دست دولت را از بازار کوتاه و منجر به شکل‌گیری شبکه عظیم مافیای واردات کالاهای بی‌کیفیت مصرفی شد. و علیرغم برداشتن موانع سرمایه‌گذاری به دلیل نبود امنیت، سرمایه‌گذار خارجی جرأت حضور در بازار افغانستان را پیدا نکرد. بر این اساس کمک خارجی نه تنها که زمینه‌نوشدن را فراهم نمود؛ بل باعث وابستگی نظام سیاسی-اقتصادی افغانستان به خارج شد. تقریباً همه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افغانستان به منابع خارجی وابسته است. به عنوان مثال، به علاوه دستمزد، تسلیحات نیروهای مسلح افغانستان (ارتش و پولیس) نیز به کمک خارجی بستگی دارد. ایالات متحده در بازسازی ارتش و پولیس، همه سلاح‌های ساخت روسیه را نابود و در عوض تسلیحات امریکایی را جایگزین نمود. در خوشبینانه‌ترین حالت نیز اگر در آینده افغانستان توانایی تأمین هزینه‌های نظامی خود را داشته باشد، به اجبار باید تسلیحات مورد نیاز خود را از هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تر با هزینه‌های گزاف خریداری نموده ولی نمی‌تواند از بازارهای تسلیحاتی در چند قدمی خود استفاده نماید. و در نهایت برخلاف نظریه دو وقفه‌ای، کمک خارجی که می‌بایست شکاف کمبود ارز خارجی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و تکنولوژی پیشرفته را پر نماید، صرف هزینه‌های تجملاتی و ورود کالاهای مصرفی گردید.

با این حال، «امروزه کمک خارجی ابزار چندان موثری برای حل و فصل عدم توفیق ملل فقیر نیست، بلکه از حصول چنین نتیجه‌ای فاصله بسیار دارد. کشورها برای شکستن چرخه فقر نیازمند نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیرند. کمک‌های خارجی نوعاً کار اندکی در این زمینه انجام می‌دهند و با شیوه سازماندهی فعلی آنها، چنین کاری مطمئناً امکان‌پذیر نیست. تشخیص ریشه‌های فقر و نابرابری در جهان دقیقاً به این خاطر اهمیت دارد که به وعده‌های گمراه‌کننده امید نبندیم. از آنجا که این ریشه در نهادها نهفته است، کمک‌های خارجی در چارچوب نهادهای مفروض در کشورهای دریافت‌کننده کار اندکی در جهت برانگیختن رشد پایدار از پیش خواهد برد» (همان: ۵۹۷).

به هر صورت، یافته‌های پژوهش در مواردی همسو با تحقیقات سایرین بوده و همانند مباح و آسوما (۲۰۱۴)، حسین (۲۰۱۴)، رسی (۲۰۱۴)، کمال ابورایا (۲۰۱۴)، توتاخیل (۲۰۱۱) و اندروز (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که در افغانستان نیز اثر کمک‌های خارجی بر فقر و بیکاری منفی بوده و این کشور همچنان ظرفیت پایینی برای صنعتی شدن دارد. اگرچه که نقش کمک‌ها در بهبود وضعیت آموزشی، دسترسی به خدمات صحتی، ایجاد فضای باز رسانه‌ای و شکل‌گیری جامعه مدنی موثر بوده است. اما هزینه نمودن کمک‌ها خارج از بودجه رسمی، منجر به تضعیف جایگاه دولت شده و موسسات دریافت‌کننده منابع مالی، الزامی برای پاسخگویی به دولت در خود نمی‌بینند.

۳-۵ نوآوری تحقیق

نگاهی به پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تعداد آثار علمی-تحقیقی نوشته شده در مورد پروژه کمک‌ها به بازسازی افغانستان پس از ۲۰۰۱، در دو زبان فارسی و انگلیسی اندک بوده و از تعداد انگشتان دست‌ها تجاوز نمی‌کند. با این تفاوت که تا اکنون، این نوشته اولین پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی با این عنوان است. سایر تحقیقات انجام شده را محققان علوم سیاسی و اقتصاد انجام داده که معمولاً روش‌شناسی و تکنیک‌های تحقیقاتی‌شان با ابزار جامعه‌شناسان متفاوت است. از طرفی، هیچکدام از تحقیقات قبلی به جامعیت این پژوهش نیست. به گونه‌ای که سایر پژوهشگران، به بررسی رابطه کمک‌های دو جانبه و نقش کمک‌های یک کشور خاص برای افغانستان (مانند، توتاخیل ۲۰۱۱ و عباسی و رنجبردار ۱۳۹۰) پرداخته، یا در ذیل مباحث کلان، اشاره‌ای هرچند مختصر به موضوع افغانستان نیز نموده‌اند (مانند، عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۷ یا بروک و همکاران ۱۳۹۴). و یا هم نقش کمک‌ها را در چگونگی آغاز و پیشبرد پروژه صلح بررسی نموده‌اند (مانند، گودهند ۲۰۰۲). نوآوری این پژوهش از لحاظ محتوایی -درمقایسه با سایرین- جامعیت آن است. تا اکنون پژوهشی که این تعداد از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی را مطالعه نموده باشد، انجام نشده و بررسی ابعاد و متغیرهای بیشتر، طبیعتاً نتایج جدیدی نیز بدست می‌دهد. از لحاظ روشی نیز، تحقیقات قبلی، جمع‌آوری اطلاعات از میدان تحقیق را مستقلاً انجام نداده و صرفاً به داده‌های منابع ثانویه بسنده نموده‌اند. بر این اساس، بررسی متغیرهای اجتماعی، متغیرهای فقر، بیکاری،

موادمخدر و همچنین مراجعه به میدان تحقیق و ارزیابی دیدگاه‌های صاحبان نظران جامعه، از وجوه متمایز این پژوهش به حساب می‌آیند.

۴-۵ پیشنهادات پژوهشی

احتمالاً پرداخت کمک‌های جامعه جهانی به افغانستان در آینده نیز ادامه خواهد داشت. و طبیعتاً برای بهبود روند توزیع کمک‌ها و افزایش موفقیت در تسریع فرایند توسعه افغانستان، نیاز به پژوهش‌های بیشتری بوده و پژوهشگرانی را می‌طلبد تا وارد این عرصه گردند. این پژوهش به عنوان یکی از نخستین‌ها، به بررسی شاخص‌های کلان پرداخت. اما هر کدام از این شاخص‌ها می‌تواند به عنوان مسئله‌ای جداگانه در سطح ملی و محلی بررسی شده و با هم مقایسه شوند. و یا با تعریف ابعادی دیگری از موضوع (مانند، فرهنگی، سیاسی) به بررسی آن پرداخت. از طرفی، هر کدام از مقولات و بسیاری از مضامین استخراج شده از مصاحبه‌ها این تحقیق نیز می‌تواند به عنوان موضوعی مستقل مورد ارزیابی قرار گیرد. تنوع و بین رشته‌ای بودن موضوع، این ظرفیت را ایجاد نموده تا علاوه بر محققین علوم اجتماعی، برای پژوهشگران اقتصادی و سیاسی نیز امکان ورود و پژوهش در این عرصه فراهم باشد. این پژوهش با روش ترکیبی و استفاده از تحلیل داده‌های ثانوی، تحلیل سری زمانی و تحلیل مضمون انجام شد. طبیعتاً پژوهشگرانی بعدی می‌توانند روش‌های دیگری را امتحان نمایند. مدل‌های اقتصادسنجی در علم اقتصاد و نظریه زمینه‌ای در علوم اجتماعی ابزارهای هستند که قابلیت تولید داده و تحلیل موضوعاتی از این دست را دارند.

۵-۵ پیشنهادات کاربردی

شرایط افغانستان به گونه‌ای است که برای رسیدن به توسعه و افزایش اثربخشی کمک‌های خارجی، نیاز اساسی به اصلاحات در ساختار سیاسی دارد. که با پیشترشدن توان مدیریتی، فساد را به حداقل ممکن کاهش داده و ظرفیت طرح استراتژی توسعه متناسب با واقعیات جامعه ایجاد شود. به استناد یافته‌های تحقیق، موارد زیر پیشنهاد می‌گردد.

۱- براساس مضمون شماره ۲، هدف کشورهای کمک‌کننده از حضور در افغانستان منافع سیاسی بوده و از طرفی، همسایه‌های افغانستان نیز به دنبال دخالت در امور این کشوراند. لذا برای جلوگیری و خنثی‌سازی این طرح‌ها، نیاز به مدیران متخصص و متعهد به ارزش‌های ملی است. تا با اِعمال رویکرد بی‌طرفی، افغانستان را از میدانی برای تسویه حساب‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بیرون نمایند.

۲- داده‌های متغیر امنیت و یافته‌های مقوله شماره ۷ (امنیت شکننده) نشان می‌دهد که ناامنی، اولین و بزرگترین مانع توسعه افغانستان است. لذا، به‌منظور تأمین امنیت، باید موانع آن برطرف شود. دولت افغانستان باید نگرانی‌های «منطقی و قابل قبول» همسایه‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای را بر طرف نماید. و مناقشات مرزی خود با پاکستان را با «درنظرداشت واقعیات» حل نموده و توازن لازم در مناسبات بین همسایه-های متخاصم (هند و پاکستان) را در نظر گیرد. و همچنین در راستای قانع نمودن ایالات متحده و انگلیس برای استفاده از ابزار سیاسی علیه حامیان ایدئولوژیک و مالی طالبان و گروه‌های بنیادگرای وابسته تلاش کند.

۳- به استناد مضمون شماره ۱۹، نیاز است تا حوزه عملکردی سازمان استخباراتی برای شناخت و جلوگیری از نفوذ و ایجاد تفرقه در بین اقوام و مذاهب گسترش یابد.

۴- براساس مضامین ۳۴ و ۳۵ و به منظور دسترسی متوازن و ایجاد مکانیزم نظارتی، لازم است تا برنامه استراتژی میان‌مدت و بلندمدت متناسب با شرایط و نیازهای افغانستان طراحی شده و کارگروهی برای سنجش و تعیین اولویت‌ها و تقسیم کمک‌ها از طریق مراجعه به دانش و تجربه نخبگان محلی ایجاد گردد.

۵- انتخاب الگوی توسعه مناسب و متناسب با منابع و زیرساخت‌های افغانستان و پرهیز از الگوهای تجویز شده از سوی کشورهای کمک‌کننده به استناد مضمون شماره ۳۷.

۶- بنا به نتایج بدست آمده از مضامین شماره ۳۸ تا ۴۰ و پیش‌بینی‌های ده سال آینده در تحلیل سری‌های زمانی، لازم است تا حداکثر منابع به امور زیربنایی مانند مهار آب‌های سطحی، استخراج معادن و زراعت اختصاص یافته که به‌علاوه ایجاد زمینه خودکفایی شرایط اشتغال را رونق داده و از تبعات بیکاری نیز بکاهد.

۷- هماهنگی با مراجع کمک‌کننده برای جلوگیری از هزینه کمک‌ها خارج از سیستم نظارتی دولت و ممانعت از صرف منابع در پروژه‌های کوتاه‌مدت تجملاتی و کم‌بازده؛ بر اساس مضمون ۱۶.

۸- به استناد مضمون ۳۵ لازم است تا سیستم نظارتی قوی ایجاد؛ و روند اجرای کمی و کیفی پروژه‌ها و چگونگی هزینه منابع را به صورت مرحله به مرحله نظارت و ردیابی نماید. و همچنین شعبه ویژه در ستره محکمه، امور کمک‌ها و پروژه‌ها را نظارت نموده و تخلفات این حوزه را به‌گونه‌ای جدی و سریع رسیدگی نماید. تا هزینه تخلف در این بخش را بالا برده و سخت‌ترین مجازات ممکن را اعمال کند.

۹- لازم است تا زمینه دسترسی همگانی به اطلاعات و جزییات دخل و خرج منابع مالی کمک‌شده برای شفاف‌سازی و نظارت همگانی فراهم شود.

۱۰- ایجاد زمینه مشارکت عمومی از همه اقوام و مذاهب در سطوح قدرت برای جلوگیری و رفع سوءتفاهم‌ها و فراهم شدن مقدمات روند ملت‌سازی بنا به نتایج بدست آمده از مضمون شماره ۱۲.

۱۱- ایجاد زمینه خودباوری مردم و کاهش تدریجی وابستگی به کمک‌های مالی خارجی برای از بین بردن فرهنگ وابستگی و روحیه و احساس عدم توانایی در صورت نبود کمک.

۱۲- حمایت از محصولات جایگزین (زعفران، پسته، و...) برای کاهش کشت خشخاش و محدود نمودن آن به عنوان محصولی استراتژیک و مورد کاربرد در صنایع دارویی. بر اساس مضمون شماره ۱۰.

۱۳- ایجاد زمینه انتقال قدرت از نسل‌های قبلی به نیروهای جوان و متخصص دارای تعهد ملی، به منظور جلوگیری از سوءمدیریتی که در مضمون شماره ۱۳ به آن اشاره شده است.

۱۴- اصلاح قانون اقتصادی بازار آزاد و ایجاد زمینه نظارت و دخالت دولت در بازار به منظور کاهش آسیب‌پذیری اقشار کم‌درآمد جامعه بر اساس مضمون شماره ۹.

۱۵- به استناد تحلیل و پیش‌بینی روند توسعه در افغانستان، آینده نیز وضعیت بهتری از گذشته نخواهد داشت. لذا باید تمرکز استراتژی توسعه کشور بر منابع داخلی قرار گرفته و میزان وابستگی به کمک خارجی کاهش یابد. در این راستا لازم است تا رسیدگی به زیرساخت‌های داخلی در اولویت برنامه‌های سیاسی دولت باشد. تا زمینه سرمایه‌گذاری خارجی بر منابع طبیعی افغانستان فراهم شود.

۵-۶ محدودیت‌ها و دشواری‌های تحقیق

اصلی‌ترین چالش این تحقیق دسترسی به منابع بوده است. اصولاً در مورد افغانستان آمار و اطلاعات کافی وجود نداشته و تحقیق زیادی انجام نشده است. در این مورد نیز، آمار و جزییات کمک‌های خارجی معمولاً به دلایل سیاسی اعلام نمی‌شود و یا هم خیلی کلی ارائه می‌گردد. به همین دلیل، در مواردی از اجبار-ولی با وسواس و دقت- به آمار خبرگزاری‌ها مراجعه شد. فقر منابع و عدم همکاری سازمان‌ها در ارائه آمار، مشکل اصلی این پژوهش بوده و به صورت ویژه، نبود رغبت به همکاری مصاحبه‌شوندگان در انجام گفتگو نیز دشواری تحقیق را مضاعف نمود.

فهرست منابع

- آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۹) *افغانستان و جامعه مدنی*، کابل، نشر وزارت امور خارجه.
- آروین، ایوب (۱۳۹۴) *قومیت و ساختار سیاسی در افغانستان*،
www.bbcpersian.com/afghanistan
- آزاد، تقی؛ مبارکی، مهدی و شهبازی، زهره (۱۳۹۱) *بررسی و شناسایی شاخص‌های-
کاربردی توسعه اجتماعی (با استفاده از تکنیک دلفی)*، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-
فرهنگی، سال ۱، شماره ۱، صص ۷-۳۰.
- آزاد ارمکی، دکتر تقی (۱۳۸۶) *جامعه شناسی توسعه؛ اصول و نظریه‌ها*، تهران، نشر علم.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸) *دانشنامه سیاسی*، تهران، نشر مروارید.
- آقایی، دکتر سیدداود (۱۳۹۴) *نقش سازمان ملل در توسعه همکاری‌های اقتصادی*، تهران،
نشر میزان.
- احمدی، دکترحمید و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۲) *پساتوسعه‌گرایی و بازنمایی‌های
انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی*، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال
پنجم، شماره سوم، صص ۴۷-۶۴.
- اداره احصائیه مرکزی افغانستان (۱۳۹۶) *برآورد نفوس کشور*، www.cso.gov.af/fa
- اداره احصائیه مرکزی افغانستان (۱۳۹۶ ب) *سروی وضعیت زندگی در افغانستان ۱۳۹۵*
(شش ماه اول)، www.cso.gov.af/fa
- اداره احصائیه مرکزی افغانستان (۱۳۹۵) *تعداد پوهنتون‌ها و استادان تحصیلات عالی*
۱۳۹۵-۱۳۸۱، بازیابی (۱۳۹۶/۱۱/۰۴)، [www.cso.gov.af/fa/page/socio-
statistics/higher-education](http://www.cso.gov.af/fa/page/socio-statistics/higher-education)
- اداره مرکزی احصائیه افغانستان (۱۳۹۵ ب) *وضعیت زنان و مردان در افغانستان*،
www.cso.gov.af/content/files/survey
- اداره احصائیه مرکزی افغانستان (۲۰۱۱) *زنان و مردان در افغانستان ۲۰۱۱*،
www.cso.gov.af/fa

- ازکیا، دکتر مصطفی و غفاری، دکتر غلامرضا (۱۳۹۳) جامعه شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.
- ازکیا، دکتر مصطفی و مختارپور، مهدی (۱۳۹۱) نقش مکتب ساختارگرایی در شکل‌گیری تئوری‌های توسعه، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره سوم، صص ۲۵-۷.
- اسملسر، نیل‌جی (۱۳۷۶) جامعه شناسی اقتصادی، ترجمه محسن کلاهیچی، تهران، انتشارات کویر.
- الهی، دکتر همایون (۱۳۸۲) کمک خارجی و توسعه نیافتگی، تهران، نشر قومس.
- الهی، دکتر همایون (۱۳۷۳) کمک‌های خارجی: برای توسعه یا علیه توسعه؟ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۳۲، شماره پیاپی ۱۱۴۴، صص ۱۴۹-۱۶۳.
- الیاسی، دکتر حمید (۱۳۸۳) واقعیات توسعه نیافتگی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- امامی، کریم و آزادوار، نجمه (۱۳۹۳) بررسی اثر کمک‌های خارجی بر رشد سرانه در کشورهای منتخب در حال توسعه، فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، دوره دوم، شماره اول، صص ۱۶۳-۱۸۷.
- ایثار، سراج الدین (۲۰۱۱) در بُن اقتصاد افغانستان یادتان باشد، www.bbcpersian.com/afghanistan
- بابایی فرد، اسدالله (۱۳۸۹) توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۷-۵۶.
- باران، پُل (۱۳۵۹) اقتصاد سیاسی رشد، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران، نشر خوارزمی.
- باقری بنجار، عبدالرضا؛ زاهدی، محمدجواد؛ و موسوی، سیدحجت الله (۱۳۹۴) رویکردهای توسعه اجتماعی در دیدگاه اعضای هیئت علمی گروه‌های علوم اجتماعی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۵۹-۹۱.
- بانک توسعه آسیایی (۲۰۱۷) داده‌های نرخ فقر، www.adb.org/countries/afghanistan/poverty

- بانک جهانی (۱۳۹۶) گزارش اقتصادی افغانستان،
www.documents.woldbank.org
- بانک جهانی (۱۳۹۵) گزارش اقتصادی افغانستان،
www.documents.woldbank.org
- بانک جهانی و وزارت اقتصاد (۲۰۱۷) پیشرفت در معرض خطر: گزارش تحلیل وضعیت فقر در افغانستان، www.documents.worldbank.org/curated/en
- برنامه توسعه سازمان ملل (۲۰۱۶) www.undp.org
- بروک، لوتار؛ هلم، هانس هنریک؛ سورنسن، جرج و استول، میشل (۱۳۹۴) دولت‌های شکننده؛ جامعه شناسی جنگ و منازعه در دنیای مدرن، ترجمه احمد رشیدی، تهران، نشر امیرکبیر.
- بشیریه، دکتر حسین (۱۳۷۸) جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران (گفتارهای در جامعه شناسی سیاسی)، تهران، نشر علوم نوین.
- بلخی، دکتور میرویس (۱۳۹۲) افغانستان پس از ۲۰۱۴: نگاهی از بیرون، کابل، نشر موسسه تحصیلات عالی افغانستان.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴) طراحی پژوهشهای اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- بنیانیان، حسن (۱۳۸۶) فرهنگ و توسعه در ایران، تهران، نشر امیرکبیر.
- بودجه ملی افغانستان (۱۳۹۶) بودجه سال‌های ۹۶-۱۳۹۱،
www.mof.gov.af/fa/documents/category/budget
- پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۰) ابعاد جهانی شدن، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، شماره ۱۵۷، صص ۱۵۵-۱۷۲.
- تدلی، چارلز و تشکری، عباس (۱۳۹۵) مبانی پژوهش ترکیبی: تلفیق رویکردهای کمی و کیفی، ترجمه دکتر عادل آذر و دکتر سعید جهانیان، تهران، انتشارات جهاددانشگاهی.
- تقوایی، مسعود و شاه‌یوندی، احمد (۱۳۸۹) پرکنش خدمات بهداشتی و درمانی در شهرستان‌های ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۳۳-۵۴.

- تمنا، فرامز (۱۳۸۷) *سیاست خارجی آمریکا در افغانستان*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۸) *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات بازتاب.
- چامسکی، نوام (۱۳۸۷) *دولت‌های فرومانده*، ترجمه اکرم پدram نیا، تهران، نشر افق.
- خداداد کاشی، فرهاد و حیدری خلیل (۱۳۸۸) *اندازه‌گیری شاخص‌های فقر بر اساس عملکرد تغذیه‌ای خانوارهای ایرانی*، مجله پژوهشنامه اقتصادی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۲۰۵-۲۳۱.
- خطیب، دکتر محمدعلی (۱۳۸۴) *اقتصاد توسعه نیافتگی و نظریات توسعه اقتصادی*، تهران، نشر تمرین.
- خرم‌ورز، علیرضا (۱۳۹۴) *نتیجه انحصارگرایی در ساخت قدرت سیاسی*، بازیابی www.baharnews.ir/article/99494، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
- خرمی، مصطفی و بزرگ‌نیا، ابوالقاسم (۱۳۸۶) *تجزیه و تحلیل سری‌های زمانی با نرم‌افزار MINITAB14*، مشهد، انتشارات سخن گستر.
- خوش آمدی، مرتضی (۱۳۸۸) *گفتمان فقر، قدرت، تهران، نشر بینش نو.*
- دوب، شیاماجاران (۱۳۷۷) *نوسازی و توسعه*، مرتضی قره‌باغیان و مصطفی ضرغامی، تهران، موسسه رسا.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۷) *آمریکا و پارادایم قومی در افغانستان*، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۵۸.
- دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۰) *نظریه وابستگی نئومارکسی*، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۵۸۹، ۱۳۹۰/۱۲/۹.
- رابرتس، ربیکا (۱۳۸۹) *بازتاب‌ها در مورد اعلامیه پاریس و موثریت کمک‌ها در افغانستان*، ترجمه واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، www.areu.org.af/wp-content/uploads/2016/02/1013D-Reflections-on-the-Paris-Declaration-and-Aid-Effectiveness-in-Afghanistan.pdf

- رامونه، اگناسیو (۱۳۷۷) *یا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود؟* ترجمه پریچهر شاهسون، تهران، انتشارات عطا.
- رامیار، سیدجواد (۱۳۹۴) *جامعه‌شناسی روشنفکری در افغانستان (۱۹۰۰-۱۹۹۲)*، هرات، نشر عرفان.
- رشیدی، دکترعلی (۱۳۷۵) *فقر و راه‌های مبارزه با آن (مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقر زدایی)*، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷) *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس. جی (۱۳۹۰) *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- زارع، دکتر بیژن (۱۳۹۰) *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی*، تهران، نشر سمت.
- زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷) *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۹۰) *جهانی‌شدن و توسعه پایدار*، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱-۱۸.
- زاهدی، شمس السادات و نجفی، غلام علی (۱۳۸۵) *بسط مفهومی توسعه پایدار*، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره دهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵، صص ۴۳-۷۶.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۵) *مفاهیم و متدلوژی تعیین فقر و توزیع درآمد (مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقر زدایی)*، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ساعی، احمد (۱۳۸۶) *توسعه در مکاتب متعارض*، تهران، نشر قومس.
- ساعی، علی (۱۳۸۶) *منطق حل مسأله علمی*، فصلنامه مدرس علوم انسانی (ویژه نامه جغرافیا)، دوره ۱۱، شماره پیاپی ۵۳، صص ۱۱۷-۱۵۲.
- سالدانا، جانی (۱۳۹۵) *راهنمای نگذاری برای پژوهشگران کیفی*، ترجمه عبدالله گیویان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- سعیدی، خلیل (۱۳۸۶) *نظریه‌ها و قانونمندی‌های توسعه*، تهران، نشر شرکت کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۸) *روش تحقیق کیفی*، تهران، نشر پیام پویا.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲) *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه دکتر وحید محمودی، تهران، دانشکده مدیریت.
- سو، آلوین (۱۳۷۸) *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سو، آلوین (۱۳۷۳) *دیدگاه‌ها و نظریات وابستگی جدید*، ترجمه حبیبی مظاهری، فصلنامه راهبرد، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۳، صص ۲۰۹-۲۳۱.
- سیفی، آناهیتا و حبیب زاده، توکل (۱۳۹۳) *نقش برنامه توسعه سازمان ملی در اجرایی شدن حق توسعه در ایران*، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۹-۱۴۲.
- سیگار (۲۰۱۵) *گزارش ربع‌وار به کانگرس آمریکا*، اکتوبر ۲۰۱۵، www.sigar.mil
- سیگار (۲۰۱۴) *راپور ربع‌وار به کانگرس ایالات متحده*، اکتوبر ۲۰۱۴، www.sigar.mil
- سیگار (۲۰۱۳) *راپور ربع‌وار به کانگرس آمریکا*، اکتوبر ۲۰۱۳، www.sigar.mil
- سیگار (۲۰۱۰) *راپور ربع‌وار به کنگره آمریکا*، اکتوبر ۲۰۱۰، www.sigar.mil
- شریف، دکتر مصطفی (۱۳۸۷) *اقتصاد کلان*، تهران، انتشارات اطلاعات.
- شهرام نیا، امیرمسعود و صیفوری، فرزانه (۱۳۹۵) *رسانه و توسعه سیاسی-اجتماعی ایران در دوره قاجار و پهلوی*، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره اول، صص ۱۳۱-۱۶۵.
- صادقی، حسین؛ عبدالهی حقی، سولماز؛ و عبدالله زاده، لایلا (۱۳۸۶) *توسعه انسانی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۶، صص ۲۸۳-۳۰۴.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶) *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران، ققنوس.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی سیاسی کلان*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

- طنین، ظاهر (۱۳۸۴) / افغانستان در قرن بیستم، تهران، نشر عرفان.
- عابدی جعفری، حسن و همکاران (۱۳۹۰) تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، مجله اندیشه مدیریت راهبردی، سال ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۰) صص ۱۹۸-۱۵۱.
- عادل، دکتر زکیه (۱۳۸۷) شورای امنیت سازمان ملل و تحولات افغانستان، تهران، نشر عرفان.
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱) تأملی بر اعتبار و پایداری در تحقیقات کیفی، مجله جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۳، شماره پیاپی ۴۵، صص ۱۹-۳۴.
- عباسی، ابراهیم و رنجبردار، مجید (۱۳۹۰) کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۹۵-۲۲۹.
- عجم اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز ای (۱۳۹۷) چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ (ریشه‌های قدرت ثروت و فقر)، ترجمه: محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران، انتشارات روزنه.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران، نشر نی.
- علم، محمد رضا؛ دشتی، فرزانه؛ و میرزایی، بیژن (۱۳۹۳) برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی، مجله تحقیقات تاریخی اجتماعی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، شماره ۱، صص ۶۱-۸۶).
- علی آبادی، علیرضا (۱۳۷۳) / افغانستان، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- عنبر، موسی (۱۳۹۳) جامعه شناسی توسعه (از اقتصاد تا فرهنگ)، تهران، نشر سمت.
- غبار، میرغلام محمد (۱۳۴۶) / افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، مطبعه دولتی.
- فرزام، رضا (۲۰۱۲) اقتصاد افغانستان در سالی که گذشت، www.dw.com/fa-af (۲۰۱۲/۰۳/۲۱).
- فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

- فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۶۷) *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ویرجینیا، امریکن اسپیدی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۲) *مجموعه قوانین*، کابل، نشر کمیسیون حقوق بشر.
- قدیری معصوم، مجتبی (۱۳۷۹) *سیری در مفاهیم و ابعاد توسعه*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۱۵۶، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱-۱۵.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۸۵) *اقتصاد رشد و توسعه*، تهران، نشر نی.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۲الف) *جهانی شدن و جهان سوم*، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲) *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران، نشر قومس.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱) *توسعه سیاسی و تحول اداری*، تهران، نشر قومس.
- کرسول، جان (۱۳۹۵) *درآمدی بر پژوهش روش‌های آمیخته*، ترجمه مرتضی اکبری و مرضیه اکبری، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
- کرسول، جان و پلانوکلازک، ویکی (۱۳۹۰) *روش‌های پژوهش ترکیبی*، ترجمه علیرضا کیامنش و جاوید سرایی، تهران، نشر آبیژ.
- کریمی، علی و فرخی، سمیه (۱۳۹۰) *نظریه وابستگی جدید و کشورهای جهان سوم؛ با تاکید بر دیدگاه‌های اودانل، کاردوزو و ایوانس*، فصلنامه اندیشه سیاسی اسلامی، سال دوم، شماره ۶، صص ۵۱-۸۲.
- کمیسیون حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۶) *گزارش وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی سال ۱۳۹۴-۹۵*

www.aihrc.org.af/Media/files/researchreport/dari/1396/

- کمیسیون حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۵) *گزارش تلفات افراد ملکی در افغانستان*، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۲۷)

www.aihrc.org.af/media/files/researchreport/dari/1395/

- کمیسیون حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۴) گزارش تلفات افراد ملکی در افغانستان، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۲۷).
- www.aihrc.org.af/media/files/researchreportdari/1394/
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۶۶) ماهیت فقر عمومی، ترجمه سیدمحمد حسین عادل، تهران، نشر اطلاعات.
- گلاتزر، برنت (۱۳۷۷) آیا افغانستان در آستانه تجزیه قومی و قبیله‌ای قرار دارد؟ ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد، نشر ترانه.
- گلدتورپ، جی.ای (۱۳۷۳) جامعه شناسی کشورهای جهان سوم (نابرابری و توسعه)، ترجمه جواد طهوریان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- گلشنی، علیرضا؛ جدیدی، علی و اسکندری، صالح (۱۳۹۱) نقش رسانه در توسعه سیاسی و اجتماعی با تاکید بر جامعه معناگرای ایران، فصلنامه پژوهشهای سیاسی، سال دوم، شماره ۱، صص ۵-۲۷.
- گلیس، دی.اچ و همکاران (۱۳۸۵) اقتصاد و توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.
- گودرزی، پروین (۱۳۸۳) جهانی شدن؛ فرصت یا تهدید؟ فصلنامه برنامه ریزی و بودجه، سال نهم، شماره ۵ (پیاپی ۸۸)، صص ۲۹-۴۵.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) جهان رها شده؛ گفتارهای در باب یکپارچگی جهانی، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، نشر علم و ادب.
- لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید (۱۳۸۳) اقتصاد سیاسی بین الملل (تلاش برای کسب قدرت و ثروت)، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، نشر قومس.
- لرنر، دانیل (۱۳۸۳) گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لشکری، محمد (۱۳۸۶) توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، مشهد، نشر کنکاش دانش.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۹۰) جامعه شناسی توسعه، تهران، نشر پیام نور.

- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) ز سنت به‌نوسازی (مطالعه تغییرات اجتماعی به روش /تنوگرافی) تهران، جامعه شناسان
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) روش تحقیق کیفی: ضد روش، ج اول، تهران، نشر جامعه شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰) فرا روش، تهران، نشر جامعه شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹) طرح‌های تحقیق با روش‌های ترکیبی: اصول پارادایمی و روش‌های فنی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲، صص ۴۱-۶۶.
- محمدپور، احمد؛ صادقی، رسول و رضایی، مهدی (۱۳۸۹) روش‌های تحقیق ترکیبی به عنوان سومین جنبش روش شناختی: مبانی نظری و اصول علمی، مجله جامعه‌شناسی- کاربردی، سال ۲۱، شماره پیاپی ۳۸، صص ۷۷-۱۰۰.
- معینیت سوادآموزی (۱۳۹۵) استراتژی ملی سوادآموزی، www.ldmoe.gov.af/blog/category
- معینیت سوادآموزی (۱۳۹۵) گزارش آمار و احصائیه سوادآموزی، www.ldmoe.gov.af/blog/category
- مک کانل، کامپیل و برو، استانلی (۱۳۷۸) اقتصاد (اصول، مسائل و سیاست‌ها)، جلد اول: اقتصاد خرد، ترجمه علیرضا کاررونی، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) سانفرانسیسکو (ضمیمه کتاب: شورای امنیت و سازمان ملل متحد (۱۳۳۷) محمدعلی مسعود انصاری، تهران، نشر کتابخانه ابن سینا).
- منصوریان، یزدان (۱۳۹۲) جایگاه چارچوب نظری و مفهومی در پژوهش، www.lisna.ir/13452
- مهرگان، نادر؛ و پاداش، حمید (۱۳۸۹) اصول و مبانی علم اقتصاد، تهران، نشر دانشکده علوم اقتصادی و نورعلم.
- وبسایت بی‌بی‌سی (۱۳۹۶) نتایج آزمون کنکور سال ۱۳۹۶ افغانستان اعلام شد (خبر)، www.bbc.com/persian/afghanistan-40762340، (۱۳۹۶/۱۰/۲۴)

- وبسایت بی‌بی‌سی (۲۰۱۶) توافق بروکسل: ۱۵ میلیارد دالر طی چهار سال آینده به افغانستان کمک خواهد شد (خبر)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۰۷)،
www.bbcpersian.com/afghanistan/37561812
- وبسایت بی‌بی‌سی (۲۰۱۴) نگرانی از وضعیت رسانه‌های افغانستان در غیاب جامعه جهانی (گزارش)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۱/۰۸)،
www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/11/141111-k02-haroks-afgh-afg-media
- وبسایت بی‌بی‌سی (۲۰۱۰) مروری بر مهمترین کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد افغانستان (گزارش)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۰۷)،
www.bbcpersian.com/afghanistan/2010/01/100112
- وبسایت پژواک (۲۰۱۴) روزنامه‌های کابل (خبر)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۱/۰۸)،
www.elections.pajhwok.com/dr/node/6697
- وبسایت رادیو آزادی (۱۳۹۱) کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد افغانستان در ۱۰ سال گذشته (گزارش)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۰۵)،
www.da.azadiradio.com/a/24650223
- وبسایت رادیو روسیه (۲۰۰۹) در مسکو کنفرانس بین‌المللی در مورد افغانستان دایر گردید (خبر)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۰۵)،
www.farsi.ru/doc/1912.html
- وبسایت دویچه وله (۲۰۱۶) توقع افغانستان از نشست وارسا: سالانه پنج میلیارد دالر (خبر)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۰۵)،
www.p.dw.com/P/1JIsg
- وبسایت دویچه وله (۲۰۱۱) ده سال، ده کنفرانس بین‌المللی (گزارش)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۰۵)،
www.p.dw.com/P/13MRX
- وبسایت دویچه وله (۲۰۱۱ ب) تحصیلات عالی افغانستان جان تازه گرفته است (خبر)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۲۴)،
www.p.dw.com/P/13JNU
- وبسایت دویچه وله (۲۰۱۱ ج) آینده رسانه‌های افغانستان بعد از کاهش کمک‌های بین‌المللی (گزارش)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۱/۰۸)،
www.p.dw.com/P/13UgA

- وبسایت صدای امریکا (۱۳۹۶) تایید ۴۰۰۰ ویزای جدید برای مترجمان افغان (خبر)،
بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۳۰)، www.darivoa.com/a/siv-visa-/3920730.html
- وبسایت صدای امریکا (۱۳۹۶) ب) تایید ۳۵۰۰ ویزه خاص امریکا برای ترجمان‌های
افغان (خبر)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۳۰)، www.darivoa.com/a/about-3500-new-siv-4111044
- وبسایت صدای امریکا (۱۳۹۵) سی و هشت هزار افغان از ویزه خاص مهاجرت به امریکا
استفاده کرده است (خبر)، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۳۰)، www.darivoa.com/a/us-siv-visa-program
- وثوقی، منصور و حجتی، مجید (۱۳۹۱) مهاجران بین الملل، مشارکت کنندگان در توسعه
زادگاهی (مورد مطالعه شهر لار)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم،
شماره دوم، صص ۲۳-۳۹.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۶۸) پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران، شرکت سهامی
انتشار.
- وزارت اطلاعات و فرهنگ (۱۳۹۲) لیست تلویزیون‌های ثبت شده در مرکز و ولایات،
بازیابی (۱۳۹۶/۱۱/۰۸)، www.moic.gov.af/fa/page/press/electronic-media/tvs
- وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان (۱۳۹۵) سالنامه ۱۳۹۵ خورشیدی،
www.morr.gov.af/media/document/1395.pdf
- وزارت اقتصاد (۱۳۹۵) گزارش فعالیت‌های سالانه موسسات غیردولتی،
www.ngo.gov.af
- وزارت اقتصاد (۱۳۹۴) گزارش وضعیت فقر در افغانستان، عقرب ۱۳۹۴،
www.moec.gov.af/content/files
- وزارت اقتصاد (۱۳۹۴) گزارش فعالیت‌های سالانه موسسات غیردولتی،
www.ngo.gov.af
- وزارت تحصیلات عالی (۱۳۹۶) پوهنتون‌ها و موسسات تحصیلات عالی،
www.mohe.gov.af/per/universitises

- وزارت تحصیلات عالی (۱۳۹۵) *استراتژی جندر در تحصیلات عالی افغانستان*،
www.mohe.gov.af/fa
- وزارت صحت عامه (۱۳۹۶) *معلومات تازه در باره واقعات پولیو (خبر)*، بازیابی
www.moph.gov.af/fa/page/polio-eradiction/polio-situation-update.
- وزارت صحت عامه (۱۳۹۱) *گزارش سال ۱۳۹۱*، بازیابی (۱۳۹۶/۱۰/۲۹)،
www.moph.gov.af/content/media/
- وزارت عدلیه (۱۳۹۶) *لیست احزاب سیاسی که از وزرات عدلیه جواز فعالیت اخذ نموده اند*، بازیابی (۱۳۹۶/۱۱/۰۸)،
www.moj.gov.af/page/registered-political-partise/1700
- وزارت مالیه (۱۳۹۱) *گزارش همکاری‌های انکشافی برای افغانستان*،
www.mof.gov.af/fa
- وزارت مالیه (۱۳۸۹) *گزارش همکاری‌های انکشافی برای افغانستان*،
www.mof.gov.af/fa
- وزارت معارف (۱۳۹۶) *گزارش‌ها* www.moe.gov.af/fa/page/1831/3031
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳) *نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه*، ترجمه حسین ایمانی، پیمان پوررجب، تهران، پژوهاک.
- هانت، دایانا (۱۳۹۳) *نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از پارادایم‌های رقیب*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۴) *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران، روزنه.
- هانتینگتون، سموئل (۱۳۸۲) *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۴) *شناخت روش علمی در علوم رفتاری (پایه‌های پژوهش)*، تهران، نشر پیک فرهنگ.

- هینز، جفری (۱۳۹۳) *مطالعات توسعه*، ترجمه رضا شیرودی و جواد قبادی، تهران، نشر آگه.
- یدالله زاده طبری، ناصر و نظری، فاطمه (۱۳۹۴) *تاثیر بدهی خارجی و شاخص های کلان بر رشد اقتصادی*، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۵۸.
- یوناما (۲۰۱۵) *گزارش سالانه در مورد محافظت افراد ملکی در منازعات مسلحانه*، بازیابی www.unama.unmissious.org/site/default/files/، (۱۳۹۶/۱۰/۲۷)

منابع انگلیسی:

- Andrews, Nathan (2009) *Foreign Aid and Development in Africa: What The Literature Says and What The Reality Is*, Journal of African Studies and Development. Vol.1 (1), Pp 008-015.
- Box G.E. Jenkins G.M. Reinsel G.C. Ljung G.M (2015) *Time series analysis: forecasting and control*. John Wiley & Sons.
- Brockwell P.J & Davis R.A (1996) *Introduction to time series and forecasting*. Springer Verlag, New York, Inc.
- Avijit, Gupta (1998) *Ecology and Development in the Third World* (Second Edition), London, Rutledge.
- Basnet, Hem.C (2013) *Foreign Aid, Domestic Savings, And Economic Growth In South Asia*, International Business & Economics, Research Journal, Vol.12, No. 11, November 2013.
- Cardoso, Fernando Henrique & Faletto, Enzo (1979) *Dependency and Development in Latin America*, Translated By: Marjory Mattingly Urquidi, Los Angeles, University of California Press.
- Crawford, Neta (2016) *Update on the Human Costs of War for Afghanistan and Pakistan: 2001 to mid-2016*, Watson institute, Brown University, (Jan 18, 2018), www.watson.brown.edu/costofwar/files/cow/imce/paper/2016.
- Chenery, Hollis.B & Strout, Alan.M (1966) *Foreign Assistance and Economic Development*, The American Economic Review, Vol.56, No.4, Part 1, Pp 679-733.

- Ekanayake, E.M & Chatrna, Dash (2010) *The effect of foreign aid on economic growth in developing countries*, Journal of International Business and Cultural Studies, Vol.3, May 2010.
- Goodhand, Jonathan (2002) *Aiding violence or building peace? The role of international aid in Afghanistan*, Third World Quarterly, Vol. 23, No.5, PP 837–859, 2002.
- Hossain, Basharat (2014) *The Effect of Foreign Aid on the Economic Growth of Bangladesh*, Journal of Economics and Development Studies, June 2014, Vol.2, No.2, PP. 93-105.
- Kamal Abouraia, Mahmoud (2014) *Impact of Foreign Aid in Economic Dvelopment of Developing Countries: A Case Of Philipines*, European Journal of Business and Social Sciences, Vol.3, No.4, PP 166-180, July 2014.
- Kaplan, Seth, D (2008) *Fixing Fragile States: A New Paradigm for Development*, West Port, London, Green Wood Publishing.
- Livingston, Ian.S & Halon, Michael.O (2012) *Brookings: Afghanistan Index (Report)*, Jan 17, 2018, www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2016/index20120930.pdf
- Mbah, Stella & Amassoma, Ditimi (2014) *The Linkage between Foreign Aid and Economic Growth in Nigeria*, International Journal of Economic Practices and Theories, Vol.4, No.6, 2014.
- Oxfam (2009) *Q & A on aid in Afghanistan* (Feb 16 2018), www.oxfamamerica.org/explore/stories/q-a-on-aid-in-afghanistan
- Radelet, Steven (2006) *A Primer on Foreign Aid*, Center Global Development, www.cgdev.org
- Reci, Amarda (2014) *Advantages and Disadvantages of Foreign Assistance in Albania*, Forum Scietiae Oeconomia, Vol. 2, No.3, Pp 123-132.

- Ress, Gareth & Smith, Charles (1998) *Economic Development*, London, Macmillan Press LTD.
- Rostow. W.W (1990) *The Stages of Economic Growth: a non-communist Manifesto*, New York, Cambridge University Press.
- Saikl, Amin (2005) *Afghanistan Weak State and Strong Society*. In Simon Chesterman, Michael Ignatieff, & Ramesh Thakur (Editors). "Making States Work: State Failure and the Crisis of Governance". Institute of Samoan Studies, Tokyo, Pp 193-209 (Chapter 9).
- Sigar (2017) *Quarterly Report to the United States Congress*, July 30, 2017, www.sigar.mil
- Sigar (2014) *Special Report*, (Oct 2014), www.sigar.mil
- The Asia Foundation (2015) *A Survey of the Afghan People: Afghanistan in 2015*, www.asiafoundation.org/resources/pdfs/AFG2015
- Totakhail, Mohammad Lateef (2011) *Foreign Aid and Economic Development in Afghanistan (Analysis of German assistance to Afghanistan with reference to the Paris Declaration on Aid Effectiveness)*, A thesis submitted in partial fulfilment of the requirements for the degree of Master of Public Policy, University of Erfurt, Germany.
- UNAMA (2017) *Afghanistan: Protection of Civilians in Armed Conflict, Annual Report*, www.unama.unmissions.org/sites/default/files/afghanistan_protection_of_civilians_annual_report_2017_final_150218.pdf
- UNAMA (2016) *Afghanistan: Protection of Civilians in armed conflict*, (Jan 17, 2018), www.unama.unmissious.org/site/default/files/.
- UNDP (2017), *Data*, (Oct 13, 2017), www.hdr.undp.org/en/data/Afghanistan

- UNDP (2016) *Data*, (Jan 29, 2018), www.hdr.undp.org/en/countries/profiles/AFG
- UNDP (2015), *About Afghanistan*, www.af.undp.org/content/afghanistan/en/home
- UNHCR (2016) *Global Trends: Forced Displacement in 2016*, www.unhcr.org/5943e8a
- UNHCR (2005) *Afghan Refugee Statistics*, www.unhcr.org/421316072.pdf
- UNODC (2017) *Afghanistan Opium Survey 2017: Cultivation and Production*, (Nov 2017), www.unodc.org/document
- UNODC (2015) *Afghanistan Opium Survey 2015: Socio-economic analysis*, (March 2015), www.unodc.org/document
- USAID (2012) *Fact Sheet: Afghanistan Media Development and Empowerment Project* (AMDEP), www.usaid.gov/site/default/files/document/1872
- Web site: NATO (2017) *Resolute Support Mission (Report)*, Jan 17 2018, www.nato.int/nato_static_FL2014/pdf/pdf2017_05_RSM
- Web site: The New York Times (2015) *Afghan Minerals, Another Failure (News)*, May 27, Page A22, (Oct 25, 2017).
- World Bank (2017) *Data*, www.worldbank.org/data/afghanistan
- Yee Liew, Chung, Rashid Mohamed, Masoud & Mzee, Said Seif (2012) *The Impact of Foreign Aid on Economic Growth of East African Countries*, Journal of Economics and Sustainable Development, Vol.3, No.12, 2012.

معرفی نویسنده

سیدجواد رامیار، پژوهشگر همکار انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان است. وی دکترای جامعه‌شناسی با گرایش جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه از دانشگاه فردوسی (ایران) دارد. کتاب «جامعه‌شناسی روشنفکری در افغانستان» اولین کتابی بود از آقای که در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسید. از سال ۱۳۸۹ به این سو در هرات مشغول تدریس و کار پژوهشی می‌باشد. سه سال عضو کدر علمی دانشگاه هرات بوده و در سال‌های اخیر نیز همواره با دانشگاه‌های دولتی و خصوصی همکار بوده است. چندین مقاله در ژورنال‌ها و همایش‌های معتبر بین‌المللی ارائه نموده است و در چندین تحقیق مربوط به افغانستان به عنوان پژوهشگر مشارکت داشته است.

Dependency & Development

Role of Foreign Aid in Afghanistan's Socio-economic Development

Abstract:

The global community has helped Afghanistan reconstruction with about \$ 145 billion since the arrival of foreign troops in 2001. This study investigates the role of foreign aid in the socio-economic development of Afghanistan via a mix method. The quantitative analysis will highlight some of the indicators of economic and social development as dependent variables, and they will be evaluated in light of modernization and dependence theories through using secondary data. Testing hypotheses in SPSS and MINITAB shows that the relationship between foreign aid variables and GDP, per capita income, life expectancy, education, population growth and human development is significant and positive. However, the relationship of foreign help with variables of improving the security situation and reducing the production of narcotics is no significant. In addition, the effect of independent variable on the unemployment rate is negative. Accordingly, foreign aid has not been effective in improving the security situation, unemployment and drug decrease in Afghanistan, but it has led to improved access to health and education services. In the second stage, interviews were carried out to examine the views of Afghan experts on the outcomes of foreign aid. The interviews were analyzed using the content analysis method. Based on

the extracted themes, the global community has come to Afghanistan with political and regional objectives. It has helped the battle against terrorism and improved the living conditions of the people through a number of financial aids. These contributions in the social and economic spheres have two or more consequences, and in some cases have led to changes in the lives of people and sometimes the result has been reverse. In terms of economy, employment and poverty have not been improved, or the solutions have been temporal and transient. At least, it can be stated that the help has widened the social gap. Drug distribution have dramatically increased. However, the presence and investment of the private sector are among the most important positive economic outcomes of this aid. Yet in the social sphere, with the exception of immigration, which is also considered as a social problem, education, health, media and civil society have enjoyed a relatively good status. Nevertheless, security is considered to be the main shortcoming of the West Development Program for Afghanistan. The distribution imbalance, inconsistency, luxurious expenditure and lack of attention to infrastructures are among the most neglected points. The reconstruction process is also major target of criticisms.

Key Words:

Foreign Aid, Economic Development, Social Development, Afghanistan.

Dependency & Development

Role of Foreign Aid in Afghanistan's Socio-economic Development

Sayed Jawad Ramyar



ISBN 978-9936-655-05-8



9 789936 655058



@AISS_Afg



www.facebook.com/AISSAfghanistan



https://t.me/AISS_Afg



www.aiiss.af



contact@aiiss.af



+93 799840161